شخصیت حضرت زهراء(سلام الله علیها)در قرآن از منظر تفاسیر اهل سنت

محمد یعقوب بشوی

بسم الله الرحمن الرحیم

اهدا به

روح بلند و تابناک سرور زنان عالم، جان پیامبر، خلاصه و عصاره انوار پاک دوازده امام (علیهم السلام)فاطمه زهرا (علیهاالسلام) که این نوشته به عشق وجود او فراهم آمده است. و به: نور دیده اش حضرت سیدالشهدا ((علیه‌السلام)و یاران جان نثارش در کربلا.

فهرست مطالب

مقدمه

بسم اللّه الرحمن الرحيم.

الحمدللّه ربّ العالمين، والصلاة والسلام علي محمد صلي‌الله‌عليه‌وآله خير خلقه، و علي آله الطيّبين الطاهرين.

تمسك به قرآن و اهل‌بيت عليهم‌السلام انسان را از سقوط حتمی در وادی ضلالت نجات می‌دهد و جدایی از آنها آدمی را از راه سعادت دور ساخته و در بیابان ظلمت، سرگردان وگرفتار می‌سازد. برای درك و فهم قرآن به اهل‌بیت عليهم‌السلام نیازمندیم تا به عنوان وارث و مفسر قرآن به تفسیر و تبیین آن بپردازند و نیز برای درك و فهم مقام بسیار والای اهل‌بیت عليهم‌السلام نیاز به آیات قرآن داریم. این منبع غنی الهی بسیاری از اوصاف آنان را به طور واضح بیان می‌کند. گواه این مطلب علاوه بر آیات قرآن، صدها روایت تفسیری و حدیثی اهل سنت است که در منابع معتبر آنان آمده است.

در منابع تفسیری اهل سنت، صدها روایت در شأن اهل‌بیت به ویژه حضرت فاطمه عليهاالسلام یافت می‌شود که برای درك و فهم شخصیت والای دختر یگانه پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله نقش اساسی دارد. یقیناً چشم فلك، تاکنون بانویی با این همه کمالات معنوی و عظمت فوق‌العاده ندیده و نخواهد دید؛ بانویی که حجتِ حجت‌های خدا و مادر یازده امام، کوثر قرآن و علت غایت ختم الرسل... است.

بانویی که صدها آیه قرآنی، ثناخوان اوست و در جهان نظیر و مانندی ندارد. همو که محبتش به عنوان اجر رسالت بر همه مسلمین تا قیام قیامت واجب شده و کلام خداوند گواه بر صداقت اوست و طهارت و عصمت او را قرآن بازگو می‌کند و

بزرگواری که ام ابیها، سرور زنان اولین و آخرین و پاره تن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. او چنان مقام بالایی دارد که معیار و میزان رضا و غضب خداوند ـــ عزوجل ـــ قرار گرفته است.
اما چه شد که پس از رحلت پدرش بیش از دو ماه و حداکثر شش ماه زنده نمی‌ماند و ناله های او در این مدت کوتاه، در و دیوار مدینه را به لرزه در می‌آورد و در سن کوتاه هیجده سالگی در راه دفاع از ولایت و امامت به درجه رفیع شهادت نائل می‌شود. به راستی قلم، طاقت نوشتن آن همه مظالم بر این وجود نازنین را ندارد.
در این اثر از میان صدها روایت اهل سنت تنها روایاتی آمده است که به گونه‌ای در تبیین آیات نقش داشته و در تفسیر آیات مطلوب بوده (وگرنه روایات غیر تفسیری در منابع اهل سنت به چندین کتاب نیاز دارد) است. و از منابع شیعه تنها روایاتی ذکر شده که نقش بسیار جزئی در مورد برخی مسائل ـــ آن هم به صورت محدود و گذرا ـ داشته است.
موضوع: قرآن‌کریم تنها منبعی است که همه مسلمانان به آن اعتماد دارند و آن را پذیرفته‌اند. بدین سبب ارزش فوق‌العاده برای موضوع قرآنی قائلند. در این اثر بر مبنای همین اصل «شخصیت حضرت زهرا علیهاالسلام در قرآن از منظر تفاسیر اهل‌سنت» بررسی شده است. در ذیل آیات، روایات تفسیری اهل سنت بیان شده و ابعاد مختلف آیه بنا به ضرورت به طور مفصل بیان شده است.
پرسش‌ها: 1. تعداد آیات و نیز روایات مربوط به حضرت فاطمه علیهاالسلام در کتاب‌های تفسیری اهل سنت چقدر است؟ 2. آیا روایات مربوط به آن حضرت علیهاالسلام از نظر سند و متن معتبر است؟ 3. شبهه‌های مطرح در مورد آیات و روایات کدام است و پاسخ آنها چیست؟
اهداف: 1. جمع آوری آیات و روایات تفسیری اهل سنت مربوط به حضرت فاطمه علیهاالسلام. 2. گردآوری دیدگاه‌های مفسران اهل سنت درباره آن‌حضرت. 3. نقد و بررسی دیدگاه‌های مفسران اهل سنت در مورد آن حضرت. 4. پاسخ به شبهات مطرح

شده در مورد فوق. 5. اثبات عظمت حضرت فاطمه علیهاالسلام از منظر مفسران اهل سنت.

انگیزه: تقرب به دختر یگانه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حضرت فاطمه علیهاالسلام و بیان کمالات و فضائل آن حضرت در کتاب‌های تفسیری اهل سنت و دفاع از مکتب عصمت و طهارت.

ضرورت: درباره موضوع فاطمه علیهاالسلام در قرآن از منظر تفاسیر اهل سنت کار جامع و گسترده ای صورت نگرفته و این موضوع مانند بسیاری از موضوعات مهم دیگر ناشناخته و مجهول مانده است، لذا بر خودم لازم دانستم که در این راه بسیار پراهمیت قدم هایی بردارم و با توفیق خداوند و عنایت آن بانوی مکرمه و به لطف امام زمان ـ ارواحنا فداه ـ این کار انجام شد.

پیشینه: در مورد حضرت فاطمه علیهاالسلام از دیر زمان دانشمندان فریقین کتاب های زیادی نوشته اند و برخی نیز روایات مربوط به آن حضرت را جمع آوری کرده اند، اما متأسفانه درباره حضرت فاطمه در قرآن از منظر تفاسیر اهل سنت اصلاً کار نشده است. برخی با موضوع «فاطمه علیهاالسلام در قرآن» کتاب ها یا مقالاتی نوشته اند، اما یا به روایات شیعه اکتفا نموده یا دو سه آیه معروف را بررسی کرده و گذشته‌اند.

فرضیه: در منابع تفسیری اهل سنت آیات و روایاتی در شأن حضرت فاطمه علیهاالسلام نقل شده است، البته در برخی از آن ها نقاط ضعفی وجود دارد، ولی در مجموع بر عظمت حضرت فاطمه علیهاالسلام دلالت دارد.

جدید بودن: در این اثر، نخست در منابع تفسیری اهل سنت در مورد حضرت فاطمه علیهاالسلام جست‌وجو کرده ایم و آیات و روایات تفسیری را جمع آوری و نقد و بررسی نموده ایم و شبهات را به طور دقیق از کتاب های خود اهل سنت، نقل و پاسخ داده ایم. بررسی متنی و سندی روایات و نقل دیدگاه ها به طور بی سابقه بیان شده است. هم چنین برای اولین بار آیات ناظر به فاطمه علیهاالسلام به چهار دسته تقسیم شده است: اسباب نزول، شأن نزول، جری و تطبیق و بطن. جز موارد بسیار اندك از منابع شیعه استفاده نکرده‌ایم.

روش: روش انجام این تحقیق کتاب‌خانه‌ای است. برای این کار از کتاب‌خانه‌های

تخصصـــصـــی علوم قرآن و حـدیـث و نیز کتـاب‌خـانـه هـای عمومی، پـایـان نـامـه هـا، مجلات تخصصی، بانك اطلاعات و رایانه استفاده شده است.
سـرفصـل‌ها: فصـــل اول: کلیـات. خلاصــــه ای بســـیـار انـدك از فضـــائـل و کمـالات بســـیـار زیاد آن بانوی مکرم علیهاالسلام.
فصل دوم: اسباب نزول. سوره یا آیاتی که فاطمه علیهاالسلام سبب نزول آنهاست.
فصـــل ســـوم: شـــأن نزول: ســـوره یـا آیـاتی کـه در شـــأن فاطمه علیهاالسـلام نازل شـــده اســـت. البته فرقی بین ســـبـب نزول و شـــأن نزول اســـت. ســـبـب نزول تقدم بر نزول آیـه دارد، امـا شـــأن نزول ناظر به مدح و ثناست.
فصـــل چهـارم: تـأویـل: آیـاتی کـه طبق قـاعـده جری و تطبیق و بطن مربوط بـه فـاطمـه علیهاالسـلام اســـت. البتـه بـایـد توجـه داشـــت کـه جری و تطبیق مربوط بـه آیـاتی اســـت کـه بـه رخـدادهـا و حوادث پیش و هم زمـان بـا عصـــر نزول نـاظر اســـت و در آنهـا عنصـــر زمـان دخـالـت دارد و لایـه معنـایی بیرونی آیـه (ظـاهر) را بـه رخـدادهـای مشـــابـه ســـرایـت می‌دهیم، امـا بطن، مربوط بـه آیـاتی اســـت کـه در آنهـا ضـــرورتـا عنصـــر زمـان دخـالـت نـدارد و بر اســـاس لایـه درونی آیات، فضایل اهل‌بیت علیهم‌السلام تبیین شده است.
فصـــل پنجم: آیـاتی کـه در ذیـل آنهـا روایـاتی در شـــان فـاطمـه علیهاالسـلام نقل شـــده همراه پـاســـخ به برخی شبهات مطرح شده است.
در آخر از استاد ارجمند حجه الاسلام والمسلمین دکتر علی نصیری(مدظله العالی) و حجه الاسلام والمسلمین دکتر محمدعلی رضـائی اصـفهانی (مدظله العالی)کمال تشـکر را دارم که در تدوین این اثر علمی همکاری های علمی و فکری را بذل نمودند.

محمد یعقوب بشوی
قم: اسفند 1383 ش / محرم 1426ق .

فصل اول

کلیات

شناسنامه

نام: فاطمه علیهاالسلام.
القاب: 1. بتول، 2. زهرا، 3. طاهره، 4. مطهره.[1] منصوره هم آمده است.[2]
کنیه: ام ابیها.[3]
نام پدر: حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله، آخرین پیامبر آسمانی.
نام مادر: حضرت خدیجه کبری، بنت خویلد.
تاریخ ولادت: روز جمعه بیستم جمادی‌الثانی سال پنجم پس از بعثت.[4]
مکان ولادت: مکه مکرمه.
همسر: امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه‌السلام.
فرزندان: امام حسن، امام حسین و محسن علیهم‌السلام ــــ که با ظلم دشمنان سقط شد ــــ .[5] و

---

[1]. یوسف قرمانی، *اخبار الدول و آثار الاول*، ج 1، ص 256. البته او این القاب را به عنوان نام یاد نموده است.

[2]. ذهبی، *میزان الاعتدال*، ج 2، ص 400.

[3]. ابن اثیر، *اسد الغابه*، ج 5، ص 520؛ ابن عساکر، *تاریخ مدینة دمشق*، ج 3، ص 158 و ذهبی، *سیر اعلام النبلا*، ج 2، ص 119.

[4]. کلینی، *الکافی*، ج 3، ص 319.

[5]. ذهبی، *میزان الاعتدال*، ج1، ص 139.

زینب و امکلثوم علیهماالسلام.
عمر: هیجده سال.
تاریخ شهادت: بنابر قول مشهور نزد شیعه، سوم جمادیالثانی یازدهم هجری.[1]
مکان شهادت: مدینه منوره.

---

[1]. محسن الامین، *آل ابی طالب*، ج 3، ص 250. وی اقوال دیگری را نیز ذکر کرده است اما همین قول سوم جمادی الثانی را مشهور و مطابق روایات میداند.
درباره تاریخ شهادت حضرت فاطمه علیهاالسلام در منابع اهل سنت اقوال زیادی دیده میشود همچون:
فاطمه علیهاالسلام چهل روز پس از وفات پیامبر صلیاللهعلیهوآله زنده ماند. ر.ك: احمد طبری، *ذخائر العقبی*، ص 52.
هفتاد روز ر.ك: یوسف بن عبدالبر، *الاستیعاب*، ج 4، ص 1894؛
نود روز، احمد طبری، *همان*. ر.ك: یوسف بن عبدالبر، *همان*، ص 1898؛
95 روز، ر.ك: عسقلانی، *الاصابه*، ج 8، ص 267؛
صد روز ر.ك: احمد طبری، *همان*؛
دو ماه ر.ك: حاكم نیشابوری، *المستدرک*، ج 3، ص 163؛
سه ماه ر.ك: حاكم نیشابوری، *همان*، ص 162؛
چهار ماه ر.ك: احمد بن حجر عسقلانی، *همان*؛
شش ماه ر.ك: حاكم نیشابوری، *همان* و ابن اثیر، *همان*، ص 524.
و هشت ماه ر.ك: ابن عبدالبر، *همان*.
* البته درباره سن حضرت فاطمه علیهاالسلام اختلاف دیدگاهها وجود دارد. شیعه سن آن حضرت را هجده سالگی و احیاناً 75 روز را هم اضافه میكند. ر.ك: محمد طبری، *دلائل الامامة*، ص 134. برخی دانشمندان اهل سنت نیز وفات حضرت فاطمه علیهاالسلام را مانند شیعه ذكر نمودهاند. ر.ك: احمد طبری، *ذخائر العقبی*، ص 52؛ ابن جوزی، *تذكرة الخواص*، ص 288.
هفت قول دیگر اهل سنت هم در این باره نقل شده كه فاطمه علیهاالسلام 21 سال سن داشت. ر.ك: احمد، ذهبی، *الكاشف*، ج 2، ص 514. برخی دیگر قائل به 27 سال سن هستند. ر.ك: نورالدین هیتمی، *مجمع الزوائد*، ج 9، ص 211.
برخی قائل به 29 سال سن هستند. ر.ك: جریر طبری، *تاریخ طبری*، ج 2، ص 253.
بعضی به سی سال، ر.ك: یوسف بن عبدالبر، *همان*.
عدهای 35 سال، ر.ك: ابن عبدالبر، *همان*؛ محیالدین یحیی بن حزام، *تهذیب الاسماء*، ص 617.
اما قول صحیح و معتبر همان هجده سالگی است.

خلاصه‌ای از زندگی حضرت فاطمه علیهاالسلام

حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام در سال پنجم بعثت در شهر مکه به دنیا آمد. وجود نورانی‌اش قبل از خلقت آسمان ها و زمین از نور عظمت خداوند خلق شده و باعث قبولی توبه آدم صفی اللّه و حوا گردیده و وجودش در قالب بشری و خاکی از میوه بهشتی بوده است. وی که پاره تن مصطفی، سیده نساء العالمین و دارای صدها عنوان فضیلت و کمالات معنوی، کوثر قرآن و همسر علی مرتضی ــ شیر خدا علیه‌السلام ــ و مادر حسنین علیهم‌السلام و حجت خدا بر خلایق بوده است.[1] پدرش حضرت محمد خاتم الانبیاء و افضل الرسل صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده که به گفته قرآن برای همه جهانیان رحمت و الگوی بشر در حیات انسانی بوده است.

مادرش خدیجه کبری، محبوبه رسول اسلام بوده که همدم و همه کس پیامبر بوده و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در زندگی برای او احترام خاصی قائل و بعد از وفات همیشه در یاد او بوده است. در این زمینه سخنان عایشه کاملاً گویاست. رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چون به خدیجه زیاد علاقه‌مند بود و همیشه او را به نیکی یاد می‌کرد، عایشه اعتراض می‌کرد و می‌گفت: خدیجه پیرزنی بیش نبود، چرا این قدر از او تعریف می‌کنی؟! خداوند بهتر از او به تو عطا کرده است. پیامبر غضبناك شد و فرمود: به خدا سوگند! خدا بهتر از او به من نداده است. خدیجه هنگامی ایمان آورد که دیگران کفر می‌ورزیدند و مرا تصدیق نمود وقتی که دیگران تکذیبم می‌کردند. خدا نسل مرا در اولاد او قرار داد. عایشه می‌گوید: تصمیم گرفتم بعد از آن خدیجه را به بدی یاد نکنم![2]

و در جایی دیگر می‌گوید: «بر هیچ زنی مانند خدیجه رشك نمی‌بردم، با این‌که سه سال پیش از عروسی من مرده بود، زیرا رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌خیلی از او تعریف می‌کرد و خدا به رسولش دستور داده بود که به خدیجه بشارت دهد که در بهشت قصری برایش مهیا شده است. بسا اوقات رسول‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گوسفندی را می‌کشت و گوشتش را

---

[1] بحث مفصل درباره این فضائل در آینده خواهد آمد.

[2]. سبط ابن جوزی، *همان*، ص 273.

برای دوستان سابق خدیجه می‌فرستاد».[1]
برای فضیلت خدیجه همین بس است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله او را یکی از چهار زن بافضیلت عالم و سرور زنان جهان معرفی کرده است.[2]
همسرش علی علیه‌السلام، با فضیلت‌ترین فرد عالم بشریت بعد از پدرش بود که همه وجودش را برای سرفرازی، سربلندی و بقای دین خاتم الانبیا سپری کرد. مردی که همه فضائل و کمالات انسان کامل را دارا بود و همه اوصاف در او جمع بود. خودی و بیگانه او را می‌ستودند. مردی که در غدیر خم، سند ولایت را از زبان احمد مختار با آهنگ «مَن کنتُ مولاه فهذا علیّ مولاه»[3] گرفت. شخصی که برای همه زمان‌ها و مکان‌ها و نسل‌ها الگو بوده است.
فرزندانش لؤلؤ و مرجان قرآن، ادامه دهنده نسل کوثر و سید و سردار جوانان اهل بهشت[4] هستند و دخترانش مانند خود او مدافع حریم امامت و ولایت و پاسدار نهضت سرخ عاشورای حسینی بودند.

جایگاه فاطمه علیهاالسلام در روایات اهل سنت

در منابع تفسیری، روایی، رجالی و تاریخی اهل سنت صدها روایت در شأن و منزلت حضرت فاطمه علیهاالسلام دیده می‌شود. جمع‌آوری و تدوین و تحلیل این روایات

---

[1]. *صحیح مسلم*، شرح نووی، ج 15، ص 210.

[2]. ر.ك: همین اثر، در بحث فاطمه سرور زنان عالم.

[3]. ر.ك: احمد بن شعیب نسایی، *خصائص امیرالمؤمنین*، ص 119؛ صالح بن حمید، عبدالرحمن بن ملوح، *نظرة النعیم*، ج 1، ص 401؛ نورالدین هیتمی، *مجمع البحرین*، ج 6، ص 293؛ خطیب تبریزی، *مشکاة المصابیح*، ج 4، ص 428، ح 6091؛ احمد بن حجر هیتمی، *الصواعق المحرقه*، ص 122.

[4]. احمد بن شعیب نسائی، *همان*، ص 195 الی 197؛ حاکم نیشابوری، *همان*، ج 3، ص 67، وی سپس می‌گوید: «هذا حدیث قد صحیح من اوجه کثیره و انا اتعجب انهما لم یخرجاه؛ خطیب تبریزی، *همان*، ص 440؛ شرف‌الدین حسین طیبی، *شرح الطیبی*، ج 11، ص 308 و سلیمان طبرانی، *المعجم الاوسط*، ج 1، ص 595، ح 2190.

چندین مجلّد را می‌طلبد. در این مقام به اختصار چند روایت را نقل می‌کنیم.

1. وجود فاطمه علیهاالسلام قبل از تولد آدم و حوا

ابن حجر عسقلانی (متوفای 852 ه .) روایتی از امام حسن عسکری و او از پدرانش و آنها از جابر بن عبداللّه و او از پیامبر نقل کرده که پیامبر فرمود: «وقتی که خداوند حضرت آدم و حوا را آفرید، آنها در بهشت می‌خرامیدند و افتخار می‌کردند، می‌گفتند: آیا کسی هم از ما زیباتر هست؟ در همین حالت بودند که ناگاه هر دو به بانویی برخوردند که مثلش را ندیده بودند و نور زیادی از او می‌درخشید که چشم‌ها را خیره می‌کرد. عرض کردند: پروردگارا این کیست؟ خداوند فرمود: این صورت فاطمه، سیده و سرور زنان فرزندان توست.

گفتند: این تاج که بر سر اوست، چیست؟ خداوند فرمود: آن تاج علی شوهر اوست. باز هم سؤال کردند: دو گوشواره‌اش چیست؟ خداوند فرمود: دو فرزند اوست و بعد خداوند فرمود که اینها در خزانه علم من قبل از دو هزار سال که تو را خلق کنم وجود داشتند».[1]

2. سرچشمه وجود فاطمه علیهاالسلام از میوه بهشتی

در منابع اهل سنت، روایاتی مختلف درباره انعقاد نطفه فاطمه علیهاالسلام در شب معراج به سبب خوردن میوه بهشتی دیده می‌شود. این روایات را افرادی چون ابن عباس،[2] عایشه،[3] سعد بن مالك،[4] و سعد بن ابی‌وقاص[5] و غیره نقل کرده‌اند.

---

[1]. **عسقلانی، *لسان المیزان*، ج 3، ص 345 و نیز ر.ك: موفق بن احمد خوارزمی، *مقتل الحسین*، ج 1، ص 107.**

[2]. **یوسف قرمانی، *اخبار الدول و آثار الاول*، ج 1، ص 256.**

[3]. ***همان*؛ علی ابوبکر خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج 5، ص 293؛ موفق بن احمد خوارزمی، *همان*، ج 1، ص 105 و احمد طبری، *همان*، ص 36.**

[4]. **حاکم نیشابوری، *همان*، ج 3، ص 156.**

[5]. **سیوطی، *الدر المنثور*، ج 5، ص 218.**

سیوطی (متوفای 911 ه .) در ذیل آیه اول سوره اسراء، روایتی را از عایشه نقل می‌کند که عایشه آن را از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده که آن حضرت فرمود: «وقتی مرا به آسمان بردند داخل بهشت شدم و به درختی از درختان بهشت رسیدم که زیباتر و سفید برگ‌تر و خوش میوه‌تر از آن ندیده بودم. یك دانه از میوه‌های آن را چیده و خوردم و همین میوه نطفه‌ای شد در صلب من، وقتی به زمین آمدم و با خدیجه همبستر شدم به فاطمه حامله شد و اینك هر وقت مشتاق بوی بهشت می‌شوم، فاطمه را می‌بویم».[1]

و معراج برای پیامبر تکرار شد و برخی از دانشمندان اهل سنت هم‌چون ابونصر القشیری، ابن العربی، سهیلی و شیخ عزالدین، معراج را دو مرتبه پذیرفته‌اند.[2] شیخ عزالدین معراج را در مکه و در مدینه هر دو جا ذکر کرده است.[3] بنابراین احادیث انعقاد نطفه فاطمه از میوه بهشتی در شب معراج هیچ اشکال و ابهامی ندارد.

---

[1]. **سیوطی، *همان*.**

برخی از دانشمندان اهل سنت احادیث انعقاد نطفه فاطمه علیهاالسلام **از میوه درخت بهشتی در شب معراج را انکار نموده‌اند و انکار نمودن آنان به علت اختلاف در ولادت آن بانو است؛ چنان‌چه ذهبی (متوفای 748 ه .) در هامش کتاب *المستدرک* حاکم، ج 3، ص 156 می‌گوید: «هذا کذب جلی لان فاطمه ولدت قبل النبوة فضلا عن الاسراء».**

وی درباره حدیث معراج می‌گوید: این دروغ آشکار است، زیرا فاطمه قبل از نبوت متولد شده چه جایی که در شب معراج باشد.

این حدیث نزد شیعه صحیح است، زیرا شیعه ولادت حضرت فاطمه علیهاالسلام **را بعد از بعثت می‌داند و نظر مشهور بین شیعه این است که آن بانوی مکرمه پنج سال بعد از بعثت به دنیا آمده و در همین زمینه از امام باقر** علیه‌السلام **روایتی هم نقل شده است چنان‌که محسن الامین در کتاب *آل ابی‌طالب*، ج 3، ص 209 چنین گفته است. اما اهل سنت اکثر قائل به این است که ولادت آن بانو پنج سال قبل از بعثت بوده است چنان‌که حاکم در *المستدرک*، ج 3، ص 161 آورده است. و برخی بعد از بعثت دانسته‌اند از جمله ابن عبد البر (متوفای 463 ه .) در *استیعاب*، ج 4، ص 1893 و ابن حجر عسقلانی (متوفای 852 ه .) در *الاصابه*، ج 8، ص 263 و حاکم نیشابوری در *المستدرک*، ج 3، ص 161 یك سال بعد از بعثت دانسته‌اند.**

[2]. **سیوطی، *الخصائص الکبري*، ج 1، ص 297**

[3]. ***همان*.**

سبط ابن جوزی (متوفای 654 ه .) یکی از دانشمندان اهل سنت می‌نویسد: «من در کتاب *موالید اهل البیت* دیده‌ام با خط محمد بن الخشاب و او از ابی منصور محمد بن عبدالملک بن حزون و او از حسن بن عرفه از ابن دوما از احمد بن نصر بن عبداللّه الذراع الهزانی از حرب بن محمد المؤدب از حسن بن محمد العمی البصری از محمد بن سنان از محمد بن مسکان از ابی نصر از جعفر بن محمد الصادق روایت نقل نموده که فرمود: «فاطمه پنج سال بعد از نبوت متولد شد و همراه پدرش هشت سال در مکه و ده سال در مدینه زندگی کرد و بعد از رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همراه علی هفتاد روز زنده ماند و طبق روایت دیگر چهل روز زنده ماند و در سن هیجده سالگی رحلت نمود».[1]

3. خداوند اسم مولود را فاطمه علیهاالسلام می‌گذارد!

ذهبی (متوفای 748 ه .) از ابن عباس روایت کرده است: «هنگامی که فاطمه بنت رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله متولد شد، نامش را «منصوره» گذاشت. پس جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! خداوند به شما و به مولود شما سلام می‌رساند و می‌فرماید: مولودی محبوب‌تر از این به دنیا نیامده و او ملقب به اسمی بهتر از نامی که گذاشتی می‌شود و او «فاطمه» نامیده می‌شود، زیرا او شیعیانش را از آتش دور می‌کند».[2]

4. فلسفه نام‌های فاطمه علیهاالسلام

فاطمه: در منابع اهل‌سنت روایات زیادی از امام علی علیه‌السلام،[3] امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام[4]

---

1. *تذکرة الخواص*، ص 288 و نیز ر.ك: احمد طبری، *همان*، ص 52.

2. *میزان‌الاعتدال*، ج 2، ص 400 و ج 3، ص 349 و نیز ر.ك: ابن‌حجر عسقلانی، *لسان‌المیزان*، ج 3، ص 267.

3. احمد طبری، *همان*، ص 26؛ موفق بن احمد خوارزمی، *همان*، ج 1، ص 90.

4. احمد طبری، *همان*.

و از ابن عباس[1]، ابوهریره[2] و از جابر[3] آمده است که پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:
«إنّما سمّیت ابنتی فاطمةَ؛ لأنّ اللّه فَطَمَها، و فَطَمَ من أحبّها من النار».[4] همانا دخترم، فاطمه علیهاالسلام نام نهاده شده است، زیرا خداوند وی و کسانی که او را دوست دارند، از آتش (جهنم) بریده (و نجات داده) است.
البته در منابع شیعه علل دیگری نیز ذکر شده است. امام صادق علیه‌السلام فرمود:
«فاطمه علیهاالسلام نامیده شد، زیرا خداوند خلق را از معرفت او بازداشته است».[5]
آن حضرت در روایت دیگری فرمود: «او را از شرك بریده است».[6]
در روایت دیگر آمده که خداوند او را از شر بریده است.[7]
از امام باقر علیه‌السلام روایت شده که فرمود: «بی شك خداوند او را به واسطه علم (از دیگران) بریده و از ناپاکی‌ها (حیض و نفاس و غیره) بریده است».[8]
بتول: ابن اثیر (متوفای 606 ه .) می‌گوید:
«فاطمه را «بتول» نامیدند، چون او از زنان زمان خود از جهت فضل و دین و حسب، جدا بود و برخی گفته‌اند، چون انقطاع از دنیا به سوی خداوند داشته است».[9]

---

1. ابوالحسین صداوی، *معجم الشیوخ*، ج 1، ص 359 و *میزان الاعتدال*، ج 2، ص 400.

2. متقی هندی، *کنزالعمال*، ج 12، ص 109.

3. سلیمان قندوزی، *ینابیع المودة*، ص 194.

4. احمد بن موفق خوارزمی، *همان*.

5. فرات کوفی، *تفسیر الفرات الکوفی*، ص 581 ذیل سوره قدر.

6. محمد طبری، *دلائل الامامه*، ص 80.

7. شیخ صدوق، *علل الشرائع*، ج 1، ص 212.

8. *همان*.

9. *النهایة فی غریب الأثر*، ماده ب،ت،ل، ج 1، ص 94.
شبیه همین قول را برخی دانشمندان دیگر اهل سنت نیز نقل نموده‌اند ر.ك.: محمد بن منظور المصری، *لسان العرب*، ج 11، ص 43؛ محمد بن ابراهیم خطابی، *غریب الحدیث*، ج 2، ص 230، ابراهیم بن اسحاق العربی، *غریب الحدیث*، ج 1، ص 43، ابن الجوزی، *غریب الحدیث*، ج 1، ص 54 و محمد مرتضی زبیدی، *تاج العروس*، ج 7، ص 220.

عبیده هروی در کتاب «الغریبین» می‌نویسد: «فاطمه را «بتول» نامیدند چون نظیر و مانندی نداشت».[1]
زبیدی می‌گوید: فاطمه را به خاطر شباهتش با مریم در منزلت نزد خداوند بتول نامیده است.[2]

5 . ازدواج فاطمه علیهاالسلام

در منابع اهل سنت روایات قابل توجهی در مورد ازدواج فاطمه علیهاالسلام با علی علیه‌السلام به حکم و دستور خداوند وارد شده و این روایات را بزرگانی چون امام علی علیه‌السلام،[3] عبداللّه بن مسعود،[4] عمر بن خطاب،[5] بلال بن حمامه،[6] سنان بن شفعله[7] و انس نقل کرده‌اند.
انس می‌گوید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «إنّ اللّه أمَرنی أن أزوّجَ فاطمةَ بنتَ خدیجة من علیّ بن أبیطالب؛[8] خداوند به من امر کرده که فاطمه علیهاالسلام دختر خدیجه را به ازدواج علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام درآورم».

مهریه فاطمه علیهاالسلام

در برخی منابع اهل سنت چهارصد درهم مهریه آمده است و در بعضی، زمین مهر فاطمه علیهاالسلام ذکر شده است.[9]

---

1. مرتضی حسینی، *حضرت فاطمه در کتب اهل سنت*، ص 21.
2. محمد مرتضی زبیدی، *همان*.
3. احمد طبری، *همان*، ص 30.
4. نورالدین هیتمی، *مجمع الزوائد*، ج 9، ص 204.
5. احمد طبری، *همان*، ص 31.
6. عزالدین علی ابن‌اثیر، *همان*، ج 1، ص 206.
7. *همان*، ج 2، ص 358.
8. احمد طبری، *همان*.
9. موفق بن احمد، *همان*، ج 1، ص 107.

در برخی منابع، شفاعت امت به عنوان مهریه فاطمه علیهاالسلام ذکر شده است، چنان‌که قرمانی (متوفای 1019 ه .) نقل می‌کند: «هنگامی که (فاطمه) شنید پدرش وی را به عقد علی در آورده و مهریه‌اش را درهم قرار داده است خطاب به رسول‌خدا می‌گوید: ای رسول‌خدا! همه دخترها مهریه خود را درهم قرار می‌دهند، پس چه فرقی بین من با آنهاست؟ من می‌خواهم شما آن درهم‌ها را بر گردانید و از خدا بخواهید که مهریه مرا شفاعتِ گنه‌کاران امت شما قرار دهد. پس جبرئیل فرود آمد و ورقه‌ای از حریر آورد که در آن نوشته بود: خداوند مهریه فاطمه زهرا علیهاالسلام را شفاعتِ گنه‌کارانِ امت پدرش قرار داده است. چون هنگام مرگش فرا رسید وصیت کرد آن ورقه را در کفنش روی سینه‌اش بگذارند و فرمود: در هنگامه محشر این ورقه را به دست گیرم و از گنه‌کاران امت پدرم شفاعت کنم».[1]

6. اولاد فاطمه علیهاالسلام ذریه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

در عالم بشریت تنها فاطمه علیهاالسلام است که اولادش، ذریه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. برخی دانشمندان اهل سنت روایتی از عاصم بن بهدله آورده‌اند که گفت: در مجلسی که حجاج هم حضور داشت ذکر حسین بن علی شد. حجاج گفت: حسین از ذریه پیامبر نیست و در نزد حجاج، یحیی بن یعمر هم حضور داشت. وقتی او این سخن حجاج را شنید گفت: ای امیر تو دروغ گفتی. حجاج گفت: یا بر آن‌چه گفتی شاهد و مصداق قرآنی می‌آوری یا به راستی تو را می‌کشم. یحیی بن یعمر پاسخ داد: «وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ داوُدَ وَسُلَيْمانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسي...» تا قول خداوند «وَزَكَرِيّا وَيَحْيي وَعِيسي وَ إِلْياسَ».[2] خداوند در این آیه خبر از ذریه بودن عیسی از آدم داده است به طریق مادرش همین‌طور حسین بن علی ذریه محمد از طریق مادرش است».[3]

---

[1]. *اخبار الدول و آثار الاول*، ج 1، ص 257 - 258.

[2]. انعام 6 آیه 84 و 85.

[3]. حاکم نیشابوری، *همان*، ج 3، ص 164.

حدیث معروف فریقین نیز دلالت بر این مسئله دارد که پیامبر فرمود: «إنّ اللّه جعل ذرّيّة كلّ نبيّ فی صلبه و جعل ذرّيّتی فی صلب علي بن أبيطالب؛[1] بی شك خداوند ذریه همه انبیا را در صلبشان قرار داد و ذریه مرا در صلب علی بن ابی‌طالب عليه‌السلام قرار داده است».

7. پاره تن پیامبر

پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌فرمود: «فاطمة بضعةٌ منّي؛[2] فاطمه عليهاالسلام پاره تن من است».

8. سرور زنان دو جهان

رسول گرامی اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «فاطمة سيّدة نساءِ العالمين؛[3] فاطمه عليهاالسلام سرور زنان عالمین است».

غضب فاطمه عليهاالسلام

پیامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌فرمود: «يا فاطمة! إنّ اللّه يغضب لغضبكِ و يرضي لرضاكِ؛[4] ای فاطمه عليهاالسلام بی‌شك خداوند از غضب تو غضبناك و از رضای تو راضی می‌شود».

9. مدافع رسالت

در منابع اهل سنت موارد زیادی یافت می‌شوند که حضرت فاطمه عليهاالسلام در اَشکال

---

[1]. ر.ك: محمد عجلونی، *كشف الخفاء*، ج 2، ص 157؛ محمد شوکانی، *نیل الاوطار*، ج 6، ص 139.

[2]. محمد حسینی، *البیان و التعریف*، ج 1، ص 270، محمد شمس الحق عظیم‌آبادی، *عون المعبود*، ج 6، ص 54 و احمد حکمی، *معارج القبول*، ج 3، ص 1199. بررسی مستقل از این حدیث با منابع جدیدتر خواهد آمد.

[3]. محی‌الدین، یحیی بن حزام، *تهذیب الأسماء*، ص 162، ح 118 و عبدالرحمن بن‌عساکر، *الاربعین في مناقب امهات المؤمنین*، ص 84 بحث مستقل درباره این حدیث در آینده خواهد آمد.

[4]. حاکم نیشابوری، *همان*، ج 3، ص 154، بحث مستقل خواهد آمد، و نیز ر.ك: محمد بن یوسف گنجی، *كفاية الطالب*، ص 364 و ابی‌القاسم علی بن‌عساکر، *همان*، ج 3، ص 156.

گونـاگون از رسـالـت دفـاع كرده اسـت. در اين‌جـا بـه عنوان نمونـه يكی از آنهـا را ذكر می‌كنيم:
ابن مسـعود نقل می‌كنـد: رسـول‌خـدا صـلی‌الله‌عليه‌وآله مقـابـل خـانـه خـدا بـه نمـاز مشـغول بود و ابوجهل و يـارانش در كنـاری نشـسـتـه بودنـد، و اين در حـالی بود كـه روز قبل شـتری نحر شـده بود. ابوجهل گفت: چه كسـی از شـما حاضـر اسـت بچه دان شـتر را بردارد، تا آن‌گاه كـه محمـد بـه سـجـده رفـت آن را روی كتف هـايش قرار دهـد؟ شـقی‌ترين آن جمـاعـت برخـاسـت و بچه‌دان را برداشـت، هنگامی كه رسـول‌خدا صـلی‌الله‌عليه‌وآله به سـجده رفت، در ميان كتف هـايش گـذارد. آن جمـاعـت بـا خنـده و تمسـخر می‌نگريسـتنـد و من ايسـتـاده و شـاهـد بودم، اگر قدرت داشـتم آن را از پشـت رسـول‌خدا بر می‌داشـتم. رسـول‌خدا صـلی‌الله‌عليه‌وآله‌هم‌چنان در سـجـده مـانـد تـا آن‌كـه كسـی فـاطمـه را از جريـان آگـاه كرد، او در حـالی كـه دختری خرد سـال بود آمـد و بچـه دان را بـه كنـاری انـداخـت. آن‌گـاه روی سـوی آن جمـاعـت كرد و آنـان را شماتت نمود.[1]

10. فاطمه عليهاالسلام از زبان علی عليه‌السلام

ابی الورد بن ثمامه نقل می‌كند كه علی به ابن اعبد فرمود:
«آيـا برايـت از خـودم و فـاطمـه سـخن بـگـويـم؟ فـاطـمـه نـزد رسـول‌خـدا محبوب‌ترين فرد خـانواده بود. او نزد من بود كـه كثرت آسـيـاب كردن بر دسـت هـايش نشـانـه گـذارده بود و از بس بـا مشـك آب حمـل كرده بود، جـای آن بر بـدنش مـانـده بود. آن‌قـدر خـانـه را جـاروب می‌كرد كـه لبـاسـش غبـار انـدود شـده بود و آن‌قـدر آتش اجـاق را روشـن كرد كـه لبـاسـش سـيـاه شـده بود. از كـاركردن در خـانـه بـه او آسـيـب رسـيـده بود. روزی شـنيدم غلامـی نـزد رسـول‌خـدا آورده‌انـد. بـه او گـفـتـم: خـوب اسـت نـزد پـدرت بـروی و از او غلامی بخواهی كه تو را در كارِ خانه كمك كند. فاطمه نزد پدرش رفت. پدر را در حال

[1]. *صحيح البخاري*، ج 5، ص 57.

سخن گفتن دید. پس حیا کرد و بازگشت. فردای آن روز رسول اکرم نزدمان آمد و ما در بستر بودیم. کنار فاطمه نشست و فاطمه از شرم پدر، سر به لحاف برد. پیامبر فرمود: دیروز درخواست تو از من چه بود؟ فاطمه سکوت کرد. دوباره فرمود و جواب باز هم سکوت بود.
گفتم: به خدا سوگند به شما خواهم گفت. ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله! او از بس در خانه من آسیاب کرد، اثرش بر دستانش ماند، از بس با مشك آب حمل کرد، اثرش بر بدنش ماند، آن قدر خانه را جارو کرده که لباسش غبار اندود شده است و آن قدر آتش اجاق را روشن ساخته که لباس هایش سیاه شده است. با خبر شدیم که غلام یا خادمی نزد شما آورده‌اند، به او گفتم: از پدرت خادمی بخواه.
حضرت در جواب فرمود: نمی‌خواهید چیزی بهتر از آن‌چه خواسته بودید، یادتان دهم؟ گاه خوابیدن 34 بار تکبیر و 33 بار تسبیح و 33 بار حمد خدا(اللّه اکبر و سبحان اللّه و الحمدلله) را گویید و این برای شما از خادم بهتر است.[1]

غم و اندوه بی پایان

با وجود این همه فضائل و مناقب، بعد از وفات پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بر فاطمه علیهاالسلام دختر یگانه پیامبر، ستم‌های فراوانی رفت. هیتمی (متوفای 807 ه .) روایتی به نقل از طبری و با سند صحیح از امام باقر علیه‌السلام آورده که فرمود: «بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مدت سه ماه فاطمه زنده ماند و در این زمان هیچ‌کس فاطمه را خندان ندید»![2] در برخی منابع اهل سنت آمده که بعد از وفات پیامبر، فقط یك بار تبسم نمود.[3]
روزی فاطمه، تربت قبر پدرش را گرفته بر چشمانش می‌گذارد و در حال گریه

---

[1]. *سنن ابی‌داود*، ج 4، ص 315.

[2]. نورالدین هیتمی، *همان*، ج 9، ص 212.

[3]. *همان*، ج 1، ص 127.

می‌نالید و می‌گفت:

ماذا علي من شمّ تربة أحمدَ

ألاّيشمّ مدي الزمان غواليا

صُبّت عليّ مصائبُ لو أنّها

صُبّت علي الأيام صِرْنَ لياليا[1]

12. آگاهی فاطمه علیهاالسلام از رحلت خود

از ام‌سلمه روایت شده که: «فاطمه بیمار بود و همان بیماری به مرگش انجامید و من از او مراقبت می‌کردم. روزی که حال او بهتر بود و علی برای کارهایی که داشت از خانه بیرون رفته بود، به من گفت: برایم آب بیاور. آب را آوردم و او به بهترین وجه خود را شست. بعد گفت: لباس تازه‌ام را بیاور. لباس را آوردم و او پوشید و گفت: زیرانداز مرا وسط اتاق پهن کن. آن‌چه را گفت، انجام دادم و او رو به قبله، دست‌هایش را زیر گونه‌اش قرار داد و به پهلو خوابید و گفت: اجل من رسیده است و من خود را پاکیزه کرده‌ام، پس نباید مرا کسی برهنه کند. و از دنیا رفت. به دنبال آن علی آمد و من جریان را به او گفتم».[2]

دفن فاطمه علیهاالسلام در شب

از عایشه روایت شده که گفت: «دُفِنَت فاطمةُ بنتُ رسول اللّه صلي الله عليه و آله ليلاً، دَفَنَها عليّ و لم يشعر بها أبوبكر ـــ رضى اللّه عنه ـــ حتّي دُفِنت و صلّي عليها عليّ بن أبيطالب رضى اللّه عنه؛[3] فاطمه دخت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در شب دفن شد. علی او را دفن کرد و به ابوبکر خبر نداد تا این‌که دفن شد و علی بر او نماز خواند».

13. فاطمه علیهاالسلام در محشر

در منابع اهل سنت روایات مختلفی از افراد معتبری چون امام علی علیه‌السلام، عایشه،

---

1. مأمون غریب، *فاطمه‌الزهرا*، ص 91؛ خوارزمی، *همان*، ص 124؛ عمرابوالنصر، *فاطمه‌بنت‌محمد*، ص126.

2. *مسند احمد*، ج 6، ص 461.

3. حاکم نیشابوری، *همان*، ج 3، ص 162.

ابوسعید، ابوهریره، ابوایوب، سوید بن عمیر، بریده و ابن عمر و غیره نقل شده که پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «هنگامی که روز قیامت فرا رسد، منادی از پس حجاب ندا کند ای اهل محشر! چشمان خود را از فاطمه بپوشانید تا او عبور کند».[1]

حاکم نیشابوری (متوفای 405 ه .) این حدیث را صحیح می‌داند. او نظیر همین حدیث، روایت دیگری هم نقل کرده و از حیث سند صحیح قرار داده است.[2]

فاطمه علیهاالسلام با پیراهن خونین حسین از عزاداران شفاعت می‌کند

امیرالمؤمنین علیه‌السلام از پیامبر اکرم حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت کرده که فرمود: «هنگامی که روز قیامت فرا رسد، از درون عرش ندا می‌رسد ای اهل قیامت چشمانتان را بپوشانید تا فاطمه، دختر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله با پیراهن خضاب شده از خون حسین علیه‌السلام عبور کند. در آن هنگام فاطمه ساق عرش را گرفته عرض می‌کند: شما جبار و عادل هستی! پس در میان من و قاتل پسرم قضاوت کن. خداوند مطابق سنت من قضاوت خواهد کرد. سوگند به پروردگار کعبه آن‌گاه فاطمه عرض می‌کند: «اللّهُ أشفعنی فیمن بکي علي مصیبته، فیشفعها اللّه فیهم؛ خدایا به من اجازه شفاعت کسانی که در مصیبت او (حسین) گریه کردند عطا کن و خداوند اذن شفاعت آنان (عزاداران) را به فاطمه عنایت می‌کند».[3]

ابن جوزی (متوفای 597 ه .) روایات ورود فاطمه علیهاالسلام در محشر را جعلی

---

[1]. ابن جوزی، *همان*، ص 279؛ متقی هندی، *همان*، ج 12، ص 106 البته در این کتاب «و نکسوا رؤسکم» هم آمده است؛ حاکم نیشابوری، *همان*، ج 3، ص 153؛ حسن الحفناوی، *فاطمة الزهرا* علیهاالسلام، (مطابع الولید)، ص 49 وی جمله «اذا کان یوم القیامه جمع اللّه الاولین و الاخرین» را اضافه دارد.

[2]. حاکم نیشابوری، *همان*.

[3]. عزالدین علی ابن اثیر، *همان*، ج 5، ص 523، ج 13، ص 93؛ نورالدین هیتمی، *همان*، ج 4، ص 212؛ متقی هندی، *همان*، ج 13، ص 93؛ عسقلانی، *لسان المیزان*، ج 3، ص 237؛ علی، ابن مغازلی، *مناقب*، ص 64 و موفق بن احمد خوارزمی، *همان*، ص 90.

می‌داند.[1]
نوه او، سبط ابن جوزی پاسخ می‌دهد: «... أمّا حدیثنا، فإسناده صحیح، و رجاله ثقات؛[2] اما سند حدیث ما صحیح و رجال آن ثقه هستند».
چنان‌که گذشت محدث بزرگ حاکم نیشابوری (متوفای 405 ه .) در چندین جای کتابش تصریح بر صحت این روایات کرده است. ابن ابی‌الحدید هم این روایت را صحیح می‌داند.[3]

تعداد روایت منقوله از فاطمه علیهاالسلام

در بین روایات وارده در کتاب های تفسیری اهل سنت که مشتمل بر هزاران روایات تفسیری است تنها یك روایت از حضرت فاطمه علیهاالسلام وارد شده که مربوط به دعا خواندن هنگام ورود و خروج از مسجد نقل شده است[4] و آن این است که فاطمه علیهاالسلام گفت: «هر زمان که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به مسجد وارد می‌شد بر محمد صلوات می‌فرستاد و می‌گفت: خداوندا مرا بیامرز و درهای رحمت خود را به روی من بگشا و چون خارج می‌شد، می‌گفت: خداوندا، مرا بیامرز و درهای فضل خود را بر من گشاده گردان...».[5] حال آن که برخی صحابه که تنها یك سال و چند ماه در خدمت پیامبر بوده و روایات انبوهی را نقل می‌کنند چنان‌که متفکر معروف اهل سنت ابوریه می‌نویسد: ابوهریره از پیامبر پنج هزار و سیصد و هفتاد و چهار (5374) حدیث نقل کرده است که از آن جمله بخاری چهارصد و چهل و شش (446) حدیث در کتاب خود آورده است و آن‌که وی جز یك سال و چند ماه مصاحب پیامبر نبوده است.[6]

---

[1]. ابن جوزی، *الموضوعات*، ج 1، ص 423.

[2]. *تذكرة الخواص*، ص 279.

[3]. ابن ابی‌الحدید، *شرح نهج‌البلاغه*، ج 9، ص 193.

[4]. قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج 12، ص 273.

[5]. توفیق ابوعلم، *فاطمه زهرا*، ص 111.

[6]. محمود ابوریه، *اضواء علي السنة*، المحمدیه، ص 232.

سیوطی (متوفای 911 ه .) می‌گوید: همه احادیثی که فاطمه علیهاالسلام روایت کرده [در همه کتاب‌های اهل سنت] از ده عدد تجاوز نمی‌کند».[1]

توفیق ابوعلم، فقط دوازده روایت را از فاطمه علیهاالسلام نقل کرده و از این تعداد، سه روایات مانند همین حدیث مذکور است.
این است مظلومیت فاطمه که در کل منابع تفسیری، روایی، رجالی و تاریخی اهل سنت فقط دوازده روایت از او نقل شده است. این در حالی است که برخی دانشمندان اهل سنت عمر شریف آن بانوی دو جهان را سی و پنج سال ذکر کرده‌اند چنان‌که گذشت.

جایگاه فاطمعلیهاالسلام از نگاه عالمان اهل‌سنت

دانشمندان اهل سنت در شأن حضرت فاطمه علیهاالسلام سخن فراوان گفته‌اند. در این‌جا به مختصری از این سخنان اکتفا می‌شود:
1. سیوطی: «ما عقیده داریم که برترین زنان عالم، مریم و فاطمه هستند».[2]
2. آلوسی: «فاطمه از همه زنان گذشته و آینده، برتر است». با این حدیث برتر بودن فاطمه علیهاالسلام بر تمام زنان ثابت می‌شود، زیرا او روح و روان رسول خداست از این رو بر عایشه نیز برتری می‌یابد».[3]
3. سهیلی: وی بعد از نقل حدیث معروف «فاطمةُ بضعةٌ منّي» می‌گوید: «من هیچ کس را مساوی با بضعة رسول‌اللّه نمی‌دانم».[4]
4. ابن الجکنی: «بنابر قول صحیح‌تر، فاطمه از همه زنان افضل است».[5]

---

[1]. جلال‌الدین سیوطی، *الثغور الباسمه*، ص 34.

[2]. امین‌اللّه کریمی، *اهل‌بیت از دیدگاه اهل سنت*، ص 88.

[3]. محمود آلوسی، *روح المعاني*، ج 3، ص 138.

[4]. عبدالرحمن بن ابی‌الحسن السهیلی، *الروض الانف*، ج 1، ص 279.

[5]. *همان*.

5 . شنقیطی: «همانا سروری فاطمه زهرا، از جانب دین اسلام امر واضح و روشنی است و بر کسی پوشیده نیست، زیرا وی پاره تن پیامبر است و آن چیزی که زهرا را آزار دهد، پیامبر را می‌آزارد و آن چه که زهرا را ناراحت کند، پیامبر را ناراحت می‌کند، همان‌طور که در حدیث صحیح از پیامبر نقل شده و هر دو حدیث از مسور بن مخرمه آمده است که: شنیدم از رسول‌خدا که بالای منبر بود و می‌فرمود: فاطمه پاره تن من است آن چه که فاطمه را آزار دهد، مرا آزار می‌دهد و آن‌چه که او را ناراحت کند، مرا ناراحت می‌کند».[1]
6 . توفیق ابوعلم: «در عظمت شأن و رفعت مقام ارجمند او، همین بس که تنها دختر بزرگوار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و همسر گرامی امام علی بن ابی‌طالب ـــ کرم‌اللّه وجهه ـــ و مادر حسن و حسین است. زهرا، همان بانویی که میلیون‌ها آدمی را چشم و دل، به‌سوی اوست و نام گرامی اش بر زبان ایشان است. زهرا، آن شهاب نور افشان آسمان نبوت و اختر فروزان فلك رسالت و بالاخره، آن والاترین بانوی آفرینش. اما همه این تعبیرات، جز بخشی اندك، از دنیای فضیلت و شرافت او را آیینه داری نمی‌کند و جز مختصری از فضایل و مناقب او را نمایشگر نیست».[2]

جایگاه فاطمه علیهاالسلام در آیات

در منابع تفسیری و حدیثی اهل سنت تقریباً 135 آیه در 49 سوره درباره حضرت فاطمه علیهاالسلام آمده است. البته این تعداد غیر از آیاتی است که در منابع شیعه ذکر شده است. دو سوره یعنی دهر و کوثر هم در شأن فاطمه علیهاالسلام نازل شده است.
آیات مذکور به چهار قسم به نحو زیر تقسیم گردیده‌اند که مفصّلاً در فصل مربوط به آن توضیح داده می‌شود:
1. اسباب نزول: آیاتی که حضرت فاطمه علیهاالسلام سبب نزول آن بوده است.

---

[1]. مهدی هاشمی، *فاطمة الزهرا در کلام اهل‌سنت*، ص 327.

[2]. *فاطمه زهرا*، ص 110.

2. شأن نزول: آیاتی که در شأن حضرت فاطمه علیهاالسلام نازل شده است.
3. جری و تطبیق: آیاتی که مصداقاً، مراد حضرت فاطمه علیهاالسلام است.
4. بطن: آیاتی که باطناً، مراد حضرت فاطمه علیهاالسلام است.
توجه به این امر لازم است که برخی درباره روایات تفسیری به قول امام احمد بن حنبل استناد می‌جویند که: «سه چیز اصل و پایه درستی ندارد: روایاتی که درباره جنگ های صدر اسلام ثبت شده، روایاتی که درباره فتنه های آخرالزمان گفته شده است و روایاتی که درباره تفسیر و تأویل قرآن آورده اند».[1] علی‌رغم ضعف برخی روایات تفسیری، ما احادیث زیادی با سند و متن بسیار قوی و متقن در منابع فریقین اعم از تفسیری و روایی داریم. زرکشی (متوفای 794 ه .) در این باره از برخی محققان می‌نویسد:
«بیشتر روایات در این باره قابل اعتماد نیست، نه این‌که همه آنها قابل اعتماد نباشند، بلکه روایات زیادی نیز صحیح می‌باشند».[2]
بسیاری از روایات وارده در کتاب های اهل سنت در شأن اهل‌بیت علیهم‌السلام از حیث متن و سند «صحیح» می‌باشند،[3] که برخی از آنها در این اثر مورد بررسی سندی قرار گرفته و صحت آن ثابت شده است. به علاوه نیز همین روایات در کتاب های شیعه از طرف امام معصوم علیهم‌السلام نقل شده و قولشان طبق حدیث متواتر ثقلین[4] برای همه امت اسلامی حجت است.

معرفی کتاب‌ها

کتاب‌های زیادی به قلم دانشمندان فریقین در شأن حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام نوشته

---

[1]. **بدرالدین محمد بن عبداللّه زرکشی، *البرهان في علوم القرآن*، ج 2، ص 292.**

[2]. ***همان*.**

[3]. **محمد یعقوب بشوی، *نقد احادیث مهدویت از دیدگاه اهل سنت*، در این کتاب حدود شصت عدد روایات امام مهدی طبق معیارهای اهل سنت بررسی سندی شده است.**

[4]. **نورالدین هیتمی، *مجمع البحرین*، ج 6، ص 331 و حاکم نیشابوری، *همان*، ج 3، ص 148.**

شـــده اســـت، امـا مقصـــود این اثر ذکر کتـاب هـایی اســـت کـه دربـاره فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه قرآن بحث کرده‌اند:

1. *فضـــائل فـاطـمـۀ الـزهـراء فـي الـذکـر الـحـکـیـم*، عـلـی حـیـدر مـؤیـد، الـمـکـتـبـۀ الـحـیـدریـه قم.

2. *فاطمه زهرا از نظر آیات قرآن*، انتشارات دارالنشر، قم.

3. *فـاطمـه الزهراء في القرآن*، ســـیـد صـــادق حســینی شــیرازی، موســـســـۀ الفکر الاســلامی، قم، 1412 ه .

4. *حضرت زهرا در آئینه قرآن*، نشر حضرت معصومه، قم.

5 . *ســیـمـاي فـاطـمـه زهـرا در قـرآن و عـتـرت*، عبـدالحســین اشــعری، انتشـــارات نصـــایح، قم 1374 ش.

6 . *ســیـمـاي حضــرت فـاطـمـه* علیهاالسلام در قرآن کـریـم، عبـدالحســین قـدســی، تحقیق ســیـد جواد میر شــفیعی خوانســاری، بنیـاد پژوهش هـای علمی فرهنگی نورالاصــفیـا، تهران 1379ش.

7. *فـاطـمـه در قـرآن از دیـدگـاه تـفـاســیـر شـیـعـه و سـنـي*، ربـابـه کـریـمـی، 481 ص فـارســـی خطی.

8 . *آیـات نـازلـه دربـاره حضـــرت زهـرا*، مـحـمـد روحـانـی عـلـی آبـاد، 111 ص فـارســـی خطی.

9. *ده گـفـتـار پـیـرامـون ســیـمـاي حضـــرت فـاطـمـه در قـرآن کـریـم*، عـبـدالـحســـیـن قـدســـی خوشنویس.

10. *محبوبه جاویدان فاطمه در قرآن از دیدگاه اهل سنت*، انتشارات افق فردا، قم.

11. *مـانـزل مـن الـقـرآن فـي شـــأن فـاطـمـۀ الـزهـراء*، مـحـمـد عـلـی الـحـلـو، دارلـکـتـاب الاسلامی، 2000، قم.

12. *مقـامـات فـاطـمـۀ الـزهـراء فـي الـکـتـاب والســنـه*، محـمـد علـی الحـلـو، نـاشـــر خـود مـؤلـف، 1379 ش.

13. *حضـــرت فـاطـمـه در آیـینـه وحـي و روایـات*، مـرکـز آمـوزش زبـان، مـرکـز جـهـانـی عـلـوم اسلامی، قم.

ذکر این نکتـه لازم اســـت کـه دربـاره منبع شـــنـاســـی دربـاره حضـــرت فـاطمـه کتـابی بـه نـام *فـاطمـه در آینـه کتـاب* نوشـــتـه آقـای اســـمـاعیـل انصـــاری زنجـانی خوئینی بســـیـار بـا ارزش اســـت. در این منبع اســـامی 2022 کتـاب مســـتقل دربـاره حضـــرت فـاطمـه علیهاالسلام کـه طی پانزده قرن و بـه 27 زبـان نوشـــتـه شـــده آمده اســـت. انتشـــارات دلیـل مـا در ســـال 1380 ش اولین نسخه این کتاب را منتشر کرد.

فصل دوم

اسباب نزول

معنای اصطلاحی اسباب نزول عبارت از: «اموری است که یك یا چند آیه و یا سوره در پی آنها و به خاطر آنها نازل شده اند و این امور در زمان نبوت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روی داده است.[1] به عبارت دیگر، اسباب نزول، یکی از حالت‌های زیر بود:
الف ـ حادثه ای که نسبتاً مهم، جالب و یا سخت خطرناك و یا زشت بود، روی می‌داد؛
ب ـ یا مردم سؤالاتی را با رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در میان می‌گذاشتند؛
ج ـ و یا اوضاع و شرایطی برای مسلمین پدید می آمد که باید موضع گیری آنها در برابر این اوضاع و شرایط، مشخص می‌گردید.
در نتیجه، به دنبال آنها آیات یا احیاناً سوره هایی نازل می شد. این آیات و سوره ها مطالبی را درباره آن حادثه و یا در جهت پاسخ به سؤال های مردم و یا تعیین موضع مسلمین بیان می‌کرد، و بالأخره نزول این آیات و سوره از این‌گونه امور ریشه می‌گرفت.
خلاصه این که رخدادی یا سؤالی و یا شرایط مکانی و زمانی موجب نزول آیه، آیاتی و یا سوره‌ای می‌شد، به اینها اسباب یا سبب نزول گفته می‌شود.

---

1. **دکتر محمدباقر حجتی، *اسباب النزول*، ص 20.**

آیات نازل شده در هر مناسبتی، به همان حادثه ومناسبت نظر دارد، پس اگر ابهام یا اشکالی در لفظ یا معنای آیه پدید آید، باید با شناخت آن حادثه یا پیش‌آمد، رفع اشکال کرد. بدون توجه به سبب نزول، آیه در ابهام باقی می‌ماند. پس سبب نزول هر یك می‌تواند قرینه ای باشد تا دلالت آیه را تکمیل کند، و بدون آن، دلالت آیه ناقص می‌ماند؛ مثلاً در مورد آیه «إِنّ الصّفا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللّهِ فَمَنْ حَجّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلا جُناحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطّوّفَ بِهِما...»[1] اشکال شده است که سعی میان دو کوه صفا و مروه در حج و عمره از ارکان است، چرا به لفظ «لاجناح» تعبیر شده است؟ معنای ظاهر آیه چنین است: گناهی نیست که میان آن دو کوه سعی نمایید. این عبارت، جواز را می‌رساند نه وجوب، لذا عده ای با تمسك به این آیه گفتند که سعی واجب نیست. با توجه به سبب نزول این آیه روشن می‌شود که این عبارت برای رفع توهّم گناه آمده است، زیرا پس از صلح حدیبیه در سال هشتم هجری مقرر شد که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و صحابه برای انجام مراسم عمره به مکه مشرف شوند و در این قرارداد چنین آمده که به مدت سه روز، مشرکان بت‌های خود را از اطراف بیت و هم‌چنین از روی کوه صفا و مروه بردارند تا مسلمانان آزادانه مراسم طواف و سعی را انجام دهند. پس از گذشت سه روز بت‌ها برگردانده شد. برخی از مسلمانان به عللی هنوز مراسم سعی را انجام نداده بودند و با آوردن بت ها، چنین گمان بردند که سعی میان صفا و مروه گناه است. آیه مذکور نازل شد تا مسلمانان از سعی خودداری نکنند، زیرا اساساً سعی از شعائر الهی است و وجود بت ها امر عارضی است و به آن زیان نمی‌رساند.[2] لذا با توجه به سبب نزول این آیه روشن می‌شود که مسئله جواز یا وجوب سعی در کار نیست، بلکه صرفاً «دفع توهّم منع» است؛ یعنی با وجود بت‌ها منعی از اعمال سعی نیست.

---

[1]. بقره 2 آیه 158.

[2]. ر.ك: محمد عیاشی، *تفسیر العیاشی*، ج 1، ص 70.

پس شناخت اسباب نزول، نقش اساسی در فهم و پی بردن به معانی آیات دارد.[1]
آیه‌اللّه شهید محمدباقر حکیم اسباب نزول را چنین تعریف می‌کند: «پدیده‌ها و مسائلی که در عصر وحی روی داده، و نزول وحی را درباره خود اقتضا کرده‌اند».[2]

فرق شأن نزول و سبب نزول

بسیاری از دانشمندان علوم قرآنی بین شأن نزول و سبب نزول تفاوتی نگذاشته‌اند و هر دو را یکی می‌دانند و مناسبت های نزول آیات را گاه سبب نزول و گاه شأن نزول گفته‌اند. اما برخی دیگر بین این دو، تفاوت قائل‌اند؛ مثلاً حضرت آیه‌اللّه معرفت می‌نویسد:
«شأن نزول اعم از سبب نزول است. هر گاه به مناسبت جریانی درباره شخص یا حادثه ای، خواه در گذشته یا حال یا آینده و یا درباره فرض احکام، آیه یا آیاتی نازل شود همه این موارد را شأن نزول آن آیات می‌گویند؛ مثلاً می‌گویند که فلان آیه درباره عصمت انبیا یا عصمت ملائکه یا حضرت ابراهیم یا نوح یا آدم نازل شده است که تمامی اینها را شأن نزول آیه می‌گویند، اما سبب نزول حادثه یا پیش‌آمدی است که متعاقب آن، آیه یا آیاتی نازل می‌شود و به عبارت دیگر آن پیش‌آمد باعث و موجب نزول می‌شود، لذا سبب، اخص است و شأن اعم».[3] اینك سوره‌ها و آیه‌هایی را که فاطمه علیهاالسلام سبب نزول آنهاست، شرح می‌دهیم.

سوره‌هایی که فاطمه علیهاالسلام سبب نزول آنهاست

سوره دهر

طبق نقل برخی از دانشمندان تفسیری و حدیثی فریقین ـــ که خواهد آمد ـــ کل سوره دهر در شأن اصحاب کساء علیهم‌السلام نازل شده است و این سوره مشتمل بر 31 آیه

---

[1]. ر.ك: محمدهادی معرفت، *التمهید*، ج 1، ص 243 به بعد.

[2]. *علوم القرآن*، ص 38.

[3]. *تاریخ قرآن*، ص 66.

است و ما به سبب اختصار تنها چند آیه از این سوره را بررسی می‌کنیم:
«إنّ الـأَبْـرارَ يَشـْـرَبُـونَ مِـنْ كَـأْسٍ كـانَ مِزاجُها كـافُوراً × عَيْنـاً يَشْـرَبُ بِها عِبـادُ اللّـهِ يُفَجِّرُونَها تَفْجِيراً × يُوفُونَ بِـالنَّـذرِ ويَخـافُونَ يَوْمـاً كـانَ شَـرُّهُ مُسْـتَطِيراً × ويُطْعِمُونَ الطّعـامَ عَلي حُبّـهِ مِسْـكِـيناً ويَتِيمـاً وأَسِـيراً × إنّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْـهِ اللّـهِ لـا نُريـدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَلـا شُـكُوراً»؛[1] یقینا نیکوکاران شـرابی می‌نوشـند که طبعش(در لطف و رنـگ و بو) کافور اسـت. از چشـمه گوارایی آن بندگان خاص خدا می‌نوشـند که به اختیارشـان هر کجا خواهند جاری شـود. بندگان نیکو به عهد ونذر خود وفا می‌کنند و از قهر خدا در روزی که شـر و سـختی اش همه اهل محشـر را فرا گیرد می‌ترسـند و هم بر دوسـتی خدا به فقیر و اسـیر و یتیم طعام می‌دهند (و گویند) ما فقط برای رضـای خدا به شـما طعام می‌دهیم و از شـما هیچ پاداشـی هم نمی‌طلبیم.

مفهوم سوره دهر

طبق روایات فریقین سـوره دهر در شـأن و منزلت پنج تن آل عبا نازل شـده اسـت. اهل‌بیت علیهم‌السلام عملی انجام دادند که با خلوص و پارسـایی شـگفتی، عجین شـده بود که خداوند یك سـوره کامل را در واکنش این عمل نازل فرموده و این سـوره آینه‌دار سـیرت اهل‌بیت نبوت و رسـالت علیهم‌السلام به ویژه حضـرت فاطمه علیهاالسلام اسـت. اهل‌بیتی که جز خدا و رضـایت او به چیزی نمی‌اندیشـند و وجودشـان ظرف مشـیت خداوند اسـت. آنان در آخرت هم در کمال اطمینان با نعمت‌های فراوان بهشـتی در ملك عظیمی به سـر می‌برند. این سـوره را اگر سـوره اهل‌بیت بنامیم به جاسـت. وحدت سـیاق در این سوره دیده می‌شود و همین، بسیاری از توجیهات نادرست را خنثی می‌کند.

سوره دهر مکی است یا مدنی؟!

برخی دانشمندان اهل‌سنت این سوره را مکی دانسته و بر همین اساس روایات

[1]. دهر 76 آیات 5 - 9.

اطعام اهل بیت علیهم‌السلام را تشکیك نموده اند برای رفع شبهه مدنی بودن سوره بررسی شده است.

بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت سوره دهر را مدنی دانسته‌اند.[1] برخی دانشمندان اهل سنت بر مدنی بودن آن ادعای اجماع کرده‌اند.[2] بعضی دیگر مدنی بودن سوره را صحیح‌تر می‌دانند.[3] بر اساس ترتیب موجودِ قرآن، سوره دهر مدنی است.

سبب نزول

بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت سبب نزول این سوره را همان اطعام اصحاب کساء و این سوره را در شأن علی، فاطمه، حسن، حسین علیهم‌السلام و فضه خادمه

---

[1]. ر.ك: محمد بن جریر طبری، *جامع البیان*، ج 14، ص 202؛ احمد بیهقی، *دلائل النبوة*، ج 7، ص 143؛ فخر رازی، *تفسیر الفخر الرازي*، ج 30، ص 235؛ ابراهیم بقاعی، *نظم الدرر*، ج 8، ص 259؛ ابن حیان اندلسی، *البحرالمحیط*، ج 8، ص 391؛ محمد شوکانی، *فتح القدیر*، ج 2، ص 312؛ جلال‌الدین سیوطی، *لباب النقول*، ص 322؛ حاکم حسکانی، *شواهد التنزیل*، ج 2، ص 312؛ احمد مراغی، *تفسیر المراغي*، ح 29، ص 1549؛ عبداللّه اشقر، *زبدة التفسیر*، ص 781؛ محمد زمخشری، *الکشاف*، ج 4، ص 665؛ طنطاوی بن جوهری، *الجواهر في تفسیر القرآن الکریم*، ج 12، ص 318؛ علی واحدی، *الوسیط في تفسیر القرآن*، ج 4، ص 52؛ عبدالرحمن ثعالبی، *الجواهر الحسان*، ج 3، ص 419؛ علی خازن، *تفسیر الخازن*، ج 4، ص 376؛ محمد فیروز آبادی، *القرآن الکریم* و بهامشه تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس، ص 578؛ محمد کلبی، *کتاب التسهیل*، ج 4، ص 166؛ محمود حجازی، *التفسیر الواضح*، ج 29، ص 138؛ محمود حومد، *ایسر التفاسیر*، ج 2، ص 697؛ عبدالکریم خطیب، *التفسیر القرآني للقرآن*، ج 8، ص 1349؛ محمد المحلی، *تفسیر الجلالین*، ص 781؛ ناصرالدین بیضاوی، *تفسیر البیضاوي*، ج 2، ص 551؛ محمد فرید وجدی، *المصحف*، ص 781؛ عبدالکریم مدرس، *مواهب الرحمن*، ج 7، ص 444؛ ابوبکر جزائری، *ایسر التفاسیر*، ج 5، ص 481؛ وهبة الزحیلی، *التفسیر الوسیط*، ج 3، ص 2788؛ احمد تعیلب، *فتح الرحمن*، ج 7، ص 3815؛ محمدعلی صابونی، *قبس من نورالقرآن الکریم*، ج 15، ص 193؛ عبدالرحمن قاسم، *تفسیر القرآن بالقرآن والسنه*، ج 6، ص 327 و جمعی از علمای مصر، *التفسیر الوسیط*، ج 58، ص 1699.

[2]. محمود حجازی، *همان*.

[3]. وهبة الزحیلی، *همان*.

حضـــرت زهرا علیهاالسلام می‌داننـد. از جملـه مقـاتـل بن ســـلیمـان(متوفـای 150 ه .)،[1] ابوجعفر اســـکـافـی (240 ه .)،[2] ابـن مـردویـه (مـتـوفـای 416 ه .)،[3] ثـعـلـبـی (مـتـوفـای 427 ه .)،[4] مـاوردی (مـتـوفـای 450 ه .)،[5] واحـدی (مـتـوفـای 468 ه .)،[6] حســـکـانـی (مـتـوفـای 471 ه .)،[7] قشـــیری (مـتـوفـای 465 ه .)،[8] زمـخشـــری (متـوفـای 538 ه .)،[9] فـخـر رازی (متوفـای 604 ه .)،[10] ابن‌اثیر (متوفـای 630 ه .)،[11] ســـلیمی (متوفـای 660 ه .)،[12] ســـبط ابن جوزی (متـوفـای 654 ه .)،[13] قـرطـبـی (مـتـوفـای 671 ه .)،[14] احـمـد طـبـری (مـتـوفـای 694 ه .)،[15] نســـفـی (متوفـای 710 ه .)،[16] خـازن (متوفـای 725 ه .)،[17] نظـام‌الـدین نیشـــابوری

[1]. *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، ج 4، ص 525.

[2]. محمدباقر حجتی، *اسباب النزول*، ص 37.

[3]. *الدر المنثور*، ج 8، ص 371.

[4]. *الکشف و البیان*، ج 10، ص 98 - 100.

[5]. *النکت والعیون*، ج 6، ص 168.

[6]. *اسباب النزول*، ص 378.

[7]. *شواهد التنزیل*، ج 2، ص 300.

[8]. *الجامع لاحکام القرآن*، 192، ص 118؛ *تفسیر القشیری*، ج 3، ص 375.

[9]. *الکشاف*، ج 4، ص 169.

[10]. *تفسیر فخر رازي*، ج 30، ص 244.

[11]. *اسد الغابه*، ج 5، ص 244.

[12]. *تفسیر القرآن*، ص 629.

[13]. *تذکرة الخواص*، ص 283.

[14]. *الجامع لاحکام القرآن*، ج 19، ص 130.

[15]. *ریاض النضره*، ج 3، ص 180.

[16]. *تفسیر النسفي*، ج 2، ص 758.

[17]. *تفسیر الخازن*، ج 4، ص 378.

(متوفـای 728 ه .)،[1] کلبی (متوفـای 741 ه .)،[2] ابن حیـان انـدلسـی (متوفـای 745 ه .)،[3]

---

[1]. *غرائب القرآن*، ج 6، ص 412.

[2]. *کتاب التسهیل*، ج 4، ص 412.

[3]. *البحر المحیط*، ج 8، ص 395.

بیضـــــاوی (متوفـای 791 ه .)،[1] حـداد یمنی (متوفـای قرن هشـــتم)،[2] مهـایمی (متوفـای 835 ه .)،[3] ابن عـادل حنبلـی (متـوفـای 880 ه .)،[4] بقـاعـی (متـوفـای 1270 ه .)،[5] ســـیوطـی (متـوفـای 911 ه .)،[6] محمـد الحنفی (متوفـای 1195 ه .)،[7] آلوســـی (متوفـای 1270 ه .)،[8] الصـــــاوی، (متوفـای 1241 ه .)،[9] ابن عجیبـه (متوفـای 1224 ه .)،[10] قنوجی (متوفـای 1307 ه .)،[11] بروســـوی (متوفـای 1337 ه .)،[12] جوهری طنطـاوی (متوفـای 1358 ه .)،[13] محمدعلی خالدی.[14]
البتـه بـایـد بـه این نکتـه توجـه داشـــت کـه در این میـان گروهی، کـل ســـوره دهر را در شـــأن اهل بیت علیهم‌السلام بـه ویژه اصـــحـاب کســـاء علیهم‌السلام می‌داننـد برخی از «إِنّ الـأَبْرارَ تـا «وکـانَ سَـعْیُکُمْ مَشْـکُوراً» را در شـــأن آنـان و برخی آیـه اطعـام را دربـاره آنـان می‌داننـد. امـا اصـــل قصـــه را همه قبول دارند.
بســـیـاری از مفســـران و محـدثـان فریقین این قصـــه را بـا طرق معتبر و صـــحیح و گوناگون در کتاب‌های تفسیری و حدیثی نقل نموده‌اند.

---

[1]. *تفسیر البیضاوی*، ج2، ص 553.

[2]. *تفسیر الحداد*، ج 7، ص 131.

[3]. *تبصیر الرحمن و تیسیر المنان*، ج 2، ص 379.

[4]. *اللباب في علوم الکتاب*، ج 20، ص 3.

[5]. *نظم الدرر*، ج 8، ص 268.

[6]. *الدر المنثور*، ج 8، ص 371.

[7]. *حاشیة القونوي*، ج 19، ص 483.

[8]. *روح المعاني*، ج 29، ص 157.

[9]. *حاشیة الصاوي*، ج 6، ص 2285.

[10]. *البحر المدید*، ج 8، ص 197.

[11]. *فتح البیان*، ج 7، ص 298.

[12]. *روح البیان*، ج 10، ص 317.

[13]. *الجواهر في تفسیر القرآن الکریم*، ج 24، ص 325.

[14]. *صفوة العرفان*، ج 6، ص 814.

زمخشری (متوفای 538 ه .)، استاد ادبیات عرب و مفسر معروف و صاحب نام اهل سنت در کتاب با ارزش تفسیری خود می‌نویسد: ابن عباس می‌گفت: به درستی که حسن و حسین مریض شدند، پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله با عده‌ای از مردم از آنها عیادت کرد و سپس فرمود: یا اباالحسن! اگر برای فرزندان خود نذر کنی بهبود می‌یابند. سپس علی، فاطمه و فضه نذر کردند که اگر حسن و حسین از بیماری خوب شدند سه روز را روزه بگیرند. حسن و حسین شفا یافتند و اهل منزل روز اول را روزه گرفتند، در حالی که هیچ طعامی در خانه نبود. علی از شمعون خیبری یهودی سه صاع جو قرض کرد. فاطمه زهرا یك صاع آن را روز اول آرد فرمود و پنج قرص نان آماده نمود ـــ به تعداد افراد خانواده ـــ آماده کرد، در موقع افطار نان ها را روی سفره گذاشتند، ناگاه سائلی در زد و گفت: درود و رحمت بر شما ای اهل محمد، مسکین بیچاره‌ای از بیچارگان مسلمین هستم، مرا اطعام کنید. خداوند شما را از میوه ها و مائده های بهشتی سیر گرداند، اهل منزل همه ایثار کردند و غذای خود را به مسکین دادند، و شب چیزی نخوردند و نچشیدند مگر آب و صبح کردند در حالی که روزه بودند.

روز دوم وقت افطار طعام را جلوی خود گذاشتند، یتیمی به آنها مراجعه کرد و گفت: بی سرپرست هستم، طعامی به من بدهید. همه اهل خانه باز هم ایثار کردند و غذای خود را به یتیم دادند و روزه را با آب افطار فرمودند و شب را صبح کردند در حالی که روزه بودند.

روز سوم موقع افطار اسیری آمد در زد، غذا را به او دادند و با آب افطار کردند.

روز چهارم علی دست حسن و حسین را گرفت و خدمت رسول‌خدا رفتند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از حال آنها جویا شد در حالی که آقازاده ها از شدت گرسنگی مثل جوجه می‌لرزیدند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: این حالت را که بر شما می‌بینم مرا آزار می‌دهد. پیامبر با علی و حسن و حسین به منزل فاطمه رفتند، و فاطمه را در محراب عبادت ملاحظه فرمودند در حالی که از گرسنگی شکم به پشتش چسبیده بود و چشم ها به گودی رفته بود. این حالت پیامبر اسلام را ناراحت کرد. ناگاه جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد

این را بگیر کـه خـدا مبــارك کرده برای تو و اهـل‌بیـت تو. بعـد جبرئیـل ســـوره «هَـلْ أَتي عَلَي الإِنْسانِ» را قرائت نمود.[1]

بررسی سند

ایـن حـدیـث در کـتـاب هـای اهـل ســـنـت از بـزرگـانـی چـون امـام عـلـی، امـام جـعـفـر صـــادق علیهم‌السلام، ابن عبـاس، زیـد بن ارقم (در *شـواهـد التنزیـل* بـا نوزده طریق مختلف نقـل شــــده اســـت) مجـاهـد، ابی صـــالح، ضـــحـاك، عطـاء، ســـعید بن جبیر، ابن مهران، حســـن، اصـــبغ بن نباته و جابر جعفی آمده است.

بـرای نـمونــه یـکی از طرقی کــه در *شــواهـد التنزیـل* روایـت شــــده از عبـداللّـه بن مبــارك از یعقوب بن قعقاع از مجاهد از ابن عباس بررسی می‌کنیم.

عبداللّه بن مبارك امام المسلمین، فقیه، عالم، عابد، زاهد، سخی، شجاع و شاعر.[2]

یعقوب بن قعقاع: ثقه.[3]

مجاهد بن جبر المکی: ثقه.[4]

ابن عباس: صحابی معروف و مفسر قرآن.

نتیجه: این حدیث صحیح است.

بـرخـی دانشـــمـنـدان عـلـوم قرآن و حـدیـث اهـل ســـنـت از جـمـلـه ســـیـد محمود آلوســـی[5] این خبر را «مشهور» دانسته‌اند.

برخی دیگر از دانشـــمندان اهل ســـنت اصـــل این قصـــه را صـــحیح دانســـتـه و بر صـــحـت آن زبـان گشـــوده انـد، هم‌چون ســـبط ابن جوزی (م 654 ه .)،[6] اســـمـاعیـل حقی بروســـوی (م

---

[1]. زمخشری، *همان*، ج 4، ص 169.

[2]. یوسف مزی، *تهذیب الکمال*، ج 10، ص 473.

[3]. *همان*، ج 20، ص 445؛ عسقلانی، *تقریب التهذیب*، ج 2، ص 339.

[4]. یوسف مزی، *همان*، ج 17، ص 443.

[5]. *روح المعاني*، ج 29، ص 157.

[6]. *تذکرة الخواص*، ص 283.

1137 ه .)[1] و محمد علی خالدی.[2]
نقلی که اصل قصه را صحیح می‌داند این گونه است که: عطاء از ابن عباس نقل می‌کند علی بن ابی‌طالب ـ رضی اللّه عنه ـ شب تا صبح برای یك باغ کار کرد و صبح اجرتش را گرفت و جو خرید و سپس در همان یك روز با اطعامِ مسکین و یتیم و اسیر خوراکی مورد نیاز شدید خود را به آنان بخشید.[3]
روایتی که اطعام به یتیم و اسیر و مسکین را در یك روز حکایت کرده در منابع شیعه هم آمده است به این صورت که حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام طعام را از آردی آماده ساخت و پیش خود داشت تا در سه نوبت به مسکین و یتیم و اسیر بخشید.[4]
این روایت را علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن هاشم و او از عبداللّه بن میمون القداح و او از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است. علی بن ابراهیم را رجالیان شیعه ثقه دانسته‌اند.[5] اما درباره ابراهیم بن هاشم جرح و تعدیلی نشده است، با وجود این‌که وی از اصحاب امام رضا علیه‌السلام بوده است اما صاحب حاوی الاقوال وثاقت او را بعید ندانسته است.[6] عبداللّه بن میمون قداح را هم رجالیان ثقه دانسته‌اند.[7]

نقد و بررسی دیگر اسباب نزول

برای سوره دهر و این آیه شأن نزول های دیگری نیز در برخی روایات بیان شده که به ترتیب بیان نموده و آنها را نقد و بررسی خواهیم کرد.

---

1. *روح البیان*، ج 10، ص 319.

2. *صفوة العرفان*، ج 6، ص 813.

3. حاکم حسکانی، *همان*، ج 2، ص 307.

4. علی قمی، *تفسیر القمي*، ج 2، ص 390 - 391.

5. ر.ك: ابوعلی حائری، *منتهي المقال*، ج 4، ص 324.

6. عبدالنبی جزائری، *حاوي الاقوال*، ج 1، ص 139.

7. حائری، *همان*.

1. مرد حبشی

روایتی از ابن زید رسیده که: «پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله این سوره را قرائت نمود و نزد آن حضرت در این هنگام مردی حبشی بود همین که رسید به صفت بهشت مرد سیاه ناله‌ای سر داد و جانش از کالبدش بیرون آمد».[1] مانند همین از ابن عمر هم روایت شده است.[2]

نقد و بررسی

این روایت اولاً: مرسل است چنان‌که خود ابن کثیر هم گفته است که این روایت مرسل و غریب است.[3] ثانیاً: این روایت نمی‌گوید که این مرد حبشی سبب نزول سوره است بلکه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌این سوره را قرائت نمود و مرد حبشی در مجلس پیامبر حضور داشته و با شنیدن اوصاف بهشت از دنیا رفت. این روایت با شأن نزول آیه درباره اهل البیت هیچ تعارضی ندارد. ممکن است این سوره برافراد دیگری هم تأثیر داشته باشد. تأثیر غیر از شأن نزول است. ملاك سبب نزول تقدم حادثه بر نزول است، در حالی که در روایت پس از نزول و تلاوت بر مرد حبشی رخدادی پیش آمد. ثالثاً: این روایت هیچ تناسبی با آیات ندارد، زیرا آیات از وفای به عهد و نذر و از یك عده‌ای مخصوص سخن می‌گوید.

2. اسیران اهل شرک

ابن جریج می‌گوید: آیه «وَيُطْعِمُونَ الطَّعامَ» درباره اسیران اهل شرك نازل شده است».[4]

---

[1]. ابن کثیر دمشقی، *تفسیر القرآن العظیم*، ج 4، ص 483.

[2]. سیوطی، *همان*، ج 6، ص 297.

[3]. ابن کثیر دمشقی، *همان*.

[4]. *همان*.

نقد و بررسی

ابن جریج شاهد شأن نزول آیه نبوده تا خودش بگوید این آیه درباره اسیران اهل شرك نازل شده است، زیرا او از صحابه نیست و نیز قول او با روایات صحیح السند و مشهور که شأن نزول را در مورد اهل بیت علیهم السلام می دانند در تعارض است لذا از اعتبار ساقط است. و این روایات گذشت در این صورت قول او اجتهاد در مقابل نص است. قول او دلیل می خواهد، زیرا او هم مانند یك مفسر است و قولش بدون دلیل حجیت ندارد. اکثریت قاطعِ مفسران اهل سنت قول او را حتی به عنوان یك نظریه هم مطرح نکرده‌اند!

به علاوه در خود روایت ابهام وجود دارد که آیا مراد او این است که منظور از کلمه اسیر در آیه، اسیران اهل شرك است. اگر چنین باشد روایت مفهوم دیگری پیدا می کند که این مفهوم خلاف نظریه مشهور نمی باشد، بلکه گویا او فقط لفظ اسیر را تفسیر کرده است. و اگر مراد او این باشد که آیه در شأن اسیران اهل شرك نازل شده و ربطی به اهل بیت ندارد که هم خلاف ظاهر آیات و هم خلاف روایات متعدد و صحیح دیگر است. علاوه بر این، اگر منظور او از اسیر، همان اسیری که در آیه مطرح شده باشد در این صورت، این روایت هم مؤید اطعام اهل‌بیت علیهم‌السلام خواهد بود.

3. عده‌اي از صحابه

ابن عساکر از مجاهد نقل کرده است که: ابوبکر، عمر، علی علیه‌السلام، زبیر، عبدالرحمن، سعد و ابوعبیده بن الجراح بر اسیران بدر انفاق نمودند سپس آیه «إِنَّ الـأَبْرارَ» تا «سَلْسَبِيلاً» نازل شد.[1]

نقد و بررسي

اولاً: این روایت به عنوان «قیل» آمده است و معلوم نیست چه کسی طرفدار این

---

[1]. سیوطی، *همان*، ج 8، ص 370.

نظریه است.
ثانیاً: مخالف روایت خود مجاهد از ابن عباس است. چنان‌که گذشت روایت مجاهد از ابن عباس از حیث سند صحیح است و این روایت تاب مقاومت با آن را ندارد، ضمن آنکه با روایات دیگر در تعارض است.
ثالثاً: مجاهد، تابعی است نه صحابه، لذا روایت او مرسل است، زیرا در جنگ بدر او نبوده و شأن نزول آیه را ندیده است، از این رو خبر او حجیت ندارد.
رابعاً: مخالف خود آیات است که از نذر و وفای به آن و اطعام مسکن و یتیم خبر می‌دهند.
خامساً: برخی از دانشمندان علوم قرآنی اهل سنت بر ضعف این روایت تصریح نموده‌اند، چنان‌که مفسر معروف سید محمود آلوسی درباره این روایت می‌گوید: «لم أره لفرد غیر ابن عساکر و لا وثوق لی بصحّته»[1] غیر از ابن عساکر کس دیگری را نیافتم که این روایت را آورده باشد و بر صحت این روایت وثوق و اعتمادی نیست!. مفسر دیگری از اهل سنت می‌گوید: «بر صحت این حدیث اعتمادی نیست و جز ابن عساکر کس دیگری نقل نکرده است».[2]

4. در شأن مطعم بن ورقاء انصاري

عده‌ای از دانشمندان اهل سنت این آیه را درباره یك انصاری دانسته‌اند لذا قرطبی می‌نویسد «آیه اطعام درباره مطعم بن ورقاء انصاری نازل شده است که او نذری کرد و به آن وفا نمود».[3]

نقد و بررسي

اولاً: اصلاً گوینده معلوم نیست و در برخی منابع به عنوان «قیل» آمده است ثانیاً: با

---

[1]. آلوسی، *همان*، ج 29، ص 155.

[2]. محمد اطفیش، *تیسیر التفسیر للقرآن الکریم*، ص 339.

[3]. قرطبی، *همان*، ج 19، ص 130.

روایات صحیح و متعدد گذشته در تعارض است و هیچ سندی ندارد. به نظر می‌رسد که چنین روایاتی برای مخفی نگاه داشتن فضائل اهل‌بیت علیهم‌السلام جعل شده باشد و از همین رو عده زیادی از مفسران از این قول مجهول صرف نظر کرده‌اند.
باید توجه داشت که در آیه همه ضمیرها به‌صورت جمع آمده و این امر نشان‌دهنده عمل خالصانه یك عده‌ای خاص حکایت می‌کند.

5 . در شأن ابی الدحداح انصاری

برخی از مفسران اهل‌سنت آیه اطعام را درباره یك مرد انصاری دانسته‌اند «این آیه درباره ابی الدحداح انصاری نازل شده است که او یك روز را روزه گرفت هنگام افطار مسکین، یتیم و اسیر آمدند و سه قرص نان به آنان داد و برای خودش و اهلش یك قرص نان باقی ماند».[1]

نقد و بررسی

اولاً: این کلام هیچ نسبتی به پیامبر و اصحابش پیدا نکرده است و راوی هم معتبر نیست. این سخن را مقاتل دشمن اهل‌بیت علیهم‌السلام و دروغ‌گو که احادیث ساختگی را به پیامبر نسبت می‌داده[2] مطرح کرده است. او دشمن خاندان پیامبر است و قول وی از اعتبار ساقط است.
ثانیاً: وی خبر از حادثه‌ای می‌دهد که خودش در آن هنگام به دنیا نیامده، لذا خبر مرسل می‌باشد و چون وی شاهد نزول آیه نبوده، قول او بدون دلیل از حجیت ساقط است.
ثالثاً: قول او مخالف ده‌ها روایت صحیح و مشهور است که همگی دال بر این هستند که این آیه و سوره درباره اهل‌بیت نازل شده است. رابعاً: چرا مقاتل از آن همه

---

[1]. مقاتل، *همان*، ج 4، ص 525؛ ابن جوزی، *زادالمسیر*، ج 8، ص 168.

[2]. یوسف مزی، *همان*، ج 18، ص 345.

روایات وارده درباره اهل‌بیت سخن نمی‌گوید؟
بی‌توجهی وی به روایات اسباب نزول در حق اصحاب کساء علیهم‌السلام مؤید تفسیر به رأی بودن قول وی است و این دیدگاه اجتهاد در مقابل نص است.

6. در شأن یک مسلمان

«پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از مشرکان، یتیمی، مسکینی و اسیری گرفت و به مسلمانی سپرد و به او توصیه نیکویی با آنان فرمود پس آنان نزد آن شخص مسلمان یك یا دو یا سه روز ماندند و آن فرد مسلمان، بر نفس خویش، ایشان را ایثار کرد».[1]

نقد و بررسی

اولاً: گوینده مجهول است و معلوم نیست چه کسی چنین ادعایی ذکر کرده است؟ ثانیاً: اضطراب در متن حدیث است. راوی در تردید است و می‌گوید یك یا دو یا سه روز ماندن کسی پیش کسی ارزش ندارد به علاوه این‌که آن مرد مسلمان چه ایثاری کرد هم معلوم نیست. ثالثاً: با روایات صحیح السند و متعدد در تعارض است. رابعاً: تناسبی با آیات ندارد، زیرا در آیه سخن از نذر است و وفای به آن.
خامساً: دانشمندان تفسیری و حدیثی اهل سنت این روایت را قابل اعتماد نمی‌دانند، چنان‌که ابن‌حجر می‌گوید: از دانشمندان حدیث، کسی که مورد اعتماد باشد این حدیث را ذکر نکرده است.[2] ابن عراقی هم گفته است «لم اقف علیه»[3] کسی که این حدیث را گفته باشد نمی‌شناسم. این روایت مجهول و ضعیف است و متعارض با محتوای سوره است، زیرا در سوره سخن از نذر و وفا به آن رفته است.

[1]. محمد اطفیش، *همان*، ص 338.

[2]. آلوسی، *همان*، ج 29، ص 155.

[3]. *همان*.

7. در شأن يك مرد انصارى

ابوحمزه ثمالى گويد: «به من خبر رسيده كه مردى گفت: يا رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله به من غذايى بده، به خدا سوگند گرسنه هستم. مردى از انصار نزد آن حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله آمد. سپس ماجرا را براى زنش بازگو كرد، زنش گفت: به آن مرد آب و غذا بده. همين طور اين ماجرا با همين نحو تكرار شد درباره يتيم و اسيرى و آيه اطعامى نازل شد».[1]

نقد و بررسي

اولاً: سند حديث منقطع است و مجهول. معلوم نيست ابوحمزه ثمالى از چه كسانى روايت كرده بلكه گفته است به من خبر رسيده؛ از كى و از كجا معلوم نيست!
مردى كه سؤال كرده مجهول است و همين‌طور مرد انصارى كه انفاق كرده است.
ثانياً: دادن غذا و آب به يك نفر در حالت عادى خيلى امتياز ندارد. اين روايت با آيات سازگارى ندارد، زيرا آيات مفاهيم بسيار والايى را درباره چنين اطعامى بيان نموده است.
ثالثاً: با روايات صحيح و متعدد ديگر در تعارض است.
عجيب است مفسران از اين ديدگاه‌ها به سادگى رد مى‌شوند و حرفى نمى‌زنند همه توانشان در مقابل اهل‌بيت است نبايد آيه‌اى را به اهل‌بيت عليهم‌السلام و در شأن آنها نقل كرد. آيا اين دورى از عترت نيست كه در احاديث متواتر ثقلين به آن تأكيد فراوان به امت شده كه از اهل‌بيت عليهم‌السلام جدا نشوند. روايات صحيح فقط سبب نزول سوره درباره اطعام اهل‌بيت عليهم‌السلام را تأييد مى‌كند. سبب نزول هاى ديگر ضعيف، مرسل و مجهول است.

شبهات برخى از دانشمندان اهل سنت

برخى از مفسران اهل‌سنت سبب نزول سوره دهر را در مورد اصحاب كساء به

---

[1]. قرطبى، *همان*، ج 19، ص 130.

شدت رد کرده‌اند از جمله:

1. ابن تیمیه (متوفاي 728 ه .)

وی چندین اشکال را بر شأن نزول این سوره مطرح کرده است:

اشکال اول: حدیث جعلی است:

«این حدیث، به اتفاق اهل معرفت، دروغ و ساختگي است... این حدیث نزد ائمه اهل تفسیر ساختگي و جعلي است و به همین سبب درکتب تفاسیرشان نیاورده‌اند».

نقد و بررسی

چنان که گذشت این حدیث با طرق متعدد از بزرگانی چون امام علی، امام جعفر صادق علیهم‌السلام، ابن عباس، زید بن ارقم، حسن، اصبغ بن نباته، جابر الجعفی، و از ابن‌مهران نقل شده است. و از ابن عباس افراد معتبری هم‌چون مجاهد، ضحاك، ابوصالح، عطاء و سعید بن جبیر و غیره باطرق متعددی نقل کرده‌اند.

این حدیث بر خلاف دیگر شأن نزول ها که تنها یك طریق و گاه مرسل نقل شده با طرق بسیار زیادی نقل شده و حاکم حسکانی در *شواهد التنزیل* 19 طریق ذکر کرده است.

این حدیث همواره بین علمای مختلف به حد شهرت رسیده است و چنان‌که گذشت دانشمندانی چون محی‌الدین بن عربی و سید محمود آلوسی در مورد آن زبان به اعتراف گشوده اند. و بسیاری از دانشمندان اهل‌سنت صدها سال قبل از تولد ابن تیمیه این حدیث را با طرق متعدد در کتاب‌های تفسیری، حدیثی و رجالی و تاریخی خود آورده و به آن استناد جسته اند و بسیاری از آنان همه سوره دهر را در شأن اصحاب کساء علیهم‌السلام دانسته و برخی از آیه «إِنَّ الـأَبْرارَ» تا «سَعْيُكُمْ مَشْكُوراً» را درباره پنج تن پاك دانسته و برخی دیگر آیه «وَيُطْعِمُونَ الطَّعامَ» را درباره امام علی،

حضـــرت فـاطمـه، امـام حسـن و امـام حسـین علیهم‌السلام دانســتـه‌انـد و همواره این حـدیث مورد توجـه مفســران و محـدثـان اهـل ســنـت بوده و آنـان بر این روایـت تصـــریح نموده‌انـد در ذیل، به نام برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

مقـاتـل بن سـلیمـان (متوفـای 150 ه .)،[1] ابوجعفر اسـکـافی (متوفـای 240 ه .)،[2] حکیم ترمـذی (متوفـای 285 ه .)،[3] محـمـد بن جریر طبری (متوفـای 310 ه .)،[4] ابن عبـدربـه انـدلســی (متوفـای 328 ه .)،[5] حـاکم نیشـــابوری (متوفـای 405 ه .)،[6] ابن مردویـه (متوفـای 416 ه .)،[7] ثـعلبی (متوفـای 427 ه .)،[8] مـاوردی (متوفـای 450 ه .)،[9] قشـیری (متوفـای 465 ه .)،[10] واحـدی (متوفـای 468 ه .)،[11] حسـکـانـی (متوفـای 471 ه .)،[12] حـمیـدی (متوفـای 488 ه .)،[13] سـمعـانی (متوفـای 489 ه .)،[14] زمخشــری (متوفـای 538 ه .)،[15] خـوارزمـی (متوفـای 568 ه .)،[16] مـدینـی (متوفـای 581 ه .)،[17] فـخـر رازی (متوفـای

---

1. *همان*، ج 4، ص 525.

2. به نقل از دکتر حجتی، *اسباب النزول*، ص 37.

3. *نوادر الاصول*، ص 64 به نقل از دکتر حجتی، *همان*.

4. *الکفایة* به نقل از دکتر حجتی، *همان*.

5. *العقد الفرید*، ج 5، ص 79 - 80.

6. *مناقب فاطمه* به نقل از دکتر حجتی، *همان*، ص 38.

7. سیوطی، *همان*، ج 8، ص 371.

8. ثعلبی، *همان*، ج 10، ص 98.

9. *النکت والعیون*، ج 6، ص 168.

10. *تفسیر القشیری*، ج 3، ص 375.

11. *اسباب النزول*، ص 378.

12. *شواهد التنزیل*، ج 2، ص 300 به بعد.

13. *فوائد* به نقل از دکتر حجتی، *همان*.

14. *تفسیر القرآن*، ج 6، ص 116.

15. *الکشاف*، ج 4، ص 129.

16. *المناقب*، ص 118 - 119.

17. *الذیل* به نقل از دکتر حجتی، *همان*.

604 ه .)،[1] ابن‌اثیر (متوفای 630 ه .)،[2] طلحه شافعی (متوفای 652 ه .)،[3] سبط ابن جوزی (متوفای 654 ه .)،[4] گنجی (متوفای 658 ه .)،[5] سلیمی (متوفای 660 ه .)،[6] قرطبی (متوفای 671 ه .)،[7] محب طبری (متوفای 694 ه .)،[8] ازدی اندلسی (متوفای 699 ه .)،[9] نسفی (متوفای 710 ه .)،[10] خازن (متوفای 725 ه .)[11] و همچنین مفسران هم عصر ابن تیمیه همچون کلبی (متوفای 741 ه .)،[12] ابن حیان اندلسی (متوفای 745 ه .)،[13] حداد یمنی (از دانشمندان قرن هشتم ه .)[14] و بیضاوی (متوفای 791 ه .).[15]
بیش از 33 نفر از دانشمندان هم عصر وی و قبل از وی نیز در کتاب‌های تفسیری، حدیثی و رجالی خود این حدیث را نقل کرده‌اند. البته اینها غیر از صدها مفسر و محدث شیعه و همگی از دانشمندان اهل‌سنت هستند غیر از چندین نفر انگشت شمار که ـــ خواهد آمد ـــ بر این حدیث ایراداتی داشته‌اند، بقیه مفسران اهل‌سنت این حدیث را پذیرفته و به آن استدلال نموده‌اند و برخی از دانشمندان

---

[1]. *تفسیر الفخر الرازي*، ج 30، ص 244.

[2]. *اسدالغابه*، ج 5، ص 530.

[3]. *مطالب السؤول*، ص 127.

[4]. *تذکرة الخواص*، ص 283.

[5]. *کفایة الطالب*، ص 201.

[6]. *تفسیر القرآن*، ص 629.

[7]. *الجامع لاحکام القرآن*، ج 19، ص 130.

[8]. *ریاض النضره*، ج 3، ص 180.

[9]. *بهجة النفوس*، ج 4، ص 225، به نقل از دکتر حجتی، *همان*، ص 40.

[10]. *تفسیر النسفي*، ج 2، ص 758.

[11]. *تفسیر الخازن*، ج 4، ص 378.

[12]. *البحر المحیط*، ج 8، ص 395.

[13]. *کتاب التسهیل*، ج 4، ص 167.

[14]. *تفسیر الحداد*، ج 7، ص 131.

[15]. *تفسیر البیضاوي*، ج 2، ص 553.

اهل‌سنت بر صحت این حدیث اعتراف نموده[1] و بعضی دیگر این را یك حدیث مشهور دانسته‌اند.[2] همچنین شیعه بر مدنی بودن سوره اجماع و اتفاق دارد.

اشکال دوم: سوره مکی است.

«دلیل دیگر بر کذب و دروغ بودن این حدیث آن است که علی در مدینه با فاطمه ازدواج کرده آن هم بعد از جنگ بدر و حسن و حسین در مدینه به دنیا آمدند... و سوره «هل اتی» به اتفاق اهل تفسیر در مکه نازل شده و هیچ کس نگفته است که این سوره مدنی است».[3]

نقد و بررسي

در بحث مکی یا مدنی بودن سوره بیش از سی نفر از مفسران اهل‌سنت را ذکر کردیم که همگی این سوره را مدنی می‌دانند و برخی مدنی بودن سوره را صحیح‌تر دانسته و بعضی دیگر ادعای اجماع بر مدنی بودن این سوره کرده‌اند.[4]
این همه مفسران تأکید بر مدنی بودن سوره نموده و بعید است که ابن تیمیه این کتاب ها را ندیده باشد، اما پافشاری وی بر این مطلب، همان سنت سیئه مخالفت با اهل‌بیت علیهم‌السلام است و هیچ توجیه دیگری ندارد.

اشکال سوم: پیامبر از نذر منع کرده است:

«آن حضرت از نذر کردن منع فرموده، چنان که در صحیحین آمده است اگر علی و فاطمه و خانواده ایشان از این خبر آگاه نباشند و عمل آن را انجام داده اند مانند دیگر امت پیامبر اکرم که این خود یك ذم است. پس کجایند مدعیان عصمت؟ اگر اینان می‌دانستند و عمل کردند در چیزی که اطاعت خدا و رسولش در آن نیست و برای آن دو نفر یعنی علی و فاطمه فایده‌ای هم نیست بلکه

---

[1]. ر.ك: احمد طبری، *همان*، ص 289؛ اسماعیل بروسوی، *همان*، ج 10، ص 319؛ محمدعلی خالدی، *همان*، ج 6، ص 813.

[2]. آلوسی، ج 29، ص 157.

[3]. *منهاج السنه*، ج 4، ص 48.

[4]. ر.ك: مکی یا مدنی بودن سوره.

آن دو را منع نموده با نهی یا نهی تحریمی یا تنزیهی در هر صورت این ذم در دین شان است کسانی که این را در فضل آنها ذکر کرده در اصل ذمشان کرده اند و خداوند مدح به خاطر وفای نذر کرده است نه برخود عقد نذر».[1]

نقد و بررسی

براساس همین حدیث که با ده ها سند صحیح مختلف نقل شده است، ثابت می شود که نذر کردن کار ممدوحی می باشد و به همین سبب، خود آن حضرت صلی الله علیه وآله به امیرالمومنین علیه السلام دستور به نذر کردن می فرماید: ای اباالحسن برای سلامت یابی فرزندانتان نذری کن.
کار علی و فاطمه علیهم السلام با آگاهی انجام می گیرد و اطاعت خدا و رسول خداست، زیرا با دستور پیامبر صلی الله علیه وآله این کار صورت گرفته و همین فضیلت در دین شان است.
اما قول ابن تیمیه درباره این مسئله که خداوند مدح را به خاطر وفا به نذر کرده نه برخود عقد نذر، بسیار بی اساس است، زیرا اگر این کار فعلی حرام است مرتکب آن مجرم و گنه کار است و آن عمل قابل ذم است نه قابل مدح. کسی که به نهی خداوند اعتنایی نکند، به هیچ وجه قابل مدح نیست. در این صورت اگر نذر کردن منع شده باشد بر وفای آن، چه مدحی است، بلکه وفای آن هم قابل مذمت و ملامت است. نذر کردن خوب و از کار نیك است، لذا به خاطر همین حسن بودن نذر، خداوند بر وفای آن مدح و ستایش فرموده است و اهل بیت ظرف مشیت خداوندی اند: «وَمَاتَشَاءُونَ إِلاّ أَنْ يَشَاءَ اللّهُ».[2]

اشکال چهارم: خادمه‌ای به نام فضه وجود نداشت:

علی و فاطمه اصلاً خادمی به نام
«فضه» نداشته‌اند بلکه برای احدی از نزدیکان پیامبر چنین خادمی نبوده است و ما
نمی‌دانیم در مدینه خادمی به نام «فضه» بوده باشد و از اهل علم کسی در ذکر احوال در کتاب‌ها چنین کسی را ثبت نکرده است.3

---

[1]. همان.

[2]. دهر 76 آیه 30.

[3]. همان.

نقد و بررسی

این حرف و سخن ابن تیمیه هم درست به نظر نمی‌رسد چون رجالی معروف و مشهور اهل‌سنت، ابن اثیر (متوفای 630 ه .)، در کتاب معروف خود، ذیل ترجمه فضّه چنین آورده است: «فضّة النوبية جارية فاطمة الزهراء بنت رسول اللّه صلي الله عليه و آله؛ فضه نوبیه خادم فاطمه زهرا علیهاالسلام دخت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است». سپس همین حدیث اطعام فاطمه و علی علیهم‌السلام را با دو سند مختلف از ابن عباس ذکر کرده است.[1]

همین‌طور زمخشری (متوفای 538 ه .)،[2] قرطبی (متوفای 671 ه .)[3] و طبق نقل او نقاش، ثعلبی، قشیری همین طور ابن عادل حنبلی[4] و بسیار دیگری از مفسران اهل‌سنت فضه را خادم حضرت فاطمه علیهاالسلام می‌دانند.

اشکال پنجم: برای اهل‌بیت مناقب نیست:

در برخی آثار آمده است که بعضی از انصار، مهمانی را بر خودشان مقدم داشته و ایثار کرده بچه هایشان خوابیدند و صبح کردند. انصاری و زنش نیز همین طور و خداوند در مدحشان آیه نازل کرده «وَيُؤْثِرُونَ عَلَي أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ»[5] و این مدح بزرگ‌تر از مدح «وَيُطْعِمُونَ الطّعامَ عَلَي حُبِّهِ مِسْكِيناً وَيَتِيماً وَأَسِيراً» می‌باشد. خلاصه سخن این‌که اگر ایثار اهل‌بیت بزرگ‌تر از ایثار انصار می بود، مدح شان بیشتر می شد و چنین نشد و اگر این قصه ای باشد که بر آن مدح نباشد، در این صورت در مناقب داخل نیست.[6]

---

1. *اسد الغابه*، ج 5، ص 530.

2. *الكشاف*، ج 4، ص 4، ص 169.

3. *الجامع لاحكام القرآن*، ج 19، ص 130.

4. *اللباب في علوم الكتاب*، ج 20، ص 24.

5. حشر 59 آیه 9.

6. *همان*، ص 50.

بر خلاف ادعـای او برخـی از مفسـران نـزول آیـه «وَيُـؤْثِرُونَ عَـلي أَنْفُسِـهِمْ وَلَوْ كـانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ» را در شأن علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام ذکر کرده‌اند.[1]

بـا فرض قبول این نظریـه کجـا ایثـار یـك شـب برابر بـا ایثـار سـه شـب متوالی آن هم در حـالت روزه اسـت؟! کدام عـاقل ایثـار یك شـب را بزرگ‌تر از ایثـار سـه شـب متوالی موقع افطار می‌داند؟!

این ایثـار سـه روز را قرآن بسـیار سـتوده اسـت و بـا مدح ایثـار یك شـب قـابل مقـایسـه نیسـت. کجـا یك آیـه مسـاوی بـا یك سـوره کـامل اسـت؟ خـداونـد در این سـوره پنج ویژگی را بـه اهل‌بیت نسـبت داده اسـت، هم‌چون وفـای بـه عهـد «يُوفُونَ بِالنَّذرِ»، ترس از معـاد «وَيَخافُونَ يَوْماً كانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيراً» رسـیدگی بـه نیـازمنـدان «وَيُطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلي حُبِّهِ مِسْكِيناً وَيَتِيماً وَأَسِيراً»، اخلاص در عمـل «إِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللّهِ لا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَلاشُكُوراً» و خوف از خداوند متعال «إِنّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا».

و از طرف دیگر نعمت‌های مختلف بهشـتی را بـه اهل‌بیت علیهم‌السلام بشـارت داده اسـت؛ هم‌چون آرامش و رهـایی از شـر آن روز «فَوَقاهُمُ اللّهُ شَرَّ ذلِكَ الْيَوْمِ وَلَقّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُوراً»، بـاغ هـای بهشـتی و لبـاس ابریشـم «وَجَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيراً»، تکیـه بر تخت های زیبا «مُتَّكِئِينَ فِيها عَلَي الأَرائِكِ» فضـایی معتدل و لذت‌بخش «لا يَرَوْنَ فِيها شَمْساً وَلازَمْهَرِيراً»، میوه ها و سـایه ها «وَدانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلالُها وَذُلِّلَتْ قُطُوفُها تَذْلِيلاً» خدمتکاران جوان و آماده بـه خدمت «يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ»، لبـاس هـای بسـیار زیبـا و فوق‌العـاده «عالِيَهُمْ ثِيابُ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ»زینت آلات «وَحُلُّوا أَساوِرَ مِنْ فِضَّةٍ»، وسـائل پذیرایی بـه حد اعلی و «وَيُطافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوابٍ كانَتْ قَوارِيراً»، انواع نعمـت هـا «وَإِذا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيماً» سـلطنـت بزرگ «وَمُلْكاً كَبِيراً» و انواع نوشیدنی‌های مختلف «إِنَّ الأَبْرارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كانَ مِزاجُها كافُوراً» شراب زنجبیل

[1]. حاکم حسکانی، *شواهد التنزیل*، ج 2، ص 246.

«وَيُسْقَوْنَ فِيها كَأْساً كانَ مِزاجُها زَنْجَبِيلاً» و شراب طهور به دست پروردگارشان «وَسَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً».

اشکال ششم: این قصه مخالف شرع است:

نباید این قصه را به علی و فاطمه ـــ رضی اللّه عنهما ـــ نسبت داد، زیرا این قصه خلاف امر مشروع است و آن باقی گذاشتن بچه ها بر گرسنگی تا سه روز و مانند این گرسنگی عقل، بدن و دین آدم را فاسد می‌کند و این مانند قصه انصار نیست که فقط يك شب بوده است.[1]

نقد و بررسی

اگر این قصه خلاف شرع می‌بود، خداوند ذم می‌کرد و لیکن خداوند به سبب همین قصه با عظمت، تمام يك سوره کامل را با جبرئیل امین فرستاد و جبرئیل بر پیامبر سوره را قرائت نمود و به خاطر داشتن چنین اهل‌بیتی تهنیت و تبریك گفت ضمن آن‌که علی و فاطمه علیهم‌السلام بچه ها را سه روز گرسنه نگذاشتند، بلکه این خود حسنین علیهما‌السلام بوده اند که با کمال اخلاص و اختیار خودشان سهم خودشان را به نیازمندان دادند. و این کمال و انتهای ایثار را می‌رسانند. اولیای خدا با این ایثار به اوج معنویت می‌رسند نه این‌که دین و عقل شان فاسد شود![2] به علاوه در روایت دومی فقط يك روز آمده است با پذیرش این روایت که در منابع فریقین آمده اشکالی وارد

---

[1]. *همان*.

[2]. احمد طبری، *ذخائر العقبي*، ص 47. بسیاری از افراد عادی هم دیده شده که بیشتر از این مدت گرسنگی کشیده برخی افراد سیاسی یا زندانی هفته‌ها اعتصاب غذا می‌کنند همین‌طور برخی از عاملان تا چهل روز گرسنگی می‌کشند باز هم دیده شده نه دینشان فاسد شده، نه عقلشان و نه بدنشان. باید به این نکته توجه داشت که این سه روز گرسنگی برای اهل‌بیت امر تازه‌ای نبود. احمد طبری از دانشمندان اهل‌سنت روایتی را از حضرت علی نقل می‌کند که فرمود: با رسول‌خدا در گودال‌های خندق بودیم که فاطمه با قطعه نانی نزد رسول‌خدا آمد و آن را به حضرتش تقدیم کرد. پیامبر فرمود: دخترم فاطمه این چیست؟ گفت: از گرد نانی که برای فرزندانم پخته‌ام تکه‌ای برای شما آوردم. فرمود: دخترم این اولین طعامی است که پس از سه روز به کام پدرت می‌رود.

نمی‌شود.

اشکال هفتم: قصه یتیم دروغ است:

«در این قصه ذکر یتیم آمده و گفته پدرش در یوم عقبه کشته شده بود و این از دروغ آشکار است، زیرا در لیلة العقبه جنگی صورت نگرفت و پیامبر در آن شب، قبل از هجرت از انصار بیعت گرفته بود و این دلیل بر این است که حدیث به دروغ و از طرف جاهل‌ترین مردم با احوال پیامبر است. اگر گفته می‌شد پدرش در جنگ بدر کشته شده، این اقرب بود».[1]

نقد و بررسی

ذکر یتیم در این قصه از مسلّمات قرآن است اما پدر یتیم کی بوده و در کجا از دنیا رفته مهم نیست و این اختلاف جزئی عادتا معمول است بر فرض اگر هم چنین نقلی صحت داشته باشد، باز هم به اصل حدیث لطمه وارد نمی‌کند، چون اصل قصه صحیح و مشهور است، اما در جزئیات آن اگر اختلافی صورت گیرد باید دید از چه راهی این اختلاف ایجاد شده است.

اشکال هشتم: در مدینه اسیری نبود:

در مدینه هرگز اسیری نبوده که از مردم سؤال کند و مسلمانان به امر اسرا اهتمام می‌ورزیدند و ادعای احتیاج اسیران، کذب و ذم مسلمین است. بعد از جنگ بدر اسیران زیادی بوده‌اند که در آن وقت علی و فاطمه هنوز ازدواجی نکرده بودند و بعد از جنگ بدر اسیران خیلی کم بوده‌اند».[2]

نقد و بررسي

برای صحت این قصه وجود حتی یك نفر از اسیران کفایت می‌کند و این امر را که در مدینه اسیر بوده خود ابن تیمیه در همین قول قبول کرده است که بعد از جنگ بدر اسیران خیلی کم بوده‌اند.

---

[1]. **حاکم حسکانی**، *همان*.

[2]. *همان*.

اشکال نهم: صاحب قصه افضل از دیگران نیست!

اگر این قصه صحیح باشد به این معنا نیست که صاحب قصه، امام مردم و افضل از آنان باشد.[1]

نقد و بررسی

او چگونه ادعای عدم فضیلت می‌کند در حالی که مشیت خداوند در ظرف صاحب این قصه است طبق صریح آیه «وَماتَشاءُونَ إِلاّ أَنْ یَشاءَ اللّهُ»؛[2] شما ای اهل بیت نمی‌خواهید مگر همان را که خدا بخواهد چگونه کسی که خداوند در شأنش یك سوره کامل نازل کند با دیگران هیچ تفاوتی ندارد. کسانی که خداوند قول و فعلشان را به قالب آیات درآورده، چگونه با دیگران مساوی اند و هیچ فضیلتی ندارند؟

اشکال دهم: انفاق ابوبکر محبوب‌تر نزد خدا و رسول است!

انفاق کردن اموال ابوبکر صدیق بزرگ‌تر و محبوب تر به خدا و رسولش است از این اطعام صدقه چرا که ممکن است تا قیامت همه امت این‌گونه اطعام به گرسنگانشان بدهند![3]

نقد و بررسی

ابن تیمیه با چه استنادی انفاق ابوبکر را بزرگ‌تر و محبوب‌تر نزد خدا و رسولش می‌داند؟ در حالی که درباره این قصه یك سوره کامل با آن همه مدح و ستایش انفاق کنندگان نازل شده و خداوند توسط جبرئیل تهنیت به پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله گفته است.

خداوند کثرت عمل یا انفاق را نمی‌بینند بلکه کیفیت آن بسیار پر اهمیّت‌تر از کمیت آن می باشد. چه بسا عمل اندك با کیفیت، بسیار برتر از کمیت بسیار بی اخلاص باشد.

---

1. همان.

2. دهر (76) آیه 30.

3. همان.

2. ابوالاعلی مودودی

یکی دیگر از دانشمندان اهل‌سنت که راه ابن‌تیمیه را پیموده و درباره فضائل اهل‌بیت تشکیك نموده از جمله این سوره، مودودی است.

وی می‌گوید: «روایت اطعام علی و فاطمه نخست از حیث سند بسیار ضعیف است، سپس از حیث درایت این سخن. بسیار عجیب است که یك مسکین و یك یتیم و یك اسیر غذا طلب می‌کنند و همه افراد خانواده غذای خود را می‌دهند، آیا این کار وجه معقولی دارد؟ یك نفر غذای خود را به آنها می‌داد و پنج نفر غذای باقی چهار نفر را با هم می‌خوردند، پس باور کردن این امر بسیار مشکل است که چطور حضرت علی و حضرت فاطمه که فهم و دین کامل دارند دو بچه‌ای که به تازگی شفا یافته بودند و در حال ضعف بودند را سه روز بر گرسنگی باقی گذاشتند و این را کار نیکی خیال کرده‌اند».[1]

نقد و بررسی

همان طور که گذشت این حدیث با چندین صحابه و بزرگان دین به طور جداگانه با مضامین متعدد و با طرق بسیار متعدد و گسترده نقل شده و روایت صحیح و مشهوری است.

اما پاسخ دیگر این است که حضرت علی علیه‌السلام و فاطمه علیهاالسلام بچه ها را مجبور به این کار نکرده بلکه آنان با کمال اختیار و آگاهی این ایثار عظیم را انجام داده اند و این امر نشان دهنده کمال اخلاص و ایثار آنان بوده است. به سبب همین رفتار بود که خداوند یك سوره را با عظمت تمام در شأن ایشان نازل فرمود. به علاوه روایت یك روز این اشکال را ندارد.

3. ابن جوزی

یکی دیگر از همفکران ابن‌تیمیه ابن‌جوزی است.

---

[1]. *تفهیم القرآن*، ج 6، ص 181.

او این حدیث را از اصبغ بن نباته نقل کرده و در ردیف احادیث جعلی قرار داده است. او می‌گوید: «این حدیث شکی در وضعش نیست و اگر دلیل دیگری بر وضع نباشد همان اشعار رکیك و افعالی که این سادات منزه از آن هستند، برای دلالت بر وضعش کفایت می‌کند».[1]

نقد و بررسی

همان‌طور که گذشت این حدیث با طرق بسیار متعدد و صحیح از چندین نفر مستقلاً نقل شده است.

ابن جوزی اول باید همه این احادیث را با همه طرق آن تك تك بررسی می‌کرد سپس در مورد جعلی بودن آن نظر می‌داد.

او افعال منتهای ایثار را رکیك دانسته حال آن‌که همین افعال و اقوال زینت یك سوره شده است. بروسوی در جواب ابن جوزی و حکیم ترمذی می‌گوید: «و نحن لانشكّ فی صحّة القصّة»[2] ما در صحت این قصه شکی نداریم. سبط ابن جوزی حدیثی می‌آورد که در آن اصبغ بن نباته نیست سپس می‌گوید: «والعجب من قول جدّی و إنکاره».[3] او از انکار قول جدش تعجب می‌کند.

نکته‌هایی از برخی دانشمندان اهل‌سنت

نکته اول: سید محمود آلوسی بعد از روایت اطعام اهل‌بیت می‌گوید: «و من اللطائف أنّه سبحانه لم یذکر فیها الحور العین و إنّما صرّح عزّوجلّ بولدان مخلّدین رعایةً لحرمة البتول و قرّة عین الرسول، لئلاّ تثور غیرتها الطبیعیة إذا أحسّت بضرّةٍ و هی فی أفواه تخیّلات الطّباعِ البشریّة و لو فی الجنّة مرّةً، و لایخفي علیك أنّ هذه زهرةُ ربیعٍ لاتتحمّل الفرك ثمّ التذکیر علي ذلك أیضاً من باب

---

[1]. *الموضوعات*، ج 1، ص 392.

[2]. *تفسیر روح البیان*، ج 10، ص 319.

[3]. *تذکرة الخواص*، 284.

التغليب».[1] از لطايف است كه خداى سبحان در اين سوره (هل اتى) از اول تا به آخر به احترام بتول و نور چشم پيامبر نام «حورالعين» را ذكر نكرده است و فقط از ولدان مخلد (فرزندان جاويد زيبا) نام برده است. چرا؟ براى اين‌كه به غيرت طبيعى وى برنخورد، زمانى كه حس كند كه وى داراى سجاياى بشرى مى‌باشد ولو اين‌كه در بهشت حتى يك مرتبه باشد. گفتنى است كه همانا اين شكوفه بهارى است كه تند باد را نمى‌تواند تحمل داشته باشد، تذكير و مذكر بودن ضمير در اين سوره نيز از باب تغليب است.

نكته دوم: بحثى در آيه «لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا»:[2] بسيارى از مفسران اهل‌سنت علاوه بر بحث در كل سوره و مخصوصاً در آيه اطعام درباره اهل‌بيت ذيل آيه 13 از ابن‌عباس روايتى بسيار جالب آورده‌اند.

ابن عباس مى‌گويد: «بينا أهل الجنّة إذا رأوا ضوء الشمس و قد أشرقت الجنان به فيقول أهل الجنّة: يا رضوان ما هذا و قد قال ربّنا «لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا»؟ فيقول لهم رضوان: ليس هذا بشمس و لاقمر، و لكن علىّ و فاطمة ضحكا و أشرقت الجنان من نور ثغريهما».[3]

هنگامى كه بهشتيان در بهشت هستند، ناگهان نورى همچون نور آفتاب مشاهده مى‌كنند كه صحنه بهشت را روشن ساخته است. بهشتيان به رضوان (فرشته مأمور بهشت) مى‌گويند: اين نور چيست در حالى كه پروردگار ما فرموده در بهشت نه آفتاب را مى‌بينيد و نه سرما را؟ مى‌گويد: اين نور خورشيد و قمر نيست بلكه على و فاطمه خندان شده‌اند و بهشت از نور دندانشان روشن گشته است.

نكته سوم: حافظ ابوعبداللّه گنجى شافعى در كتاب *الكفايه* پس از ذكر حديث مى‌گويد: حافظ ابوعبداللّه حميدى در «*فوائد*»اش چنين ذكر و روايت كرده و

---

[1]. *روح المعاني*، ج 29، ص 158.

[2]. دهر 76 آيه 13.

[3]. *همان*، ج 29، ص 159؛ احمد ثعلبى، *همان*، ج 10، ص 102.

ابن‌جریر طبری در سبب نزول «هل اتی» از این گسترده‌تر روایت کرده است. من شنیده‌ام حافظ علامه ابوعمرو عثمان بن عبدالرحمن معروف به ابن صلاح در درس تفسیر سوره «هل اتی» این حدیث را مطرح و درباره آن گفته است: این سائلان، فرشتگان خدای رب العالمین بودند و منظور از آن امتحانی برای اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود. و در مکه از شیخ حرم بشیر تبریزی در درس تفسیر شنیدم که می‌گفت: سائل اول، جبرئیل، و سائل دوم، میکائیل، و سائل سوم، اسرافیل بوده است.[1]

نکته چهارم: نظام‌الدین نیشابوری می‌گوید: سوره «هل اتی» درباره اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است سپس روایت را ذکر کرده تا آن‌جا که می‌گوید: و روایت شده است که سائل در آن شب‌ها جبرائیل بوده و مقصد از این کار امتحان اهل‌بیت به اذن خداوند سبحان بوده است.[2]

---

[1]. **عزیز خالقی بایگی، *اهل‌بیت به روایت سوره انسان* پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، 1372 ش، ص 31.**

[2]. ***غرائب القرآن*، ج 6، ص 412.**

آیاتی که فاطمه علیهاالسلام، سبب نزول آنهاست

آیات تطهیر، اعطا، ایثار و تجاره آیاتی هستند که فاطمه علیهاالسلام سبب نزول آنها بوده است که در ذیل به طور جداگانه آنها را بررسی می‌کنیم:

آیه تطهیر

«إِنّما يُريدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ البَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»؛[1] «جز این نیست که خداوند می‌خواهد پلیدی را، فقط از شما اهل‌بیت دور کند و شما را به راستی پاك سازد».

مفهوم آیه

صدها روایت فریقین، از ده‌ها صحابه و تابعین به حد تواتر رسیده است که آیه تطهیر در شأن اصحاب کساء به ویژه حضرت فاطمه علیهاالسلام نازل شده است. با بررسی و دقت در روایات فریقین به دست می‌آید که فاطمه علیهاالسلام سبب نزول این آیه است. این آیه بر طهارت و عصمت اصحاب کساء دلالت تام دارد. این آیه به دور بودن اصحاب کساء را از هر گونه پلیدی مادی و معنوی به صراحت اعلام می‌دارد. بسیاری از روایات فریقین تنها اصحاب کساء را مصداق اهل‌بیت در آیه می‌دانند. این آیه جدا از

---

[1]. احزاب 33 آیه 33.

سـیاق و سـباق آیات زنـان بـه تنهایی نـازل شـده اسـت. آیـات زنـان، سـبب نزول جداگـانه‌ای دارد که خواهد آمد.

نگاهی به واژه‌های مهم آیه

انما: «انما» مفید حصر است. ابن منظور گوید: اگر بر «إن»، «ما» افزوده شود دلالت بر حصر و تعیین دارد، مانند قول خداوند: «إِنّما الصّـدَقاتُ لِلْفُقَراءِ وَالمَساكِـينِ»[1] جوهری هم این چنین گفته است.[2]

فیروزآبـادی نیز می‌گویـد: «انمـا» مـانند «أنمـا» مفیـد حصـر اسـت و هر دو در آیـه «قُـلْ إنّمـا يُوحي إلَـيّ أنّمـا إلـهُكُمْ إلـهٌ واحِدٌ» جمع شـده اسـت.[3] همین قول را ابن هشـام هم انتخـاب نموده است.[4]

بنـابراین «انمـا» از نظر وضـع لغوی برای حصـر اسـت بـا قرینـه می‌شـود در غیر حصـر به کار رود که در این صورت استعمال مجازی و بر اساس قرینه خواهد بود.

اراده: اراده بـر دو قسـم اسـت: تکوینـی و تشـریعی. اراده تکوینـی کـه بـه فعـل خـود مریـد، یعنـی بـه تکوین، تـحقیق و ایجـاد آن تـعلق می‌گیرد. اراده تشـریعی کـه بـه فعـل دیگری تعلق می‌گیرد، بدین اعتبار که وی آن را به اختیار خود انجام می‌دهد.[5]

اراده تـکوینـی همـان «إِنّـما أَمْـرُهُ إذا أَرادَ شَـيْئـاً أَنْ يَـقُـولَ لَـهُ كُـنْ فَيَكُونُ» اسـت. و ایـن اراده تخلف‌ناپذیر است.

اراده تشریعی همان امر و نهی خداوند است.

متـعلـق اراده، اذهـاب اسـت؛ یـعنـی خـدا اراده کـرده دور کـردن را؛ دور کـردن رجـس را از اهل‌بیت. به این معنا که بین اهل‌بیت و رجس‌ها فاصله بیندازد، پس عمل خدا

---

[1]. *لسان العرب*، ماده أن، ن، ج 1، ص 245.

[2]. جوهری، *الصحاح*، ماده أ، ن، ن.

[3]. فیروزآبادی، *القاموس*، ماده أ، ن، ن.

[4]. ابن هشام، *مغني اللبيب*، ج 1، ص 59.

[5]. جعفر مرتضی عاملی، *اهل البيت في آية التطهير*، ص 48.

عنایتی است به این گروه که بین آنها و گناه فاصله ایجاد کند تا اهل‌بیت هرگز به پلیدی نزدیك نباشند. بنابراین اراده حق، به انجام ندادن گناه متوجه نیست، بلکه مراد ایجاد فاصله است و همین ایجاد فاصله است که آنها را منزه و مبرا می‌کند و این دوری بین انسان و گناه جبر نیست، بلکه توفیق است. در نتیجه، منظور از اراده، اراده تکوینی است، زیرا اولاً: اراده تشریعی مانند تکلیف به کار دیگران تعلق می‌گیرد، در حالی که اراده در این آیه به اذهاب رجس که فعل خدا به شمار می‌آید تعلق یافته است.
ثانیاً: اراده تشریعی خدا برای دور بودن پلیدی‌ها و پاکیزگی انسان‌ها مختص به اهل‌بیت نیست در حالی که به دلیل کلمه حصر (انما) در آغاز آیه از آیه استفاده می‌شود که این اراده تنها مخصوص به اهل‌بیت نبوت است.
ثالثاً: به گواهی روایات بسیار زیاد این آیه متضمن تمجید اهل‌بیت پیامبر است در حالی که اگر اراده تشریعی باشد تمجیدی در بر نخواهد داشت.
این اشکال نیز پذیرفته نیست که «یرید» در آیه فعل مضارع است و استقبال را می‌فهماند؛ به این معنا که خداوند آینده اهل‌بیت پیامبر را از رجس دور نگه خواهد داشت. «یرید» که فعل خداست دلالت بر استقبال ندارد بلکه مانند آیه‌های «یُرِیدُ اللّهُ لِیُبَیِّنَ لَکُمْ وَیَهْدِیَکُمْ سُنَنَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ»[1] «وَاللّهُ یُرِیدُ أَنْ یَتُوبَ عَلَیْکُمْ»[2] معنا می‌شود، لذا معنای آیه این نیست که خدا اراده خواهد کرد؛ بلکه به این معناست که خدا هم‌چنان اراده دارد و این اراده مستمر است.
الرجس: رجس در کلام مفسران چنان‌که علامه طباطبائی می‌فرماید: «کلمه «***رجس***» صفتی است از ماده رجاست، یعنی پلیدی و قذارت، و پلیدی و قذارت هیئتی است در نفس آدمی، که او را وادار به اجتناب و نفرت می‌نماید، و نیز هیئتی است در ظاهر موجود پلید، که باز آدمی از آن احساس نفرت می‌کند، اوّلی مانند پلیدی رذایل، دومی

---

[1]. نساء 4 آیات 24، 27.

[2]. همان.

مانند پلیدی خوك».[1]
ابن جوزی: او پنج قول در معنای رجس آورده مانند: «شرك، گناه، شیطان، شك و معاصی هر نوع قذر از مأکولات یا عمل یا فاحشه».[2]
ابن عربی (متوفای 543 ه .): رجس «اثم، شر، شیطان، افعال خبیثه و اخلاق ذمیمه مانند شح، بخل، حسد، قطع رحم، افعال خبیثه، مانند فواحش ماظهرمنها و ما بطن».[3]
آلوسی: «گناه، فسق، شیطان، شرك، شك، بخل، طمع، هوس ها، بدعت ها، عذاب، نجاست، نقائص. مراد از رجس در آیه تطهیر معنای عامی است از اینها».[4]
ابن حیان: «رجس اسمی است که بر گناه، عذاب، نجاسات و نقائص گفته می‌شود و خداوند همه اینها را از اهل‌بیت دور کرده است».[5]
قشیری (متوفای 465 ه .): «رجس افعال خبیثه و اخلاق پست افعال خبیثه مانند فواحش، ظاهری باشد یا باطنی، قلیل باشد یا کثیر. اخلاق پست مانند هوس ها، بدعت ها مانند بخل، شح، قطع رحم و به اهل‌بیت اراده به اخلاق کریمه و حسنه نموده مانند جود و سخا، ایثار، صله رحم، توفیق، عصمت و تسدید و اهل‌بیت را از گناه و عیوب پاکیزه نموده است».[6]

رجس در کلام اهل لغت

راغب چهار وجه برای رجس معرفی کرده است.
1. چیزی که طبیعتاً پلید و ناپاك است؛
2. چیزی که عقلاً ناپاك است؛

---

[1]. علامه طباطبائی، *المیزان*، ج 16، ص 467.

[2]. ابن جوزی، *زاد المسیر*، ج 6، ص 206.

[3]. ابن‌عربی، *احکام القرآن*، ج 3، ص 571.

[4]. آلوسی، *روح المعاني*، ج 22، ص 10.

[5]. ابن عطیه اندلسی، *المحرر الوجیز*، ج 4، ص 384.

[6]. عبدالکریم قشیری، *تفسیر القشیري*، ج 3، ص 38.

3. چیزی كه شرعاً پلید و ناپاك است؛
4. چیزی كه از هر سه جهت مذكور ناپاك است مانند مردار.[1]

رجس در قرآن

كلمه رجس در هشت سوره قرآن، ده مرتبه تكرار شده است و مواردی چون شراب، قمار، بت، چوبه‌های قرعه،[2] مردار، خون، گوشت خنزیر،[3] اوثان و پرستش بت‌ها،[4] مرض نفاق و شك،[5] عذاب،[6] منافقین،[7] كفر،[8] ضلالت و گمراهی[9] نیز مطلق پلیدی‌های مادی و معنوی را در بر می‌گیرد.[10] بنابراین رجس در قرآن همه اقسام و انواع پلیدی‌ها و نیز هر نوع گناه و خطا را شامل می‌شود. هم‌چنین الف لام جنس كه بر سر رجس آمده دلیل دیگری بر شمول همه ناپاكی‌ها است و در نتیجه تطهیر نیز از بین بردن هر گونه رجس خواهد بود.

اهل البیت

اهل مرد كسانی هستند كه نسب یا دین یا چیزی مثل خانه و شهر و یا بنایی آنها را با یك دیگر جمع كرده باشد، پس اهل الرجل در اصل كسانی هستند كه مسكن وخانه‌ای واحد آنها را در یك جا جمع كرده است. این معنا توسعه یافته و گفته‌اند اهل‌بیت یعنی

---

1. *مفردات*، ماده ر، ج، س.

2. مائده 5 آیه 90.

3. انعام 6 آیه 145.

4. حج 22 آیه 30.

5. توبه 9 آیه 125.

6. اعراف 7 آیه 71.

7. توبه 9 آیه 95.

8. یونس 10 آیه 100.

9. انعام 6 آیه 125.

10. احزاب 33 آیه 33.

کسانی که نسب خانوادگی، وسیله جمع آنهاست.[1]
در قرآن نیز اهل‌بیت به همسر اطلاق شده است «رَحْمَةُ اللّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ»[2] پس، از حیث قرآن و لغت، همسر داخل در اهل‌بیت است، اما در آیه تطهیر این معنای اهل البیت با قرائن و دلایل مختلفی از معنای عموم خارج شده و به یک معنای منحصر محدود شده است که خواهد آمد.

تطهیر

فراهیدی می‌نویسد: «تطهیر (به معنای) پاکی و تنزه و خویشتن داری از گناه و معصیت است».[3]
راغب چنین می‌نویسد: «طهارت دو گونه است: طهارت جسم، و طهارت نفس که عامه آیات قرآن کریم بر این دو معنا حمل می‌شود».[4]
کلمه «تطهیرا» در آخر آیه تطهیر به صورت مصدر ذکر شده و طبق قواعد زبان عرب، بیان کننده نوعی تأکید است و به تطهیر اصحاب کساء مربوط می‌شود. بنابراین «یطهرکم تطهیرا» نوعی تأکید بر تطهیر جسمی و روحی کامل اصحاب کساء علیهم‌السلام است.

آیه تطهیر درباره اصحاب کساء علیهم‌السلام نازل شده است

ابوسعید خدری از ام‌سلمه روایت کند که گفت: این آیه «إِنَّما يُرِيدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» در خانه او نازل شد. گوید: «من بر درِ خانه نشسته بودم فقلت انا: يا رسول‌اللّه: ألستُ من أهل البيت؟ قال: «إنّكِ إلي خير أنتِ من أزواج النبى صلي‌الله‌عليه‌وآله»

---

[1]. *مفردات*، ماده ا، ه، ل.

[2]. هود 11 آیه 73.

[3]. فراهیدی، *کتاب العین*، ج 2، ص 97.

[4]. *مفردات*، ماده ط، ه، ر.

قـالـت: و فی البیـت رســول اللّـه صـلی‌الله‌علیه‌وآله و علیّ و فاطمة والحســـن والحســـين رضـــي اللّه عنهم؛[1] گفتم: من هم ای رســول‌خـدا از اهـل‌بیـت نیســتم؟ فرمود: تو بر خیر و نیکی هســتی، تو از ازواج النبی هســتی. گفت: و در منزل رســول‌خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله علی، فاطمه، حســن و حســین ـــــ رضـــی اللّه عنهم ـ بودند».

سبب نزول

از عبداللّـه بن جعفر روایت شـــده اســـت هنگـامی کـه رســول‌خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله بـه رحمت الهی کـه از آســمـان فرود مـی‌آمـد نـظر کـرد فرمود: «برایـم فراخوانیـد، برایم فراخوانیـد. صـــفیـه گـفـت: یـا رســول‌اللّـه چـه کســـی را فرا خوانیم؟ فرمود: اهـل‌بیتم را، علی، فـاطمـه، حســن و حســین را. پس از این‌کـه آنـان را آوردنـد، پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله کســاء خویش را بر آنان افکند. ســپس دســت هـای خود را بلنـد کرد و فرمود: خـدایـا اینـان خـانـدان منند. بر محمـد و خـانـدان او درود فرست و خداوند آیه «إنّما یُریدُ اللّهُ...» را نازل فرمود».

حـاكم نیشـــابوری (متوفـای 405 ه .) ســپس می‌گویـد: «هـذا حـدیـث صـــحیح الاســنـاد».[2] این حدیث صحیح السند است.
همین‌طور چنـدین روایـت دیگر از صـــحـابـه همچون عمربن ابی ســلمـه[3] ابوســعیـد خـدری[4] و دیگران نقل شـــده کـه آیـه تطهیر در خـانـه ام‌ســلمـه در شـــأن پنج تن نـازل شـــده

---

[1]. **محمد بن جریر طبری، *جامع البیان*، ج 12، ص 7؛ سیوطی، *الدرالمنثور*، ج 6، ص 604 (در این کتاب این جمله اضافه شده: «فی البیت سبعة جبریل و میکائیل...»؛ احمد طحاوی، *مشکل الآثار*، ج 1، ص 229؛ ابن‌عطیه اندلسی، *همان*، ج 4 ص 384؛ عبدالرحمن شیبانی، *تیسیرالوصول الي جامع‌الاصول*، ج 3، ص 196 و طبرانی، *المعجم الکبیر*، ج 23، ص 249.**

[2]. **حاکم نیشابوری، *المستدرک*، ج 3، ص 148.**

[3]. **احمد طحاوی، *همان*، ج 1، ص 229؛ احمد طبری، *ذخائر العقبي*، ص 21 و جریر طبری، *همان*، ج 12، ص 8.**

[4]. **سیوطی، *همان*، ج 6، ص 604؛ عبدالرحمن بن ابی حاتم، *تفسیر القرآن العظیم*، ج 9، ص 3131؛ جصاص، *احکام القرآن*، ج 3، ص 529 و محمد بن جریر طبری، *همان*، ج 12، ص 6.**

اســـت. از این روایات بـه دســـت می‌آید کـه این نـه فقط در شـــأن اهل‌بیت بـه ویژه فـاطمـه است، بلکه اصحاب کساء سبب نزول آیه شده‌اند.

سیره عملی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از نزول آیه

1. روایت ابن عباس:

«شَـــهِـدنـا رســـولَ‌اللّـه صـلي الله عليـه وآلـه تســـعـةَ أشـــهر يـأتي كـلّ يومٍ بـابَ عليّ بن أبيطـالـب عنـد وقت كلّ صـــلاة، فـيـقول: «الســـلـام عليكم و رحمـة اللّـه «إنّمـا يُريـدُ اللّـهُ لِـــــيُـذْهِـبَ عَنْكُمُ الرّجْسَ أَهْـلَ البَيْـتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِـــــيراً» الصـــلـاة يرحمكم اللّـه كلّ يوم خمس مرّات؛[1] من شـــاهد بودم که رســـول خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله نه ماه تمـام هر روز بـه وقـت هر نمـازی بـه در خـانـه علی بن ابی‌طـالـب می‌آمـد و می‌فرمود: درود و رحمـت و برکـات خـدا بر شـــمـا اهل‌بیت «إنّمـا يُريـدُ اللّـهُ لِـــــيُـذْهِـبَ عَنْكُمُ الرّجْسَ أَهْـلَ البَيْـتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِـيراً» و این عمل را پیامبر هر روز پنج بار تکرار می‌کرد».

2. روایت انس بن مالك:

«إنّ النبيّ صـلي الله عليـه وآلـه كـان يمرّ ببيـت فـاطمـة ســتّـة أشـــهر، كلّمـا خرج إلي الصـــلـاة، فيقول: «الصـــلـاة أهل البيت «إنّمـا يُريـدُ اللّـهُ لِـــــيُـذْهِـبَ عَنْكُمُ الرّجْسَ أَهْـلَ البَيْـتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِـــــيراً»؛[2] همـانـا پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله بـه مـدت شـــش مـاه هر روز هنگـام نمـاز در خـانـه فـاطمـه می‌گـذشـــت و می‌فرمود: نمـاز ای اهل‌بیت!: «إنّمـا يُريـدُ اللّـهُ لِـــــيُـذْهِـبَ عَنْكُمُ الرّجْسَ أَهْـلَ البَيْـتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِـــــيراً»». از او شـــش ماه هنگـام نمـاز صـــبح چنین عملی هم روایـت شـــده.[3] حـاکم حســکـانی همین روایـت انس را از طریق مختلف آورده است.

3. روایت ابی برزه:

«هفده ماه همراه رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نماز خواندم. هنگام خروج برای نماز به در خانه

---

[1]. **احمد مراغی، *تفسیر المراغی*، ج 24، ص 7 و سیوطی، *الدرالمنثور*، ج 6، ص 606.**

[2]. **محمد بن جریر طبری، *همان*، ج 12، ص 6 و حاکم حسکانی، *شواهد التنزیل*، ج 2، ص 11 با کمی تغییر الفاظ در *الدرالمنثور*، ج 6، ص 605.**

[3]. **ابن کثیر دمشقی، *تفسیر القرآن العظیم*، ج 3، ص 492.**

فاطمه می‌آمد و می‌فرمود: «الصلاة علیکم» سلام و درود بر شما باد «إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً».[1]

4. روایت ابی الحمراء:

«هشت ماه تمام را از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدینه به خاطر سپردم که هیچ گاه برای نماز صبح خارج نمی‌شد، مگر آن‌که به در خانه علی می‌آمد و دستانش را بر دو سوی در می‌نهاد و می‌فرمود: نماز! نماز! «إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً».[2]

از وی تکرار این عمل به مدت یک‌ماه،[3] شش ماه،[4] هفت ماه،[5] هفت ماه وقت نماز صبح،[6] نه ماه،[7] ده ماه،[8] ذکر شده است هم‌چنین این عمل در مطلق نماز[9] ذکر شده است.

5 . روایت ابوسعید خدری:

«رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چهل روز به در خانه فاطمه می‌آمد و می‌فرمود: سلام بر شما اهل البیت باد و رحمت و برکات خدا نیز، خدا رحمتتان کند، نماز «إِنَّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» با هر که دشمنی کنید دشمنم، با هر که دوستی کنید دوستم».[10]

---

[1]. **هیتمی، *مجمع الزوائد*، ج 9، ص 169.**

[2]. **احمد بن مردویه، *المناقب*، ص 304 - 305.**

[3]. **ابن اثیر، *اسد الغابه*، ج 5، ص 66.**

[4]. **سیوطی، *همان*، ج 6، ص 60.**

[5]. **ابن کثیر دمشقی، *همان*، ج 3، ص 492.**

[6]. **جریر طبری، *همان*، ج 12، ص 6.**

[7]. **احمد طبری، *همان*، ص 25.**

[8]. **حاکم حسکانی، *همان*، ج 2، ص 50.**

[9]. ***همان*.**

[10]. **احمد بن مردویه، *همان*، ص 304.**

راویان حدیث از اهل‌بیت علیهم‌السلام

در منابع فریقین صدها روایت از اهل‌بیت علیهم‌السلام نقل شده که همه آنها آیه تطهیر را در شأن و حق اهل‌بیت علیهم‌السلام دانسته‌اند و اهل‌بیت از این آیه در حق خودشان استدلال نموده‌اند.

1. پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد المصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله.[1]
2. حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام.[2]
3. حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام.[3]
4. حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام.[4]
5. حضرت امام حسین علیه‌السلام.[5]
6. حضرت امام سجاد علیه‌السلام.[6]
7. حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام.[7]
8. حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام.[8]
9. حضرت امام موسی کاظم علیه‌السلام.[9]
10. حضرت امام علی الرضا علیه‌السلام.[10]
11. حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام.[11]

---

[1]. **جریر طبری، *همان*، ج 12، ص 6.**

[2]. **حاکم حسکانی، *همان*، ج 2، ص 54.**

[3]. **هیتمی، *مجمع الزوائد*، ج 9، ص 169.**

[4]. **ابن ابی حاتم، *همان*، ج 9، ص 3132.**

[5]. **احمد بن مردویه، *همان*، ص 303.**

[6]. **ابن کثیر دمشقی، *همان*، ج 3، ص 495.**

[7]. ***بحارالانوار*، ج 35، ص 206.**

[8]. ***همان*، ص 212.**

[9]. **موحد ابطحی، *آیة التطهیر في احادیث الفریقین*، ج 2، ص 76.**

[10]. ***بحارالانوار*، ج 35، ص 208.**

[11]. **موحد ابطحی، *همان*، ص 78.**

راویان حدیث از صحابه و امهات المؤمنین

1. ابن عباس.[1]
2. انس بن مالك.[2]
3. ابوسعید الخدری.[3]
4. ابودرداء.[4]
5. ابوهریره.[5]
6. ابی الحمراء.[6]
7. ابی برزه.[7]
8. ابی لیلی.[8]
9. براء بن عازب.[9]
10. ثوبان (غلام پیامبر).[10]
11. جابر بن عبداللّه انصاری.[11]
12. زید بن ارقم.[12]
13. سعد بن ابی وقاص.[13]

---

[1]. **شوکانی، *فتح القدیر*، ج 4، ص 339 و احمد مراغی، *تفسیر المراغی*، ج 24، ص 7.**

[2]. **جریر طبری، *همان*، ج 12، ص 6.**

[3]. **ابن ابی حاتم، *همان*، ج 6، ص 3132.**

[4]. **محمدباقر محمودی، *تاریخ دمشق*، ترجمه الامام علی بن ابی‌طالب، ج 2، ص 440.**

[5]. **ابن کثیر دمشقی، *همان*، ج 3، ص 492 و هیتمی، *همان*، ج 9، ص 169.**

[6]. **جریر طبری، *همان*، ج 12، ص 6.**

[7]. **هیتمی، *همان*، ج 9، ص 169.**

[8]. ***الموسوعة الحدیثیه*، ج 44 ص 119 و خوارزمی، *المناقب*، ص 23.**

[9]. **حسکانی، *همان*، ج 2، ص 16.**

[10]. **هیتمی، *همان*، ج 9، ص 173.**

[11]. **حسکانی، *همان*، ج 2، ص 16.**

[12]. **سیوطی، *همان*، ج 6، ص 605.**

[13]. **طحاوی، *همان*، ج 1، ص 227.**

14. سلمان فارسی.[1]
15. صبیح (غلام امسلمه).[2]
16. صفیه بنت شیبه.[3]
17. عبداللّه بن جعفر طیار.[4]
18. عمربن ابی سلمه.[5]
19. عطیه.[6]
20. معقل بن یسار.[7]
21. واثله بن اسقع.[8]
22. و از امهات المؤمنین.
23. امالمؤمنین امسلمه.[9]
24. امالمؤمنین امسلیم.[10]
25. امالمؤمنین زینب.[11]
26. امالمؤمنین عایشه.[12]

---

[1]. **قندوزی، *همان*، ص 15.**

[2]. **هیتمی، *همان*، ج 9، ص 169.**

[3]. ***صحیح* مسلم، ج 15، ص 203 شرح نووی.**

[4]. **حاکم نیشابوری، *همان*، ج 3، ص 148.**

[5]. **مبارکفوری، *تحفة الاحوذي*، ج 10، ص 343 و احمد طحاوی، *همان*، ج 1، ص 229.**

[6]. **ابن اثیر، *همان*، ج 3، ص 413.**

[7]. ***سنن الترمذي*، ج 5، ص 466.**

[8]. **ابن ابی حاتم، *همان*، ج 9، ص 3132.**

[9]. ***همان*.**

[10]. ***اسباب النزول*، ص 295.**

[11]. **ابراهیم جوینی، *فرائد السمطین*، ج 2، ص 19.**

[12]. ***صحیح مسلم*، شرح نووی، ج 15، ص 203 و سعود فنیسان، *مرویات ام المؤمنین عایشه في التفسیر*، ص 318.**

27. و ام‌المؤمنین صفیه.[1]

احتجاج‌کنندگان از آیه تطهیر در حق اصحاب کساء علیهم‌السلام

1. امام علی علیه‌السلام بر شورا از آیه تطهیر برای خود احتجاج نمود.[2]
2. امام حسن علیه‌السلام دو مرتبه به آیه تطهیر احتجاج نمود: روز ضربت خوردن پدرش[3] و نیز بعد از شهادت امام علی علیه‌السلام که در هر دو وقت، بالای منبر رفت و به آیه تطهیر احتجاج نمود.[4]
3. امام حسین علیه‌السلام.[5]
4. امام زین العابدین علیه‌السلام با مرد شامی.[6]
5. امام رضا علیه‌السلام.[7]
6. از صحابه ابن عباس[8] بر گروهی احتجاج نمود.
7. سعد بن ابی وقاص بر معاویه[9] احتجاج نمود.
8. واثله بن اسقع بر گروهی که امام علی را دشنام می‌دادند.[10]
9. و از همسران پیامبر، ام سلمه از آیه تطهیر در حق اصحاب کساء احتجاج نمود.[11]

---

[1]. **حاکم نیشابوری، *همان*، ج 3، ص 148.**

[2]. **خوارزمی، *مناقب*، ص 224.**

[3]. **هیثمی، *همان*، ج 9، ص 172؛ ابن ابی حاتم، *همان*، ج 6، ص 3132 و ابن کثیر دمشقی، *همان*، ج 3، ص 495.**

[4]. **حاکم نیشابوری، *همان*، ج 3 ص 172.**

[5]. **قندوزی، *همان*، ص 127.**

[6]. **ابن کثیر دمشقی، *همان*؛ جریر طبری، *همان*، ج 12، ص 8.**

[7]. **قندوزی، *همان*، ص 126.**

[8]. **نسائی، *خصائص نسائي*، ص 53.**

[9]. ***همان*، ص 34.**

[10]. **ابن کثیر دمشقی، *همان*، ج 3، ص 492.**

[11]. **احمد شاکر، حمزة الزین، *المسند للامام احمد بن محمد بن حنبل*، ج 18، ص 258، ج 29، ص 264.**

دیدگاه برخی از دانشمندان اهل سنت

بسیاری از دانشمندان و بزرگان تفسیر وحدیث اهل سنت اهل‌بیت را فقط اصحاب کساء می‌دانند همچون:

1. جمهور اهل سنت.[1]
2. امام شافعی.[2]
3. مذهب احمد بن حنبل هم همین بوده است.[3]
4. محمد بن سوره (م 279 ه .).[4]
5. امام طحاوی (م 321 ه .)[5]
6. شوکانی.[6]
7. شبلنجی.[7]
8. حاکم نیشابوری.[8]
9. سخاوی.[9]
10. محب الدین طبری.[10]
11. حافظ گنجی.[11]

---

[1]. **ابن عطیه اندلسی، *همان*، ج 4، ص 384.**

[2]. **ثعلبی، *الکشف والبیان*، ج 8، ص 39.**

[3]. ***همان*، ص 40.**

[4]. ***همان*، ج 5، ص 434.**

[5]. **احمد طحاوی، *همان*، ج 1، ص 227.**

[6]. **احمد ثعلبی، *همان*، ج 8، ص 41.**

[7]. **مؤمن شبلنجی، *نورالابصار في مناقب آل البیت المختار*، ص 169.**

[8]. **حاکم نیشابوری، *همان*، ج 3، ص 148.**

[9]. **احمد ثعلبی، *همان*، ج 8، ص 40.**

[10]. **احمد طبری، *همان*، ص 37.**

[11]. **احمد ثعلبی، *همان*، ج 8، ص 40.**

12. قسطلانی.[1]
13. حاکم حسکانی.[2]
14. توفیق ابوعلم.[3]
15. امام ثعلبی.[4]
16. احمد بن محمد الشامی.[5]
17. ابن صباغ.[6]
18. ابومنصور ابن عساکر الشافعی.[7]
19. حمزاوی.[8]
20. سمهودی.[9]
21. ملا علی قاری.[10]
22. امام مجدالدین فیروزآبادی.[11]
23. ابن حجر هیتمی.[12]
24. ابوبکر الحضرمی.[13]

---

[1]. **_همان_، ص 39.**

[2]. **حاکم حسکانی، _همان_، ج 2، ص 10.**

[3]. **احمد ثعلبی، _همان_، ج 8، ص 41.**

[4]. **_همان_، ص 36.**

[5]. **_همان_، ص 41.**

[6]. **_همان_، ص 40.**

[7]. **_همان_، ص 39.**

[8]. **_همان_، ص 39.**

[9]. **_همان_، ص 39.**

[10]. **_همان_، ص 39.**

[11]. **_همان_، ص 38.**

[12]. **_همان_.**

[13]. **_همان_، ص 37.**

25. محمد جسوس.[1]
26. ابوبکر النقاش.[2]
27. ابن مردویه.[3]
28. ابن بلبان.[4]
29. حکمت یاسین.[5]
30. دکتر بیومی مهران.[6]
31. شیخ سندی.[7]
32. رفاعی.[8]

بسیاری از مفسران، محدثان، رجالیان و بزرگان اهل سنت بر صحت حدیث کساء اعتراف نموده‌اند. از جمله ابن جریر طبری (16 روایت)، طحاوی (16 روایت)، احمد طبری (16 روایت)، سیوطی (15 روایت)، ابن مردویه (19 روایات)، ابی حاتم (8 روایت)، که همه دلالت بر شأن نزول آیه تطهیر درباره اهل کساء دارند.

حدیث کساء با بیش از چهل نفر از اهل‌بیت و صحابه کرام با مضامین مختلفی نقل شده است، حاکم حسکانی در *شواهد التنزیل* تقریباً 138 حدیث از طریق مختلف از چهارده نفر از صحابه کرام حدیث کساء را نقل کرده است و تنها از ام‌سلمه زوج نبی 69 طرق مختلف حدیث کساء را نقل نموده است. همین طور ابن مردویه می‌گوید: در بیش از صد طریق آمده است که آیه تطهیر درباره علی، فاطمه، حسن و حسین نازل

---

[1]. *همان*، ص 36.

[2]. *همان*.

[3]. احمد ابن مردویه، *همان*، ص 301.

[4]. *صحیح* ابن حبان به ترتیب ابن بلبان، ج 15، ص 432.

[5]. *التفسیر الصحیح*، ج 4، ص 125.

[6]. *الامامة واهل البیت*، ج 1، ص 11.

[7]. احمد ثعلبی، *همان*، ج 8، ص 42.

[8]. *همان*.

شده است.[1]

امـام فخـرالـرازی (متـوفـای 604 ه .)[2] و نـیشــــابوری (متـوفـای 728 ه .)[3] ادعـای اتفـاق اهـل تفســیر و حـدیـث بر صــحـت حـدیـث کســاء نموده‌انـد. ابوبکر حضــرمی ادعـای اجتمـاع امـت بر اهـل‌بیـت بودن اصــحـاب کســاء نموده اســت.[4] محمـد بن ســوره (متوفـای 279 ه .) حـدیـث ام‌ســلمـه را صــحیح می‌دانـد و تـأکیـد می‌کنـد: «و هو أحســن شــیء روی فی هـذا البـاب».[5] ابن تیمیـه (متوفـای 728 ه .) حـدیـث عـایشــه و ام‌ســلمـه را آورده و بر صــحـت آنهـا اعتراف نموده اســت و هم‌چنین حـدیـث ام‌ســلمـه را مشــهور می‌دانـد.[6] ابوبکر نقـاش در تفســیرش گفتـه اســت: اکثر اهـل تفســیر اجمـاع نموده‌انـد کـه آیـه تطهیر دربـاره علی، فاطمه، حسن و حسین نازل شده است.[7]

حـاکم نیشــابوری (متـوفـای 405 ه .) چنـدین حـدیـث مختلف در این بـاب را صــحیح دانســتـه هم‌چون روایت عبداللّه بن جعفر از صــفیـه،[8] روایت عطـاء بن یســار از ام‌ســلمـه،[9] حـدیـث واثلـه (بـدون تحریف)،[10] روایـت عـایشــه،[11] و روایـت ابن عبـاس[12] را ذهبی هم صحیح دانسته است.[13]

---

[1]. احمد بن مردویه، *همان*، ص 301.

[2]. *تفسیر فخر الرازی*، ج 8، ص 89 ذیل آیه مباهله.

[3]. *غرائب القرآن*، ج 2، ص 178 ذیل آیه مباهله.

[4]. *همان*، ج 8، ص 38.

[5]. محمد بن سوره، *همان*، ج 5، ص 466.

[6]. ابن تیمیه، *منهاج السنة*، ج 4، ص 20 و هم‌چنین ج 2، ص 250.

[7]. احمد ثعلبی، *همان*، ج 8، ص 36.

[8]. حاکم نیشابوری، *همان*، ج 3، ص 148.

[9]. *همان*، ص 146.

[10]. *همان*، 147.

[11]. *همان*.

[12]. *همان*، ص 134.

[13]. *همان*.

ابن‌کثیر (متوفای 774 ه .)[1] و شبلنجی تأکید بر صحت چندین روایت در این زمینه نموده‌اند.[2] شوکانی حدیث کساء را صحیح دانسته[3] و حمزه احمد الزین حدیث ام‌سلمه را.[4] همین‌طور شعیب الارنؤوط حدیث شهر بن حوشب، حدیث ابی لیلی و حدیث دیگر ام‌سلمه را صحیح می‌داند.[5] طنجی حدیث عمر بن ابی‌سلمه و ام‌سلمه را صحیح می‌داند.[6] همین‌طور حمزاوی[7] ابومنصور ابن عساکر شافعی[8] حافظ گنجی[9] هم بر صحت احادیث کساء تصریح نموده‌اند.

تکرار عمل: این عمل، کساء پوشاندن اهل‌بیت و تلاوت آیه تطهیر و منحصر نمودن اهل‌بیت به این افراد، در دفعات تکرار شده؛ در خانه ام‌سلمه[10] خانه حضرت فاطمه علیهاالسلام،[11] خانه عایشه،[12] خانه ام‌سلیم،[13] زینب[14] و صفیه[15] و در وقت مباهله هم این عمل تکرار شد.[16]

---

[1]. **ابن کثیر دمشقی، *همان*، ج 3، ص 492 - 494.**

[2]. **مؤمن شبلنجی، *همان*، ص 170.**

[3]. **احمد ثعلبی، *همان*، ج 8، ص 41.**

[4]. **احمد شاکر، احمد حمزة الزین، *المسند للامام احمد بن حنبل*، ج 18، ص 244 و ج 88، ص 263.**

[5]. **شعیب الارنؤوط، *همان*، ج 44، ص 217 - 119 و 328.**

[6]. **عبداللّه طنجی، *تهذیب الترمذی*، ج 3، ص 532 و 559.**

[7]. **احمد ثعلبی، *همان*، ج 8، ص 39.**

[8]. ***همان*.**

[9]. ***همان*، ص 40.**

[10]. **جریر طبری، *همان*، ج 12، ص 7.**

[11]. ***همان*.**

[12]. **ابن کثیر دمشقی، *همان*، ج 3، ص 494.**

[13]. **علی واحدی، *اسباب النزول*، ص 295.**

[14]. **ابراهیم جوینی، *همان*، ج 2، ص 19.**

[15]. **حاکم نیشابوری، *همان*، ج 3، ص 148.**

[16]. **زمخشری، *الکشاف*، ج 1، ص 193.**

مراد از اهل‌بیت اصحاب کساء و ازواج

همان‌طور که گذشت بسیاری از مفسران، محدثان و دانشمندان اهل سنت فقط اصحاب کساء را مصداق آیه تطهیر و اهل‌بیت می‌دانند و بر این نظریه پافشاری می‌کنند و استدلال آورده‌اند.

در مقابل این دیدگاه، نظریه دیگری است که مصداق اهل‌بیت در آیه را اصحاب کساء و ازواج هر دو می‌دانند. اینان اصحاب کساء را به خاطر روایات معتبر زیاد و ازواج را بخاطر سیاق آیات و دو تا روایت از ام‌سلمه و واثله از اهل‌البیت می‌دانند. این گروه معتقدند چون آیات قبل و بعد از آیه تطهیر در مورد زنان است. لذا از این سیاق به دست می‌آید که آیه تطهیر زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نیز در بر می‌گیرد.[1] این گروه برخی روایات را هم از ام سلمه و واثله به عنوان تأیید دیدگاهشان می‌آورند، که در ادامه خواهد آمد.

نقد و بررسی این دیدگاه

1. سیاق آیات زنان با عتاب و تهدید همراه است هم‌چون: «إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الحَيَاةَ الدُّنْيا وَزِينَتَها فَتَعالَيْنَ أُمَتِّعْكُنّ وأُسَرِّحْكُنّ»، «يا نِساءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنّ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَة يُضاعَفْ لَهَا العَذابُ ضِعْفَيْنِ» هم‌چنین «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنّ وَلا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الجاهِلِيَّةِ الأُولي» در حالی که سیاق آیه تطهیر همراه با تمجید و مدح است. با این سیاق متفاوت نمی‌توان هر دو را از يك ردیف تصور کرد.

2. به علاوه ضمائر به کار رفته در آیات زنان همه مؤنث است هم‌چون کنتن، تردن، فتعالین، امتعکن، اسرحکن، منکن، لها، یقنت، لستن، اتقیتن، تخضعن، قلن، قرن، بیوتکن، تبرجن، اقمن، اتین، اطعن، اذکرن، در حالی که ضمائر به کار رفته در آیه

---

[1]. امین شنقیطی، *اضواء البیان*، ج 4، ص 184؛ قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج 14، ص 163؛ حسین بغوی، *معالم التنزیل*، ج 4، ص 273؛ عبدالرحمن ثعالبی، *همان*، ج 2، ص 573؛ وهبه زحیلی، *التفسیر المنیر* و ابن‌عطیه اندلسی، *همان*، ج 12، ص 62.

تطهیر همه مذکر است، همچون عنکم، یطهرکم. 3. در سیاق آیات زنان به جای «قل لاهل بیتك» آمده «قل لازواجك» اگر زنان داخل در اهل‌بیت بودند، تعبیر فرق می‌کرد. در این سیاق دو مرتبه یا نساء النبی آمده است که قابل دقت است و دو مرتبه قبل و بعد از آیه تطهیر لفظ بیوتکن آمده است و در آیه تطهیر، البیت آمده است، یعنی بیت خاص. در ما قبل و مابعد آیه تطهیر بیوت آورده برای صحت این دیدگاه باید این‌جا هم «یا اهل البیوت» می‌آورد زیرا آن حضرت در آن هنگام نُه همسر داشت.[1]
4. آیات زنان شأن نزول مستقلی دارد. لذا به خاطر شان نزول و روایات فراوان که اهل‌بیت را از همسران جدا می‌کند و خود رفتار پیامبر با زنان دیگر مجالی برای سیاق نمی‌گذارد و سیاق را کاملاً از بین می‌برد.[2]
5 . با توجه به گفته های زنان پیامبر پس از نزول آیه تطهیر که از پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدند: آیا ما هم از اهل‌بیت هستیم؟ و جواب منفی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که شما از زنان پیامبرید نه از اهل‌بیت و شما بر نیکی هستید و این سؤال و برخورد منفی با ام‌سلمه، عایشه، ام‌سلیم، زینب صورت گرفته و آنان را از اهل‌بیت خود بیرون دانسته است. با توجه به این روایات صحیح السند پافشاری بر اهل‌بیت بودن زنان چه معنا و مفهومی دارد؟
جالب است در خانه آن هم در زیر کساء زنان را بیرون کرده و پنج تن جمع شده و سپس آیه تطهیر نازل شده است و پیامبر دعا می‌کند، همه اینها قاطعانه توهّمِ ورود زنان به اهل‌بیت را رد می‌کند. در نتیجه سیاقی در کار نیست به علاوه وحدت سیاق در جایی مطرح است که وحدت موضوع باشد و این‌جا با خبر متواتر و قطعی و صحیح ثابت شده است که آیه تطهیر هیچ ربطی با آیات زنان ندارد. به علاوه ترتیب قرآن هم طبق نزول آن نیست.

---

[1]. **جریر طبری، *همان*، ج 11، ص 158.**

[2]. **عبدالرحمن ثعالبی، *الجواهر الحسان*، ج 2، ص 573 و ابن‌عطیه اندلسی، *همان*، ج 12، ص 62.**

برخورد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با همسران خود پس از نزول آیه

طبق روایات داستان اصحاب کساء بارها تکرار شده است و این اتفاق به خانه ام‌سلمه، عایشه، ام‌سلیم، زینب و صفیه از همسران و در منزل دختر آن حضرت فاطمه علیهاالسلام اتفاق افتاده است و نیز در وقت مباهله با نصاری نجران هم چنین اتفاقی افتاده است.

وقتی که پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله همراه امیرالمؤمنین حضرت علی علیه‌السلام، حضرت فاطمه علیهاالسلام‌حضرت امام حسن علیه‌السلام و حضرت امام حسین علیه‌السلام زیر کساء رفتند و سپس آیه تطهیر نازل شد و پیامبر اهل‌بیت خودش را منحصر کرد در اصحاب کساء. در این هنگام با دیدن این همه فضیلت برخی زنان که شاهد این ماجرا بودند آرزو کردند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آنها را هم در زمره اهل‌بیت جا بدهد. اما آن‌حضرت به هیچ‌کدام از زن‌ها اجازه ورود در زیر کساء ندادند و با آنها برخورد عجیبی نمودند.

این برخورد حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله سند مهم و تفسیر عملی آیه است که روشن می‌سازد مراد از اهل‌بیت فقط اصحاب کساء هستند، زیرا در داخل خانه همسران، باز هم چادر مخصوصی می‌پوشاند تا کسی نگوید این عمل در خانه فلان همسر صورت گرفته در نتیجه او هم جزء اهل‌بیت است. در داخل خانه باز هم آنها را زیر کساء می‌برند و اطراف کساء را محکم می‌گیرد و از خداوند دوام و استمرار این اذهاب رجس و طهارت را خواستار می‌شود و قاطعانه مانع از ورود زنان دیگر در داخل کساء می‌شود، که برای نمونه چندین برخورد ذکر می‌شود:

1. ام‌سلمه پس از ماجرای کساء می‌گوید: «فقلت: یا رسول اللّه! أنا من أهل البیت؟ فقال: «إنّ لكِ عنداللّه خیرا»، فوددتُ أنّه قال: نعم، فکان أحبُّ إليّ ممّا تطلع علیه الشمس و تغرب![1] من گفتم ای پیامبر خدا من هم از اهل‌بیت هستم؟ فرمود: برای تو نزد خداوند نیکی است، دوست داشتم آن حضرت می‌فرمود: آری و این برایم از آن‌چه خورشید بر آن طلوع و

---

[1]. **احمد طحاوی، *همان*، ج 1، ص 230.**

غروب می‌کند بهتر بود».
2. ام‌سلمه می‌گوید: «من بر درِ خانه نشسته بودم و گفتم: ای رسول‌خدا من از اهل‌بیت نیستم؟ فرمود: «إنّكِ إلي خير أنت من أزواج النبیّ؛[1] تو بر نیکی هستی، تو از ازواج نبی هستی!» در این روایت ازواج را خود آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌واله از اهل‌بیت علیهم‌السلام جدا دانسته است.
3. ام‌سلمه باز هم ماجرای کساء را بازگو می‌کند که در زیر کساء پس از نزول آیه آن جناب دستش را از کساء بیرون آورد و به سوی آسمان بلند کرد و گفت: «اللهم! هؤلاء أهل بيتي، و خاصّتي، فأذهب عنهم الرجسَ، و طهّرهم تطهيرا» و این جمله را آن حضرت سه مرتبه تکرار فرمود. در آن هنگام من هم سرم را داخل کساء کردم و گفتم ای رسول‌خدا من هم با شما هستم؟ فرمود: «إنّكِ إلي خير مرّتين».[2] دو مرتبه فرمود: «تو بر نیکی هستی! و نفرمود از اهل‌بیت هستی».
4. باز هم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌واله در پاسخ ام‌سلمه فرمود: «أنتِ علي مكانِك و إنّكِ علي خيرٍ؛[3] تو بر جای خود باش و تو بر نیکی هستی».
5 . ام‌سلمه داستان کساء را بیان می‌کند که «پس از نزول آیه و دعای پیامبر من خواستم کساء را بردارم تا این که با اهل‌بیت همراه شوم. در این هنگام بود که آن حضرت کنار کساء را از دستم گرفت و فرمود: تو بر نیکی هستی. فرفعتُ الكساء لأدخلَ معهم فجذبه من يدي و قال: «إنّكِ علي خير».[4] شعیب الارنؤوط این حدیث را صحیح می‌داند.[5]
6 . ام‌سلمه می‌گوید: «من گفتم: ای رسول‌خدا «وَ أنا» من هم هستم، ام‌سلمه

---

[1]. **جریر طبری، *همان*، ج 2، ص 7؛ سیوطی، *همان*، ج 6 ص 604؛ ابن‌عطیه اندلسی، ج 4، ص 384 و عبدالرحمن شیبانی، *همان*، ج 3، ص 196.**

[2]. **ابن ابی حاتم، *همان*، ج 9، ص 3133.**

[3]. **سیوطی، *همان*، ج 6، ص 604؛ جریر طبری، *همان*، ج 12، ص 8 و محمد بن سوره، *همان*، ج 5، ص 434.**

[4]. ***همان*، ج 6، ص 604.**

[5]. **شعیب الارنؤوط، *همان*، ج 44، ص 328، ج 46، ص 267.**

می‌گوید: فواللّه! ما أنعم، و قال: «إنّكِ إلي خير»؛[1] به خدا سوگند پیامبر نفرمود: بلی، و تنها فرمود تو به سوی نیکی هستی».

7. در روایت دیگر در پاسخ به ام‌سلمه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌واله فرمود: «اجلسی مكانكِ؛ فإنّكِ علي خيرٍ؛[2] سرجایت بنشین تو بر خیر می‌باشی!».

8 . باز هم آن حضرت به ام‌سلمه فرمود: «قومی فتنحّی لی عن أهل بیتی» فقمت فی البیت قریبا، فدخل علیّ...؛[3] بر خیز و از اهل بیتم دور شو، پس من برخاستم و در خانه نزدیك به آن حضرت (بودم) که علی داخل شد...».

9. باز هم ام‌سلمه سؤال از داخل در اهل‌بیت کرد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌واله فرمود: «و إنّكِ لعلي خير و هؤلاء أهل بیتی اللهم! أهلی أحقّ!؛[4] و تو بر خیر هستی ولی اینان اهل‌بیت منند. خدایا اهل من سزاوارتر است». حاکم این حدیث را صحیح می‌داند.

10. عایشه می‌گوید: «بی شك من علی، فاطمه، حسن و حسین را دیدم و رسول‌خدا اینان را در زیر پارچه‌ای جمع نمود سپس فرمود: «اللهم! هؤلاء أهل بیتی و حامّتی، فأذهب عنهم الرجس، و طهّرهم تطهیرا» قالت: فقلت: یا رسول‌اللّه! و أنا من أهلكِ؟ قال: «تنحّی فإنّكِ إلي خير».[5]

این روایت را مجمع از عایشه نقل نموده که باز هم آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌واله برخوردی مانند ام‌سلمه با عایشه نموده و در جواب عایشه فرموده دور شو تو بر خیر هستی.

11. از عایشه باز هم آمده که در جریان ماجرای کساء از آن حضرت سؤال می‌کند: یا رسول‌اللّه: ألستُ من أهلكَ؟ قال: «إنّكِ لعلي خير» و لم یدخلنی معهم؛[6] یا رسول‌اللّه من از اهل

[1]. جریر طبری، *همان*، ج 12، ص 8.

[2]. حاکم حسکانی، *همان*، ج 2، ص 79.

[3]. هیتمی، *همان*، ج 9، ص 166.

[4]. حاکم نیشابوری، *همان*، ج 2، ص 416 در تفسیر سوره احزاب.

[5]. ابراهیم جوینی، *همان*، ج 1، ص 368؛ احمد ثعلبی، *همان*، ج 8، ص 43 و ابن کثیر دمشقی، *همان*، ج 3، ص 494.

[6]. حاکم حسکانی، *همان*، ج 2، ص 67

شـــمــا نیســـتم؟ فرمود: تو بر نیکی می‌بـاشـــی، ولی مرا بـا آنـان (اصـــحـاب کســـاء) داخـل نساخت».

12. ام‌ســلیم داســتــان کســـاء و نزول آیـه تطهیر را در خـانـه‌اش ذکر می‌کنـد و ســـپس می‌گویـد: أنـا معکم یـا رســـول اللّـه صلي الله عليه وآله؟ قـال: «إنّـكِ إلي خير، إنّـكِ إلي خير!»[1] ام ســلیم گویـد: «ای رســـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌واله من هم با شـــما هســـتم؟ فرمود: تو به ســـوی نیکی هســـتی، تو به ســـوی نیکی هستی».

13. از صـــفیه هم نقل شـــده: هنگامی که رســـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌واله به رحمت الهی ـــــ که از آســـمان فرود مـی‌آمـد ـــــ نظر کرد فرمود: برایم فرا خوانید، برایم فراخوانیـد اهـل‌بیتم را، علی، فـاطمـه، حســـن و حســـین را ســـپس داســـتـان کســـاء را بیـان می‌کند و نزول آیه و دعا پیامبر را. این حدیث را حاکم صحیح قرار می‌دهد.[2]

بـا توجـه بـه این روایـات صـــحیح الســـنـد و رفتـار پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌واله بـا زنـان خود برای هیچ عـاقلی شـــکی بـاقی نمی‌مانـد کـه زنـان بـه هیچ عنوان داخـل در اهـل‌بیت نیســـتنـد ضـــمن آن‌کـه پیـامبر اکرم در روایـت دیگری فرمود: «فـاطمـه تو اولین کســـی هســـتی کـه از اهـل‌بیتم بـه من می‌پیوندد و زینب اولین فرد از همسرانم است که به من ملحق می‌شود».[3]

روایتی که ام‌سلمه را از اهل‌بیت دانسته

ابوکریـب روایـت می‌کنـد:بـه مـا خبر داد خـالـدبن‌مخلـد وگفـت: بـه مـا خبر داد موســـی‌بن یعقوب و گفـت: بـه من خبر داد هـاشـــم بن هـاشـــم بن عتبـه بن ابی وقـاص از عبـداللّـه بن وهب بن زمعه او گفت: بـه من خبر داد امّ‌ســـلمـه کـه پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌واله علی و حســـنین را جمع نمود سپس آنها را در زیر پارچه‌ای داخل کرد سپس فرمود: «هؤلاء اهل‌بیتی» پس

---

[1]. **علی واحدی، *همان*، ص 295 و جریر طبری، خالد عبدالرحمن عك، *تسهيل الوصول الي معرفة اسباب النزول*، ص 274.**

[2]. **حاکم نیشابوری، *همان*، ج 3، ص 148.**

[3]. **متقی هندی، *همان*، ج 12، ص 105، ج 21، ص 342 و ج 13 ص 703، ح 37800.**

امسلمه گفت: مرا با آنان داخل می‌کنی ای پیامبر خدا؟ فرمود: انك من اهلی.[1]

نقد و بررسی

در سند این روایت خالد بن مخلد و موسی بن یعقوب قرار دارند که هر دو را رجالین، ضعیف قرار داده‌اند.

خالد بن مخلد قطوانی ابوهیثم البجلی: عبداللّه بن احمد از پدرش احمد بن حنبل نقل می‌کند که وی دارای احادیث غیر قابل قبولی است. ابن‌سعد هم گفته وی منکرالحدیث است. ابی‌حاتم گفته احادیث مناکر. ازدی نیز همین‌طور گفته است. ساجی و عقیلی او را در فهرست ضعفا آورده‌اند.[2]

موسی بن یعقوب بن عبداللّه بن وهب بن زمعه: علی بن مدینی می‌گوید: احادیث او ضعیف و غیر قابل قبول است.[3] نسائی گفته است: احادیث او قوی نیست. اثرم گوید: از احمد بن حنبل درباره وی پرسیدم و وی را تأیید نکرد.[4]

با توجه به این گفته‌های رجالی، این روایت ضعیف است و توان مقابله با آن همه احادیث صریح و صحیح و متواتر را ندارد. به علاوه نقایصی در خود متن حدیث هم است. بنابر فرض صحت، ام‌سلمه را از اهل بیت ندانسته، بلکه از اهل دانسته؛ یعنی تو از اهل‌بیت نیستی از اهل هستی.

این روایات را شعیب الارنؤوط[5] و حمزه احمد الزین[6] نیز ضعیف می‌دانند.

روایت واثله

واثله پس از جریان داستان کساء می‌گوید: «از گوشه خانه گفتم: ای رسول‌خدا من

---

1. **جریر طبری، *همان* ج 12، ص 8.**

2. **عسقلانی، *همان*، ج 3، ص 107 - 108.**

3. **یوسف مزی، *تهذیب الکمال*، ج 18، ص 523.**

4. **عسقلانی، *همان*، ج 10، ص 691.**

5. **شعیب الارنؤوط، *همان*، ج 44، ص 219.**

6. **احمد شاکر، احمد حمزه الزین، *همان*، ج 18، ص 273 - 274، ح 26679، ص 254، ح 26419.**

هم از اهل تو هستم؟ فرمود: «و أنتِ من أهلي».[1] و این آرزوی من بود که برآورده شد!»

در روایت دیگری از واثله نقل شده... «گفتم ای رسول خدا من؟ فرمود: و تو. به خدا سوگند این با ارزش‌ترین چیزی بود که من می‌خواستم».[2]

همین حدیث درمنابع دیگر[3] بدون زیادی نقل شده است.

واثله پس از رحلت پیامبر به شام رفت و در آن‌جا مقیم شد تا در ایام خلافت عبدالملك مروان در 150 سالگی درگذشت.[4]

از قول واثله احادیث زیادی در مدح معاویه نقل شده است به عنوان نمونه از پیامبر نقل نموده است: «الأمناء عنداللّه ثلاثةٌ: أنا، و جبرئیل، و معاویه».[5] نسائی و ابن‌حبان می‌گویند: این حدیث باطل و ساختگی است.[6]

نقد و بررسی

در سند این دو روایت، که واثله را به نحوی از اهل پیامبر معرفی کرده، شداد ابوعمار آمده است. شداد ابوعمار کیست؟ وی غلام معاویه بن ابی‌سفیان[7] از دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت بوده است. شداد با گروهی دیگر به علی علیه‌السلام دشنام می‌داد که خود واثله او را منع کرد. شداد به جواب واثله می‌گوید: «آنها علی را دشنام دادند، من هم علی را دشنام دادم!»[8]

لذا این دو روایت با همه آن روایات متواتر و صحیح در تعارض است و این روایت به سبب شداد ضعیف و از اعتبار ساقط است.

---

[1]. جریر طبری، *همان*، ج 12، ص 7.

[2]. *همان*.

[3]. ابن کثیر دمشقی، *همان*، ج 3، ص 492؛ ابن ابی حاتم، *همان*، ج 6، ص 3132.

[4]. عسقلانی، *تهذیب التهذیب*، ج 11، ص 90.

[5]. سیوطی، *اللئالي المصنوعه*، ج 1، ص 381.

[6]. *همان*.

[7]. بخاری، *تاریخ الکبیر*، ج 4، ص 226.

[8]. ابن کثیر دمشقی، *همان*، ج 3، ص 492.

مراد از اهل‌بیت، فقط زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند

دلیل این دسته چند روایت است:

1. روایت ابن عباس:

از طریق عکرمه از ابن عباس در مورد آیه تطهیر آمده است که ابن عباس گفت: «(آیه تطهیر) در مورد زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به طور اختصاصی نازل شده است».[1]

2. روایت عکرمه:

عکرمه می‌گفت: «آیه تطهیر درباره زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است و در این باره هر کس بخواهد مباهله می‌کنم»[2] از طریق علقمه روایت شده که عکرمه در بازار صدا می‌زد که آیه درباره خصوص زنان نازل شده است.[3]

3. روایت عروة بن زبیر:

عروه می‌گوید منظور از اهل‌بیت در آیه تطهیر یعنی زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و در خانه عایشه نازل شد.[4]

4. روایت سعید بن جبیر:

واحدی نیشابوری (م 468 ه .) از ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد سراج نقل کرد که خبرداد مرا محمد بن یعقوب و گفت: خبر داد ما را حسن بن علی بن عفان که خبر داد ما را ابو یحیی الحمانی از قول صالح بن موسی القریشی از قول خصیف از قول سعید بن جبیر از قول ابن عباس که: آیه تطهیر درباره زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است.[5]

---

[1]. شوکانی، *همان*، ج 4، ص 337؛ سیوطی، *الدرالمنثور*، ج 6، ص 603 : «نزلت في نساء النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله **خاصة».**

[2]. سیوطی، *همان*، ج 6، ص 603؛ شوکانی، *همان*، ج 4، ص 337 : «من شاء باهلته أنها نزلت في أزواج النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله**».**

[3]. جریر طبری، *همان*، ج 12، ص 8.

[4]. سیوطی، *همان*، ج 6، ص 603 : «انما یرید اللّه...» قال: یعنی ازواج النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله **نزلت فی بیت عائشة رضی اللّه عنها».**

[5]. *اسباب النزول*، ص 295 - 296.

5 . روایت مقاتل بن سلیمان:

مقاتل بن سلیمان (م 150 ه . ق) می‌گوید: «أهل البیت یعنی نساء النّبی صلي الله علیه و آله؛ لأنّهنّ في بیته![1] اهل‌بیت در آیه تطهیر همان همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند، زیرا زنان در خانه‌اش هستند!»

نقد و بررسی روایت‌ها

نقد و بررسی روایت ابن عباس

این روایت از طریق عکرمه از ابن عباس نقل شده است و درباره عکرمه دو احتمال است:

احتمال اول: عکرمه فرد خوبی بوده و روایت را به دروغ به او بسته‌اند.[2]

احتمال دوم: اولاً روایت ابن عباس از طریق عکرمه نقل شده است و اصحاب رجال درباره او نظراتی دارند.

عکرمه غلام ابن عباس متهم به رأی خوارج است، مسلم و امام مالك نیز از او اجتناب و اعراض کرده‌اند.[3]

یحیی بن سعید الانصاری درباره او گفت: کذاب[4] ابن المسیب به غلامش برد گفت: «لا تکذب عليّ کما کذب عکرمة علي ابن عباس». همین قول از ابن عمر هم نقل شده است.[5] علي بن عبداللّه پسر ابن عباس درباره او گفت: «إنّ هذا الخبیث یکذب علي أبي».[6] عطاء گفت: «در مورد یك مسئله کذب عکرمه».[7] ابن ابی ذئب می‌گفت: «رأیت عکرمه

---

[1]. مقاتل، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، ج 3، ص 489.

[2]. محمدهادی معرفت، *التفسیر والمفسرون*، ج 1، ص 348 به بعد.

[3]. احمد ذهبی، *میزان الاعتدال*، ج 3، ص 93 - 96.

[4]. *همان.*

[5]. *همان.*

[6]. *همان.*

[7]. *همان.*

وکان غیر ثقة».[1] محمد بن سعد: «و لیس یحتج بحدیثه».[2]
ابن مدینی هم از یعقوب حضرمی از جدش نقل کرده که گفت: عکرمه جلوی در مسجد ایستاد و گفت: ما فیه إلاّ کافر او رأی اباضیه داشت.[3]
بزرگانی هم‌چون یحیی بن بکیر، ابن المدینی، مصعب الزبیری، علی بن عباس احمد بن حنبل و عطاء بن ابی رباح و غیره معتقد بودند که او هم عقیده خوارج بوده است.[4]
خالد بن خداش می‌گوید: «حماد بن زید را در روزی که او از دنیا رفت، دیدم، گفت: برای شما کلامی را نقل می‌کنم که قبل از این هرگز نگفته‌ام و من کراهت دارم که با خدا ملاقات کنم در حالی که این را نگفته‌ام. از ایوب شنیدم که از عکرمه حرف می‌زد گفت: عکرمه گفت: «إنّما أنزل اللّه متشابه القرآن لیضلّ به»[5] و نیز سلیمان بن معبد السنجی روایت کرد که عکرمه و کثیر در یك روز مردند مردم در جنازه کثیر شرکت کردند اما جنازه عکرمه را رها کردند».[6]
در یك مسئله‌ای سعید بن جبیر گفت: کذب عکرمه.[7] و ابوعبداللّه گفت: «عکرمة مضطرب الحدیث».[8] پس بنابراین نمی‌توان به این روایتی که عکرمه آن را نقل کرده اعتماد کرد. به علاوه برخی از مفسران اهل‌سنت این روایت ابن‌عباس را صحیح نمی‌دانند.[9]
ثانیاً: در مقابل این روایت، روایتی از حیث سند محکم‌تر از ابن عباس رسیده که

---

1. *همان.*

2. *همان.*

3. *همان.*

4. *همان*، ص 96.

5. *همان*، ص 94.

6. *همان*، ص 96؛ یوسف مزی، *تهذیب الکمال*، ج 13، ص 179.

7. یوسف مزی، *همان*، ج 13، ص 174.

8. *همان*، ص 175.

9. حاکم نیشابوری، *المستدرک*، ج 3، ص 134.

در آن آیه تطهیر را مختص به اصحاب کساء کرده است و حاکم[1] و نیز حافظ ذهبی[2] آن حدیث را صحیح می‌دانند. به علاوه از ابن عباس روایت دیگری نقل شده که در آن او از آیه تطهیر در حق اصحاب کساء علیهم‌السلام احتجاج نموده است.[3]

نقد و بررسی روایت عکرمه

معلوم شد که عکرمه متهم به دروغ‌گویی است و نسبت دروغ به ابن عباس می‌داده است، لذا به روایت او اعتنایی نمی‌شود، به علاوه او روایت را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نکرده است، چون از تابعین است نه صحابه، لذا خود در بازار صدا می‌زد که آیه درباره زنان است و بدین لحاظ و این گفتار او اجتهاد در مقابل نص و مردود است. در مقابل این اجتهاد عکرمه، ده‌ها روایات صحیح السند از صحابه و اهل‌بیت روایت شده که همه بر منحصر بودن آیه درباره اصحاب کساء حکایت دارند.

نقد و بررسی روایت عروة بن زبیر

عروة بن زبیر، روایات زشتی را درباره امام علی علیه‌السلام دارد. ابن ابی الحدید معتزلی می‌گوید: شیخ ما ابوجعفر اسکافی(م 240 ه .) می‌گوید: «معاویه گروهی از صحابه و عده ای از تابعین را وادار کرد که اخبار زشتی را درباره علی که مقتضی طعن و تبری از او باشد، جعل کنند و برای ایشان پاداشی مقرر داشت که قابل توجه بود و آنان روایاتی ساختند که او را راضی کند. از جمله اصحاب ابوهریره، عمروعاص، و مغیرة بن شعبه هستند و از تابعین عروة بن زبیر است».[4]

زهری به نقل از عروة بن زبیر می‌گوید: «عایشه برایم نقل کرد که در خدمت پیامبر

---

[1]. *همان*.

[2]. *همان*، ص 134.

[3]. *خصائص النسائی*، ص 53.

[4]. *شرح نهج البلاغه* ، ج 4، ص 63.

بودم در این هنگام عباس و علی آمدند پیامبر فرمود: ای عایشه! این دو بر ملتی غیر ملت من یا غیر دین من خواهند مرد!».[1]
اسکافی (م 240 ه .) می‌گوید: «روایات مکرر رسیده است که عروة بن زبیر هر گاه از علی یاد می‌کرد از شدت خشم پره های بینی او تکان می‌خورد و دست بر هم می‌زد و به علی دشنام می‌داد».[2]
آیا روایت شخصی که زر خرید معاویه بود و روایات متعددی درباره امام علی علیه‌السلام جعل می‌کرد و پیوسته به امام علی علیه‌السلام دشنام می‌داد، اعتبار دارد و قابل اعتناست؟ گفته های او اجتهاد در مقابل نص است و زیر پا گذاشتن ده ها روایات معتبر و صحیح که همگی تأکید فراوان و عجیبی بر مصداق بودن اصحاب کساء از آیه دارند. تنها حاکم حسکانی با بیش از 138 طریق آنها را آورده است. عروه از تابعین است و نمی‌تواند شأن نزول آیه را بیان کند. وی در فضیلت تراشی برای خاله اش عایشه گفته است که آیه تطهیر در خانه وی نازل شده در حالی که خود عایشه این ادعای او را قبول ندارد. بلکه آیه تطهیر را منحصر در حق اصحاب کساء می‌داند.[3]

نقد و بررسی روایت سعید بن جبیر

سعید بن جبیر این روایت را از طریق عکرمه گرفته، چنان‌که ابن مردویه آن را نقل کرده است. در این روایت گذشته در طرق آن ابویحیی الحمانی آمده است که عجلی درباره وی می‌گوید: کوفی و ضعیف الحدیث و پیرو مکتب مرجئه بوده است. ابن‌معین می‌گوید: وی ثقه ولی ضعیف العقل بود. ابن سعد و احمد نیز وی را ضعیف شمرده‌اند[4] نسائی گفته: وی قوی نیست.[5]

---

1. **همان، ص 64، 69.**

2. **همان.**

3. **احمد ثعلبی، همان ج 8، ص 43؛ ابراهیم جوینی، همان، ج 1، ص 368.**

4. **ابن حجر عسقلانی، ج 6، ص 110.**

5. **یوسف مزی، همان، ج 11، ص 61.**

درباره خصیف (بن عبدالرحمن الجزری نیز احمد بن حنبل گفته او ضعیف‌الحدیث است. روایت او حجت نیست. و در حدیث قوی نبوده است.[1] مدنی نیز می‌گوید: یحیی بن سعید وی را ضعیف شمرده است[2] ابن معین می‌گوید: ما از احادیث خصیف پرهیز می‌کردیم، زیرا ابن خزیمه می‌گفت: حدیث خصیف قابل احتجاج نیست. ابواحمد حاکم هم گفته: حدیث وی قوی نیست.[3]

نقد و بررسی روایت مقاتل بن سلیمان

بسیاری از دانشمندان علم رجال، مقاتل بن سلیمان را کذاب خوانده‌اند از جمله عمروبن علی، نسائی، ابوحاتم بن حبان، زکریا بن یحیی ساجی، نعیم بن حماد، وکیع بن جراح[4] و جوزجانی[5] و دیگران از کسانی هستند که وی را مورد عتاب قرار داده و بر دروغگو و کذاب بودنش تصریح کرده‌اند.

نسائی می‌گوید: «دروغ‌گویان شناخته شده که احادیث ساختگی به پیامبر نسبت می‌دادند چهار نفر هستند ابن ابی یحیی در مدینه، واقدی در بغداد، مقاتل در خراسان و محمد بن سعید در شام».[6]

خارجة بن مصعب نیز می‌گفت: جهم و مقاتل نزد ما فاسق و فاجرند و من خون هیچ یهودی و کافر ذمی را حلال نمی‌دانم ولی اگر بر مقاتل دست می‌یافتم و کسی مرا نمی‌دید، هر آینه او را می‌کشتم.[7] وی در مکه، دعوی سلونی کرد. مردی برخاست و

---

[1]. *همان*، ج 5، ص 463.

[2]. ابن حجر عسقلانی، *همان*، ج 3، ص 130.

[3]. *همان*.

[4]. یوسف مزی، *همان*، ج 18، ص 347 - 348.

[5]. احمد ذهبی، *میزان الاعتدال*، ج 4، ص 174.

[6]. *همان*.

[7]. *همان*.

پرسـید: بـه من بگو: روده هـای مورچـه کجاسـت؟ مقاتل سـاکت شـد.[1] بخاری وی را منکر الحدیث می‌دانست.[2]
وی که در وقت شـأن نزول موجود نبوده و از روایات فراوان معتبر و صـحیح هیچ حرفی نمی‌زند و خود مصـداق اهل‌بیت را تعیین می‌کند. این کار او اجتهاد در مقابل نص اسـت و حرف او هیچ دلیلی ندارد و محض نقل یك قول اسـت. قول وی هیچ حجیتی ندارد و در مقابل ده‌ها روایت صـحیح از صـحابه و اهل‌بیت قرار گرفته اسـت.
او در مفهوم اهل‌بیت با شـیطنت می‌گوید، اهل‌بیت زنان پیامبر هسـتند، زیرا آنها در خانه پیامبر بودند حال آن‌که روایات متعدد اهل‌بیت را منحصر در اصحاب کساء می‌دانند و بس.
جالب این اسـت که در همه این روایات هیچ اسـتنادی با رسـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نشـده اسـت. زنان از اهل‌بیت پیامبر به معنای خاصـی که این آیه و احادیث معتبر دیگر حکایت دارند نیسـتند. این‌جا دلیل خاص اسـت که زنان را از دایره اهل‌بیت اخراج می‌کنند و آن دلیل، صدها حدیث معتبر در این زمینه است.
افرادی نظیر ابن‌حیان اندلسـی (م 745 ه .)،[3] کلبی،[4] ابن کثیر (م 774 ه .)[5] و مودودی[6] و غیره، این نظریه مختص بودن آیه تطهیر به زنان را ضـعیف می‌دانند. از زید بن ارقم پرسـید: «اهل‌بیت پیامبر کیانند؟ آیا همسـران آن حضـرت؟ گفت: نه به خدا سـوگند که در دورانی از روزگار با مرد اسـت، سـپس طلاقش گوید و او به سـوی پدر و خویشـانش باز می‌گردد. اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اصـل و ریشـه و خویشـان نسـبی اویند، کسانی که بعد از پیامبر صدقه بر آنان حرام شده است».[7]

---

[1]. یوسف مزی، *همان*، ج 18، ص 345.

[2]. *همان*، ص 348.

[3]. *البحر المحیط*، ج 7، ص 231.

[4]. *کتاب التهسیل*، ج 3، ص 137.

[5]. *تفسیر القرآن العظیم*، ج 3، ص 494.

[6]. *تفهیم القرآن*، ج 4، ص 93.

[7]. *صحیح مسلم*، ج 15، ص 204، *همان*، ج 3، ص 494.

شواهد دیگر از آیات

1. سبب نزول آیات زنان

گره اصلی این بحث درباره آیه تطهیر با دقت‌نظر در شأن نزول آیات زنان و آیه تطهیر باز می‌شود. آیه تطهیر با آیات زنان کاملاً جداگانه نازل شده است. متأسفانه نویسندگان و محققان فریقین بدون توجه به شأن یا سبب نزول این دو دسته از آیات موارد مذکور را مطرح می‌سازند.

«یا أَیُّهَا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الحَیاةَ الدُّنْیا وَزِینَتَها فَتَعالَیْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَراحاً جَمِیلاً × وَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَالدّارَ الآخِرَةَ فَإِنَّ اللّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِناتِ مِنْكُنَّ أَجْراً عَظِیماً».[1]

طبری می‌گوید: «این آیه بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شد به خاطر این‌که عایشه از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چیزی را خواسته بود از عرض دنیا. نفقه را زیاده کند یا چیز دیگر. پیامبر یك ماه ازواج را دور کرد و از آنان فاصله گرفت! سپس امر خدا شد که آنها صبر بر آن و رضا و عمل به اطاعت خدا را اختیار کنند و یا این‌که جدا شوند از حضرت».[2]

در روایت ابن‌زبیر از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است که: «به خاطر همین رفتار زنان، پیامبر برای نماز هم بیرون نیامد!... سپس عمر حفصه و عایشه را به سبب رفتارشان با پیامبر سرزنش کرد».[3]

طبق روایت عکرمه و قتاده سبب نزول این آیه عایشه بوده و در آن روز نه همسر، در کفالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده اند پنج تا از قریش که عبارتند از: عایشه، حفصه، ام‌حبیبه بنت ابی‌سفیان، سوده بنت زمعه، ام‌سلمه بنت ابی‌امیه و غیر قریش صفیه بنت حی، میمونه بنت‌الحارث الهلالیه، زینب بنت جحش و جویریه بنت الحارث.[4]

---

1. **احزاب 33 آیات 28 - 29.**
2. **جریر طبری، *همان*، ج 11، ص 156.**
3. ***همان*.**
4. ***همان*، ص 157.**

در روایت خود عایشه آمده: «وقتی آیه خیار نازل شد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمود: من می‌خواهم به تو درباره مسئله‌ای تذکر دهم، در جواب تعجیل نکن و با والدین مشورت کن. عایشه گفت: چه چیزی است، یا رسول اللّه؟ سپس آن حضرت برای عایشه آیه «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا...» را تلاوت فرمود و بین طلاق گرفتن و ماندن مخیرش گرداند».[1]
در برخی روایات آمده که بعد از این رفتار زنان، آن حضرت قسم خورد که یك ماه از آنها جدا باشد. بین اصحاب شایع شد که آن حضرت زن ها را طلاق داده است. عمر و ابوبکر پیش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند و اجازه ورود خواستند و آن حضرت اجازه ندادند، دوباره آمدند باز هم اجازه نداد. بار سوم نیز تا بالاخره اجازه داد.[2]
ابن ابی‌حاتم (متوفای 327 ه .) در تفسیرش آورده که این آیه درباره عایشه و ازواج نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است.[3] عبدالحق اندلسی (متوفای 546 ه .) هم سبب نزول آیه را رفتار عایشه می‌داند.[4]
ابن عربی (متوفای 543 ه .) روایت صحیح مسلم را آورده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به ابوبکر و عمر اجازه دخول در خانه‌اش را نداد و سپس با اصرار اجازه داد. ابوبکر به طرف عایشه رفت و گردنش را گرفت و عمر هم با حفصه همین کار را کرد. سپس هر دو به عایشه و حفصه گفتند: آیا شما دو نفر از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چیزی را می‌طلبید که ندارد. سپس پیامبر آنها را یك ماه رها کرد و سپس آیه تخییر نازل شد.[5]
ابن عربی (متوفای 543 ه .) این حدیث را صحیح می‌داند. مانند همین حدیث را سیوطی (متوفای 911 ه .) آورده و در آن آمده که ابوبکر به سوی عایشه رفت تا به او

---

1. *همان*، ص 158.

2. سیوطی، *همان*، ج 6، ص 593 - 594.

3. *تفسیر القرآن العظیم*، ج 6، ص 3126 - 3128.

4. *المحرر الوجیز*، ج 4، ص 380.

5. *احکام القرآن*، ج 3، ص 551.

بزند... .[1]
همین طور که معلوم شد آیات زنان به صورت تهدید و یك عکس العمل شدید نازل شد و زنان را بین طلاق گرفتن و یا ماندن به شرط اطاعت از خدا مخیر ساخت. رفتار زنان چقدر آزار دهنده بوده که به خاطر همین رفتار، پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مجبور می‌شود قسم بخورد و به مدت یك ماه همه زنان را رها کند و حتی برای نماز هم نمی‌رود و با مردم هم ملاقات نمی‌کند و سپس حکم خدا می‌رسد که اگر زنان دنیا و مال دنیا را می‌خواهند طلاق بگیرند و اگر خدا و رسولش و روز آخرت را می‌خواهند بمانند. سپس زن ها را تهدید می‌کند «یا نِساءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ يُضاعَفْ لَهَا العَذابُ ضِعْفَيْن»[2] همچنین «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الجاهِلِيَّةِ الأُولي».[3]
لحن آیات عتاب آمیز است و در مقام تهدید و سرزنش آنهاست و آنها خود، سبب نزول این آیات شده اند. این آیات با آیه تطهیر هیچ تناسبی ندارند که خداوند در آن با گروهی خاص سخن می‌گوید؛ با مدح و ستایش و لحنی حاکی از عنایت و محبت.
در بین همه روایات تفسیری آیه تطهیر، حتی یك روایت یافت نمی‌شود که بگوید این آیه به دنبال آیات مربوط به همسران نازل شده است و هیچ یك از مفسران هم این حرف را نزده است. با توجه به شأن نزول های مختلف آیه تطهیر به دست می آید که آیه تطهیر مختص به اهل‌بیت علیهم‌السلام است و هیچ ربطی به ازواج ندارد.

2. توجه به سوره‌های قرآن

علاوه بر دلایل متعدد دیگری نیز وجود دارند که همسران به هیچ عنوان مصداق آیه تطهیر نیستند. محکمترین دلیل؛ شأن نزول آیه تطهیر و آیات مربوط به زنان؛ از جمله این شواهد؛ در فهم آیه تطهیر کمك می‌کند؛ توجه به آیات و سوره‌های دیگر

---

1. *لباب النقول*، ص 236؛ عبدالرحمن عك، *تسهيل الوصول الي معرفة اسباب النزول*، ص 173.

2. احزاب 33 آیه 30.

3. *همان*، آیه 33.

قرآن است که بعد از سوره احزاب و اعلام طهارت اهل‌بیت نازل شده است.

سوره حجرات

سوره حجرات طبق ترتیب فعلی قرآن چهل و نهمین سوره و احزاب سی و سومین سوره قرآن است و مطابق با ترتیب نزول قرآن نیز سوره احزاب هفتاد و هشتمین سوره و حجرات هشتاد و نهمین سوره است.[1]

در آیه یازده سوره حجرات خداوند می‌فرماید: «يا أَيُّها الّذِينَ آمَنُوا لا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسي أَنْ يَكُونُوا خَيْراً مِنْهُمْ وَلا نِساءٌ مِنْ نِساءٍ عَسي أَنْ يَكُنّ خَيْراً مِنْهُنّ».[2]

این آیه مربوط به نهی از استهزا و مسخره کردن زنان پیامبر نازل شده است. قرطبی مفسر معروف اهل‌سنت می‌گوید: «مفسران گفته‌اند که دو نفر از زنان پیامبر، ام‌سلمه (زن دیگر پیامبر) را مسخره کردند به خاطر لباس مخصوص که به تن داشت و این آیه به سبب استهزا و مسخره کردن عایشه و حفصه به ام‌سلمه نازل شد». انس و ابن زید نیز گفته‌اند: «این آیه به خاطر مسخره کردن زنان پیامبر نازل شد، آنها ام‌سلمه را به کوتاهی قد مسخره می‌کردند». و برخی نیز گفته‌اند: «این آیه درباره عایشه نازل شده است که با دستش به ام‌سلمه اشاره کرد و گفت ای پیامبر خدا، او کوتاه قد است».[3]
سمرقندی، یکی دیگر از مفسران معروف اهل‌سنت نقل کرده که این آیه به علت سخن عایشه به ام‌سلمه نازل شده است.[4]

معلوم می‌شود که آیه تطهیر درباره زنان نیست وگرنه معنا ندارد بعد از اعلام طهارت زنان از هرگونه پلیدی و گناه، زنان دوباره معصیت کنند. استهزای مؤمن حرام است و اگر همین فعل را امهات المؤمنین انجام دهند، عقابش طبق خود آیه مربوط به زنان دو برابر است. به علاوه آیه تطهیر بهتر و برتر بودن مخاطبان خود را می‌رساند.

---

[1]. محمد عزة دروزه، *التفسير الحديث ترتيب السور حسب النزول*، ج 6، ص 5.

[2]. حجرات 49 آیه 11.

[3]. *الجامع لاحكام القرآن*، ج 16، ص 326.

[4]. *تفسير السمرقندي*، ج 3، ص 265.

برخلاف این آیه که در آن، بهتر بودن کسان دیگر را، از زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اعلام می‌کند «عَسي أَنْ يَكُنّ خَيْراً مِنْهُنّ» بنابراین آیه که بعد از آیه تطهیر نازل شده به روشنی می‌رساند که مراد از آیه تطهیر زنان نیستند و چون سبب نزول این آیه زنان بوده‌اند و این آیه مدت‌ها بعد از نزول آیه تطهیر نازل شده است.

سوره تحریم

یکی دیگر از شواهد غیرقابل انکار درباره آیه تطهیر که شمولیت زنان را به شدت رد و نفی می‌کند، سوره تحریم است. سوره تحریم طبق ترتیب فعلی قرآن شصت و ششمین سوره و احزاب سی و سومین سوره است.

سوره تحریم طبق ترتیب نزول نودمین سوره قرآن است و احزاب هفتاد و هشتیمن سوره است.[1] بنابراین سوره تحریم مدت ها پس از نزول سوره احزاب نازل شده است. و برخی از آیات این سوره در مورد برخی از رفتارهای برخی زنان نازل شده است.

«إِنْ تَتُوبا إِلي اللّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُما وَ إِنْ تَظاهَرا عَلَيْهِ فَإِنّ اللّهَ هُوَ مَوْلاهُ وَجِبْريلُ وَصالِحُ الْمُؤْمِنينَ وَالْمَلائِكَةُ بَعْدَ ذ لِكَ ظَهيرٌ × عَسي رَبُّهُ إِنْ طَلّقَكُنّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْواجاً خَيْراً مِنْكُنّ مَسْلِماتٍ مُؤْمِناتٍ قانِتاتٍ تائِباتٍ عابِداتٍ سائِحاتٍ ثَيِّباتٍ وَأَبْكاراً...».[2]

سبب نزول

این آیات به خاطر اذیت و افشای راز پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله توسط دو نفر از همسران آن حضرت نازل شده است و در این مورد روایات فراوانی در کتب معتبر تفسیری و روایی اهل سنت وارد شده است.

و آن دو نفر از همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را عایشه و حفصه معرفی کرده‌اند. در سبب نزول آیه از عمر بن خطاب به چند طریق روایت نقل شده است ابن عباس گفت: «من همواره حریص بودم، از عمر جریان دو نفر از همسران رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را که آیه «إِنْ

---

1. محمد عزه دروزه، *التفسیر الحدیث ترتیب السور حسب النزول*، ج 6، ص 5.

2. تحریم 66 آیات 4 - 5.

تَتُوبا إِلي اللّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُما» درباره آنان نازل شده بپرسم. تا آن‌که سالی عمر به حج رفت، من نیز با او حج کردم، در بین راه عمر از جاده منحرف شد (من حس کردم می‌خواهد دست به آب برساند) مشك آب را گرفتم، و با او رفتم، دیدم او در نقطه‌ای نشست، ایستادم تا کارش تمام شد، بعد آب به دستش ریختم تا وضو بگیرد، (و یا دست خود را بشوید). آن‌گاه گفتم: ای امیرالمؤمنین آن دو زن از زنان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که خدای تعالی درباره شان فرمود: «إِنْ تَتُوبا إِلي اللّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُما» کیانند؟ گفت: این از تو عجیب است، ای ابن عباس، آن دو زن عایشه و حفصه بودند سپس شروع به جریان قصه نمود...».[1]

ابن‌عربی (م 534 ه .) در روایتی آورده که «إِنْ تَتُوبا إِلي اللّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُما» آن دو زن سوگند به خدا عایشه و حفصه بودند. این دو زن قصد اذیت پیامبر را داشتند... .[2]

با توجه به آیات این سوره ها و با دقت در سبب نزول آنها و روایات تفسیری به دست می‌آید که:

1. برخی از زنان ــ عایشه و حفصه ــ اسرار نبی صلی‌الله‌علیه‌وآله را فاش کردند «وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلي بَعْضِ أَزْواجِهِ حَدِيثاً فَلَمّا نَبَّأَتْ بِهِ»[3] «و چون پیامبر مطلبی را سری به بعضی از همسران خود گفت و همسر نام برده آن سر را فاش ساخت» و فاش ساختن اسرار نبی از گناهان کبیره می‌باشد.

2. در آیه «إِنْ تَتُوبا إِلي اللّهِ» به این دو زن دستور صریح توبه داده نشده است، بلکه با «إن»؛ یعنی اگر شما دو زن به سوی خدا توبه ببرید؛ یاد کرده است. لحن این آیه تهدیدآمیز است و در ادامه آن عتاب و تهدید شدیدتری دیده می‌شود «إِنْ تَتُوبا إِلي اللّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُما» «چون دل‌های شما (دو نفر) منحرف گشته».

---

[1]. **جریر طبری، *همان*، ج 14، ص 161؛ جلال الدین سیوطی، *الدرالمنثور*، ج 8، ص 220؛ بخاری، *صحیح البخاري*، ج 7، ص 36 و *صحیح مسلم*، ج 10، ص 344 - 345.**

[2]. ***احکام القرآن*، ج 3، ص 552.**

[3]. **تحریم 66 آیه 3.**

3. در ادامه با تهدید و عتاب می‌فرماید: «وَ إِنْ تَظاهَرا عَلَيْهِ» و اگر هم‌چنان علیه پیامبر دست به دست هم بدهید باید بدانید «فَإِنّ اللّهَ هُوَ مَوْلاهُ وَجِبْرِيلُ وَصالِحُ المُؤْمِنِينَ وَالمَلائِكَةُ بَعْدَ ذلِكَ ظَهِيرٌ» که خداوند مولای او و جبریل و مؤمنین صالح و ملائکه هم بعد از خدا پشتیبان اویند.
ضحاك درباره آیه «وَ إِنْ تَظاهَرا عَلَيْهِ» می‌گوید: ادامه بر مخالفت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌واله و اذیتش بدهند.[1]
4. بعد از اذیت و آزار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌واله توسط برخی از زن‌ها، خداوند در ادامه این تهدید مستقیم به زن‌ها خطاب می‌کند «عَسي رَبُّهُ إِنْ طَلّقَكُنّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْواجاً خَيْراً مِنْكُنّ» امید است اگر شما را طلاق دهد پروردگار همسرانی بهتر از شما روزیش کند. و همسرانی که خداوند نصیب وی می‌کند، باید این ویژگی‌ها را دارا باشند:
«مسلمات مؤمنات قانتات تائبات عابدات سائحات ثیبات و ابکارا» از جهت اسلام، ایمان، خشوع و اطاعت، توبه، عبادت، روزه، بیوه یا باکره و از همه این جهات بهتر از همسران فعلی هستند.
ملاحظه می‌شود که در این آیه شأن برخی از زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌واله پایین‌تر از شأن برخی از زنان مؤمن معرفی می‌گردد.
با توجه به این آیات و الفاظ به کار رفته در آن‌ها بدست می‌آید که زنان پیامبر قطعاً از دایره مصادیق اهل‌بیت نبوت در آیه تطهیر خارجند، زیرا آیه تطهیر مصادیق خود را دور از هر پلیدی و گناه می‌داند و بر طهارت مصادیقش اصرار عجیب دارد. و این آیات از اعمال زشت و گناه همسران حکایت می‌کنند.

نتیجه آیه تطهیر

با توجه به بحث‌های گذشته این نتیجه به دست می‌آید که آیه تطهیر بر عصمت و

---

[1]. طبری، *همان*، ج 16، ص 162.

طهارت اهل‌بیت مخصوصاً حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام دلالت تام دارد.
برخی روایات رسیده هم مؤید همین مطلب است مانند این روایت که ابن عباس از پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌واله نقل می‌کند که حضرت فرمود: «فأَنَا و أهل بیتی مطهّرون من الذنوب؛[1] من و اهل بیتم از همه گناهان پاك هستیم». قابل توجه نکته در این روایت این نکته است که آن حضرت بعد از تلاوت آیه تطهیر این جمله را فرمود.
در حدیث دیگر آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌واله فرمودند: «إنّ أهل البیت قد أذهب اللّه عزّوجلّ عنّا الفواحش ما ظهر منها و ما بطن؛[2] خداوند متعال، هرگونه پلیدی و گناه ظاهری و باطنی را از اهل‌بیت، دور کرده است».
در روایت دیگری فرمودند: «أنَا و علیّ و الحسن والحسین و تسعة من ولد الحسین مطهّرون معصومون».[3] به طور قطع و یقین یکی از اصحاب کساء خود آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌واله هستند و آن حضرت معصوم می باشند، چنان که بسیاری از روایات گذشته تصریح بر عصمت اهل کساء دارند. از قتاده در معنای آیه تطهیر نقل شده که او می‌گفت: آنان اهل بیتی هستند که خداوند آنان را از بدی پاك نموده و به رحمت خویش آنان را اختصاص داده است.[4]
ضحاك بن مزاحم از پیامبر نقل می‌کند که آن حضرت مکرر می‌فرمود: «ما اهل بیتی هستیم که خداوند آنان را از هرگونه پلیدی پاك نموده است، در حالی که این بیت، درخت نبوت، پایگاه رسالت و محل رفت و آمد ملائکه و خانه رحمت و سرچشمه معدن علم خدا می‌باشد».[5]
با توجه به این همه ادله، به اضافه این‌که هیچ کس ادعای عصمت همسران پیامبر را

---

[1]. شوکانی، *همان*، ج 4، ص 339؛ احمد بن مردویه، *همان*، ص 305.

[2]. شیرویه دیلمی، *فردوس الاخبار*، ج 1، ص 87، ح 147.

[3]. ابراهیم جوینی، *همان*، ج 2، ص 133.

[4]. *همان*، ج 6، ص 606.

[5]. سیوطی، *همان*، ج 6، ص 606.

نکرده اســـت و آنها بـه اجماع مســـلمین معصـــوم نیســـتند، نســـبت دادن اهل بیت بـه همســـران جایی ندارد.
ضـــمن آن کـه از زنـان پیـامبر هیچ‌کس ادعـا نکرده کـه آیـه تطهیر در حق آنـان نـازل شـــده اســـت! و خود آن حضـــرت برای همســـران لفظ اهـل‌بیـت را اســـتعمـال نکرده، بلکـه همواره بر تفهیم جـدا بودن همســـران از اهـل‌بیـت برای امـت اهتمـام ورزیـده اســـت. ســـهم نـداشـــتن زنـان از آیـه تطهیر، امری اســـت کـه شـــواهـد تـاریخی نیز بـه روشـــنی بر آن دلالـت می‌کنـد؛ چنـان‌کـه بســـیـاری از دانشـــمنـدان اهـل‌ســـنـت در زیر یکی از آیـات مربوط بـه زنـان «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَـــرُّجَ الجـاهِلِـــيَّةِ الأُولي»[1] می‌نویســـنـد: از مســـروق روایت شـــده اســـت که: «هر وقـت عـایشـــه این آیـه را می‌خوانـد آن قـدر گریـه می‌کرد کـه روســـری‌اش تر می‌شـــد[2] زیرا تلاوت این آیـه، عـایشـــه را بـه یـاد آن واقعـه می‌انـداخـت کـه در آن عـده زیـادی از مسلمین کشته شدند».
آلوســـی ســـپس اضـــافه می‌کند که وجه ســـبب گریه عایشـــه آن اســـت که روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بـه ازواج مطهرات کـه در آن عـایشـــه هم بوده فرمودنـد: «گویـا کـه من می‌بینم ســـگ هـای حوأب بر یکی از شـــمـا پـارس می‌کنـد».[3] مودودی می‌گویـد: «ســـبـب گریـه‌اش بـه ســـبـب خطایی است که در جنگ جمل از او سر زده بود».[4]
قـاضـــی ابومحمـد می‌گویـد: گریســـتن عـایشـــه(رض) بـه ســـبـب ســـفرش در ایـام جمـل بود کـه در آن هنگـام عمـار بـه عـایشـــه گفتـه: ان اللّـه امرك ان تقری فی بیتـك؛[5] همـانـا خـداونـد بـه تو امر کرده که تو در خانه ات بمانی.
خوارزمی (568 ه.) روایتی را از سالم بن ابی الجعد آورده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خروج

---

[1]. احزاب 33 آیه 33.

[2]. آلوسی، *همان*، ج 22، ص 10؛ ابن‌عطیه اندلسی، *همان*، ج 4، ص 383 و ثعلبی، *همان*، ج 8، ص 34.

[3]. آلوسی، *همان*.

[4]. *تفهیم القرآن*، ج 4، ص 91.

[5]. ابن‌عطیه اندلسی، *همان* ج 4، ص 383 و محمد کلبی، *همان*، ج 3، ص 137.

برخی زنـان خود را متـذکر شـــد و عـایشـــه خنـدیـد. پیـامبر فرمود: ببین ای حمیرا آن تو نباشی».
زنـان دیگری هم بودنـد کـه بـه امر خـدا پـای‌بنـد بودنـد؛ مـاننـد ســوده ــــ رضـــی اللّـه عنهـا ـ کـه بـه وی گفتـه شـــد: چرا شـــمـا از خـانـه بیرون نمی‌آیید؟ او در پـاســخ گفت: «أمرنـا اللّـه بـأن نقرّ فی بیوتنا؛[1] خداوند بما (زنان پیامبر) دستور داده است که ما در خانه‌هایمان بمانیم».
در روایـت دیگری آمـده کـه بـه ام‌المؤمنین ســوده(رض) گفتـه شـــد: چرا شـــمـا بـه حج و عمره نمی‌رویـد همـان‌طور کـه خواهران شـــمـا (زنـان دیگر پیـامبر) این کـار را کرده‌انـد؟ ســوده گفت: من حج و عمره کرده‌ام و خـداونـد بـه من دســتور داده اســـت کـه در خـانـه‌ام بمـانم. پس ســوگنـد بـه خـدا، هرگز از خـانـه‌ام خـارج نمی‌شــوم تـا این‌کـه بمیرم. (راوی) گفت: ســوگنـد بـه خـدا او از در اتـاقش بیرون نرفت، تـا این‌کـه جنـازه‌اش را از خـانـه بیرون آوردند![2]
عـایشـــه بر خلاف دســتور خـدا و رســولش از خـانـه بیرون آمـد و جنـگ جمـل را علیـه امام علی علیه‌السلام وصـــی و جانشــین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به راه انداخت و باعث کشــته شــدن هزاران نفر از بی گنـاهـان شـــد و هر وقـت آیـه «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنّ وَلَا تَبَرّجْنَ تَبَـــرُّجَ الجـاهِلِـــيّـةِ الـأُولي» را می‌خوانـد بـه یـاد خروجش برای جنـگ جمـل می‌افتـاد و بـه شـــدت گریـه می‌کرد کـه چادرش از اشـــك‌تر می‌شـــد. آیـا چنین کســـی مصـــداق آیـه تطهیر اســـت کـه خداونـد در آن اراده اذهاب هرگونه پلیدی را کرده و آنها را پاك و پاکیزه گردانده است؟
همـه این روایـات بر عـدم عصـــمـت زنـان دلالـت می‌کننـد؛ در حـالی کـه آیـه تطهیر و روایـات صـــریحـاً بر عصـــمـت و طهـارت اهـل‌بیـت گواهی می‌دهنـد و اهـل‌بیـت وارثـان حقیقی شـــریعت هســـتند، زیرا بـه حقیقت شـــریعت و دین کســـی دســـت پیدا نمی‌کنـد جز پاکان «لا يَمَسُّـهُ إِلاّ المُطَهّـرُونَ».[3]

---

[1]. **محمد کلبی، *همان*، ج 3، ص 137.**

[2]. **ابن‌عطیه اندلسی، *همان*، ج 12، ص 60 و احمد ثعلبی، *همان*، ج 8، ص 35.**

[3]. **واقعه 56 آیه 79.**

آیه اعطاء

خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى»؛[1] و پروردگارت به زودی عطایی می‌کند که راضی شوی.

فاطمه علیهاالسلام سبب نزول آیه

مفسران اهل‌سنت در ذیل این آیه روایتی آورده که جالب است. جابر بن عبداللّه نقل کرده است که: «روزی رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر علی و فاطمه وارد شد، دید فاطمه مشغول آرد کردن است، درحالی که به جای لباس، حله شتر بر خود افکنده، همین که چشم پیامبر به او افتاد فرمود: یا فاطمه بشتاب و تلخی دنیا را بچش، برای فردا و نعیم آخرتش، دنبال این جریان بود که آیه «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» نازل شد».[2]

از جعفربن محمد روایت شده که فرمود: «روزی رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله داخل خانه دخترش فاطمه شد، دید ایشان چادری از پشم و کرک و موی شتر در بر نموده و با یک دست، آسیاب را برای آرد کردن می‌چرخاند و با دست دیگر طفل صغیرش را شیر می‌دهد. پیامبر چون دختر خود را بدین وضع دید اشک از چشمان وی سرازیر گردید و به دخترش فرمود: ای دختر عزیزم، مرارت و زحمت دنیا را با یادآوری بهشت از یاد ببر. سپس آیه «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» نازل شد!»[3]

بانوی دو جهان، سیده زنان، ام‌ابیها حضرت فاطمه علیهاالسلام در تنگی و سختی زندگی می‌کرد. شیوه زندگی کردن اوست که سبب برتری وی بر همه زنان عالم است و تا قیامت برای همه نمونه و الگو قرار گرفت با همه سختی ها، این اسطوره صبر و رضا، لب به شکوه نگشود و این رفتار فاطمه بود که باعث نزول آیه شد و این آیه بزرگ‌ترین مژده برای امت بود. این آیه حق شفاعت تا رضایت کامل را برای پیامبر قائل شده است.

---

[1]. ضحی 93 آیه 51.

[2]. سیوطی، *الدرالمنثور*، ج 8، ص 543.

[3]. *کشف الاسرار*، ج 10، ص 524.

روایتی دیگر از امام صــــادق علیه‌السلام از پدرش از جابر آمده که جابر گفت: «رســـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر فاطمه علیهاالسلام داخل شـــد در حالی که بر فاطمه لباســـی از پوســـت شـــتر بود و ســـرگرم آرد کردن بود، پس چشـــمان پیامبر گریان شـــده فرمود: ای فاطمه به تلخی دنیا شـــتاب نمودی، به جهت شـــیرینی آخرت. گفت: پس خداوند نازل فرمود آیه «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضي».[1]

در این آیه اگرچه خطاب ظاهری با پیامبر اســـت، اما بدون شـــك فاطمه را هم در بر می‌گیرد، زیرا این فاطمه بود که سبب نزول این آیه شـــد و پیامبر حالت فقیرانه زندگی فاطمه را مشـــاهده فرمود و گریه نمود که دختر نازش در چه سختی و تلخی زندگی می‌کند. در این هنگام بود که این آیه به عنوان بشـــارت نازل شـــد. در این آیه اهل‌بیت هم شـــریك هســـتند. چنان‌چه در روایت دیگری که ابن مســـعود آورده، رســـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ما اهل‌بیتی هســـتیم که خدای تعالی برای ما آخرت را بر دنیا برگزید و ترجیح داد، و لذا فرمود: «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضي».[2]

ســـیوطی نقل می‌کند که ابن منذر و ابن مردویه و ابونعیم از طریق حرب بن شـــریع روایت کرده‌اند که گفت: «من به ابی‌جعفر محمد بن علی بن الحســـین علیه‌السلام گفتم: به نظر شـــما این شـــفاعتی که اهل عراق بر ســـر زبان ها دارند حق اســـت؟ فرمود: آری به خدا ســـوگند، عمویم محمد بن حنفیه از علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام نقل کرد که رســـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: آن قدر از امتم شـــفاعت می‌کنم که خدای تعالی خطاب می‌کند، ای محمد آیا راضـــی شـــدی؟ عرضـــه می‌دارم: بلی، پروردگارا راضـــی شـــدم. آن‌گاه رو به من کرد و فرمود: شـــما به اهل عراق می‌گویید: از تمامی آیات قرآن آیه‌ای که بیش از همه امیدبخش اســـت، آیه زیر اســـت که می‌فرماید: «قُلْ يا عِبادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلي أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّهِ إِنّ اللّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً» عرضـــه داشـــتم بله، ما این طور معتقدیم، فرمود: لیکن ما اهل‌بیت می‌گوییم از همه آیات در کتاب خدا امید بخش‌تر

---

[1]. **حسکانی، *همان*، ج 2، ص 344.**

[2]. **سیوطی، *همان*، ج 8، ص 543.**

آیه «ولَسَوْفَ یُعْطِیكَ رَبُّكَ فَتَرْضي» است كه راجع به شفاعت است».[1]

آیه ایثار

«ویُؤْثِرُونَ عَلي أَنْفُسِهِمْ ولَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ»؛[2] دیگران را بر خود مقدم می‌دارند هر چند خود سخت به آن نیازمندند».

سبب نزول آیه

حسكانی ذیل آیه از ابوهریره روایت آورده كه گفت: «مردی خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد. پس شكایت كرد از گرسنگی، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به خانه های همسرانش فرستاد، گفتند: جز آب چیزی نزد ما نیست، پس فرمود: كیست امشب او را میهمان كند؟ علی گفت: من ای رسول خدا. پس به سوی فاطمه آمد جریان را باو گفت. پس فرمود: چیزی جز خوراك بچه ها نزد ما نیست ولی ما میهمان را بر خود مقدم می‌داریم. پس علی فرمود: بچه‌ها را بخوابان و من چراغ را برای میهمان خاموش می‌نمایم. پس چنین كرد و میهمان خوراك خورد. چون بامداد شد خداوند درباره ایشان این آیه را فرستاد «ویُؤْثِرُونَ عَلي أَنْفُسِهِمْ ولَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ».[3] وی روایت دیگری را از ابن عباس نقل می‌كند كه می‌گفت: «این آیه درباره علی، فاطمه، حسن و حسین نازل شده است».[4]

آیه تجارت

«وَ إِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَیْها وتَرَكُوكَ قائِماً قُلْ ما عِنْدَ اللّهِ خَیْرٌ مِنَ اللّهْوِ وَمِنَ التِّجارَةِ وَاللّهُ خَیْرُ الرّازِقِینَ»؛[5] و این مردم چون تجارتی یا لهو و بازیچه ای ببینند بدان شتابند و تو را در نماز تنها گذارند. ای رسول! بگو به خلق كه آنچه نزد خداست، بسیار برای‌شما

---

1. *همان.*

2. حشر 59 آیه 9.

3. *شواهد التنزیل*، ج 2، ص 246.

4. *همان*، ص 247.

5. جمعه 62 آیه 11.

از لهو و لعب و تجارت‌های دنیا بهتر است و خدا بهترین روزی دهنده است».

فاطمه علیهاالسلام، باعث امان مردم مدینه از عذاب

بحرانی از تفسیر مجاهد و ابی یوسف یعقوب بن سفیان از ابن عباس روایت آورده که در تفسیر این آیه گفت: «دحیه کلبی روز جمعه از شام به مدینه آمد و نزدیکی سنگ های زیت پیاده شد. سپس طبل می‌زد تا مردم از آمدنش مطلع شوند، همه مردم بسوی او رفتند و پیامبر را در حال خطبه بر منبر رها نمودند به جز علی، حسن، حسین، فاطمه، سلمان، ابوذر، مقداد و صهیب».

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: بی شك خداوند روز جمعه به سوی مسجد نگاه کرد. پس اگر این هشت نفر که در مسجد ماندند، نبودند، شهر مدینه بر ساکنانش آتش می‌انداخت و مردم را با سنگ می‌زد مانند قوم لوط و نازل شد درباره اینها (هشت نفری که در مسجد ماندند و پیامبر را رها نکردند) «رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ».[1]

روایات وارده از ائمه اهل‌بیت علیهم‌السلام[2] و از طرق اهل سنت[3] متفقند در این‌که کاروانی از تجار وارد مدینه شد، و آن روز، روز جمعه بود و مردم در نماز جمعه شرکت کرده بودند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مشغول خطبه نماز بود. کاروانیان به منظور اعلام آمدن خود، طبل و دائره کوبیدند، مردم داخل مسجد، نماز و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را رها نموده، به طرف کاروانیان متفرق شدند. این آیه «وَ إِذا رَأَوْا تِجارَةً أَوْ لَهْواً انْفَضُّوا إِلَيْها وَتَرَكُوكَ قائِماً» بدین مناسبت نازل شد.

ماندن این بزرگان از جمله حضرت فاطمه علیهاالسلام در مسجد باعث شد که اهل مدینه از عذاب آتش و سنگ رهایی یابند و نجات پیدا کنند و ماندن این بزرگان سبب نزول این آیه شد.

---

1. هاشم بحرانی، *غایة المرام*، ج 3، ص 265.

2. *تفسیر القمی*، ج 2، ص 349 و علامه طباطبایی، *المیزان*، ج 19، ص 466.

3. سیوطی، *الدر المنثور*، ج 8، ص 167.

فصل سوم

سوره‌هایی در شأن فاطمه علیهاالسلام

شأن نزول

با بررسی دقیق به دست می‌آید که آیاتی که در برگیرنده ویژگی‌هایی و اوصافی هستند و هم‌چنین در برگیرنده مدح و خوبی یا بدی کسی اعم از گروه، شخص یا پدیده و حادثه‌ای در گذشته، حال یا در آینده باشد اصطلاح شأن نزول بر آن صادق می‌آید.

تعریف شأن نزول

«هر گاه به مناسبت جریانی درباره شخص و یا حادثه ای، خواه در گذشته یا حال یا آینده و یا درباره فرض احکام، آیه یا آیاتی نازل شود همه این موارد را شأن نزول آن آیات می‌گویند مثلاً می‌گویند که فلان آیه درباره عصمت انبیاء یا عصمت ملائکه یا حضرت ابراهیم یا نوح یا آدم نازل شده است که تمامی اینها را شأن نزول آیه می‌گویند».[1] اما فرق شأن نزول با سبب نزول در بحث اسباب نزول گذشت.
اینك درباره سوره‌هایی که در شأن فاطمه علیهاالسلام نازل شده، بحث می‌کنیم.

سوره کوثر

«بِسْمِ اللّهِ الرّحْمنِ الرّحِیمِ × إِنّا أَعْطَیْناكَ الكَوْثَرَ × فَصَلّ لِرَبّكَ وَانْحَرْ × إِنّ شانِئَكَ هُوَ

---

[1]. محمدهادی معرفت، *تاریخ قرآن*، ص 66.

الـأَبْـتَـرُ»؛[1] «بـه نـام خـداونـد بخشـــنـده مهربـان، محققـاً مـا بـه تـو كـوثـر داديم. پس بـه شـــكرانـه‌اش براى پروردگـارت نمـاز بخوان و قربـانى كن و بـدان كـه محققـاً شـــمـاتـت گوى و دشمن تو ابتر و بلا عقب است.

مفهوم سوره

اين ســـوره كوتـاه‌ترين ســـوره قرآن اســـت كـه در مكـه نـازل شـــده اســـت و در آغـاز آن بـه ســـبب دادن كوثر بر پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله منت گذاشـــتـه اســـت. در اين ســـوره دو پيش‌گويى غيبى در مورد رســـول‌خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله آمده اســـت: اول اين‌كـه نســـل پيـامبر ادامـه خواهد يـافت، زيرا دشـــمنـان بـه خـاطر مرگ پســـران ذكورِ پيـامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله بـه آن جنـاب، «ابتر» مى‌گفتند و آن حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله را رنجور و مغموم مى‌ساختند.
دوم اين‌كـه دشـــمنـان آن حضـــرت صلى‌الله‌عليه‌وآله بلا عقـب و ابتر خواهنـد شـــد و يـادشـــان در قبرستان تاريخ دفن خواهد شد.

مفردات مهم سوره

1. «إِنّـا أَعْطَيْنـاكَ» بـا انّـا كـه براى تـأكيد و عظمـت اســـت شـــروع شـــده اســـت «أَعْطَيْنـا» بـه جاى اتينا عظمت فوق‌العاده اين عطيه را مى‌رساند.[2]
«أَعْـطَـيْـنـا» بـه جـاى ســـنـعطى عظمـت و حتمـى بودن اين امر را افـاده مى‌كنـد و همراه صيغه جمع دلالت بر عظمت مى‌كند.
2. «الكَوْثَرَ» مبالغه از كثرة به معناى خير كثيراست.[3]
3. از جملـه «إِنّ شـــانِئَـكَ هُوَ الـأَبْتَرُ» افـاده حصـــر مى‌شـــود برخى گفتـه در اين جملـه چهـار نوع تأكيد است.[4]

---

[1]. كوثر 108 آيات 1 - 3.

[2]. سمين حلبى، *الدر المصون في علوم الكتاب المكنون*، ج 11، ص 128.

[3]. *همان*، ص 126.

[4]. ر.ك: ابن تيميه، *التفسيرالكبير*، ج 7، ص 50.

4. بین اول سوره و آخر سوره بین کوثر و ابتر مطابقت است.
5 . خطاب از اول سوره و آخر سوره به پیامبر است.[1]
6 . ابتر کسی که به انتهای این صفت رسیده باشد یعنی منقطع از همه خیر برخی از دانشمندان اهل سنت، برای این سوره 22 وصف ذکر کرده‌اند.[2]

شأن نزول سوره

طبق نقل بسیاری از دانشمندان اسلامی این سوره در جواب شماتت دشمنان اسلام هم‌چون عاص بن وائل و همراهانش نازل شده است، چون پسران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قاسم و عبداللّه از دنیا رفتند عاص بن وائل سهمی گفت: نسل او قطع شد، پس او ابتر و بی‌عقب است، در پاسخ خدای تعالی این آیه «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»را نازل کرد که خود عاص بن وائل ابتر و بدون عقب است.[3]

همین شماتتِ ابتر بودن را به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله خود عاص بن وائل چندین بار تکرار کرده است، هم‌چنین افراد دیگری[4] مانند: ولید بن مغیره[5] ابوجهل[6] عقبه بن ابی‌محیط[7] و کعب بن اشرف[8] ابولهب آن را چندین بار تکرار کرده‌اند.[9] این سوره در جواب شماتت این‌گونه افراد مخصوصاً عاص بن وائل نازل شده است.[10]

---

[1]. سمین حلبی، *همان*، ص 129.

[2]. *همان*.

[3]. سیوطی، *الدر المنثور*، ج 6، ص 403.

[4]. *همان*، ص 404.

[5]. آلوسی، *روح المعانی*، ج 30، ص 284.

[6]. *همان*.

[7]. *همان*.

[8]. *همان*.

[9]. محمد امین هرری، *تفسیر حدائق الروح و الریحان*، ج 32، ص 375.

[10]. طنطاوی، *الجواهر*، ج 25، ص 276؛ محمد شفیع، *معارف القرآن*، ج 8 ص 828 ؛ محمد امین هرری، *همان*،ج 32، ص 375؛ نظام الدین نیشابوری، *غرائب القرآن*، ج 6، ص 576 و فخررازی، *تفسیر الفخر الرازی*، ج 32، ص 123.

کوثر یعنی وجود فاطمه علیهاالسلام و نسل پاکیزه ادامه دهنده آثار نبوت

با توجه به شأن نزول این سوره که در جواب شماتت کنندگان کفار به رسول خدا به سبب نداشتن فرزند ذکور نازل شده و بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منت گذاشت که به او کوثر داده است و دشمنش ابتر است و به سبب دادن کوثر شکر مخصوص به صورت نماز ویژه و قربانی مخصوص را خواستار شده و با توجه به تقابل «الکوثر» با «الابتر» که اصلش دم بریدگی و قطع نسل و ریشه را افاده می‌کند[1] معلوم می‌شود که موضوع ادامه آثار نبوت از طریق نسل پیامبر صلی الله علیه و آله محقق می‌شود که دشمن را در مقابلش «ابتر» معرفی کرده است.

نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر خلاف سنت الهی درباره بشر، از دختر یگانه دهر حضرت فاطمه زهراء علیهاالسلام جریان یافته است. ابن ابی الحدید معتزلی در بخش مستدرکات کلمات قصار حدیثی را آورده است که چنین است:

«أرسل اليه عمر و بن العاص يعيبه بأشياء: منها: أنّه يسمّي حسناً و حسيناً ولدی رسول اللّه صلي الله عليه و آله، فقال لرسوله: قل للشائي ابن الشائي. لو لم يكونا ولديه، لكان أبتر، كما زعمه أبوك!؛[2] عمر و بن عاص نامه‌ای به امیر المؤمنین علیه‌السلام فرستاد که در آن مواردی را بر حضرت عیب گرفته بود، از آن جمله این‌که حسن و حسین را دو فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌نامد، پس امام علیه‌السلام به پیك عمر و بن عاص گفت: به شانی بن شانی! بگو: اگر حسن و حسین فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله نبودند در این صورت پیامبر ابتر می‌بود؛ در حالی که خداوند ابتر بودن را از پیامبر نفی کرده و به دشمن او نسبت داده است؛ همان‌گونه که پدرت گمان می‌کرد!»

پس کوثر، وجود حضرت فاطمه علیهاالسلام و فرزندان معصوم علیهم‌السلام آن حضرت می‌باشند نسبت «شأنی» به عمر و بن عاص و پدرش هم این کلام را تأیید می‌کند. جالب است که

---

[1]. *مفردات*، ماده ب، ت، ر.

[2]. ابن ابی‌الحدید، *شرح نهج‌البلاغه*، ج 20، ص 334، حکمت 834.

تقابل «إنّا أَعْطَيْناكَ الكَوْثَرَ» با «إنّ شانِئَكَ هُوَ الأَبْتَرُ» نشان می‌دهد که دادن کوثر، موجب ابتریت دشمن پیامبر است، نه آن‌که موضوع ابتر بودن، مستقل از دادن کوثر باشد، زیرا که ابتر بودن دشمن پیامبر، به عنوان علت ضرورت شکر گزاری نماز و قربانی، مطرح شده است: «إنّ شانِئَكَ هُوَ الأَبْتَرُ» جمله تعلیلیه می‌باشد که علت امر به «نماز» و «نحر» را توضیح می‌دهد و از طرفی همین شکرگزاری، به جهت دادن کوثر می‌باشد که با «فاء» نتیجه مطرح شده است. پس رابطه مستقیمی میانِ دادن کوثر و ابتر شدنِ دشمن پیامبر، بر قرار است که اوّلی، علت دومی است.

علامه طباطبائی قدس‌سره می‌فرماید: «و اگر مسئله ذریه به استقلال و یا به طور ضمنی نبود، آوردن کلمه «انّ» در جمله «إنّ شانِئَكَ هُوَ الأَبْتَرُ» فایده‌ای نداشت، زیرا کلمه «إنّ» علاوه بر تحقیق، تعلیل را هم می‌رساند و معنا ندارد بفرماید ما به تو حوض دادیم چون که بدگوی تو اجاق کور است».[1]

کوثر از ماده کثرت و مبالغه در کثرت است و معنای آن خیر کثیر می‌باشد؛ همان خیر کثیری که ادامه دهنده نبوت است و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در وقت ازدواج حضرت علی علیه‌السلام با حضرت فاطمه علیهاالسلام در دعایش به همین «خیر کثیر» اشاره فرمود: «و أخرج منكما الكثير الطيّب»؛ انس گفت: «و اللّه أخرج منهما الكثير الطيّب»؛[2] خداوند از شما دو نفر، نسل کثیر و پاکیزه بیرون بیارد. انس می‌گوید: خداوند از آن دو، نسل زیاد و پاکیزه‌ای بیرون آورد».

در روایتی دیگر آمده است پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در وقت ازدواج فاطمه با علی علیه‌السلام، آبی را طلبید و از آن وضو گرفت سپس رو به سوی علی و فاطمه علیهم‌السلام کرد و آب را به علی و فاطمه علیهم‌السلام پاشید و دعا فرمود: «اللّهمّ! بارك فيهما، و بارك عليهما، و بارك لهما في نسلهما»؛[3] پروردگارا [این ازدواج را] با برکت و مبارک قرار بده بر این دو تا و برکت و مبارک قرار

---

[1]. علامه طباطبایی، *المیزان*، ج 20، ص 638.

[2]. مؤمن شبلنجی، *نورالابصار*، ص70.

[3]. عبداللّه شبراوی، *الاتحاف بحب الاشراف*، ص 57.

بده برای این دو در نسل این دو».

بشارت پیامبر به تولد حسنین علیهماالسلام

برخی دانشمندان اهل سنت روایتی را درمورد ازدواج علی و فاطمه علیهم‌السلام نقل کرده‌اند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در هنگام ازدواج برای علی و فاطمه دعا فرمود: «و بارك لهما فی شبلیهما؛[1] و مبارك قرار بده برای این دو نفر در شبل این دو».

«شبل» در لغت به معنای جوانی است که برخوردار از ناز و نعمت و جوانی باشد.[2]

و «شبلین» یعنی دو جوان، به همین سبب برخی دانشمندان اهل سنت تصریح نموده‌اند که مراد از شبلین، حسنین هستند و این یکی از اخبار غیب محسوب می‌شود».[3]

کوثر از دیدگاه مفسران شیعه

درباره کوثر دانشمندان شیعه سخن فراوان گفته‌اند و در این‌جا سخن چند تن از مفسران شیعه نقل می‌شود.

1. ملا فتح‌اللّه کاشانی (متوفای 988 ه .)

«کوثر فوعلست و صیغه مبالغه به معنای خیر مفرط الکثرة، و لهذا ابن عباس ابن جبیر و مجاهد، تفسیر آن به خیر کثیر کرده اند یعنی به درستی که ما عطا کردیم تو را خیر بسیار که آن اولاد و اعقاب بی‌شمارند و کثرت نسل و ذریه اطهار از فاطمه زهرا علیهاالسلام و ذکر ماضی به جهت تحقق وقوع آن است؛ یعنی ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله خاطر بشریت اندوهگین مگردان که ما تو را کثرتی دهیم در عقب و نسل که در زمین هیچ بقعه و خطه‌ای نماند که فرزندان تو در آن‌جا نباشند».[4]

---

1. *همان.*

2. سعید شرتونی، *اقرب الموارد*، ش، ب، ل ج 3، ص 17.

3. شبراوی، *همان*؛ احمد طبری، *ذخائر العقبی*، ص 33.

4. فتح‌اللّه کاشانی، *تفسیر منهج الصادقین*، ج 10، ص 362.

2. علامه طباطبایی قدس‌سره

«با در نظر گرفتن این‌که کلمه «ابتر» در ظاهر به معنای اجاق کور است، و نیز با در نظر گرفتن این که جمله مذکور از باب قصر قلب است، چنین به دست می‌آید که منظور از کوثر، تنها و تنها ذریه‌ای است که خدای تعالی به آن جناب ارزانی داشته، و یا مراد هم خیر کثیر است و هم کثرت ذریه، چیزی که هست کثرت ذریه یکی از مصادیق خیر کثیر است و اگر مراد مسئله ذریه به استقلال و یا به طور ضمنی نبود، آوردن کلمه «انّ» در جمله «إِنّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» فایده‌ای نداشت، زیرا کلمه «انّ» علاوه بر تحقیق، تعلیل را هم می‌رساند و معنا ندارد بفرماید ما به تو حوض دادیم، چون که بدگوی تو اجاق کور است و یا بی خیر است».[1]

3. آیه‌اللّه مکارم شیرازی

«بسیاری از بزرگان علمای شیعه یکی از روشن‌ترین مصداق‌های آن (کوثر) را وجود مبارك فاطمه زهرا علیهاالسلام دانسته‌اند، چرا که شأن نزول آیه می‌گوید: آنها پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را متهم می‌کردند که بلا عقب است، قرآن ضمن نفی سخن آنها می‌گوید: ما به تو کوثر دادیم از این تعبیر استنباط می‌شود که این خیر کثیر همان فاطمه زهرا علیهاالسلام است، زیرا نسل و ذریه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به وسیله همین دختر گرامی در جهان انتشار یافت؛ نسلی که نه تنها فرزندان جسمانی پیغمبر بودند بلکه آیین او و تمام ارزش‌های اسلام را حفظ کردند».[2]

4. جویباری

«از روایات وارده در سبب نزول سوره و ظاهر سیاق سوره، استفاده می‌شود که کوثر، صدیقه طاهره فاطمه زهرا ـ علیها صلوات اللّه و الآف التحیه و الثناء ـ است».[3]

---

1. ***المیزان***، ج 20، ص 638.

2. ***تفسیر نمونه***، ج 27، ص 375.

3. ***تفسیر البصائر***، ج 59، ص 616، 619.

وی در جای دیگر می‌گوید: «إِنّا أَعْطَيْناكَ» ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ما به تو کوثر دادیم و آن صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیهاالسلام است و او کسی است که ما، او را مادر ذریه تو وجده سادات امت تو قرار دادیم و به وسیله او نسل تو تا روز قیامت ادامه دارد و باقی است».[1]

5 . صادقی

«إِنّا أَعْطَيْناكَ الكَوْثَرَ» قدر متیقن و مناسب به سبب نزول، کوثر، صدیقه زهراست».[2]

6 . قریشی

«اما گسترش نسل آن حضرت توسط حضرت فاطمه علیهاالسلام از عجائب عالم است، قطع نظر از این‌که هر کی از امامان علیهم‌السلام از نسل فاطمه مصداق کوثر می‌باشند که در عرض چهارده قرن مردم را از کوثر قرآن و اسلام سیراب می‌کنند فرزندان رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روی زمین را پرکرده واقعاً فاطمه علیهاالسلام مصداق کوثر است».[3]

کوثر از دیدگاه برخی مفسران اهل سنت

برخی دانشمندان معروف اهل سنت کوثر را بر وجود مبارك حضرت فاطمه علیهاالسلام‌و ذریه آن بانوی دو جهان تفسیر و تطبیق نموده‌اند همچون:

1. امام فخرالدین رازی

«قول سوم در معنای کوثر این است که این سوره به عنوان رد کسانی نازل شده است که عدم وجود اولاد را بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خرده می‌گرفتند، بنابراین، معنای سوره این

---

[1]. همان.

[2]. *تفسیر الفرقان*، ج 30، ص 474.

[3]. *تفسیر احسن الحدیث*، ج 12، ص 380.

اســت که خداوند به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نسـلی می‌دهد که در طول زمان باقی می‌ماند. ببین چه تعداد از خانواده وی کشته شدند در حالی که عالم از فرزندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مملو و آکنده است و هیچ کس از خاندان بنی امیه نمی‌توانند با وی در این زمینه برابری نماید و نیز دقت کن که چگونه از نسل پیامبر علمای بزرگواری مانند باقر و صادق و کاظم و رضا و نفس زکیه[1] پدیدار شدند.[2]

2. نیشابوری

«قول سوم این است که یقیناً کوثر اولاد پیامبر است، زیرا این سوره در رد گمان کسانی که پیامبر را ابتر می‌پنداشتند نازل شده است همان‌طور که خواهد آمد و معنای سوره این است که خداوند به پیامبر از توسط فاطمه نسلی را اعطا می‌کند که در طول زمان باقی خواهند ماند پس ببین چقدر از اهل‌بیت کشته شدند باز هم عالم پر از اهل‌بیت است و از بنی امیه احدی نماند با آنها برابری کند و علمای بزرگ از اهل‌بیت که حد و حصری ندارد از ایشان مانند باقر و صادق و کاظم و رضی و تقی و نقی و زکی و غیره هستند!»[3]

3. بقاعی

و خداوند راست گفت و کیست از خدا راست‌گوتر باشد باقی نگذاشت برای احدی از دشمنانش فرزندی نه پیروکاری نه برایشان شکرگزاری نه سپاس‌گزاری و اما پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرزندشان از فاطمه زهرا زمین را پر کرده‌اند و آنها غالب هستند با وجود این‌که پادشاهان آنها را به کثرت قتل نمودند».[4]

---

[1]. «نفس زکیه» محمد بن عبدالله بن الحسن می‌باشد، وی فرزند امام حسن مجتبی علیه‌السلام است که در سال 145 هجری به دست منصور دوانقی به شهادت رسید.

[2]. فخر رازی، *تفسیر کبیر*، ج 32، ص 124.

[3]. *غرائب القرآن*، ج 6، ص 576.

[4]. *نظم الدرر*، ج 8، ص 549.

4. دیوبندی

«امروز ماشاءاللّه بعد از 1350 سال کران تا کران گیتی از اولاد معنوی او مملو است و آل جسمانی دختری او نیز در دنیا بسیار است».[1]

5 . مودودی

«بلکه فقط به وسیله یك دختر حضرت فاطمه به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اولاد جسمانی عطا فرمود که در همه‌جای عالم است و همه افتخارشان انتساب به آن حضرت است».[2]

6 . مفتی محمد شفیع

کفار مکه به سبب نداشتن اولاد ذکور به آن حضرت طعنه ابتر می‌دادند یا به خاطر وجوه دیگر در شأن پیامبر گستاخی می‌کردند، خداوند در جوابشان سوره کوثر را نازل کرده است. در این سوره پاسخ شماتتشان هم هست که به خاطر نداشتن اولاد ذکور به آن حضرت مقطوع‌النسل یا مقطوع‌الذکر می‌گفتند آنها از حقایق بی‌خبرند نسل نسبی آن حضرت ان‌شاءاللّه تا قیامت در دنیا باقی خواهند ماند؛ گرچه به وسیله اولاد دخترش باشد».[3]

7. مکی ناصری

قلم قدرت اسم محمد و آل اطهارش بر برگه ابدیت نوشته یادش باقی و محبتش در همه قلوب دنیای اسلام است.[4]

به علاوه اینها بسیاری از علمای اهل سنت یکی از معانی مطرح شده درباره کوثر را اولاد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله[5] دانسته‌اند.

---

[1]. *تفسیر کابلي*، ج 8، ص 537.

[2]. *تفهیم القرآن*، ج 6، ص 493.

[3]. *معارف القرآن*، ج 8، ص 828.

[4]. *التیسیر في احادیث التفسیر*، ج 6، ص 474.

[5]. آلوسی، *روح المعاني*، ج 30 ص 244؛ اسماعیل قنوی، *حاشیۀ القنوي*، ج 7، ص 200 (ایشان در ضمنتفسیر «إِنّ شانِئَك َ هُوَ الأَبْتَرُ» اشاره به اولاد نموده، محمد امین شنقیطی، *اضواء البیان*، ج 9، ص 312؛ شهاب الدین خفاجی، *حاشیۀ الشهاب*، ج 8، ص 403؛ محمد عمادی، *تفسیر ابي السعود*، ج 6، ص 477 و حسین برکة شامی، *تهذیب التفسیر الکبیر*، ج 7، ص 628.

معانی دیگر کوثر

معنـای اصـــلی و حقیقی کوثر همـان وجود فـاطمـه و نســـل پـاکیزه آن حضـــرت بـه وســـیلـه فـاطمــه اســـت، امــا در برخی منــابع فریقین روایــاتی دال بر معنــای دیگر آن اســـت و آن «حوض کوثر» اســـت، چنــان چــه از ابن عبــاس روایـت کرده کـه گفـت: «کوثر آن خیری اســت کـه خدای تعـالی بـه رســـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله داد. ابوبشـــر می‌گوید: بـه ســـعید بن جبیر گفتم جمعی از مردم معتقدنـد کـه کوثر نـام نهری در بهشـــت اســـت. ســـعیـد گفت نهری هم کـه در بهشـــت اســـت یکی از خیرهـایی اســـت کـه خـدای تعـالی بــه آن جنـاب ارزانی داشـــتـه است». [1]

این روایــات بــا روایــات شـــأن نزول تعــارضـــی نـدارد، زیرا این یکی از مصـــداق کوثر را در آخرت بیان کرده است و روایات شأن نزول به همان شأن نزول و در دنیا نظر دارد.

علـمــای اهـل ســـنـت معــانـی دیـگـری را هـم بـرای کـوثـر نـقـل کـرده‌انـد هـم‌چـون مـراد از کوثر قرآن اســـت، [2] کثرت اصـــحــاب و پیروان، [3] نور قلـب پیــامبر، [4] شـــفــاعـت، [5] توحیـد، [6] مـعـجزات پروردگــار، [7] تیســـیر قرآن و تخفیف شـــرایع، [8] لاالــه‌الاّاللّــه محمـد رســـول اللّــه، [9]

---

1. سیوطی، *الدر المنثور*، ج 6، ص 402.

2. اندلسی، *المحرر الوجیز*، ج 5، ص 529.

3. *همان*.

4. *همان*.

5. *همان*.

6. *همان*.

7. سلیمان عجلی، *الفتوحات الالهیه* ج 8، ص 417.

8. *همان*، ص 417 - 418.

9. *همان*.

فقه در دین،[1] نماز پنج‌گانه،[2] نبوت،[3] اسلام،[4] علمای امت پیامبر،[5] علم و حکمت،[6] فضائل بسیار،[7] مقام محمود،[8] اجابت دعوت،[9] کارهای بزرگ،[10] نهری در جنت،[11] خیر،[12] کثیر،[13] ایثار رفعت ذکر،[14] و غیره.
قابل توجه امر این است که همه این اقوال هیچ انتسابی با رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌واله ندارد و هیچ دلیل و مدرکی بر گفته خودشان ارائه نکرده است و این معانی هیچ تناسبی با سیاق آیات ندارد گرچه همه این معانی از مصداق خیر کثیر است، اما در این سوره نظر به این معانی نیست، زیرا عطیه نبوت، اسلام، قرآن، علم و حکمت، نور قلب پیامبر، نماز، توحید، فضائل بسیار و غیره از ابتدای نبوت بوده و چیزی تازه‌ای نیست به علاوه این چیزها با موضوع «ابتر» هیچ تناسبی و ربطی ندارد و با توجه به تقلیل بودن جمله «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» به دست می‌آید که کوثر همان وجود فاطمه علیهاالسلام و نسل معصوم آن حضرت که ادامه دهنده آثار نبوت و رسالت و تداوم بخشش حیات انسانی و قرآنی هستند می‌باشند و اینها مصداق واقعی خیر کثیر می‌باشند، اینها هستند

---

[1]. *همان*.

[2]. *همان*.

[3]. آلوسی، *روح المعانی*، ج 30، ص 245.

[4]. *همان*.

[5]. *همان*.

[6]. *همان*.

[7]. *همان*.

[8]. *همان*.

[9]. شوکانی، *فتح القدیر*، ج 5، ص 626.

[10]. سلیمان عجلی، *همان*، ج 8، ص 418.

[11]. علی ماوردی، *النکت و العیون*، ج 6، ص 354 - 355.

[12]. *همان*.

[13]. *همان*.

[14]. *همان*.

ســاقی کوثر کـه بـه امـت پیـامبر از حوض کوثر عطـا می‌کننـد و طبق برخی احـادیـث صـحیح[1] کـه کوثر نهری اسـت کـه خـداونـد بـه پیـامبر خویش عطـا نموده و پیـامبر فرموده بر آن نهر امـت من وارد می‌شـونـد و ظروفی بـه عـدد سـتـاره هـا هسـتنـد بنـده‌ای را از امـت من جدا می‌کند «فأقول يا رب انه من امتي، فيقال: انك لاتدري ما أحدث بعدك».[2]

مکی بودن سوره و تطبیق آن بر حضرت فاطمه علیهاالسلام

ممکن اسـت اشـکـال کنند کـه این سـوره مکی اسـت و تطبیق آن بر حضـرت فـاطمـه علیهاالسلام بعید به نظر می‌رسد؟!

در مـکـی یـا مـدنـی بـودن ایـن سـوره اخـتـلاف اسـت: بـرخـی آن‌را مـکـی مـی‌دانـنـد[3] و بعضی مدنی.[4]

امـا قول معتبر همـان مکی بودن آن اسـت؛ چنـان‌کـه خود مضـمون سـوره بر این امر واضـح دلالـت دارد و طبق ترتیـب نزول این سـوره پـانزدهمین سـوره اسـت[5] و این سـوره مشـتمل بر دو خبر غیبی و بشـارت بـه پیـامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اسـت: یکی دادن کوثر در آینـده نزدیك کـه همـان وجود حضـرت فـاطمـه علیهاالسلام اسـت کـه پـاسـخ عملی بـه دشـمنـان رسـالـت و نبوت محسـوب می‌شـود و دوم، ابتریـت دشـمنـان رسـالـت اسـت کـه در آینـده اتفـاق خواهـد افتـاد بنـابراین مکی بودن سـوره هیچ مشـکلی نـدارد بـه علاوه برای کسـانی کـه تولد حضرت فاطمه علیهاالسلام را قبل از بعثت می‌دانند اصلاً این سؤال مطرح نیست.

برخی دانشمندان مکی بودن سوره و دادن بشارت به وجود فاطمه علیهاالسلام را یکی از

---

[1]. محمد شوکانی، *فتح القدیر*، ج 5، ص 627، محقق کتاب عبدالرزاق المهدی این حدیث را صحیح می‌داند و این حدیث را بزرگانی همچون ابن ابی‌شیبه، احمد، ابوداود، نسایی، ابن جریر، ابن المنذر، ابن مردویه و بیهقی و غیره در کتاب‌های خود آورده‌اند.

[2]. *همان*.

[3]. ر.ك: هود بن محکم هواری، *تفسیر کتاب الله العزیزه*، ج 4، ص 538.

[4]. ر.ك: فضل طبرسی، *مجمع البیان*، ج 10، ص 835.

[5]. محمد عزه دروزه، *التفسیر الحدیث*، ج 2، ص 5.

اعجاز قرآن می‌شمارند. چنان‌که مفسر قرآن حضرت آیه‌اللّه محمدهادی معرفت می‌گوید:
«در سوره کوثر، اعجاز از دو جهت است:
1. این سوره متضمن خبری قطعی از غیب، قبل از وقوع آن است. پس آن خبر به وقوع پیوسته همان‌طور که بدون تخلف از آن خبر داده و آن قول خدا «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الأَبْتَرُ» است وقتی کسی بگوید بی شک محمد صنبور (بلا اهل، بلا عقب و بلا ناصر) است وقتی می‌میرد برای او کسی باقی نمی‌ماند تا یاد او بماند پس این برعکس قول قائل شد و همین‌طور است.
2. از حیث نظم سوره، اعجاز است.[1]
ابن‌حجر هیتمی (متوفای 974 ه .) آیه «وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ»[2] را در حق اهل‌بیت علیهم‌السلام دانسته سپس می‌گوید: «در آیه دلالت بر برکت در نسل فاطمه و علی رضی اللّه عنهما است و بی شک خداوند حتماً از آن دو تا نسل پاکیزه در می‌آورد و قرار می‌دهد نسل آن دو تا را کلیدهای حکمت و معدن‌های رحمت».[3]

---

[1]. *التمهید*، ج 4، ص 64.

[2]. زخرف 43 آیه 61.

[3]. *الصواعق المحرقه*، ص 162.

آیاتی در شأن فاطمه علیهاالسلام

آیه ذاالقربی

«وآتِ ذَا القُرْبَي حَقّهُ»؛[1] حق خویشاوندان را بده.

در این آیه خداوند تأکید بر ادای حق خویشاوند می‌کند و مراد از ذاالقربی همان هایی هستند که در آیه مودت آمده و مراد قرابت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است. طبق روایات شیعه و سنی وقتی این آیه نازل شد پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فاطمه زهرا علیهاالسلام را فراخواند و فدك را به او عطا فرمود. در این آیه به حضرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله امر شده است که به خویشاوند حقش را بدهد و این امری الهی است و پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم طبق فرمان خداوند عز و جل به فاطمه فدك را بخشید. طبق نقل شیعه و سنی، فدك از اموال مخصوص پیامبر بوده و احدی از مسلمانان در آن سهمی نداشتند.

بسیاری از مفسران و دانشمندان اهل سنت روایاتی را در کتاب های خودشان از صحابه مانند ابن عباس و ابو سعید خدری با طرق متعدد نقل کرده اند که وقتی این آیه «وآتِ ذَا القُرْبَي حَقّهُ» نازل شد رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فاطمه را خواست و به او فدك را بخشید.

ابوسعید می‌گوید: «لمّا نزلت «وآتِ ذَا القُرْبَي حَقّهُ» دعا رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فاطمة فأعطاها فدکا».[2]

---

[1]. اسراء 17 آیه 26.

[2]. ابن کثیر دمشقی، *تفسیر القرآن العظیم*، ج 3، ص 39؛ سیوطی، *الدر المنثور*، ج 5، ص 273؛ آلوسی، *روح المعاني*، ج 15، ص 58؛ شوکانی، *فتح القدیر*، ج 3، ص 270؛ متقی هندی، *کنزالعمال*، ج 3، ص 767، ح 8696؛ حاکم حسکانی، *شواهد التنزیل*، ج 1، ص با هفت طرق مختلف آمده است؛ هیتمی، *مجمع الزوائد*، ج 7، ص 49 و خوارزمی، *مقتل الحسین*، ج 1، ص 113.

ابن عباس ـــــ رضـی اللّـه عنهما ـــــ می‌گوید: «لمّا نزلت «وآتِ ذَا القُرْبي حَقّـهُ» أقطع رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله فاطمة فدكا».[1]

نظری گذرا به فدك

بسیاری از مفسران اهل سنت در ذیل آیه «وَما أَفاءَ اللّهُ عَلي رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَما أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلا رِكاب وَلكِنّ اللّهَ يُسَلّطُ رُسُلَهُ عَلي مَنْ يَشاءُ»[2] درباره فدك بحث كرده‌اند.

طبریً در ذیل این آیه روایتی را نقل كرده كه فدك با مصالحه مردمش و بدون جنگ به تصرف پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آمده و خاص او بوده و هیچ یك از مسلمانان در آن بهره‌ای نداشته‌اند.[3]

سیوطی هم روایت آورده كه پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بااهل فدك و روستاهای دیگر مصالحه نمود... .[4]

فخر رازی می‌نویسد: «این آیه در مورد فدك نازل شده است، چرا كه اهل فدك از آن كوچ كردند پس همه روستاها و دارایی شان بدون جنگ در دست پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار گرفت و چون پیامبر وفات یافت فاطمه ادعا كرد كه پدرش آن را به او هبه كرده است ولی ابوبكر گفت: من گفته تو را درست ندانم! پس ام‌ایمن و یكی از غلامان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای فاطمه گواهی دادند!»[5]

از این روایات به دست می‌آید كه فدك از فئ است به همین معنا روایت بخاری هم

---

1. **سیوطی، *همان*، ج 5، ص 273 و شوكانی، *همان*، ج 3، ص 270.**

2. **حشر 59 آیه 6.**

3. ***جامع البیان*، ج 14، ص 38.**

4. ***الدر المنثور*، ج 8، ص 99.**

5. ***تفسیر الفخر الرازي*، ج 29، ص 285.**

اشـــاره دارد: «و قـد أرسـلـت فـاطمـة تسـألـه ميراثهـا من رسـول اللّـه ممّـا أفـاء اللّـه عليـه بـالمـدينـة و فدك...».[1]

فئ چیست

ابن منظور مى‌نويســـد: چيزى كـه بـدون جنـگ و پيكـار از اموال كفـار بـه دســـت آيـد فئ است.[2] و فدك هم بدون جنگ به دست پيامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده و از فئ به شمار مى‌رود.
قطـع نـظـر از روايـات، قرآن مـجيـد فـئ را حـق ذى‌الـقـربـى مـى‌دانـد: «مـا أَفـاءَ اللّـهُ عَـلـى رَسُـولِـهِ مِنْ أَهْـلِ القُرى فَلِلّـهِ وَلِلرّسُـولِ وَلِـذِي القُرْبى وَاليَتـامى وَالمَسـاكِـينِ وَابْنِ السّـبِيـل»؛[3] آن‌چـه را خـدا از اموال اهـل آبـادى هـا بـه رسـول خود برگردانيـد از آن خـدا و رسـول او و خويشـان رسول و يتيمان و مسكينان و درماندگان در راه است.
سـيـد قطـب مـى‌نـويسـد: «حكم اين فـئ اين اسـت كـه همـه آن بـراى خـدا، رسـول، ذى‌القربى، يتـامى، مسـاكين و ابن‌السـبيـل اسـت و پيـامبر در همـه اينهـا تصـرف مى‌كنـد و ذوالقربى كه در دو آيه ذكر شده قرابت رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند».[4]
از ابى‌ديلم روايـت شـده كـه گفـت: على بن‌حسـين(رض) بـه مردى از اهـل شـام فرمود: آيـا قرآن خوانـده‌اى؟ عرض كرد: بلى، فرمود: آيـا در بنى اسـرائيـل نخوانـده‌اى كـه فرمود «وآتِ ذَا القُرْبى حَقّـهُ»؟ مرد گفـت: مگر شـمـا از آنهـاييـد كـه خـدا امر كرده حقشـان داده شـود؟ فرمود: آرى».[5]
«خطاب در آيه به پيامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است كه خداوند به آن حضرت امر كرده كه حقوق

---

[1]. *صحيح البخارى*، ج 5، ص 177

[2]. *لسان العرب*، ماده ف، ى، ء.

[3]. حشر 59 آيه 7.

[4]. *في ظلال القرآن*، ج 6، ص 3523.

[5]. جرير طبرى، *جامع البيان*، ج 9، ص 72؛ احمد ثعلبى، *الكشف والبيان*، ج 6، ص 95 و سيوطى، *همان*، ج 5، ص 271.

اقاربش را كه از فئ و غنيمت برايشان واجب شده را ادا كند».[1]
حسن گفته است كه آيه: «وَآتِ ذَا الْقُرْبي حَقَّهُ» درباره قرابت رسول نازل شده است.[2]
از سدى هم نظير همين روايت حسن نقل شده است.[3] از امام سجاد روايت درباره آيه «وَآتِ ذَا القُرْبي حَقَّهُ» شده كه آنها قرابت پيامبر هستند كه به پيامبر امر به پرداخت حقوقشان شده[4] و مراد از يتامى و مساكين و ابن السبيل هم يتامى و مساكين و ابن‌السبيل از اهل‌بيت عليهم‌السلام هستند چنان‌چه على بن حسين عليه‌السلام فرموده است.[5]

آيه ذاالقربى مكى است يا مدنى؟

برخى از مفسران اهل سنت آيه ذاالقربى را مكى مى‌دانند و به سبب مكى بودن سوره و به دست آمدن فدك بعد از جنگ خيبر در سال هفتم هجرت اين روايات را (كه فدك را در ذيل آيه مطرح كرده كه پيامبر به فاطمه عليهاالسلام داد) تشكيك كرده‌اند. چنان‌چه ابن‌كثير مى‌نويسد: از ابى سعيد روايت شده كه گفت: «لمّا نزلت «وَآتِ ذَاالقُرْبي حَقَّهُ» دعا رسول اللّه صلّى اللّه عليه و سلّم فاطمة فأعطاها فدك» سپس ادامه مى‌دهد:
«اين حديث اگر اسنادش صحيح باشد مشكل است، زيرا آيه مكى است و فدك با خيبر در سال هفتم هجرى فتح شده و اين دو، چگونه با هم جمع مى‌شود؟»[6]
آلوسى هم مكى بودن آيه را مطرح كرده است.[7]
اين آيه بنابر بررسى در مدينه نازل شده و از آيات مدنى است نه مكى چنان‌چه

---

[1]. على خازن، *تفسير الخازن*، ج 3، ص 128 و ابن عادل حنبلى، *اللباب في علوم الكتاب*، ج 12، ص 262.

[2]. ابن‌حيان اندلسى، *البحر المحيط*، ج 6، ص 29.

[3]. عبدالرحمن بن جوزى، *زاد المسير*، ج 5، ص 21.

[4]. قرطبى، *الجامع لاحكام القرآن*، ج 10، ص 247.

[5]. جرير طبرى، *همان*، ج 5، ص 8 و محمد حسين طباطبائى، *الميزان*، ج 19، ص 362.

[6]. ابن كثير دمشقى، *تفسير القرآن العظيم*، ج 3، ص 39.

[7]. *روح المعاني*، ج 15، ص 58.

برخی از مفسـران تفسـیر اهل سـنت بـه این امر پرداختـه و این آیـه را جز چنـد آیـات دیگر می‌داننـد کـه در مـدینـه نـازل شـده اسـت هم‌چون حسـن کـه خود آلوسـی روایـت را آورده است.[1] سعید حوی،[2] سید قطب،[3] زمخشری و غیره از جمله قائلین آیه در مدینه‌اند.[4]
لـذا این شـبهـه بـا این بیـان رد می‌شـود بـه علاوه بـایـد دانسـت کـه در قرآن مجیـد در سـوره هـای متعـدد مکی آیـات مـدنی و هم‌چنین در سـوره هـای مـدنی آیـات مکی اسـت و این، امری مسلّم میان فریقین است.
برخی محـدثـانِ اهـل سـنـت حـدیـث ابوسـعیـد را بـه سـبـب عطیـه ضـعیف می‌داننـد همچون هیتمـی[5] و عبـدالرزاق المهـدی محقق تفسـیر شـوکـانـی[6] چنین عقیـده‌ای ابراز کرده‌اند.
این حـدیـث بـا هفـت طریق مختلف در *شـواهـد التنزیـل* از ابوسـعیـد نقـل شـده اسـت و عطیـه را برخی دانشـمنـدان رجـالی اهـل سـنـت ثقـه می‌داننـد چنـان‌چـه ابن‌حجر گفتـه: اوثقـه بود و حـدیـث هـای صـالح و خوبی دارد.[7] او در جـای دیگر گفتـه اسـت: صـدوق[8] یحیی بن معین او را صـالح می‌دانـد[9] بنـابراین او در حـدیـث فرد موثقی اسـت. البتـه ضـعف او مقدم داشـتن علی بر دیگران اسـت چنـان‌چـه سـاجی چنین گفتـه اسـت[10] و این، مسئله‌ای عقیدتی است و به وثاقت راوی هیچ ربطی ندارد.

---

1. **همان، ص 2.**
2. ***الاساس في التفسير*، ج 6، ص 302.**
3. ***في ظلال القرآن*، ج 5، ص 5.**
4. ***الكشاف*، ج 2، ص 646.**
5. ***مجمع الزوائد*، ج 7، ص 49.**
6. ***فتح القدير*، ج 3، ص 270 در حاشيه تفسير.**
7. **يوسف مزی، *تهذيب الكمال*، ج 13، ص 92.**
8. ***تقريب التهذيب*، ج 1، ص 678.**
9. **يوسف مزی، *همان*، ج 13، ص 91.**
10. ***همان*، ص 92.**

لـذا این اشــکـال هم بی مورد اســت و این روایـت بـا آیـه کـاملاً منطبق اســت بـه علاوه، روایـاتـی هـم از بـزرگـان دیـگـر بـا طـرق مـخـتـلـف نـقـل شـده اسـت هـمـچـون روایت ابـن عـبـاس[1] و روایت امام علی بن حسین که بر خود آیه را منطبق کرد و بر آن احتجاج نمود.[2]
بـاتوجـه بـه این روایـات متعدد و سـیره مسـتمره اهـل‌بیـت علیهم‌السلام بـه دسـت می‌آیـد کـه این آیـه در مـدینـه نـازل شـده و پیـامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پس از نزول آیـه، فدك را بـه فـاطمـه علیهاالسلام داده است.
بـه علاوه روایـاتی کـه شـأن نزول آیـه را دربـاره قربی پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌داننـد همچون روایـت حسـن،[3] سـدی[4] و روایـت امـام علی بن حسـین علیه‌السلام[5] همگی بر صـداقـت روایـت عطیه گواهی می‌دهند.

فدك در دست فاطمه علیهاالسلام

از روایـات ابـن عـبـاس و ابـوسـعـیـد خـدری بـه دسـت مـی‌آیـد کـه فـدك در دسـت فـاطمـه علیهاالسلام قرار گرفتـه بود همین مطلب را امـام علی علیه‌السلام در نـامـه خود بـه عثمـان بن حنف نوشـتـه آشـکـار فرموده اسـت «...بلي كـانـت فى أيـدينـا فـدك من كـلّ مـا أظلّتـه السـمـاء...؛[6] آری از آن‌چه آسمان بر آن سایه افکنده، تنها فدك در دست ما بود...».
در روایـت دیگر خود عمر بن خطـاب می‌گویـد: «هنگـامی کـه پیـامبر خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رحلـت نمود من و ابوبکر نزد علی آمـدیم و گفتیم: دربـاره آن‌چـه از پیـامبر خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بـاقی مـانـده چه می‌گویی؟ فرمود: ما به پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سزاوارتریم.
- : حتی آن‌چه در خیبر است؟

---

[1]. سیوطی، *همان*، ج 5، ص 273 و محمد شوکانی، *همان*، ج 3، ص 270.

[2]. جریر طبری، *همان*، ج 9، ص 72؛ احمد ثعلبی، *همان*، ج 6، ص 95 و سیوطی، *همان*، ج 5، ص 271.

[3]. ابن‌حیان اندلسی، *همان*، ج 6، ص 29.

[4]. ابن جوزی، *همان*، ج 5، ص 21.

[5]. قرطبی، *همان*، ج 10، ص 247.

[6]. ابن ابی‌الحدید، *شرح نهج‌البلاغه*، ج 16، ص 208.

- : بلی، حتی آن چه در خیبر است،
- : حتی آن چه در فدك است؟
- : آری، حتی آن چه در فدك است،
- : به خدا قسم چنین کاری نخواهد شد مگر آن‌که گردن‌های ما با ارّه قطع شود!»[1]

از این روایت که عمر آن را نقل کرده و ابوبکر هم همراه او بود حرفی از حدیث «لانورّث ما ترکناه صدقة» نمی‌زنند و از این حدیث خبری نیست، امام علی علیه‌السلام هم درباره فدك و غیر فدك حق مسلم خود را اعلام می‌کند این‌جاست که عمر و ابوبکر با سوگند، نیت خود را اعلام می‌کنند که این چیزها را به هیچ عنوان به خاندان پیامبر نمی‌دهند و برای این کار جز قتل و خونریزی راهی نیست. این‌جا هر دو خلیفه متوسل به تهدید شده‌اند و تصمیم خود را بیان کرده‌اند.

در این روایت، حرفی از قرآن و حدیث نمی‌زنند و آشکارا به تهدید متوسل می‌شوند، اگر حدیثی بود باید آن را مطرح می‌کردند که چنین نشد. اگر امام علی علیه‌السلام با زور شمشیر فدك و غیر فدك را می‌گرفت باید خلافت را هم این‌گونه می‌گرفت چون حق مسلم خودش بود، در این صورت جز قتل و فتنه عظیم چیزی حاصل نمی‌شد. امام محافظ دین است لذا سکوت اختیار کرد.

چرا فدك غصب شد؟!

ارث پیامبر چیزهای زیادی بود طبق وصیت مخیریق، هفت باغ او، اراضی بنی‌نضیر، فدك و سهمش از خیبر و غیره همه خالصه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود.[2]

فدك را در حال حیات طبق دستور خداوند به حضرت فاطمه علیهاالسلام بخشیده بود و بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فاطمه همواره برای حصول فدك، ارث و سهم ذی القربی قیام نمود و این قیام هم مراحلی داشت: در مرحله اول قاصدی را نزد ابوبکر فرستاد و از

---

[1]. نورالدین هیتمی، *همان*، ج 9، ص 39 - 40.

[2]. علی حلبی، *سیره حلبیه*، ج 3، ص 362.

او مطـالبـه حق خودش نمود،[1] وقتی جواب رد شــنید در مرتبـه دوم خودش همراه زنـان بـه مســجدالنبی رفت و خطبـه آتشــین را ایراد کرد.[2] در جریـان مطـالبـه فـدك، ابوبکر می‌خواســت فدك را بـه فـاطمـه برگرداند، لذا نوشـتـه‌ای را برای فـاطمـه دربـاره فدك نوشــت در این هنگام عمر داخل مجلس شــد و گفت: این چیســت؟ ابوبکر گفت: نوشـتـه‌ای اســت کـه بـرای فـاطمـه دربـاره میراث پـدرش برای او نوشــتم، عمر گفت: بر مســلمین چـه خرج می‌کنی و عرب با تو در حال جنگند سپس نوشته را عمر گرفت و آن را پاره کرد».[3]
از این روایـت بر می‌آیـد کـه علـت اصــلی غصــب فـدك در آمـد زیـاد آن بوده کـه مخـارج لشــکری را تـأمین مـی‌کرده اســت. علـت مصــادره فـدك، مصــالح خلافـت و تحکیم پایه‌های حکومت در برابر مخالفان بود.
اگر فـدك در دســت فـاطمـه علیهاالسلام می‌بود برای خلافـت علی علیه‌السلام جنبـه حیـاتی داشــت، ابن ابی‌الحدید می‌نویسد:
من بـه اســتـادم ــــ علی بن فـارقی، مـدرّس بزرگ بغـداد ــــ گفتم: آیـا زهرا در ادعـای خود راســت‌گو بوده اســت؟ گفـت: بلی. گفتم: خلیفـه می‌دانســت کـه او زنی راســت‌گوســت؟ گفـت: بلـی. گفتم: چرا خلیفـه حق مســلم او را در اختیـارش نـگـذاشــت؟ در این موقع اســتـاد لبخنـدی زد و بـا کمـال وقـار گفـت: اگر در آن روز بـه دلیـل راســت‌گو بودن و بـدون شــاهـد، ســخن او را می‌پـذیرفـت و فـدك را بـه وی بـاز می‌گردانـد، فردا او از این موقعیت بـه ســود شــوهر خود علی اســتفـاده می‌کرد و می‌گفت کـه خلافت متعلق بـه علی اســت و در آن صــورت، خلیفـه نـاچـار بود خلافـت را بـه علی تفویض کنـد، چرا کـه وی را راســت‌گو می‌دانســت، ولی برای این‌کـه بـاب تقـاضــا و منـاظرات بســتـه شــود او را از «حق مســلم» خود محروم ساخت!».[4]

[1]. *صحیح بخاري*، ج 5، ص 177.

[2]. ابن ابی‌الحدید، *همان*، ج 16، ص 211.

[3]. علی حلبی، *همان*، ج 3، ص 362.

[4]. ابن ابی‌الحدید، *همان*، ج 16، ص 284.

قیام فاطمه علیهاالسلام در برابر سه حق پایمال شده

ابوبکر سه حقی را که خداوند برای حضرت فاطمه علیهاالسلام قرار داده بود انکار کرد و در مقابلِ سیل روایات و آیات، تنها به حدیث موهن و واحدی که خود راوی آن بوده استناد جست و در این زمینه قول صدیقه کبری را که ادعای هبه کرده بود نپذیرفت؛ حال آن‌که آیه تطهیر[1] بر طهارت و عصمت فاطمه علیهاالسلام[2] دلالت می‌کند و طبق نقل عایشه که می‌گوید: «ما رأيت أحدا قطّ أصدق من فاطمة غير أبيها»[3] به تحقیق کسی را — جز پدرش - راست‌گوتر از فاطمه ندیدم! فاطمه راست‌گوترین عالم بعد از رسول‌خداست و گواهی علی مرتضی علیه‌السلام و ام ایمن زن بهشتی رباح علوم پیامبر، حسنین علیهم‌السلام و ام کلثوم و اسماء بنت عمیس را هم در این مورد نپذیرفت! حال آن‌که علی و فاطمه و حسنین از کسانی هستند که در مباهله به عنوان گواه رسالت در مقابل نصاری نجران رفتند و آنها متوجه صداقت علی و فاطمه و حسنین علیهم‌السلام شدند و مباهله نکردند.[4]

علی و فاطمه و حسنین علیهم‌السلام که محبت و مودتشان اجر رسالت قرار گرفته و مودتشان بر امت واجب شده[5] است، طبقِ نقل ابن ابی‌الحدیدِ معتزلی، فاطمه فدك را

---

[1]. احزاب 33 آیه 33.

[2]. ر.ك: جریر طبری، *همان*، ج 12، ص 7؛ سیوطی، *همان*، ج 6، ص 604؛ ابن عطیه اندلسی، *المحرر الوجیز*، ج 4، ص 384؛ عبدالرحمن بن ابی‌حاتم، *تفسیر القرآن العظیم*، ج 9، ص 3131؛ ابن کثیر دمشقی، *همان*، ج 3، ص 492؛ احمد طحاوی، *مشکل الآثار*، ج 1، ص 230 و *سنن ترمذي*، ج 5، ص 434.

[3]. ابی‌نعیم اصبهانی، *حلیة الاولیاء*، ج 2، ص 41 - 42.

[4]. فخر رازی، *همان*، ج 8، ص 89؛ سیوطی، *همان*، ج 2، ص 233؛ جریر طبری، *همان*، ج 3، ص 301؛ علی واحدی، *اسباب النزول*، ص 90؛ *صحیح المسلم*، ج 15، ص 185؛ حاکم نیشابوری، *المستدرک*، ج 3، ص 150.

[5]. سیوطی، *همان*، ج 7، ص 348؛ ابن جوزی، *همان* ج 7، ص 117؛ اندلسی، *همان*، ج 7، ص 516؛ ابن‌عطیه اندلسی، *همان*، ج 5، ص 34؛ علی واحدی، *الوسیط في تفسیر القرآن المجید*، ج 4، ص 52 ؛ نظام‌الدین نیشابوری، *غرائب القرآن*، ج 6، ص 76؛ فخر رازی، *همان*، ج 27، ص 167؛ محمود آلوسی، *همان*، ج 25، ص 29؛ قرطبی، *همان*، ج 16، ص 22؛ محمود زمخشری، *الکشاف*، ج 3، ص 402 و عبدالرحمن بن ابی‌حاتم، *همان*، ج 10، ص 327.

يك بـار بـه عنوان ميراث و بـار ديگر بـه عنوان نحلـه خواســتـه بود.[1] فـاطمـه براى احيـاى ســه حق پايمال شده قيام نمود: سهم ذى‌القربى، فدك و ارث پدرى.

قيام براى ارث پدرى

بخارى مى‌نويسد:

«و قـد أرســلـت فـاطمـة تسـألـه ميراثهـا من رسـول اللّـه صـلّي اللّـه عليـه و سـلّم ممّـا أفاء اللّه عليه بالمدينة و فـدك و مـا بقى من خمس خيبر... فـأبي أبوبكر أن يـدفع إلي فـاطمـه منهـا شـيئـا فغضـبـت فـاطمـة علي أبي بكر فى ذلـك، فهجرتـه، فلم تكلّمـه حتي توفّيـت، و عـاشـت بعـد النّبي سـتّـة أشـهر، فلمّـا توفّيـت دفنهـا زوجهـا علىّ ليلـاً، و لم يؤذن بهـا أبـابكر، و صـلّي عليهـا؛[2] فـاطمـه عليهاالسلام قـاصـدى بـه سـوى ابوبكر فرسـتـاد و از او سـهم خويش را از ميراث رسـول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله، از آن چيزهايى كه خداوند از فئ بـه رسـول خـدا بخشـيـده از مـدينـه و فـدك و مـابقى خمس خيبر، مطـالبـه نمود، ابوبكر از پرداخت آنهـا بـه فـاطمـه عليهاالسلام امتنـاع ورزيد، پس فـاطمـه عليهاالسلام بر ابوبكر غضـبنـاك شـد و با او سـخن نگفـت تـا اين‌كـه رحلـت نمود و بعـد از پيـامبر شـش مـاه زنـده مـانـد و هنگـامى كـه رحلت نمود همسـرش على عليه‌السلام او را در شـب دفن نمود و بر فـاطمـه عليهاالسلام نمـاز خوانـد و بـه ابوبكر اجازه حضور در مراسم نداد».

مكالمه فاطمه عليهاالسلام با ابوبكر

از ابى‌سـلمـه روايت شـده كـه فـاطمـه ـــ رضـى اللّـه عنها ـــ بـه ابوبكر فرمود: وقتى مُردى وارث تو كيست؟

- فرزند و خاندانم.
- پس چرا ما ارث پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله را نمى‌بريم؟
- از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله شنيدم كه پيامبر ارث برده نمى‌شود... .[3]

---

[1]. ابن ابى‌الحديد، *همان*، ج 1، ص 199.

[2]. *صحيح بخاري*، ج 5، ص 177.

[3]. *مسند احمد*، ج 1، ص 10.

از ابوالطفیل روایت شده که گفت: «چون رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قبض روح شد، فاطمه نزد ابوبکر پیغام فرستاد که: تو وارث رسول‌خدایی یا اهلش؟

ـ اهلش.
ـ پس سهم رسول‌خدا کجاست؟
ـــ من از رسول‌خدا شنیدم که می‌گفت: خداوند عز و جل هر گاه طعمه‌ای را به پیامبری داده و سپس آن پیامبر قبض روح فرمود آن طعمه را برای جانشین او قرار می‌دهد، پس من رأیم شد که آن را به مسلمانان ردّ کنم...».[1]

نقد و بررسی حدیث لانورث

1. این، حدیث باطلی است چنان‌چه ذهبی می‌نویسد: «عبدان گوید من به ابن‌خراش گفتم: اعتبار حدیث «لا نورث ما ترکنا صدقه» چگونه است؟ گفت: باطل است».[2]
2. این خبر واحدی است که جز ابوبکر از دیگری نقل نشده است؛ چنان‌چه ابن ابی الحدید می‌نویسد: «مشهور آن است که حدیثِ انتفایِ ارث را کسی جز ابوبکر روایت نکرده است» او در ادامه بحث می‌گوید: «اکثر روایات در این باره آن است که این حدیث را جز ابوبکر کسی نقل نکرده و بلکه اجماع فقها در اصول فقه بر قبول خبر واحد صحابی است و دلیلشان نیز همین روایت است».[3]
ابن‌حجر از عایشه روایتی آورده که در آن عایشه می‌گوید: «... مردم درباره میراث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اختلاف کردند و هیچ کدام در این بابت علمی نداشت؛ در این هنگام ابوبکر گفت: من از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که فرمود: إنّا معاشرَ الأنبیاء لانورث، ما ترکنا صدقة».[4]

---

1. **همان، ج 1، ص 4.**
2. **عسقلانی، *لسان المیزان*، ج 3، ص 444.**
3. **ابن ابی‌الحدید، *همان*، ج 16، ص 221 و ص 227.**
4. **هیتمی، *الصواعق المحرقه*، ص 34.**

طبق صريح گفتار عایشه غیر از ابوبکر هیچ کس درباره ارث نگذاشتن انبیا علمی نداشت، این حدیث با حدیث دیگرخود عایشه که در آن حدیث «لانورث» را نقل کرده در تعارض است.
3. این حدیث خلاف قرآن است، چنان‌که خواهد آمد.
4. اهل‌بیت رسول‌اللّه طبق نقل خبر متواتر فریقین یعنی حدیث ثقلین[1] یکی از ثقل یادگار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و هرگز از قرآن جدا نمی‌شود و به امت امر به تمسک اهل‌بیت نموده است، آنان همیشه با حدیث «لانورث» مبارزه نموده و آن را بر خلاف قرآن و ساختگی دانسته[2] و همواره به خلفا گوشزد می‌کردند؛ چنان‌که امام علی علیه‌السلام به عمر می‌فرماید: یقیناً پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در زمان حیات خود فدك را به فاطمه و فرزندانش بخشیده بود.[3]
5 . ابوبکر ــــ راوی این حدیث ــــ وقتی با فاطمه علیهاالسلام اختلاف پیدا کرد این حدیث را مطرح نمود و این از ارزش آن می‌کاهد، زیرا هیچ کس غیر از او چنین حدیثی را روایت نکرده و او با فاطمه درباره فدك نزاع داشت.
6 . با فرض پذیرش صحت حدیث باز هم فدك را شامل نمی‌شود، زیرا فدك را پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در حیات مبارك خود به فاطمه علیهاالسلام بخشیده بود و این از ارث نبوده، لذا استدلال به این حدیث برای فدك که از فیٔ است بی‌معناست.
7. اگر فدك از صدقه بوده چرا ابوبکر فدك را به اسم فاطمه علیهاالسلام نوشت؟ و اگر عمر نرسیده بود قضیه به پایان می‌رسید، یکی از دانشمندان اهل سنت می‌نویسد: «عمر وارد شد و گفت: این چیست؟ ابوبکر جواب داد: نوشته‌ای است که برای فاطمه درباره میراث پدرش نوشته‌ام، عمر گفت: اگر چنین کنی، از چه راهی بودجه مسلمین را تأمین خواهی کرد؛ آن هم روزی که مرتدین عرب با تو در حال جنگند؟ پس نوشته

---

[1]. حاکم نیشابوری، *المستدرک*، ج 3، ص 148 و نورالدین هیتمی، *مجمع البحرین*، ج 6، ص 331.

[2]. ابن ابی‌الحدید، *همان*، ج 16، ص 212.

[3]. محمد بن منظور، *لسان العرب*، ماده ف، د، ك.

را گرفت و پاره کرد».[1]
اگر حدیث صحیح است این کار درست نیست، اگر فعل خلیفه درست باشد در این صورت حدیث صحیح نیست در قول و فعل خلیفه تضاد است.
8 . ابوبکر در جواب فاطمه علیهاالسلام گفت: «از رسول خدا شنیدم که می‌گفت: خداوند عز و جل هر گاه طعمه‌ای را به پیامبری داد و سپس آن پیامبر قبض روح فرمود، آن طعمه را برای جانشین او قرار می‌دهد، پس من رأیم بر این شد که آن را به مسلمانان ردّ کنم».[2]
اولاً: جانشین پیامبر از ذوالعشره[3] تا غدیر[4] امام علی علیه‌السلام است و حدیث متواتر گواه بر این مطلب است.
ثانیاً: در این روایت، خلیفه از روایت حرفی نمی‌زند بلکه بر خلافت ادعای قبلی رد نمودن فدك را رأی شخصی خودش می‌داند نه حدیث پیامبر. در این صورت این رأی خلیفه اجتهاد در مقابل نص است، زیرا برای فاطمه علیهاالسلام قرآن و روایات هر دو گواهی می‌دهند که فدك حق اوست.
9. عجیب‌تر از همه این است که یك طرف خلیفه حدیث «لانورِّث، ما ترکنا صدقة» را بیان می‌کند و از طرف دیگر از فاطمه علیهاالسلام گواه طلب می‌کند. اگر حدیثی در کار است دیگر خواستن گواه چه معنا دارد؟ گواه خواستن دلیل بر جعلی بودن حدیث است، وقتی که فاطمه علیهاالسلام امام علی علیه‌السلام حسن، حسین، ام کلثوم علیهم‌السلام، ام ایمن و اسماء بنت عمیس را به طور گواه ـــ چنان چه خواهد آمد ـــ می‌آورد گواهی را قبول نمی‌کند و فدك را پس نمی‌دهد. گویا که این هفت نفر بر جعلی بودن حدیث اعتقاد داشته‌اند. حال آن‌که گواهی علی و حسنین علیهم‌السلام را انصاری نجران پذیرفته بودند.

---

[1]. علی حلبی، *همان*، ج 3، ص 362.

[2]. *مسند احمد*، ج 1، ص 4.

[3]. حسین بغوی، *معالم التنزیل*، ج 4، ص 161 و ابن عادل حنبلی، *همان*، ج 15، ص 93.

[4]. محمد کتانی، *نظم المتناثر في الحديث المتواتر*، ص 194 - 195.

10. خلیفه در جاهای متعدد بدون گواهی فقط با ادعا، عمل نمود، در *صحیح بخاری* آمده است: هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در گذشت، ابوبکر اموالی را در اختیار علا بن حضرمی گذاشت، او به مردم گفت: هر کس از پیامبر طلبی دارد یا به او از جانب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وعده ای داده شده است بگوید، جابر می‌گوید: من گفتم: پیامبرخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وعده فرمود که به من چندین و چندان مبلغ عطا کند، وقتی خلیفه حرفم را شنید سه بار پانصد (درهم یا دینار) شمرد و در دست من گذاشت.[1]

چرا خلیفه از دیگران گواهی در صدق ادعایشان نخواست و چرا از فاطمه علیهاالسلام راست‌گوترین انسان گواهی طلبید. از دیگران گواهی نطلبیدن و با محضِ ادعا عمل کردن، اما از فاطمه گواه طلبیدن و بعد از گواهی هفت نفر باز هم حق فاطمه علیهاالسلام را باز نگرداندن چه وجهی داشت؟ این سؤالی تاریخی از مکتب خلفاست که برای همیشه خواهد ماند.

11. چرا همسران نهگانه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در خانه ها ماندند؟ اگر پیامبر ارث نمی‌گذارد و هرچه هست صدقه است چرا زنان پیامبر در خانه پیامبر ماندند چرا خانه های زنان به صدقه نرفت؟ و خلیفه تخلیه نکرد؟ معلوم می‌شود این حدیث فقط دست‌آویزی برای محرومیت فاطمه علیهاالسلام بوده است.

همه همسران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همه از این حدیث بی خبر بودند و آنها حتی بعد از مطرح شدن حدیث «لانورث ما ترکنا صدقه» به این روایت اعتماد نکرده و با وجود داشتنِ خانه ها و اتاق های خود، باز هم عثمان (خلیفه سوم مسلمین) را نزد ابوبکر فرستادند تا از ارث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سهم خودشان را مطالبه کنند.[2]

12. از یك گواه و قَسَم هم می‌شد قضیه را خاتمه داد چرا خلیفه از فاطمه علیهاالسلام قَسَم نخواست، حال آن‌که در زمان پیامبر، آن حضرت با یك گواه و قَسَم حکم می‌فرمود، چنان‌چه عمر بن دینار از ابن عباس روایت آورده «که بی شك رسول‌خدا به یك قسم

---

[1]. **صحیح بخاری، ج 3، ص 236.**

[2]. **ابن ابی‌الحدید، همان، ج 16، ص 223.**

و يك گواه حكم فرمود».[1]

آیا پیامبران ارث نمی‌گذارند؟!

در هیچ مکتبی و ملتی، مطلبی درباره این‌که پیامبران، ارث باقی نمی‌گذارند، وجود ندارد، در خود مسلمین هم شیعه قائل به ارث گذاشتن انبیاست، در اهل سنت در این زمینه تنها حدیثی که به آن استناد می‌کنند همان حدیث ابوبکر است.

وراثت پیامبران در قرآن

در قرآن مجید در مورد ارث، آیات زیادی[2] است، خطابِ این آیات به پیامبر و امت است و هیچ جای قرآن استثنایی دیده نمی‌شود، در این جا دو آیه را بررسی می‌کنیم:

«وَوَرِثَ سُلَيْمانُ داوُودَ»؛[3] و سلیمان، وارث داود شد.

از حسن روایت شده است که مراد از وراثت در این آیه «مال» است.[4] در روایت دیگر، حسن تصریح می‌کند که مراد از وراثت مال است، زیرا نبوت چیزی است که خداوند از ابتدا عطا می‌کند و نبوت ارث برده نمی‌شود؛ یعنی نبوت ارثی نیست که برده شود بلکه عطایی است.[5]

«وَ إِنِّي خِفْتُ الْمَوالِيَ مِنْ وَرائِي وَكانَتِ امْرَأَتِي عاقِراً فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيّاً × يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيّاً»؛[6] من از بعد خویش از وارثانم بیم دارم، و زنم نازاست مرا از نزد خود فرزندی عطا کن، تا از من و از خاندان یعقوب ارث ببرد، پروردگارا! او را پسندیده گردان.

---

[1]. *صحیح مسلم*، شرح نووی، کتاب الاقضیه، ج 12، ص 244.

[2]. نساء 4 آیه 11.

[3]. نمل 27 آیه 16.

[4]. نظام‌الدین نیشابوری، *همان*، ج 5، ص 298.

[5]. فخر رازی، *همان*، ج 24، ص 186.

[6]. مریم 19 آیه 6 ، 7.

از ابن عباس روایت شده که گفت: «زکریا بچه‌دار نمی‌شد، از خدا در خواست کرد که پروردگارا به من از ناحیه خودت ولیی که از من و از آل یعقوب ارث ببرد کرامت کن» و منظورش این بود که از من مال مرا و از یعقوب نبوت را ارث ببرد».[1]
از حسن روایت شده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «خدا رحمت کند برادرم زکریا را، ورثه می‌خواست چه کند و خدا رحمت کند برادرم لوط را که با داشتن خدا، آرزوی داشتنِ رکن شدیدی می‌کرد».[2]
از ابوصالح روایت شده که گفت: «یَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»، گفت: یرث مالی و یرث من آل یعقوب النبوّة.[3]
از قتاده هم روایت شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «خدا رحمت کند برادرم زکریا را، ورثه مال می‌خواست چه کند».[4]
نیشابوری، می‌نویسد: «(مفسران) همچنین اختلاف کردند درباره «ورثه»، از ابن عباس، حسن و ضحاك روایت شده که مراد او «ورثه» مال است و از آنها همچنین روایت شده که مراد از «یرثنی المال و یرث من آل یعقوب» نبوت است».[5]
آلوسی می نویسد: از ابن عباس، مجاهد، عکرمه و ابی صالح روایت شده که آنها گفتند: «در این آیه مراد، ارث مالی است».[6] همین‌طور بسیاری[7] از مفسران اهل سنت روایات «یرثنی مال» را آورده اند. در تفاسیر اهل سنت چیزی که مایه تعجب است این است که همه این روایات را نادیده می‌گیرند و فقط به همان روایت «لانورث» استناد

---

[1]. سیوطی، *همان*، ج 5، ص 48.

[2]. *همان*.

[3]. جریر طبری، *همان*، ج 9، ص 47.

[4]. *همان*، ص 48 و ابن کثیر دمشقی، *همان*، ج 3، ص 18.

[5]. نظام‌الدین نیشابوری، *همان*، ج 4، ص 470.

[6]. محمود آلوسی، *همان*، ج 16، ص 59.

[7]. علی ماوردی، *النکت و العیون*، ج 3، ص 355؛ عبدالرحمن بن جوزی، *همان*، ج 5، ص 124؛ حسین بغوی، *همان*، ج 3، ص 355 و فخر رازی، *همان*، ج 21، ص 183.

می‌کنند؛ روایتی که ابن خراش آن را «باطل» قرار داده است.[1] همین‌طور قرطبی هم گفته که این روایت حجتی ندارد، زیرا یك نفر از طرف خودش اخبار گروهی و جمعی را می‌دهد.[2]
روایت فرد واحد که بر خلاف قرآن است و اهل‌بیت رسول علیهم‌السلام همواره در مقابل این روایت جبهه گرفته[3] و روایات برخی دیگر از صحابه و تابعین هم‌چون ابن عباس، حسن، مجاهد، قتاده، ابوصالح، عکرمه و ضحاك و غیره در مقابل این روایت قرار گرفته و تصریح نموده که انبیا میراث مالی می‌گذارند.
برخی بزرگان اهل سنت آن را «باطل» اعلام نموده آیا باز هم تمسك جستن به این روایت جز تعصب چیز دیگری است؟

سرنوشت فدك

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از نزول آیه «وآتِ ذَا القُرْبي حَقّهُ»[4] فاطمه علیهاالسلام را خواست و فدك را به دخترش داد،[5] سپس بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ابوبکر فدك را از فاطمه علیهاالسلام گرفت و با وجود گواهی امام علی علیه‌السلام،[6] امام حسن، علیه‌السلام امام حسین، علیه‌السلام ام‌کلثوم علیهاالسلام،[7] ام ایمن،[8] رباح (غلام پیامبر)[9] و اسماء بنت عمیس[10] آن را به فاطمه باز

---

[1]. عسقلانی، *لسان المیزان*، ج 3، ص 444.

[2]. قرطبی، *همان*، ج 11، ص 81.

[3]. علی حلبی، *همان*، ج 3، ص 361.

[4]. اسراء 17 آیه 26.

[5]. سیوطی، *همان*، ج 5، ص 273؛ محمود آلوسی، *همان*، ج 15، ص 58؛ محمد شوکانی، *همان*، ج 3، ص 270؛ ابن کثیر دمشقی، *همان*، ج 3، ص 39 و متقی هندی، *همان*، ج 3، ص 767، ح 8696.

[6]. علی حلبی، *همان*، ج 3، ص 326.

[7]. عبدالرحمن بن احمد ایجی، *المواقف*، ص 402 و علی حلبی، *همان*، ج 3، ص 362.

[8]. فخر رازی، *همان*، ج 29، ص 285.

[9]. *همان*.

[10]. عبدالفتاح عبدالمقصود، *فاطمة الزهراء*، ج 2، ص 308.

نگرداند و گواهی این همه افراد را نپذیرفت.
عثمان، فدك را در زمان خلافتش به مروان بن حكم پسر عمو و دامادش بخشید،[1] سپس معاویه فدك را بین سه نفر یعنی مروان، عمر و بن عثمان و پسرش یزید تقسیم نمود.[2]
سپس عمر بن عبدالعزیز خلیفه شد و او به رد فدك به فرزندان فاطمه علیهاالسلام فرمان داد.[3] وقتی یزید بن عبدالملك خلیفه شد فدك را دوباره قبضه كرد تا ابوالعباس السفّاح خلیفه شد و دوباره فدك را به حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب برگرداند. وقتی منصور خلیفه شد باز فدك را پس گرفت، سپس مهدی بن منصور دوباره فدك را پس داد. سپس موسی الهادی خلیفه شد و فدك را دوباره گرفت تا ایام مأمون، وی فدك را به محمد بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب و محمد بن عبداللّه بن حسین بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب برگرداند.
دعبل شاعر بزرگ و معروف در این زمینه شعری سرود و گفت:

«أصبح وجهُ الزمان قد ضحكا

بردّ مأمون هاشم فدكا»[4]

چرا فاطمه علیهاالسلام قیام كرد؟!

مهم‌ترین سؤال این است كه چرا فاطمه علیهاالسلام برای فدك ـــ كه از مال دنیاست ـــ قیام نمود و به دربار خلافت رفت و خطبه آتشین خواند و تا آخر عمر از خلفا ناراضی بود؟ آخر فدك در مقابل عظمت حضرت فاطمه علیهاالسلام چه ارزشی داشت كه برای به دست آوردن آن به دربار خلافت رفت و با عكس‌العمل شدید خلیفه روبه‌رو شد؟
پاسخ این است كه: فدك چیزی نبود كه دختر رسول خدا برای آن قیام كند، تلاش

---

[1]. احمد بیهقی، *سنن الكبری*، ج 9، ص 437 و ابن ابی‌الحدید، *همان*، ج 1، ص 198.

[2]. ابن ابی‌الحدید، *همان*، ج 16، ص 216.

[3]. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج 4، ص 217.

[4]. *همان*.

آن حضـــرت برای این بود کـه ســـه حق مســـلّم قرآنی دگرگون شـــده بود و حق و بـاطـل مخلوط شـــده بود، قرآن می‌فرمـایـد: «وَآتِ ذَا الْقُرْبي حَقّـهُ» و رســـول خـدا بـه دســـتور خـداونـد فدك را بـه فـاطمـه عليهاالسـلام بخشـــيده بود اگر فـاطمـه عليهاالسـلام قيـام نمی‌كرد اين آيـه بـا تمـام معنـا و مفهوم ساقط می‌شد و اين با حيات جاويدانی قرآن سازگاری نداشت.

اگر فـاطمـه عليهاالسـلام قيـام نمی‌كرد ســـهم ذی القربی کـه یکی از دســـتورهـای مهم قرآنی اســـت «وَاعْلَمُوا أَ نّمـا غَنِمْتُمْ مِنْ شَـيء فَـأَنّ لِلّـهِ خُمُسَـهُ وَلِلرّسُـولِ وَلِـذِي الْقُرْبي» فراموش می‌شـــد و اين آيـه هم در گوشه خيانت امت می‌ماند و پيام جاويدانی آن به گوش كسی نمی‌رسيد.

اگر فـاطمـه عليهاالسـلام قيـام نمی‌كرد ديگر ارث نـگـذاشـــتن انبيـا حقيقـتِ مســـلّمی می‌شـــد و آيـات ارث در قرآن، تحريف معنوی می‌شـــد، فـاطمـه عليهاالسـلام بـا قيـام خود آيـات قرآنی را زنـده و جاويد كرد و سه حق مسلّمِ قرآنی را نجات داد.

بـه علاوه بر فـاطمـه عليهاالسـلام ظلم شـــده بود و در اصـــل اين قيـام برای مـال دنيـا نبود بلكـه برای پـاســـداری حق بود كـه پـايمـال شـــده بود احتجـاج عليـه ظلم وظيفـه همـه مســـلمين اســـت كـه حضرت فاطمه عليهاالسلام به آن عمل كرد.

گرفتن فـدك، ضـــربـه ســـنگين اقتصـــادی برای آينـده علی بود و فـاطمـه، علی را جـانشـــين بر حق بلافصـــل پيـامبر می‌دانســـت لـذا در ضـــمن قيـام برای فـدك از ولايـت و امـامـت هم دفاع كرد و در اين راه به درجه شهادت رسيد، و او اولين شهيده در راه ولايت بود.

اگر فدك حق فاطمه عليهاالسلام بود چرا علی عليه‌السلام در زمان خلافت آن را پس نگرفت؟

يـكـی از ســـؤال هـای مـهـم دربـاره فـدك ايـن اســـت كـه چـرا در زمـان خـلافـت امـام علی عليه‌السـلام فدك پس گرفتـه نشـــد. اگر فدك حق فـاطمـه عليهاالسـلام بود حتماً امـام علی عليه‌السـلام آن را پس می‌گرفت لذا سكوت امام علی عليه‌السلام دليل بر حق نبودن قضيه فدك است.

جواب اين اســـت كـه امـام علی عليه‌السـلام در مـدت كوتـاهی حكومـت را بـه علـت اصـــرار زيـاد مردم پـذيرفـت و در اين مـدت كوتـاه پنج ســـالـه، ســـه جنـگ داخلی رخ داد، در اين حـال نمی‌توانست فدك را پس بگيرد، زيرا عثمان در زمان خلافت خود فدك را به دامادش

مروان بخشیده و فدك ملك مروان شده بود. چنان‌چه برخی دانشمندان اهل‌سنت آورده‌اند که «عثمان، فدك را به مروان داده بود».[1]

آیه خمس

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ»؛[2]

و بدانید آن‌چه را که سود می‌برید برای خداست پنج یك آن و برای رسول و خویشاوند او و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان، اگر به خدا ایمان آورده‌اید.

مفهوم خمس

خمس دستور اکید قرآنی است و آیه فوق در جنگ بدر نازل شده است، اما مورد نزول، حکم آن را تخصیص نمی‌زند و این حکم عام برای هر غنیمتی است که به دست می آید. اسلام برای مردم عموم زکات و صدقه را دارد و برای اولاد پیامبر به سبب چرك بودن زکات و صدقه آن راحرام کرده و به جای آن خمس را برای آنها قرار داده است و این خمس در زمان حیات پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله میان خاندان آن حضرت تقسیم می‌شد و بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خلفای ثلاثه آن را از خاندان پیامبر بریده و آنها را از خمس محروم ساخته‌اند؛ حال آن‌که آیه می‌گوید: «إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ»با جمله شرطیه که اگر شما ایمان به خدا دارید خمس را بدهید، و این خمس مربوط به همه چیز است و خود کلمه «مِنْ شَيْءٍ» در آیه دلالت براین امر می‌کند و مفهوم غنیمت هم وسیع است.

غنیمت در لغت

راغب می‌گوید: «غَنِمْتُمْ» رسیدن به گوسفند و دسترسی یافتن به آن است، سپس

---

[1]. **ابن ابی‌الحدید، *همان*، ج 1، ص 198 و احمد بیهقی، *سنن الکبری*، ج 9، ص 437.**

[2]. **انفال 8 آیه 41.**

درباره هر غنیمتی که از دشمنان و غیر ایشان در دست‌رس قرار گیرد و به دست آید به کار رفته است، آیه «وَاعْلَمُوا أَ نّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيءٍ» به این معناست».[1] «به دست آوردن چیزی بدون زحمت غنیمت است».[2]
در *تاج العروس*[3] و *لسان العرب*[4] هم همین معنا آمده است.
در روایت های اهل سنت و در برخی فتاوی فقهای اهل سنت هم غنیمت اعم از غنائم جنگی آمده است که بحث آن خواهد آمد. همین طور در نامه های پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به قبایل و شخصیت ها که در آنها تأکید فراوان بر پرداخت خمس نموده است که نمونه هایی از آنها را در همین بحث می‌آوریم.

فلسفه خمس

از علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند صدقه را بر رسول خود حرام کرد و در عوضِ آن‌چه حرام کرد سهمی از خمس را برایش قرار داد و هم‌چنین در میان همه مسلمین صدقه را تنها بر اهل‌بیت پیغمبرش حرام کرده و در عوض آن‌چه حرام کرده سهمی با رسول‌خدا برایشان تعیین نمود».[5]
از ابن عباس ــ رضی اللّه عنه ــ نقل شده که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «من آب چرکین دست مردم را برای شما اهل‌بیت نپسندیدم چون یك پنجم خمس شما را بی نیاز می‌کند و برای شما بس است».[6]
از مجاهد روایت شده که می‌گفت: خداوند می‌دانست که در بین بنی هاشم فقرا

---

1. *مفردات*، ماده غ، ن، م.
2. سعید شرتونی، *اقرب الموارد*، ج 4، ص 73 غ، ن، م.
3. مرتضی زبیدی، *تاج العروس*، ج 9، ص 7، ماده غ، ن، م.
4. محمد بن منظور، *لسان العرب*، ج 10، ص 133، ماده غ، ن، م.
5. سیوطی، *الدرالمنثور*، ج 3، ص 186.
6. *همان*.

هستند پس برای بنی هاشم به جای صدقه، خمس را قرار داد».[1]
از این روایات و مانند آنها بر می‌آید که فلسفه خمس تشکیل یك نظام اقتصادی برای خاندان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است تا این خاندان با عزت به سوی امت دست دراز نکند.

ذی‌القربی، آل‌محمد

ابن دیلمی می‌گوید: «علی بن حسین ـــ رضی اللّه عنه ـــ به یك نفر از اهل شام فرمود: آیا شما در (سوره) انفال نخوانده‌ای «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ...»
گفت: بله، گفت: آنها شما هستی؟ فرمود: بله».[2]
مجاهد گوید: «مراد از ذی‌القربی همان نزدیکان رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند که صدقه برای ایشان حرام است».[3]
از این دو روایت بر می‌آید که ذی القربی همان آل محمد هستند که صدقه برایشان حرام شده است.
طبری می‌نویسد: برخی می‌گویند: ذی القربی همان نزدیکان رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از بنی‌هاشم هستند».[4]
«همین نظریه را امام مالك، ثوری، اوزاعی و غیره قبول کرده‌اند».[5]

خمس، حق آل‌محمد

مجاهد می‌گوید: «برای آل محمد صدقه حلال نبود لذا یك پنجم خمس را برای ایشان قرار داد».[6]

---

[1]. **جریر طبری، *جامع البیان*، ج 6، ص 5.**

[2]. ***همان.***

[3]. ***همان.***

[4]. ***همان.***

[5]. **قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج 8، ص 12 و محمد شوکانی، *فتح القدیر*، ج 2، ص 377.**

[6]. **جریر طبری، *همان*، ج 6، ص 5.**

نیشابوری، مفسر بزرگ اهل سنت، می‌نویسد: «گفته شده که همه خمس برای قرابت است لذا از علی علیه‌السلام روایت شده که آن حضرت در پاسخ به این قول که در آیه «وَالْيَتامي وَالْمَساكِين» آمده فرمودند: مراد شیعیان ما و مساکین ماست».[1]

از امام زین‌العابدین علیه‌السلام روایت شده که فرمود: «یقیناً خمس برای ماست، به آن حضرت گفته شد که خداوند می‌فرماید: «وَالْيَتامي وَالْمَساكِين وَابْنِ السَّبِيل» فرمود: مراد، شیعیان ما، مساکین ما و ابناء سبیل ما هستند».[2]

از این روایت‌ها به دست می‌آید که همه خمس متعلق به آل محمد علیهم‌السلام است و حق آنان است.

در روایت دیگری از علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام درباره آیه «وَاعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ» آمده که فرمود: لنا خاصه.

این خمس مخصوص ماست و برای ما در صدقه سهمی را نگذاشت به خاطر کرامت خداوند به پیامبرش و آلش و به ما عزت بخشید و دور نگه داشت از چرک دست مردم».[3]

منهال بن عمر و می‌گوید: از عبداللّه بن محمد بن علی و علی بن حسین پرسیدم: خمس برای کیست؟ فرمودند: «هو لنا» خمس برای ماست. من به علی گفتم: خداوند می‌فرماید: «وَالْيَتامي وَالْمَساكِين وَابْنِ السَّبِيل» گفت: یتامانا و مساکیننا».[4]

در صحیح بخاری آمده حضرت فاطمه علیهاالسلام از ابوبکر مطالبه خمس خیبر کرد و ابوبکر انکار نمود و فاطمه علیهاالسلام ناراحت شد تا دم مرگ با ابوبکر صحبت نکرد.[5]

---

[1]. نظام‌الدین نیشابوری، *غرائب القرآن*، ج 3، ص 402.

[2]. محمد شوکانی، *همان*، ج 2، ص 376؛ محمد رشید رضا، *تفسیر المنار*، ج 10، ص 14 و قرطبی، *همان*، ج 8، ص 10.

[3]. حاکم حسکانی، *شواهد التنزیل*، ج 1، ص 219.

[4]. جریر طبری، *همان*، ج 6، ص 8؛ ابن کثیر دمشقی، *تفسیر القرآن العظیم*، ج 2، ص 324 و محمود زمخشری، *الکشاف*، ج 2، ص 137.

[5]. *صحیح البخاري*، ج 5، ص 177.

تقسیم خمس در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

روایت‌های معتبر زیادی در کتاب‌های اهل سنت یافت می‌شوند که آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله خمس را طبق فرمان خدا در قرآن تقسیم می‌نمود.

ابو عالیه ریاحی گفت: «پیش پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله غنیمت آوردند، پس آن حضرت از آن غنیمت خمس را گرفت و پنج قسمت کرد: سهم خدا، رسول، ذی‌القربی، یتامی، مساکین و ابن سبیل».[1]

ابن عباس گوید: خمس بر شش حصه تقسیم می‌شد: برای خدا و رسولش دو سهم، و سهمی برای نزدیکان پیامبر، حتی پیامبر (بر همین روش) از دنیا رحلت فرمود.[2]

همه روایت‌های اهل سنت تصریح دارند که در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله همواره سهم ذی‌القربی داده می‌شد و خمس طبق آیه بر شش حصه تقسیم می‌شد و همین سنت و روش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود تا از دنیا رحلت نمود.

از ابن عباس روایت شده که او گفت: «بی شك خمس در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پنج قسمت تقسیم می‌شد: برای خدا و رسول یك سهم، برای ذی‌القربی یك سهم و بقیه سه سهم برای یتامی، مساکین و ابن سبیل. سپس ابوبکر، عمر و عثمان ــــ رضی اللّه تعالی عنهم ــــ خمس را سه قسمت کردند و سهم پیامبر و سهم ذی القربی را ساقط نمودند و باقی سه سهم یعنی سهم یتامی، مساکین و ابن سبیل را بر قرار نمودند».[3]

خمس در زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به ذی القربی داده می‌شد و بدون هیچ تغییر از سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ادامه داشت تا این‌که آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رحلت نمود بعد از

---

[1]. جریر طبری، *همان*، ج 6، ص 4؛ سیوطی، *همان*، ج 4، ص 66؛ فخر رازی، *همان*، ج 15، ص 171 و ابن کثیر دمشقی، *همان*، ج 2، ص 323. در برخی منابع شش حصه هم آمده است.

[2]. محمود زمخشری، *همان*، ج 2، ص 137؛ نظام الدین نیشابوری، *همان*، ج 3، ص 402 و عبداللّه نسفی، *تفسیر النسفي*، ج 1، ص 646.

[3]. ابو یوسف، *کتاب الخراج*، ص 19.

رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با اجتهاد ابوبکر و عمر خمس را از فاطمه علیهاالسلام و بنی هاشم، ستاندند.[1]

تقسیم خمس در زمان خلفا

از ابن عباس روایت شده که: خمس بر شش سهم بود: سهم خدا، رسول خدا، ذی القربی، تا زمانی که پیامبر از دنیا رفت، پس از آن ابوبکر خمس را فقط بر سه سهم دیگر قرار داد (یتامی، مساکین و ابن سبیل) و عمر و سایر خلفا بعدی چنین رفتار می‌کردند.[2]

روایت شده ابوبکر بنی هاشم را از خمس منع کرد».[3]

در روایت دیگر آمده است: «ابوبکر فاطمه و بنی هاشم را از خمس منع کرد».[4]

ابن ابی‌الحدید معتزلی از انس بن مالك روایتی را نقل کرده که او گفت: «فاطمه نزد ابوبکر آمده و فرمود: از ظلمی که به ما اهل‌بیت شده آگاهی، اینك سهم ذی‌القربی را از آن چه که خدا عائد ما فرموده در آیه «وَاعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبي» تحویل بده، ابوبکر پاسخ داد: آری من هم (این آیه را) از کتاب خدا خوانده‌ام چنان‌که تو می‌خوانی ولی علم من از آن (آیه) به آن‌جا نرسیده که بدانم سهم ذی‌القربی را از خمس باید کاملاً تسلیم شما کنم!

- پس آیا این سهم از آن تو و خویشاوندان توست؟

ـــ نه، بلکه مقداری از آن را به شما می‌دهم و ما بقی را در مصالح مسلمین مصرف می‌کنم!

---

[1]. **ابن ابی‌الحدید، *شرح نهج‌البلاغه*، ج 16، ص 231.**

[2]. **محمود زمخشری، *همان*، ج 2، ص 137؛ عبدالله نسفی، *همان*، ج 1، ص 646 و نظام‌الدین نیشابوری، *همان*، ج 3، ص 402.**

[3]. **محمود زمخشری، *همان*.**

[4]. **ابن ابی‌الحدید، *همان*، ج 16، ص 231.**

ـ این حکم خدا نیست.
ـ همین حکم خداست!»[1]
این روایت با روایت دیگر او در تعارض است؛ چنان‌که ابن عباس روایت می‌کند که بعد از وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ابوبکر سهم ذی القربی را برای مسلمین قرار داد، زیرا پیامبر خدا فرمود: «لانورِّث، ما ترکنا صدقه».[2]

نقد و بررسی

1. خمس ذی القربی از دستورهای مهم قرآن است و آن را بدون دلیل نمی‌توان تخصیص زد. عمومات قرآن را فقط روایات قطعی می‌توانند تخصیص بزنند، حال آن‌که این روایت را فقط ابوبکر نقل کرده[3] است و با روایت خبر واحد نمی‌توان عمومات قرآنی را تخصیص زد.
2. سهم ذی القربی ربطی به ارث پیامبر ندارد، آیا ارث میت شامل ملکیت‌های اقارب می‌شود؟
3. اگر خمس شامل ارث پیامبر بشود چرا ابوبکر پیشنهاد کرد مقداری را به فاطمه بدهد؟ زیرا این به عقیده آنها صدقه است و صدقه هم بر آل محمد حرام است.[4]
4. این روایت با روایت‌های دیگر در تعارض است که در آنها خود ابوبکر قبول کرده که به فقرا و مساکین خاندان پیامبر از خمس پرداخت کند؛ چنان‌که آمده است: «ابوبکر، بنی هاشم را از خمس منع کرد و گفت: از این خمس برای فقرای شما و برای ازدواج کنیزان شما و کسی که از شما خادم ندارد... می‌پردازم».[5]

---

1. *همان*، ص 230.
2. جریر طبری، *همان*، ج 6، ص 5.
3. ابن ابی‌الحدید، *همان*، ج 16، ص 227 و 221.
4. جریر طبری، *همان*، ج 6، ص 5.
5. نظام الدین نیشابوری، *همان*، ج 3، ص 402.

اگر خمس از صدقه باشد چطور صدقه را برای خاندان پیامبر جایز می‌داند، حال آن‌که در روایت های زیادی آمده که صدقه و زکات چرك دست مردم است به همین علت، خداوند خمسی برای آل محمد قرار داد.[1]
به علاوه در خود روایاتِ ابی‌الحدید، ابوبکر اقرار کرد که مقداری از سهم ذی‌القربی را به حضرت فاطمه علیهاالسلام بدهد، اگر این کار طبق حدیث دوم «ما ترکناهُ صدقة» باشد چطور ابوبکر صدقه را به فاطمه می‌دهد. معلوم می‌شود که سهم ذی‌القربی ربطی به صدقه ندارد.
5 . خمس در مقابل زکات و صدقات است؛ چنان‌چه در بسیاری از روایات آمده است[2] چیزی که در مقابل یك چیزی دیگر قرار گرفته نباید او را از جنس صدقه دانست. خمس یك نظام مستقل مالی و اقتصادی برای خاندان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌واله است؛ همان طوری که زکات یك نظام مستقل مالی واقتصادی برای امت است. پس خمس نه صدقه است نه ارث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌واله بلکه دستور خداوند است. فرض محال که این حدیث صحیح هم باشد به خمس ربطی ندارد.
6 . طبق صریح برخی روایات، امام علی علیه‌السلام با این نظریه خلفا مخالف بود و آن را حق اهل‌بیت می‌دانست؛ چنان‌چه محمد بن اسحاق از امام باقر علیه‌السلام می‌پرسد: «رأی و نظر علی ــ کرم اللّه وجهه ــ درباره خمس چه بوده است؟ فرمود: نظرش همان نظر اهل‌بیت بوده است».[3]
7. «عمر بن عبدالعزیز یکی از عادل‌ترین دولت‌مردان بنی امیه است او در زمان حکومت خود سهم پیامبر و ذوی القربی را برای بنی‌هاشم فرستاد».[4]
اگر استدلال خلیفه اول درست می‌بود او حتماً طبق سیره او عمل می‌کرد.

---

1. **سیوطی، *همان*، ج 3، ص 186.**

2. ***همان*، ج 3، ص 186 و جریر طبری، *همان*، ج 6، ص 5.**

3. **ابو یوسف، *همان*، ص 20.**

4. ***همان*، ص 21.**

8 . ابو داود روایتی از جبیر بن مطعم آورده که گفت: «ابوبکر خمس را مانند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تقسیم می‌نمود مگر این‌که او به قربی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله نداد همان‌طور که پیامبر می‌داد».[1]
همان‌طور که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به قربی از خمس می‌داد ابوبکر به قربی نداد پس چگونه می‌گوید او خمس را مانند پیامبر تقسیم کرد؟
9. ابوبکر و سایر خلفا چطور حق ذی القربی را در سایر مسلمین قرار دادند؛ حال آن‌که در زمان پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله خمس مخصوص بنی هاشم بود و آن حضرت عملاً پرداخت خمس را به دیگران منع کرده بود، چنان‌چه جبیر بن مطعم روایت کرده که گفت: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سهم ذی القربی را میان بنی هاشم و بنی عبدالمطلب تقسیم کرد آن‌گاه گفت: من و عثمان بن عفان به حضورش شرف‌یاب شدیم و عرض کردیم: یا رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله اینها برادران تو از بنی هاشم هستند، فضل آنها به جهت موقعیتی که خداوند از میان آنان به تو داده قابل انکار نیست، آیا به برادران ما از بنی‌مطلب می‌دهی و به ما نمی‌دهی با این‌که ما و ایشان از جهت خویشاوندی در یک رتبه هستیم؟ فرمود: آنان در جاهلیت و هم در اسلام هرگز از ما جدا نبودند».[2]
آیا با وجود این همه روایت و سیره مستمره رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله باز هم منع خمس از ذی‌القربی اجتهاد در مقابل نص نیست؟

سهم ذی‌القربی

در زمان پیامبر سهم ذی القربی از خمس معین و معلوم بود و خود آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله تا دم وصال همواره سهم ذی القربی را از خمس می‌پرداخت.
ابن قدامه، فقیه بزرگ اهل سنت می‌نویسد: «بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ابوبکر و عمر ـ رضی اللّه عنهم ـ سهم ذی‌القربی را در فی سبیل اللّه قرار دادند. از ابن عباس روایت

---

[1]. *سنن ابی داود*، ج 3، ص 145.

[2]. سیوطی، *همان*، ج 4، ص 69.

شـــده کـه یقیناً ابوبکر و عمر ـــــ رضـــی اللّـه عنهم ـــــ خمس را ســـه قســمت کردند، ســـپس می‌نویســـد: امـا دربـاره این‌کـه آن دو، ســـهم ذی‌القربی را در فی ســـبیل اللّـه قرار دادنـد بـه احمـد بن حنبـل گفتـه شـــد و او ســکوت کرد و ســـرش را تکـان داد و تـأیید کرد امـا این مـذهـب را ترك کرد و اختیـار ننمود و او دربـاره ســـهم ذی القربی قول ابن عبـاس و موافقـانش را بهتر از دیگران موافق کتـاب خـدا و ســـنت رســـول‌خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دیـد، زیرا از ابن‌عبـاس دربـاره ســـهم ذی‌القربی پرســـیده شـــد گفـت: مـا گمـان می‌کردیم ســـهم ذی‌القربی برای ماست ولی قوم ما سهم ذی‌القربی را برای ما انکار نمود.

ابن قـدامـه می‌نویســـد: شـــایـد مراد ابن عبـاس از جملـه «فـأبي ذلـك علينـا قومنـا» این اســـت کـه ابوبکر و عمر ـــــ رضـــی اللّـه عنهم ـــــ و کســـانی کـه از این دو نفر پیروی کردند ســـهم ذی‌القربی را در فی ســـبیـل اللّـه قرار دادنـد و قول ابن عبـاس اولی و موافق کتـاب و ســـنـت است.[1]

ابن قـدامـه، فقیـه بزرگ اهـل ســـنـت، می‌نویســـد: «بعـد از رحلـت پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ســـهم ذی‌القربی ثـابـت اســـت، خـداونـد در قرآن ســـهم ذی‌القربی را ذکر کرده و ثـابـت اســـت کـه بی‌شـــك پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بـه ذی‌القربی اعطـا می‌نمود. ســـپس حـدیـث مطعم را ذکر نموده می‌گویـد: برای این آیـه نســـخی نیـامـده و نـه این حکم تغییر یـافتـه اســـت پس واجـب اســـت سهم ذی‌القربی و عمل طبق این حکم».[2]

ابن قـدامـه بـر خـلاف بســـیـاری از فـقـهـای اهـل ســـنـت قـائـل بـه وجـوب خـمـس بـرای ذی‌القربی و وجوب عمـل بـه این حکم شـــده اســـت. صـــحـابـه حق تصـــرف و تغییر در حکم شـــریعـت را نـدارد و این کـار بـا وجود نص صـــریح آیـه و ســـنـت متواتر و مســـتمر پیامبر اســـلام صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ ارزش و جـایگـاه شـــرعی و علمی نـدارد بلکـه اجتهـاد در مقـابـل نص است.

بعد از رحلت پیامبر نه فقط خمس را از ذی‌القربی منع کردند بلکه در مصداق

---

[1]. *المغني*، ج 6، ص 406 - 407.

[2]. *همان*، ص 410.

ذی‌القربی هم تصـــرف نموده چنـان‌چـه از ســـعیـد المقبری نقـل شــــده کـه گفـت: نجـده بـه ابن‌عبـاس نـامـه نوشـــت و از او دربـاره ذی‌القربی ســؤال کرد و ابن عبـاس در جوابش نوشـــت: مـا مـی‌گفتیم ذی‌القربی مـا هســتیم و قوم مـا این مطلـب را انکـار نمود و گفتنـد: «قریش کلها ذوالقربی»[1] همه قریش ذوالقربی هستند.

بررســی و دقـت در روایـات بـه خوبی نشـــان می‌دهـد کـه چقـدر تعـارض و اختلاف در سیره صحابه و در اقوال شان است.

قـاضـــی ابویوســف می‌نویســـد: «خمس در زمـان پیـامبر بر پنج ســهم تقســیم می‌شـــد: خدا و رســول یک ســهم، ذی‌القربی، یتـامی، مســـاکین و ابن‌ســبیـل. ســپس ابوبکر و عمر و عثمـان ـــــ رضـــی اللّـه تعـالی عنهم ـــــ خمس را ســـه قســمـت کردنـد و ســهم رســول و ذوی‌القربی را ساقط کردند».[2]

امـام شـــافعی قـائـل بـه ســهم ذی‌القربی اســـت، امـام فخر رازی می‌نویســـد: «بـدانیـد ظـاهر آیـه مطـابق قول شـــافعی اســـت و در آن صـــریح اســـت پس عدول از آیـه جـایز نیســـت مگر بـا دلیـل منفصـــل و قوی دیگر از آیـه و چطور چنین چیزی ممکن اســـت در حـالی کـه در آخر آیـه گفتـه اســـت «إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِـاللّـهِ» یعنی اگر شـــمـا بـه خـدا ایمـان داریـد بـه این قســمـت حکم کنیـد و این دلیـل بر آن اســـت کـه تـا این‌گونـه حکم نکنـد ایمـان حـاصـــل نخواهـد شد».[3]

خمس در غیر اموال غنائم جنگی

حســن گفتـه: «در عنبر و لؤلؤ خمس اســـت، زیرا پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در «رکـاز» خمس قرار داده است».[4]

---

[1]. **جریر طبری، *همان*، ج 6، ص 6.**

[2]. **ابو یوسف، *همان*، ص 19.**

[3]. **فخر رازی، *همان*، ج 15، ص 171 - 170.**

[4]. ***صحيح بخاري*، ج 2، ص 159 - 160.**

مـالـك وابن ادریس گفتنـد: رکـاز چیزهـایی کـه در زمـان جـاهلیـت دفن شـــده اســـت چـه زیاده باشد چه کم و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌واله فرموده در رکاز خمس است.[1]
ابو هریره گفتـه پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌واله فرمود: «و فی الرکـاز الخمس» برخی مردم می‌گوینـد معـدن رکاز است مانند دفن جاهلیت».[2]
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌واله فرمود: در رکـاز خمس اســـت، پرســیدنـد: رکـاز چیســـت؟ فرمود: طلا و نقره‌ای که خداوند در روز خلقت در زمین قرار داده است.[3]
در نـامـه پیـامبر خـدا صلی‌الله‌علیه‌واله بـه وائـل بن حجر آمـده «و في الســیوب الخمس» ابن‌اثیر می‌نویســد: الســیوب جمع «ســیب» اســت و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌واله از ســیب اراده کرده مال مدفون در زمـان جـاهلیـت یـا معـدن را، زیرا این از فضـــل خـدای متعـال و عطـای اوســـت بـه هر کـه برسد.[4]
از انس بن مـالك خـادم پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌واله روایت کرده اســت که گفت: «رســول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌واله وقتی بـه ســوی خیبر روان شـــدم یکی از همراهـانمـان در داخـل ویرانـه‌ای شـــد تـا دفع حصـــر نمـایـد پس خشـــتی را برداشـــت تـا خود را بـا آن پـاك کنـد پس طلایی زیر آن نمـایـان شـــد و او آن را نزد رسـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌واله آورده و داسـتان را گزارش داد، رسـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌واله فرمود: این رکاز (گنج) است و در آن خمس است».[5]
«مردی از (مزینـه) مســـائلی را از رســـول‌خـدا صلی‌الله‌علیه‌واله پرســـیـد، یکی آن بود کـه: مـا در ویرانـه‌هـا و زیر ســـنـگ‌هـایی کـه برای علامـت و نشـــانی روی هم انبـاشـــتـه‌ایم گنج می‌یـابیم حکمش چیست؟ فرمود: در آن و در رکاز خمس است».[6]
ابن اثیر می‌نویسد: رکاز، نزد اهل حجاز گنج‌های مدفون شده در زمین در زمان

---

[1]. **همان.**

[2]. **همان.**

[3]. **ابو یوسف، *همان*، ص 22.**

[4]. ***النهایة في غریب الأثر*، ج 2، ص 432.**

[5]. **نور الدین هیتمی، *مجمع الزوائد*، ج 3، ص 77.**

[6]. ***مسند احمد*، ج 2، ص 186.**

جاهلیت است و نزد اهل عراق معادن است.[1]
در روایت جابر آمده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: در رکاز خمس است شعبی گفته است: الرکاز الکنز العادی.[2]
در روایت عبداللّه بن مسعود هم آمده که آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: در رکاز خمس است.[3]
همین طور اصحاب دیگر مانند ابی ثعلبه الخشنی، ابوهریره و زید بن ارقم مضامینی از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند.[4]

نامه‌های پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

قبایل و شخصیت ها که اسلام می آوردند یا عهد و پیمان می بستند آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله به آنها امر به پرداخت خمس می‌کرد در مطلق فایده ها. نمونه هایی از این نامه ها به اختصار ذکر می‌شود:
1. بخاری می نویسد: «از قبیله عبدالقیس، هیئتی خدمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید و گفت: بین ما و شما مشرکان زندگی می‌کنند و ما غیر از ماه های حرام نمی‌توانیم خدمت شما برسیم، پس به ما دستوری بدهید که با عمل به آن داخل بهشت شویم و مردمان قبیله خود را هم به آن دعوت کنیم. آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: به شما به چهار چیز امر می کنم: ایمان باللّه (آیا شما ایمان باللّه را می دانید شهادت لااله الااللّه است) اقامه نماز، دادن زکات و پرداخت خمس از سودها و فایده ها».[5] و در این روایت، مراد از پرداخت خمس از مغانم و غنائم جنگی نیست، زیرا اینها غیر از ماه‌های حرام از ترس

---

[1]. *النهایه في غریب الاثر*، ج 2، ص 258.

[2]. نورالدین هیتمی، *همان*، ج 3، ص 78.

[3]. *همان*.

[4]. *همان*.

[5]. *صحیح بخاری*، ج 9، ص 197.

مشـــركـان جرأت خروج نـدارنـد و در مـاه هـای حرام جنـگ و نبرد حرام اســـت، پس بـدون شـــك مراد غنـائم جنگی نیســـت بلكـه غنیمـت بـه معنـای عـام (كـه شـــامـل همـه نوع فـایـده می‌شود) مراد و مطلوب است.

2. «رســـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بـه ســـعد هذیم از قضـــاعـه و جذام نـامـه نوشـــت و بـه آنهـا واجبـات صـــدقـه را تـعلیم داد و آنــان را بــه پرداخـت زكـات و خمس بـه دو فرســـتـاده‌اش (ابی و عنبسه) و یا به كسی كه آن دو نفر او را برای گرفتن زكات و خمس بفرستد، امر فرمود».[1]

واضـــح اســـت قبیلـه جـذام و ســـعـد جنگی بـا كفـار نكرده كـه غنیمـت جنگی مطـالبـه كنـد، چون مـالـك بن احمد جذامی اســـلام را پذیرفت از آن حضـــرت صلی‌الله‌علیه‌وآله تقاضـــا كرد كه نامه‌ای بـه او بنویســـد و قومش را بـه اســـلام دعوت نمـایـد، پس ایشـــان نوشـــت: مـالـك بن احمـد جذامی و مسلمانان از مشركان دوری جسته و خمس مغنم را بپردازند...».[2]

3. «پیـامبر اكرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بـه بنی جوین نـامـه نوشـــت: بـه خـدا ایمـان آورده و نمـاز بـه جـای آوریـد و زكـات بپردازیـد و از مشـــركـان دوری جوییـد و از خـدا و رســـولش اطـاعـت كنیـد و از غنائم، خمس خدا و سهم نبی را بپردازید».[3]

4. پیـامبر خـدا بـه بنی معـاویـه بن جرول نـامـه‌ای بـه مضـــمون نـامـه‌ای كـه گـذشـــت، نوشت.[4]

5 . رســـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بـه جنـاده الازدی و قومش و كســـانی كـه از آنـان اتبـاع كننـد نـامـه‌ای نوشت مانند مضمون فوق.[5]

6 . رســـول خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بـه عمرو بن معبـد الجهنی و بنی حرقـه از جهینـه و بن جرمز و كسانی كه از آنان اسلام آورده، نامه‌ای مانند مضمون قبل نوشت.[6]

---

[1]. **ابن سعد، *طبقات الكبری*، ج 1، ص 184.**

[2]. **عسقلانی، *لسان المیزان*، ج 3، ص 20.**

[3]. **محمد ابن سعد، *همان*، ج 1، ص 184، 183.**

[4]. ***همان*.**

[5]. ***همان*.**

[6]. ***همان*، ص 185، 191، 194.**

7. رســـول خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله بـه نهشـــل بن مـالك و همراهـانش از بنی وائل نـامه‌ای مـانند مضـــمون قبلی نگاشت.[1]
8 . از محمد پیامبر به بنی زهیر بن أقیش حیّ بن عکل که آنها شهادت لاإلـه‌إلاّاللّـه محمد رسول اللّـه را گفته و از مشرکان دوری جویند، پرداخت خمس در غنائم شان و سهم نبی را اقرار کنند.[2]

فتوای فقها در غیر غنائم جنگی

قاضی ابو یوسف متوفای (1822 ه .): «غنیمت تقسیم می‌شود به چیزهایی که از جنگ با مشرکان به دست آید. و چیزهایی که (بدون جنگ) از معادن از قبیل طلا، نقره، حدید، نحاس و رصاص و غیره به دست آید خمس است؛ فرق نمی‌کند این معادن در زمین‌های عرب به دست آید یا عجم».
او در ادامه می‌گوید: هر چیزی که از معادن به دست انسان افتاد چه قلیل باشد و چه کثیر در آن خمس است ولو شخصی از معدن کمتر از دویست درهم وزن نقره یا کمتر از بیست مثقال وزن طلا به دست آورد بر آن خمس است.[3]

آیه مودت

«قُلْ لاأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاّ المَوَدّةَ فِي القُرْبى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً إِنّ اللّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»؛[4]

بگو من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی‌کنم به جز مودت نسبت به اقرباء، و کسی که حسنه‌ای به جای آورد، ما حسنی بر آن اضافه می‌کنیم که خدا آمرزگار و قدردان است.

---

[1]. *همان*.

[2]. *همان*.

[3]. ابو یوسف، *همان*، ص 21.

[4]. شوری 42 آیه 23.

مفهوم آیه

با توجه به سیاق آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاؤُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ × ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لاأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» خطابِ آیه مؤمنین است و خداوند به پیامبر اکرم صلى‌الله‌علیه‌وآله امر کرده که از امت، مودت اهل‌بیت علیهم‌السلام را به عنوان اجر رسالت بخواهد و امت هم مکلف به پرداخت آن شده‌اند و طبق روایات صحیح و متعدد فریقین، خداوند محبت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام را بر امت واجب قرار داده و آن را اجر رسالت پیامبر خویش قرار داده است و این چیزی است که از طرف خداوند به پیامبرش امر شده نه این‌که پیامبر از خدا خواسته باشد. بنابراین باید این مودت اهل‌بیت هم وزن رسالت باشد وگرنه چیز سبکی نمی‌تواند اجر رسالت باشد، از طرف دیگر باید این اقربای پیامبر به دور از گناه و معصوم باشند وگرنه لغو کلام خداوند پیش می‌آید، زیرا وجوب محبت گنه‌کاران از سوی خدا بعید است و سوم اگر اینها گناه انجام بدهند باز هم محبت و مودتشان بر امت واجب باشد این خلاف و بر عکس آیات و روایات متعدد دیگر است که خداوند مودت هیچ گناه‌کاری را واجب قرار نداده است. پس اهل‌بیت نباید گناه کنند و عصمت داشته باشند تا مودتشان اجر رسالت قرار گیرد.

آیه مودت مکی است یا مدنی؟!

طبق نقل بسیاری از دانشمندان اهل سنت این سوره (شوری) مکی است؛ مگر چهار آیه در مدینه نازل شده و اول آن آیه «قُلْ لاأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» است از صحابه ابن عباس و از تابعین قتاده قائل به این قول است.[1]

---

[1]. صدیق حسن خان، قنوجی، *فتح البیان*، ج 6، ص 181؛ طه الدّرّة، *تفسیر القرآن الکریم*، ج 13، ص 21، عبدالسلام سلّمی، *تفسیر القرآن*، ص 508 ؛ محمد امین هرری، *تفسیر حدائق الروح والریحان*، ج 26، ص 33؛ محمود آلوسی، *روح المعانی*، ج 24، ص 9؛ علی خازن، *تفسیر الخازن*، ج 4، ص 93؛ قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج 16، ص 24؛ ابن حیان اندلسی، *البحر المحیط*، ج 7، ص 516؛ ابن جوزی، *زاد المسیر*، ج 7، ص 108؛ شهاب الدین خفاجی، *حاشیۀ الشهاب علی تفسیر البیضاوی*، ج 7، ص 408؛ اسماعیل قونوی، *حاشیۀ القونوی*، ج 6، ص 72 و عثمان مرغنی، *تاج العروس*، ج 2، ص 142.

برخی دیگر از دانشمندان اهل سنت، آیه 23 (مودة) تا 37 را مدنی دانسته‌اند[1] و بعضی دیگر، کل سوره را مدنی می‌دانند.[2] علاوه بر روایت معروف ابن عباس، روایات دیگری نیز شاهد بر نزول آیه در مدینه است.[3]

مودّت فاطمه علیهم‌السلام اجر رسالت

شأن نزول

بسیاری از دانشمندان اهل سنت آیه مودت را در شأن اهل‌بیت به ویژه حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام ذکر کرده‌اند و در ذیل آیه، روایات متعددی درباره محبت اهل‌بیت نقل نموده و معروف‌ترین آنها، روایت ابن عباس است که گفته است: «لما نزلت هذه الآیة «قُلْ لاأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاّ الْمَوَدّةَ فِي الْقُرْبي» قالوا: يا رسول اللّه صلي الله عليه و آله! من قرابتك هؤلاء الّذين وجبت مودّتهم؟ قال: «عليّ و فاطمة و ولداها»؛[4] هنگامی که این آیه «قُلْ لاأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاّ الْمَوَدّةَ فِي الْقُرْبي» نازل شد مردم از آن حضرت پرسیدند: ای پیامبر

---

[1]. محمد عبدالمنعم، الجمال، *التفسير الفريد للقرآن المجيد*، ج 4، ص 789.

[2]. احمد، یعقوبی، *تاريخ يعقوبي*، ج 1، ص 391.

[3]. علی ماوردی، *النكت و العيون*، ج 5، ص 202 و علی واحدی، *اسباب النزول*، ص 312.

[4]. سیوطی، *الدر المنثور*، ج 7، ص 348؛ ابن جوزی، *همان*، ج 7، ص 117؛ عبدالرحمن ابن ابی‌حاتم، *تفسير القرآن العظيم*، ج 10، ص 3276؛ محمود زمخشری، *الكشاف*، ج 3، ص 402؛ ابن کثیر دمشقی، *تفسير القرآن العظيم*، ج 4، ص 122؛ نظام الدین نیشابوری، *غرائب القرآن*، ج 6، ص 74؛ احمد ثعلبی، *الكشف و البيان*، ج 8، ص 310؛ فخر رازی، *تفسير الكبير*، ج 27، ص 167؛ احمد قرطبی، *همان*، ص 22؛ ابن عطیه اندلسی، *المحرر الوجيز*، ج 5، ص 34؛ علی واحدی، *الوسيط في تفسير القرآن المجيد*، ج 4، ص 52؛ عبداللّه نسفی، *تفسير النسفي*، ج 2، ص 510؛ ابن حیان اندلسی، *همان*، ج 7، ص 516؛ قاضی محمد ثناءاللّه، *تفسير المظهري*، ج 8، ص 318؛ حاکم حسکانی، *شواهد التنزيل*، ج 2، ص 130؛ ناصرالدین بیضاوی، *تفسير البيضاوي*، ج 5، ص 28 و اسماعیل قونوی، *حاشية القونوي*، ج 17، ص 23.

خدا! قربای تو چه کسانی اند که مودتشان بر امت واجب شده است؟ فرمود: علی، فاطمه و دو پسران فاطمه علیهاالسلام».

در برخی منابع اهل سنت آمده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در پاسخ به مردم، جمله «علیّ و فاطمة و ولداها» را سه بار تکرار فرمود.[1]

در برخی کتاب های معتبر اهل سنت روایات زیادی وجود دارند که همگی نوعی تأکید بر این مطلب دارند که مراد از «قربی» در آیه، اهل‌بیت عصمت و طهارت هستند.

این روایات از خود رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و از اهل بیتش هم‌چون امام علی علیه‌السلام،[2] امام حسن علیه‌السلام،[3] و امام زین العابدین علیه‌السلام[4] و از صحابه و تابعین هم‌چون ابن عباس،[5] جابر،[6] عبداللّه بن مسعود،[7] سعید بن جبیر،[8] سدی،[9] عمر و بن شعیب[10] و غیره نقل شده است.

حدیث معروف ابن عباس را حاکم حسکانی (متوفای 471 ه .) با «هشت طریق» مختلف آورده است و در کتاب *شواهد التنزیل* در ذیل آیه مودت نقل نموده است.

بسیاری از مفسران و محدثان معتبر اهل سنت این حدیث را در کتاب‌های

---

[1]. حاکم حسکانی، *همان*، ص 132.

[2]. محمود آلوسی، *همان*، ص 29.

[3]. حاکم نیشابوری، *المستدرک*، ج 3، ص 172؛ شمس‌الدین محمد سخاوی، *استجلاف ارتقاء الغرف*، ج 1، ص 331.

[4]. جریر طبری، *جامع البیان*، ج 13، ص 25؛ سیوطی، *همان*؛ آلوسی، *همان* و ابراهیم بقاعی، *نظم الدرر*، ج 6، ص 624.

[5]. عبدالرحمن ابن ابی حاتم، *همان*؛ فخر رازی، *همان*؛ ابن عطیه اندلسی، *همان*؛ محمود زمخشری، *همان* و سیوطی، *همان*.

[6]. ابی نعیم اصبهانی، *حلیة الاولیاء*، ج 3، ص 201.

[7]. در حواشی *شواهد التنزیل*، ج 2، ص 131.

[8]. محمد العمادی، *تفسیر ابی السعود*، ج 6، ص 16 و جلال‌الدین سیوطی، *همان*.

[9]. حاکم حسکانی، *همان*.

[10]. محمد بن جریر، طبری، *همان*.

تفسیری و حدیثی خود نقل نموده و آن را پذیرفته‌اند از جمله: امام احمد بن حنبل، (متوفای 241 ه .)،[1] مفسر بزرگ اهل سنت ابن ابی حاتم (متوفای 360 ه .)،[2] امام طبرانی (متوفای 360 ه .)،[3] امام واحدی (متوفای 468 ه .)،[4] حسکانی، (متوفای 471 ه .)،[5] ابن مغازلی (متوفای 538 ه .)،[6] زمخشری (متوفای 538 ه .)،[7] ابن عطیه اندلسی (متوفای 546 ه .)،[8] ابن جوزی (متوفای 597 ه .)،[9] فخر رازی (متوفای 604 ه .)،[10] قرطبی (متوفای 671 ه .)،[11] نسفی (متوفای 710 ه .)،[12] نظام الدین نیشابوری (متوفای 728 ه .)،[13] بیضاوی (متوفای 791 ه .)،[14] قونوی،[15] و آلوسی (متوفای 1270 ه .).[16]

پاره ای دانشمندان اهل سنت بر صحت این حدیث سخن گفته و تصریح نموده‌اند.[17]

---

[1]. **احمد بن حنبل، *فضائل الصحابه*، ج 2، ص 669، ح 1141.**

[2]. ***تفسیر القرآن العظیم*، ج 10، ص 3276.**

[3]. ***المعجم الکبیر*، ج 3، ص 47، ح 2641.**

[4]. ***الوسیط في تفسیر القرآن المجید*، ج 4، ص 52.**

[5]. ***شواهد التنزیل*، ج 2، ص 130.**

[6]. ***مناقب*، ص 309.**

[7]. ***الکشاف*، ج 3، ص 402.**

[8]. ***المحرر الوجیز*، ج 5، ص 34.**

[9]. ***زاد المسیر*، ج 7، ص 117.**

[10]. ***تفسیر الفخر الرازي*، ج 27، ص 167.**

[11]. ***الجامع لاحکام القرآن*، ج 16، ص 22.**

[12]. ***تفسیر النسفي*، ج 3، ص 253.**

[13]. ***غرائب القرآن*، ج 6، ص 74.**

[14]. ***تفسیر البیضاوي*، ج 5، ص 128.**

[15]. ***حاشیة القونوي*، ج 17، ص 230.**

[16]. ***روح المعاني*، ج 25، ص 29.**

[17]. **محمد شافعی، *مطالب السؤول*، ص 8.**

برخی دیگر از آنان درباره مودت سخنانی گفته‌اند که به علت اختصار، از نقل آنها خودداری می‌شود.[1]
از حدیث ابن عباس فهمیده می‌شود که اجر رسالت باید پرداخت شود و آن مودت اهل‌بیت است واین مودت یکی از حقوق معنوی اهل‌بیت علیهم‌السلام بر امت است که اگر ادا کند واجبی را ادا نموده و اگر کسی آن را ترك کند واجبی را ترك کرده است.
ابن جریر طبری (متوفای 310 ه .) در ذیل آیه مودت، روایتی از محمد بن عماره اسدی و محمد بن خلف آورده که گفتند: به ما حدیث بیان کرد عبیداللّه، گفت: به ما خبر داد اسرائیل، از ابی اسحاق گفت: از عمر و بن شعیب درباره آیه «قُلْ لاأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبي» سؤال نمودم، وی در پاسخ گفت: «مراد خویشاوندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند».[2]

بررسی سند

روایات دال بر محبت اهل‌بیت علیهم‌السلام در منابع فریقین از حد تواتر هم گذشته است و نیازی به بررسی سندی ندارد ولی ما به سبب اطمینان بیشتر یکی از آن روایت ها را از نظر سند بررسی می‌کنیم:
محمد بن عمارة الاسدی: ثقه.[3]
محمد بن خلف (العسقلانی): ثقه.[4]
عبید اللّه (بن موسی العبسی): ثقه.[5]

---

[1]. ر.ك: راشد عبداللّه فرحان، *هدایة البیان*، ج 4، ص 84؛ برو سوی، *روح البیان*، ج 8، ص 312؛ عمرنووی جاوی، *مراح لبید*، ج 2، ص 373؛ امیر عبدالعزیز، *التفسیر الشامل للقرآن الكريم*، ج 5، ص 3010؛ ابن عادل حنبلی، *اللباب في علو الكتاب*، ج 17، ص 190 و فخر رازی، *همان*.

[2]. *جامع البیان*، ج 13، ص 25.

[3]. محمد ابن حبان، *كتاب الثقات*، ج 7، ص 437.

[4]. یوسف مزی، *تهذیب الكمال*، ج 16، ص 253.

[5]. *همان*، ج 12، ص 274.

اسرائیل (بن یونس): ثقه.[1]
ابی اسحاق (عمر و بن عبداللّه السبیعی): ثقه.[2]
عمرو بن شعیب: ثقه.[3]
رجال اسناد این روایت همه از ثقات‌اند بنابراین، روایت صحیح و معتبر است.
از طریق سعید بن جبیر نیز مانند همین روایت نقل شده است که وی در تفسیر «الاالمودة فی القربی» گفت: «مراد قربای رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند».[4]

سایر شواهد تاریخی و روایی

1. استشهاد امیر المؤمنین علی علیه‌السلام

ذاذن روایت می‌کند علی علیه‌السلام فرمود: برای ما در «آل حم»، آیه‌ای است که محافظت نمی‌کند مودت ما را جز همه مؤمن سپس قرائت نمود: «قُلْ لاأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبي».[5]

2. خطبه امام حسن علیه‌السلام

بعد از شهادت حضرت علی علیه‌السلام امام حسن مجتبی علیه‌السلام برای مردم خطبه‌ای ایراد فرمود: امام زین‌العابدین روایت می‌کند که: حسن بن علی هنگام شهادت علی برای مردم خطبه ایراد فرمود حمد و ثنای خداوند را گفت سپس فرمود:
«... و من از اهل‌بیتی هستم که خداوند مودتشان را بر همه مسلمانان واجب قرار داده است و خداوند به پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود «قُلْ لاأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبي وَمَنْ

---

1. *همان*، ج 2، ص 100.
2. *همان*، ج 14، ص 269.
3. احمد عجلی، *تاریخ الثقات*، ص 365.
4. سیوطی، *همان*؛ محمد عمادی، *همان* و ابن عطیه اندلسی، *همان*.
5. محمود آلوسی، *همان* و حاکم حسکانی، *همان*، ص 142.

يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً» پس اقتراف حسنه مودت ما اهل‌بیت است.[1]

این خطبه از چند طریق دیگر نیز نقل شده است.[2]

3. استدلال امام زین‌العابدین علیه‌السلام

بسیاری از مفسران اهل سنت استدلال امام علی بن الحسین علیه‌السلام را نقل نموده‌اند از ابی دیلم که گفت:

«وقتی علی بن حسین ـــ رضی اللّه عنهما ـــ را به اسیری آوردند و در بالای پله معروف دمشق نگه داشته بودند، مردی از اهل شام برخاست و گفت: حمد خدا را که شما را بکشت و بیچاره‌تان کرد.

علی بن حسین ـــ رضی اللّه عنه ـــ در جوابش فرمود: آیا قرآن خوانده‌ای؟ گفت: آری. فرمود: آل حم را خوانده‌ای؟ گفت: آری. فرمود: هیچ خوانده‌ای «قُلْ لاأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاّ المَوَدَّةَ فِي القُرْبي» را؟ (مرد ناگهان متوجه شد) گفت: شما همان قربای رسول‌خدا هستید؟ فرمود: بله ما هستیم».[3]

4. روایت جابر بن عبداللّه

ابو نعیم (متوفای 430 ﻫ .) در ترجمه جعفر بن محمد صادق روایتی آورده با سلسله سند تا امام صادق و امام صادق از پدرش از جابر که گفت: «یك اعرابی به خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید وعرض کرد: ای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله اسلام را بر من عرضه کن. فرمود: گواهی بده «ان لاإله‌إلاّاللّه وحده لاشريك له و أن محمّداً عبده و رسوله».

گفت: شما بر این (چیزها) از من اجر خواستی؟ فرمود: نه، جز مودت قرباء. گفت:

---

[1]. **حاکم، نیشابوری، *همان*، ص 172.**

[2]. **شمس‌الدین سخاوی، *همان*، ج 1، ص 331.**

[3]. **جریر طبری، *همان*، ص 253؛ سیوطی، *همان*؛ ابراهیم بقاعی، *همان*؛ ابن حیان اندلسی، *همان*؛ محمود آلوسی، *همان*، ص 29؛ احمد ثعلبی، *همان*، ص 311 و خوارزمی، *مقتل الحسین*، ج 2، ص 69.**

مودت خویشاوندان من یا شما؟ فرمود: مودت خویشاوندان من. اعرابی در این هنگام عرض نمود بیایید تا با شما بیعت کنم، پس کسی که شما و خویشاوندان‌تان را دوست نداشته باشد لعنت خدا براو باد. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: آمین.[1]

5 . روایت عبداللّه بن مسعود

عاصم بن ابی النجود از زرّ از عبداللّه (بن مسعود) روایتی آورده که وی گفت: «ما همراه پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حال حرکت بودیم که در آن هنگام یك شخص اعرابی به صدای بلند، صدا زد: ای محمد، پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: چه می‌گویید. گفت: ای محمد! مردی قومی را دوست دارد ولی مانند آن قوم عمل نمی‌کند درباره او چه می‌گویید؟ فرمود: آدم همراه کسی است که او را دوست دارد. گفت ای محمد! به سوی چه دعوت می‌کنید؟ فرمود: به سوی شهادت، «أن لا إلـه إلاّاللّه و إنّی رسول اللّه» و اقامه نماز، ایتای زکات، روزه ماه رمضان و حج خانه خدا.

گفت: آیا شما بر همین چیزها اجر می‌خواهی؟ فرمود: نه، جز مودت قرباء اجری نمی‌خواهم.

اعرابی عرض کرد: آیا مودت قربای من می‌خواهی یامودت قربای شما؟ فرمود: مودت قربای من، در این هنگام اعرابی گفت: دست خودت را جلو بیار تا با شما بیعت کنم، پس خیری نیست برای کسی که شما را دوست بدارد و قربای شما را دوست نداشته باشد».[2]

از این دو روایت بر می‌آید که برخی مردم در عصر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فکر می‌کردند که آن حضرت برای تبلیغ رسالت خویش اجری می‌خواهد لذا سؤال می‌کنند و حضرت هم تصریح و تأکید می‌کند که اجری وی مودت قرباست و جالب این است که مردم بر ادای این اجر با پیامبر بیعت هم نموده‌اند. بیعت نمودن مردم بر ادای مودت قرباء به

---

[1]. ابی‌نعیم اصبهانی، *همان*، ص 201.

[2]. در حواشی *شواهد التنزیل*، ج 2، ص 131.

عنوان اجر رسالت در هر دو روایت مذکور آمده است. کسانی که این اجر را ادا نکنند مورد خشم و لعنت خدا قرار گرفته چنان‌که از «آمین» گفتن پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هم این امر به خوبی آشکار می‌شود.

6 . روایت دیگری از ابن عباس

ابن عباس گفت: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «قُلْ لاأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إلاّ المَوَدَّةَ فِي القُرْبَي» اجری نمی‌خواهم مگر همین که جانب مرا در اهل‌بیتم رعایت کنید و آنان را به سبب من دوست بدارید».[1]

7. روایت دیگری از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

محب طبری (متوفای 694 ه .) روایت دیگری از پیامبر نقل نموده که فرمود: «بی‌شک، خداوند اجرا مرا بر شما مودت اهل‌بیتم قرار داده است و من فردا (قیامت) درباره آنها از شما سؤال خواهم کرد».[2]

روایت های دیگری از برخی دانشمندان اهل سنت در ذیل آیه «وَقِفُوهُمْ إنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ»[3] نقل کرده‌اند؛ چنان‌که ابن‌حجر هیتمی (متوفای 974 ه .) این آیه را درباره ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام دانسته سپس به آیه مودت استدلال می‌کند».[4]

هم‌چنین دانشمندان دیگری از اهل سنت این آیه را درباره اهل‌بیت علیهم‌السلام دانسته و سوال از محبت اهل‌بیت در فردای قیامت را متذکر شده‌اند؛ از جمله: سمهودی (متوفای 911 ه .)،[5] و قندوزی (متوفای 1294 ه .).[6]

---

1. جلال‌الدین سیوطی، *همان*.

2. *ذخائر العقبی*، ص 25.

3. صافات 37 آیه 24.

4. *الصواعق المحرقه*، ص 149.

5. *جواهر العقدین*، ص 252.

6. *ینابیع المودة*، باب 37، ص 112.

8 . روایتی دیگر از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

زمخشری (متوفای 528 ه .) در ذیل آیه مودت می‌گوید: این آیه نازل شد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«من مات علي حبّ آل محمد مات شهيدا».

«ألا و من مات علي حبّ آل محمد مات مغفورا له».

«ألا و من مات علي حبّ آل محمد مات تائبا».

«ألا و من مات علي حبّ آل محمد مات مؤمنا مستكمل الإيمان».

«ألا و من مات علي حبّ آل محمد بشّره ملك الموت بالجنّة ثمّ منكر و نكير».

«ألا و من مات علي حبّ آل محمد يزفّ إلي الجنّة كما تزفّ العروس إلي بيت زوجها».

«ألا و من مات علي حبّ آل محمد فتح له في قبره بابان إلي الجنّة».

«ألا و من مات علي حبّ آل محمد جعل اللّه قبره مزاراً الملائكة الرحمة».

«ألا و من مات علي حبّ آل محمد مات علي السنّة و الجماعة».

«ألا و من مات علي بغض آل محمد جاء يوم القيامة مكتوب بين عينيه: آيس من رحمة اللّه».

«ألا و من مات علي بغض آل محمد مات كافرا».

«ألا و من مات علي بغض آل محمد لم يشم رائحة الجنة».[1]

هر کس با محبت آل محمد بمیرد شهید از دنیا رفته است.
آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد از دنیا رود بخشوده است.
آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد از دنیا رود با توبه از دنیا رفته است.
آگاه باشید هرکس با محبت آل‌محمد از دنیا برود مؤمن کامل‌الایمان از دنیا رفته است.
آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد از دنیا رود فرشته مرگ (ملک الموت) او را بشارت به بهشت می‌دهد و سپس منکر و نکیر به او بشارت دهند.
آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد از دنیا رود او را با احترام به سوی بهشت

---

[1]. *الکشاف*، ج 3، ص 403.

می‌برند آن چنان که عروس به خانه داماد.
آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد از دنیا رود در قبر او دو در به سوی بهشت گشوده می‌شود.
آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد از دنیا رود قبر او را زیارتگاه فرشتگان رحمت قرار می‌دهد.
آگاه باشید هر کس با محبت آل محمد از دنیا رود بر سنت و جماعت اسلام از دنیا رفته است.
آگاه باشید هر کس با عداوت آل محمد از دنیا رود روز قیامت در حالی وارد عرصه محشر می‌شود که در پیشانی او نوشته شده: مأیوس از رحمت خدا.
آگاه باشید هر کس با عداوت آل محمد از دنیا برود کافر از دنیا رفته است.
آگاه باشید هر کس با عداوت و بغض آل محمد از دنیا برود بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.
البته زمخشری این روایت را به طور مرسل نقل کرده اما ثعلبی (متولد 427 ه .) این روایت را با سند متصل از جریر بن عبداللّه بجلی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل نموده است.[1]
مفسر معروف اهل سنت قرطبی (متوفای 671 ه .) جمله دیگری نیز اضافه کرده است که پیامبر فرمود:
«و من مات علي بغض آل بيتی، فلا نصيب له فی شفاعتی؛[2] و هر کس با عداوت اهل‌بیتم از دنیا برود هیچ سهمی از شفاعتم برای او نیست».
همین‌طور این حدیث را فخر رازی (متوفای 604 ه .) نیز در تفسیرش آورده است.[3]

---

[1]. *الکشف و البیان*، ج 8، ص 314.

[2]. *الجامع لاحکام القرآن*، ج 16، ص 23.

[3]. فخر رازی، *تفسیر الکبیر*، ج 27، ص 167.

وی سپس در تأیید سخنان «زمخشری» سه دلیل تفسیری، تواترروایی و فقهی را جهت تأکید مطلب یادآور می‌شود:

1. اهل‌بیت اولی‌ترین مصداق «القربی»؛
2. فاطمه، حسن و حسین محبوب‌ترین افراد به پیامبر خدا؛
3. منصب عظیم قرین بودن انحصاری آل محمد با پیامبر در تشهد نماز «اللّهمّ صلّ علي محمّد و آل محمّد و...».

وی در ادامه به اشعار معروف امام شافعی تمسك می‌جوید:

واهتف بساكن خيفها و الناهض	يا راكبا قِف بالمحصّب من مني
فيضاً كمُلتطم الفرات الفائض	سحرا إذا فاض الحجيج إلي مني
فليشهد الثقلان إنّی رافضیّ[1]	إن كان رفضاً حبُّ آل محمّد

ای سوار در وادی محصب منی توقف کن و هنگام سحر زمانی که حاجیان خروشان به سوی منی حرکت می‌کنند به ایستادگان و عبورکنندگان آن‌جا با صدای بلند بگو که اگر حب آل محمد رفض است پس همه انس و جن گواه باشند که من رافضی هستم.

مراد از حسنه چیست؟!

در ادامه آیه خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْناً إِنّ اللّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ».

خداوندبه امت امر به مودت اهل‌بیت نموده و در ادامه آیه این مودت اهل‌بیت را حسنه قرار داده و می‌فرماید «وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً» و هر کس حسنه را کسب کند ما آن را برایش افزون‌تر می‌کنیم و این همان سودی است که آیه «قُلْ ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ»[2] اشاره دارد؛ یعنی مودت اهل‌بیت سودش صد در صد به امت بر می‌گردد آن هم با افزودنی و سود بیشتر.

---

1. همان.
2. سبأ 34 آیه 47.

روایاتی از بزرگان دین هم‌چون امام حسن مجتبی علیه‌السلام،[1] ابن عباس[2] و سدی[3] نقل شده که مراد از «کسب حسنه» مودت آل محمد است و خداوند به سبب همین دوستیِ اهل‌بیت گناهان آنان را می‌بخشد و از حسنه که همان مودت است تشکر هم می‌کند.[4]
این حسنه بسیار با ارزش است کسی که یك روز این حسنه را داشته باشد بهتراز عبادت یك ساله است؛ چنان‌که برخی از دانشمندان اهل سنت روایت جالبی نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «حبّ آل محمّد یوماً خیر من عبادة سنة؛[5] یك روز دوستی آل‌محمد، بهتر از یك سال عبادت است». مفسر معروف اهل سنت، زمخشری، می‌گوید:
«وَمَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَةً» از سدی نقل شده که مراد از حسنه، مودت آل رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله است[6] و ظاهر آیه دال بر عموم حسنه است که انجام شود مگر این‌که این حسنه بعد از آوردن «المودة فی القربی» آمده و این دلالت دارد که این حسنه به راستی اولاً به مودت اهل‌بیت را شامل می‌شود گویا که همه حسنات و نیکی‌ها توابع و بعد از مودت قربی قرار دارد.
و این هم تأکید دیگری از خود آیه بر مودت اهل‌بیت علیهم‌السلام است که هیچ گونه شکی در آن نیست.

نقد و بررسی برخی دیگر از شأن نزول‌ها

چنان که گذشت بسیاری از مفسران اهل سنت این آیه را در شأن اهل‌بیت نبوت به ویژه اصحاب کساء می‌دانند و همه مفسران و محدثان شیعه اجماع و اتفاق بر صحت

---

1. حاکم نیشابوری، *المستدرک*، ج 3، ص 172.
2. سیوطی، *الدر المنثور*، ج 7، ص 348 و محمد اطفیش، *تیسیر التفسیر*، ج 11، ص 482.
3. حاکم حسکانی، *شواهد التنزیل*، ج 2، ص 149 و ابن مغازلی، *مناقب*، ص 316.
4. علی ماوردی، *النکت و العیون*، ج 5، ص 202.
5. هیتمی، *الصواعق المحرقه*، ص 17 و ابن صباغ مالکی، *الفصول المهمه*، ص 27.
6. هیتمی، *همان*، ص 17 و ابن صباغ مالکی، *همان*.

حدیث ابن عباس دارند و مودت اهل‌بیت نبوت را واجب می‌دانند و صدها روایات درباره مودت اهل‌بیت را با تواتر نقل کرده‌اند.[1]
برای آگاهی بیشتر برخی دیگر از شأن نزول‌ها را بررسی می‌کنیم.

1. آیه مودت منسوخ است

آیه مودت منسوخ شده است و این قول هم نسبت به ابن عباس پیدا کرده است که گفت: «آیه مودت در مکه وقتی نازل شد که مشرکان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را اذیت و آزار می‌کردند، پس خدای تعالی آیه نازل کرد که: ای محمد، به مشرکان مکه بگو «لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ» سؤال نمی‌کنم بر آن چیزی که به سوی آن شما را دعوت می‌کنم مزدی از دنیا «إلاّ المَوَدَّةَ فِي القُرْبي» مگر رعایت دوستی نزدیکان را. وقتی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه مهاجرت فرمود خداوند دوست داشت آن حضرت را با برادرنشان از انبیا ملحق کند لذا فرمود: «لا اسئلكم عليه اجرا فهو لكم ان اجري الا علي اللّه» یعنی ثواب و کرامتش در آخرت. همان‌طور که نوح گفت: «وَما أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إنْ أَجْرِيَ إلاّ عَلي رَبِّ العالَمِينَ» همان‌طور که هود، صالح و شعیب گفتند. و این آیه منسوخ است.[2]

نقد و بررسی

1. این قول به ابن عباس نسبت داده شده و با روایات دیگر وی که از حیث سند و

---

[1]. ر.ك: كلينى، *الكافي*، ج 1، ص 295؛ محمد حسين طباطبائى، *تفسير الميزان*، ج 18، ص 60 ـــ 70؛ مكارم شيرازى و ديگران، *تفسير نمونه*، ج 20، ص 410؛ محمد صادقى، *تفسير الفرقان*، ج 26، ص 176؛ رستگار جويبارى، *تفسير البصائر*، ج 36، ص 1072؛ فيض كاشانى، *تفسير الصافي*، ج 4، ص 373؛ هاشم بحرانى، *البرهان*، ج 7، ص 177 - 88 وى 31 روايات را آورده است؛ فرات كوفى، *تفسير الفرات*، ص 389؛ عبد على حويزى، *نور الثقلين*، ج 6، ص 396 - 404؛ طبرسى، *مجمع البيان*، ج 9، ص 3؛ على قمى، *تفسير القمي*، ج 2، ص 276؛ شيخ طوسى، *البيان في تفسير القرآن*، ج 9، ص 158 و محمد مشهدى، *كنز الدقائق*، ج 11، ص 500 و 521.

[2]. سيوطى، *همان*، ص 346 - 347.

دلالت بسیار قوی‌تر از این است تعارض دارد. در روایات دیگر وی ـــ چنان‌که گذشت ـــ انتساب به رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شده است بر خلاف این قول که به خود وی منسوب شده است و در مقابل روایات دیگری از اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و صحابه قرار گرفته و از اعتبار ساقط است و اجتهاد در مقابل نص است و قول صحابه به عنوان صحابیت حجیت ندارد.[1]

2. بسیاری از دانشمندان اهل سنت این قول را به شدت تضعیف نموده‌اند؛ هم‌چون ثعلبی (متولد 427 ه .)،[2] بغوی (متوفای 516 ه .)،[3] ابن جوزی (متوفای 597 ه .)،[4] قوجوی (متوفای 951 ه .)،[5] شنقیطی (متوفای 1393 ه .)،[6] دهلوی،[7] عمر الحاجی[8] و قاضی ثناءاللّه.[9]

دیدگاه برخی از دانشمندان اهل سنت

امام بغوی (متوفای 516 ه .):

وی پس از نقل قول کسانی که آیه را منسوخ دانسته می‌گوید: «این قول (نسخ آیه) پسندیده نیست، زیرا مودت پیامبر و آل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از فرائض دین است».[10]

احمد محمد الخضاجی (متولد 1069 ه .):

---

[1]. ر.ك: محمد حسین طباطبائی، *المیزان*، ج 12، ص 380 و محمدهادی معرفت، *التفسیر و المفسرون*، ج 1، ص 307.

[2]. *الکشف والبیان*، ج 8، ص 313.

[3]. *معالم التنزیل*، ج 5، ص 49.

[4]. *زاد المسیر*، ج 7، ص 117.

[5]. *حاشیة محی الدین شیخ زاده*، ج 7، ص 422.

[6]. *اضوء البیان*، ج 7، ص 123.

[7]. *احسن التفاسیر*، در ذیل آیه مودت.

[8]. *فضائل آل البیت فی میزان الشریعة الاسلامیه*، ص 150.

[9]. *التفسیر المظهری*، ج 8، ص 318.

[10]. *معالم التنزیل*، ج 5، ص 49.

«بـه تـحقيق، اقتضـــای ادلـه بر تـحريم عـداوت و بر وجوب مـحبـت اهـل‌بيـت دلالـت دارند».[1]

محمد قوجوی (متوفای 951 ه .):

«کســی کـه گمـان کرده آيـه مودت بـا آيـه «قُـلْ مـا سَـأَلْـتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» نسـخ شـده اسـت يقيناً وی اشـتباه کرده اسـت، زيرا صـحيح نيسـت مودت پيامبر و آل پيامبر منسـوخ شـود، چون مودت آنـان از فرائض و واجبـات دينی اسـت، لـذا نسـخ آن اصـلاً قـابل تصـور نيست».[2]

قاضی ثناء اللّه:

وی پس از قول نسـخ آيه می‌گويد: شـکی نيسـت کـه مودت رسـول‌خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله و اقـاربش فريضـه محکمی اسـت و احتمـال نسـخ هم در آن راه نـدارد، بـه دليـل حـديـث انس کـه گفت: رسـول‌خدا صلی‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «هيچ کس از شـما ايمان نياورده تا اين‌که من محبوب‌تر از پـدرش، فرزنـدش و از همـه مردم نشـوم». وی سـپس بر مودت پيـامبر و آل پيـامبر ادعـای اجمـاع امـت می‌کنـد و در تشـريح قربی حـديـث همـان معروف ابن عبـاس را می‌آورد کـه مراد اصحاب کساء هستند».[3]

4. کسـانی کـه ادعـای نسـخ آيـه را کرده قولشـان يـك‌سـان نيسـت؛ بـه عنوان نمونـه مقـاتـل بن سـليمـان گفتـه اسـت: «اين آيـه مودت بـا آيـه «قُـلْ مـا سَـأَلْـتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» نسـخ شـده است».[4]

برخی ديگر معتقـدنـد کـه آيـه مودت بـا آيـات ديگر مـاننـد «قُـلْ مـا أَسْـأَلُـكُمْ عَلَيْـهِ مِـنْ أَجْرٍ وَما أَنَا مِنَ الْمُـتَكَلِّفِـينَ»[5] «وَما تَسْـأَلُـهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلاّ ذِکْرٌ لِلْعالَمِـينَ»[6] و «أَمْ تَسْـأَلُـهُمْ

---

1. *فضائل آل البيت في الميزان الشريعة الاسلاميه*، ص 151.

2. *حاشية محي‌الدين شيخ‌زاده*، ج 7، ص 422.

3. *تفسير المظهري*، ج 8، ص 318.

4. *تفسير مقاتل بن سليمان*، ج 3، ص 769.

5. ص 38 آيه 86.

6. يوسف 12 آيه 104.

أَجْراً فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ»[1] نسخ شده است.[2]

ثعلبی (متولد 427 ه .) بعد از نقل این اقوال می‌گوید: «این قول، قوی و پسندیده نیست، زیرا بنابر سخنان اهل تأویل، در این آیه جایز نیست حتی یك آیه از آیات منسوخ باشد و كافی است برای بی‌اعتباریِ قول كسانی كه گمان كرده تقرب به خدا با اطاعت و مودت پیامبر و اهل‌بیتش منسوخ است» وی سپس بر مدعای خود ادله اقامه می‌كند.[3]

تأملی در این آیات

دسته اول: «قُلْ ما أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَما أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ»[4] و «قُلْ لا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِنْ هُوَ إِلاّ ذِكْرى لِلْعالَمِينَ».[5]

دسته دوم: «قُلْ ما أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلاّ مَنْ شاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلى رَبِّهِ سَبِيلاً».[6]

دسته سوم: «قُلْ ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلاّ عَلَى اللّهِ».[7]

دسته چهارم: «قُلْ لاأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى».[8]

مدلول آیات دسته اول، با توجه به موارد كثیر دیگر، كه در مورد پیامبر اسلام و انبیای الهی آمده است، نشان می‌دهد كه اجر مادی بر امر رسالت، مطلقاً منتفی است و این معنا، خود به عنوان یك دلیل روشن بر حقانیت دعوت انبیا معرفی شده است كه راه عذر و بهانه را بر مردم سد می‌كند. «يا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ × اَتَّبِعُوا مَنْ لا يَسْأَلُكُمْ أَجْراً

---

[1]. طور 52 آیه 40 و قلم (68) آیه 46.

[2]. احد ثعلبی، *همان*، ص 314.

[3]. *همان*.

[4]. ص 38 آیه 86.

[5]. انعام 6 آیه 90.

[6]. فرقان 25 آیه 57.

[7]. سبأ 34 آیه 47.

[8]. شوری 42 آیه 23.

وَهُمْ مُهْتَدُونَ»، [1] «أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْراً فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ». [2]

این آیات بر امر رسالت، اجری الهی را مطرح می‌کند که خداوند عهده‌دار پرداخت آن می‌باشد و مردم نسبت به این اجر مسئولیتی ندارد.

مدلول آیات دسته دوم، با نفی اجر مادی، هدایت شدن مردم را اجر رسالت معرفی می کند که این هدایت شدن، نفع تمام عیاری به حال خود مردم است. مدلول آیات دسته سوم، هرگونه اجری را که فرضاً از مردم درخواست شود، آن را تماماً متعلق به خود آنان می‌داند و هر گونه نفع مادی برای پیامبر را منتفی می‌گرداند، بلکه اجر پیامبر را بر عهده خدا می داند با توجه به مدلول سه دسته آیات فوق، و بخش اول آیات دسته چهارم معلوم می شود. مدلول این دسته اخیر نیز با نفی هر گونه اجری مادی، امری را طلب می‌کند که صرفاً در جهت خیر دنیا و آخرت مردم می باشد و آن «المَوَدَّةَ فِي القُرْبَي» می‌باشد.

«القربی» در قرآن در همه موارد صرفاً، به معنای خویشاوند به کار رفته است، «ال» در «القربی» بدل از مضاف الیه است (قربای پیامبر).

«القربی» به جای «ذوی القربی» مبالغه در قرابت و خویشاوندی است که شدت پیوند با پیامبر را در حوزه معنوی افاده می‌کند؛ در عین حال که شدت انفال خویشی را با یكدیگر دارند.

تعبیر «المودة فی القربی» به جای «المودة للقربی» و یا «مودة القربی» دلالت بر استقرار و ثبات مودت، نسبت به «القربی» دارد که «القربی» هم‌چون ظرف استقرار مودت می‌باشد که علاوه بر مبالغه مودت به «القربی» محوریت «القربی» را در امر مودت مؤمنان، افاده می‌کند. [3]

الا المودة للقربی یا مودة القربی نیامده، زیرا مبالغه‌ای که از استعمال در این گونه

---

[1]. **یس 36 آیه 20 - 21.**

[2]. **طور 52 آیه 40.**

[3]. **نقی پورفر، *بررسي شخصيت اهل‌بيت در قرآن*، ص 300.**

موارد اســتفاده می‌شــود از اضــافه یا با لام، فهمیده نمی‌شــود «فی» در این مورد، محل و مورد محبت را بیان می‌کند، یعنی می‌فهماند جایی که باید این محبت و دوستی قرار گیرد، فقط در اقربای پیامبر است!
زمخشری بعد از این‌که ذوی‌القربی را به «اهل البیت» تفسیر می‌کند می‌گوید: «اگر کسی بگوید چرا خداوند با اضافه یا لام ذوی القربی را نیاورده است، و کلمه «فی» را استعمال نموده است، در جواب گوییم: آوردن «فی» بدین جهت است که ذوی القربی محل و مقر دوستی و محبت قرار داده شده‌اند، مانند این‌که بگویی «لی في آل فلان مودّة و لي فيهم هوى و حبّ شديد»[1] منظورت آن است که من آنان را دوست دارم و ایشان محل محبت من هستند. امتیاز دیگری که کلمه «فی» دارد و «لام»، آن امتیاز را ندارد این‌که: لام به اصطلاح متعلق است به مودت، اما «فی» متعلق به مودت نیست بلکه متعلق آن در تقدیر است و آن عبارت از «ثابت» است در نتیجه معنا چنین می‌شود: محبتی که ثابت است در ذوی القربی، پیامبر طلب می‌کند.

2. خطاب به جمیع قریش

همان‌طور که گذشت شأن نزول این آیه همان خواستن مودت و محبت اهل‌بیت در مقابل اجر رسالت بوده است اما برخی، دیدگاه‌های دیگری هم مطرح کرده‌اند که در این‌جا آنها را بررسی می‌کنیم.
در مورد شأن نزول آیه، روایتی به ابن عباس انتساب کرده که در آن گفته است: خطاب به جمیع قریش است و اجری که در آن درخواست شده مودت نزدیکان پیامبر از قریش است؛ چنان‌چه طاوس ـــ از شاگردان ابن عباس ـــ از عبداللّه بن عباس پرسید که «إِلاّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبي» چه معنایی دارد؟ سعید بن جبیر گفت: «دوست داشتن خویشاوندان آل محمد».

[1]. *الكشاف*، ج 3، ص 402.

ابن عباس گفت: شتاب کردی، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با همه گروه های قریش قرابت و خویشی داشت و گفت: من از شما نمی‌خواهم مگر این‌که خویشاوندی میان من و شما را رعایت کنید.[1]
برخی از مفسران اهل سنت همین قول بخاری را انتخاب کرده و آن را صحیح دانسته‌اند.[2]

نقد و بررسی

1. آیه مدنی است و خطاب به مؤمنین است نه کفار قریش چنان‌که سیاق آیات دلالت بر این امر دارد «وَالّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ فِي رَوْضاتِ الجَنّاتِ لَهُمْ ما يَشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذ لِكَ هُوَ الفَضْلُ الكَبِيرُ × ذ لِكَ الّذِي يُبَشِّرُ اللّهُ عِبادَهُ الّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ قُلْ لاأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاّ المَوَدّةَ فِي القُرْبي وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيها حُسْناً إِنّ اللّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ».[3]

2. در خویشاوندان پیامبر، بسیاری نه تنها ایمان نیاوردند بلکه همیشه باعث اذیت و آزار آن حضرت می‌شدند هم‌چون ابولهب (عموی آن حضرت) که عداوت سختی با پیامبر داشت و در هنگام جنگ بدر وی بیمار بود و نتوانست علیه پیامبر شرکت کند و به جای خود به کس دیگری پول داد تا از طرف او با پیامبر بجنگد. طبق قول برخی وی تا سال هشتم هجرت زنده بود.[4] چگونه محبت مثل ابولهب اجر رسالت قرار گرفته؟ آیا معقول است محبت دشمنان رسالت مزد رسالت قرار گیرد؟.

3. معنای اجر وقتی تمام می‌شود که درخواست‌کننده کاری برای طرف مقابل کرده باشد و در برابر آن اجری طلب کند، در آیه، اجر وقتی معنا دارد که پیامبر قریش را

---

[1]. *صحیح البخاری*، ج 6، ص 162.

[2]. محمد شوکانی، *فتح القدیر*، ج 4، ص 642، در حاشیه کتاب.

[3]. شوری 42 آیه 22 - 23.

[4]. علی‌اکبر دهخدا، *لغت‌نامه دهخدا*، ج 3، ص 790.

هدایت کرده باشد چون با فرض باقی ماندن در کفر و تکذیب دعوت آن حضرت چیزی از ایشان نگرفته تا در مقابلش اجری بدهند.
4. خطاب به مشرکان هیچ معنا و مناسبتی ندارد، زیرا بسیار قبیح است که حکیم اجر و مزد رسالت را از کسی بخواهد که خود منکر رسالت است و در تکذیب آن آخرین تلاش را می‌کند. بلکه اجر را بر کسی قرار می‌دهد که مؤمن و معتقد باشد.
5 . این قول مخالف روایات معتبر دیگر فریقین است که مودت را در آل کساء منحصر می‌داند و همچنین مخالف اقوال دیگر خود ابن عباس است.
6 . این قولِ عکرمه و عده‌ای دیگر از دشمنان اهل‌بیت است.[1]
7. راویان آن حدیث یکی محمد بن بشّار و دیگری محمد بن جعفر است که هر دو نفر را برخی رجالیان اهل سنت تضعیف کرده‌اند.
محمد بن بشّار (ابوبکر بندار) یحیی بن معین او را ضعیف دانسته است.[2] او به شهادت ابن مدینی یحیی بن سعید، حدیث بندر از پیامبر که فرمود: «تسحروا فإنّ فی السحور برکة» گفت: «هذا کذب» و با شدت انکار می‌نمود. قواریری از او راضی نبوده[3] و فلاس او را تکذیب می‌کرد[4] همین‌طور محمد بن جعفر المعروف بغندر را یحیی بن سعید ضعیف می‌دانست[5] در آن، اختلاط[6] و غفله بوده است.[7]
این اختلاط و غفله در این حدیث کار خود را کرده است، لذا، این حدیث ضعیف است نه صحیح و با احادیث متعدد دیگر من جمله با احادیث دیگر خود ابن‌عباس در تعارض است همچون دیدگاه اول که مراد مودت اصحاب کساء است که گذشت.

---

[1]. سیوطی، *همان*، ج 7، ص 347 و جریر طبری، *همان*، ج 13، ص 24.

[2]. یوسف مزّی، *همان*، ج 16، ص 134.

[3]. عسقلانی، *تهذیب التهذیب*، ج 9، ص 59.

[4]. احمد ذهبی، *میزان الاعتدال*، ج 3، ص 490.

[5]. یوسف مزّی، *همان*، ج 16، ص 175 و عسقلانی، *همان*، ج 9، ص 82.

[6]. عسقلانی، *همان*، ج 9، ص 82.

[7]. عسقلانی، *تقریب التهذیب*، ج 2، ص 63.

8 . گفتنی است که در این روایت هیچ نسبتی به شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله داده نشده است؛ به خلاف اقوال دیگر که خود آن حضرت معنای مودت قربی را بیان فرموده است، در این سند به خاطر وجود برخی افراد مشکوك نسبت دادن آن به ابن عباس ثابت نیست.
در همین روایت هم سعید بن جبیر خویشاوندان آل محمد را گفته است به گفته خالدی، قول سعید بن جبیر را جماعتی نیز تأیید کرده‌اند.[1]
جایی که خود پیامبر معنای آیه را بیان کرده اگر در برابر قول آن حضرت کسی نظر دیگری بیان کند تفسیر به رأی و اجتهاد در مقابل نص است. قول سعید بن جبیر به سبب قرائن و روایات دیگر درست است.

3. مودت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

به ابن زید نسبت داده شده که مراد از «مودة فی القربی» خودمودت پیامبر است؛ یعنی من از شما مزدی نمی‌خواهم لیکن مرا دوست داشته باشید، همان‌طور که خویشاوندان خودتان را دوست دارید.[2]

نقد و بررسی

1. این دیدگاه دلیلی ندارد و صرفاً به عنوان یك نظریه از ابن زید مطرح شده است و هیچ پشتوانه علمی ندارد.
2. در روایات متعددی که از حیث سند معتبر و صحیح‌اند گذشت که مراد از «مودة فی القربی» مودت اصحاب کساء است با وجود آن همه نصوص، این نظریه اجتهاد در مقابل نص است و هیچ اعتباری ندارد.
3. این ادعا که پیامبر را همان‌طور دوست داشته باشند که خویشاوندان خود را

---

[1]. **محمدعلی خالدی**، *صفوة العرفان في تفسير القرآن*، **ج 5، ص 634.**

[2]. **ابن جوزی**، *همان*، **ص 117.**

دوســت دارنـد خلاف قرآن اســت، زیرا خـداونـد می‌فرمـایـد: «لـا تَجِـدُ قَوْمـاً یُـــؤْمِنُونَ بِـاللّـهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حادَّ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ».[1]
بـه علاوه خدا، رسـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز فرموده: هیچ کس از شـما ایمان نیـاورده تـا وقتی کـه من محبوب‌تر از پدرش، فرزندش و از همه مردم نشوم...».[2]
4. این نظریـه خلاف صـریح خود آیـه اسـت، زیرا در آیـه «الـمَـوَدَّةَ فِـي القُـرْبي» آمـده، قربی، ظرف مودة اسـت؛ مودتی کـه در قربی اسـت خواسـتـار شـده و این بـا خود آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله صادق نیست.

4. خویشاوندان مؤمنین

«در این آیـه، صـلـه رحم بـا خویشـاونـدان مؤمنین درخواسـت شـده اسـت؛ یعنی من از شـمـا مزدی نمی‌خواهم لیکن بـا خویشـاونـدان خود صـلـه رحم نمـاییـد و آنهـا را دوسـت بدارید».[3]

نقد و بررسی

1. گوینـده این قول، اصـلاً معلوم نیسـت و بـه صـورت «قیـل» مطرح شـده اسـت. همـان اشکال‌های قبلی بر این هم صادق است.
2. علاوه بر گفتـه‌هـای قبلی، اسـاسـاً صـلـه رحم بـا محبـت فرق می‌کنـد، ممکن اسـت انسـان کسـی را کـه هیچ رابطـه رحمی بـا وی نـدارد دوسـت داشـتـه بـاشـد، همین‌طور ممکن اسـت انسـان کسـی را دوسـت نـدارد امـا بـه سـبـب دسـتورهـای اسـلام و بـه خـاطر خویشاوندی با وی صله رحم نماید. اصلاً رحم حکمِ حقوقی اسلام است که هیچ

---

[1]. مجادله 58 آیه 22.

[2]. قـاضـی ثنـاءاللّـه، *همان*، این روایـت از انس بن مـالـك و ابوهریره هم آمـده اسـت «ر.ك: عبـداللّـه شـبراوی، *الاتحاف بحب الاشراف*، ص 27».

[3]. محمود آلوسی، *همان*.

ربطی با دوستی ندارد.
3. چگونه ممکن است انسان خویشاوند کافر را دوست داشته باشد و این اجر رسالت قرار گیرد؟ محبت مؤمن چه صله ارحام باشد چه نباشد خوب است، در خویشاوندان مؤمنین ممکن است کافر هم باشد در این صورت چگونه ممکن است دوستی با کافران اجر رسالت هم باشد در این صورت چگونه ممکن است دوستی با کفار اجر رسالت قرار گیرد؟ قرآن فرموده: «هرگز نمی‌یابی قومی را که به خدا و روز آخرت عشق بورزند در عین حال محبت داشته باشند به کسانی که با خدا و رسول او سرتندی و ستیزه دارند؛ اگر چه آنان پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند».[1]
معلوم می‌شود خویشاوندان بی ایمان را باید دشمن داشت و از آنان متنفر بود نه این‌که دوست بداریم و این دوستیِ مجرد، ارزش اجر رسالت را پیدا کند؟

5 . تقرب به خدا

باز هم این قول را به ابن عباس نسبت داده و هم‌چنین به حسن بصری که معنای «قربی» تقرب به خداست، «مودت قربی» عبارت است از: مودت به خدا از راه تقرب جستن به او با اطاعت و عمل صالح.[2] در این صورت معنای آیه این چنین است: من از شما اجری نمی‌خواهم مگر این‌که خدا را دوست دارید و با اطاعت به خدا نزدیک شوید.

نقد و بررسی

1. این قول، تعارض آشکار با روایات متعدد و صحیح دارد که همگی مودت قربی

---

[1]. **مجادله 58 آیه 22** ؛ «لا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حادَّ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ».

[2]. **طبری، *همان*، ص 25.**

را، مودت اصحاب کساء معرفی کرده و بر خلاف خود قول ابن عباس است و در صورت تعارض دو قول، قول ضعیف ساقط می‌شود، زیرا قول اول او انتساب به رسول خدا پیدا کرده است و در اصل، وی راوی است و قول ـــ قول پیامبر ـــ بر خلاف این قول که هیچ نسبتی به پیامبر ندارد.

2. برخی از دانشمندان حدیثی و رجالی اهل سنت این قول را ضعیف دانسته‌اند.[1]

3. اطاعت و عمل صالح نتیجه مودت است نه خود مودت و این با صریح آیه مخالف است، زیرا آیه می‌گوید: من از شما اجر رسالت جز مودت به قربی نمی‌خواهم و این مودت قربی عمل و اطاعت نیست بلکه مودت اهل‌بیت علیهم‌السلام است.

مشرکان هم منکر تقرب به خدا نیستند چنان‌که قرآن از قول ایشان حکایت دارد: «ما نَعْبُدُهُمْ إِلاّ لِيُقَرِّبُونا إِلَي اللّهِ زُلْفي»[2] به هر صورت این نظریه‌ای بسیار ضعیف است.

6 . خطاب به انصار

خطاب آیه به انصار است نه قریش، آن‌گاه گفته‌اند: انصار مالی برای آن حضرت آوردند تا به مصارف شخصی خود برسانند، در این‌جا آیه مورد بحث نازل شد و رسول خدا آن مال را رد کرد و چون رسول خدا در بین انصار خویشاوندانی از ناحیه سلمی دختر زید نجاریه، و از جهت مادرش آمنه داشت، لذا در آیه خطاب به انصار کرد که من از شما مزد و اجری نمی‌خواهم تنها مزدم این باشد که با خویشاوندان من که در بین شمایند مودت کنید.[3]

نقد و بررسی

1. همان‌طور که گذشت خطاب در آیه به جمع مؤمنین است، این نتیجه از سیاق

---

[1]. عسقلانی، *فتح الباري*، ج 8، ص 725.

[2]. زمر 39 آیه 3.

[3]. محمود آلوسی، *همان*، ص 28.

آیات و روایات متعدد و معتبر فریقین به دست آمده نه به انصار، بلکه از انصار هم کسانی که ایمان آورده خطاب آیه آن را نیز شامل می‌شود.
2. این دیدگاه مخالف روایات متعدد و معتبر فریقین است که آیه را در شأن اصحاب کساء معرفی کرده است به علاوه هیچ انتسابی هم به پیامبر ندارد.
3. بر فرض قبول این قول درباره انصار بر اساس قاعده «العبرة بعموم اللفظ لابخصوص المورد» اختصاص به انصار نخواهد داشت و قاعده‌ای کلی است که پیامبر از هیچ کس اجر رسالت نخواسته و تنها در خواست او مودت قربی است.
4. علامه طباطبائی در پاسخ به این دیدگاه می‌گوید: «علاقه انصار به حدی شدید بود که نیاز به سفارش نداشت چگونه ممکن است به انصار که از آن حضرت وقتی که در مکه بود تقاضا کردند که به سرزمین شان مدینه مهاجرت فرماید و در مدینه او را منزل دادند، جان ها و اموال و فرزندان خود را فدای او کرده و در یاریش منتهای درجه کوشش را مبذول داشتند حتی به اهل مکه هم که با آن جناب آمده بودند احسان نمودند: «وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُ الدَّارَ وَالْإِيمانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حاجَةً مِمّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلي أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ...».[1] دوستی انصار به آن حضرت به این حد است دیگر چه معنا دارد که خدا مأمورش کند که از ایشان بخواهد به خویشاوندان مادری اش، که خویشاوندی بسیار دور است، مودت بورزند؟ عرب چندان اعتنایی به خویشاوندان مادری ندارند این عرب است که می‌گوید:

بنونا بنو أبنائنا و بناتنا

بنوهنّ أبناء الرجال الأباعد

فرزندان ما فرزندان پسران مایند، و اما فرزندان دختران ما فرزندان مردان بیگانه‌اند.[2]

---

1. حشر 59 آیه 9.

2. *المیزان*، ج 18، ص 62.

شبهات برخی از دانشمندان اهل سنت

بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت آیه مودت را درباره اصحاب کساء علیهم‌السلام می‌دانند،[1] اما برخی دانشمندان دیگر اهل سنت شبهاتی را درباره این آیه مطرح کرده‌اند.

1. ابن تیمیه

وی در مورد اهل‌بیت علیهم‌السلام بسیار تعصب به خرج داده و فضائل آن خاندان علیهم‌السلام را به شدت رد کرده و آن را کذب می‌داند، اکنون دیدگاه وی را درخصوص این آیه، بررسی می‌کنیم:

اشکال اول حدیث جعلی است

وی حدیث معروف ابن عباس که «مودة القربی» را علی، فاطمه و فرزندانشان می‌داند به شدت رد کرده و می‌گوید: یقیناً این حدیثی موضوع و به اتفاق همه حدیث‌شناسان دروغ است و در کتاب‌های حدیثی چیزی از آن یافت نمی‌شود.[2]

نقد و بررسی

1. برخلاف ادعای ابن تیمیه، این حدیثی صحیح السند و معتبر است و دانشمندان شیعه بر صحت آن اتفاق نظر دارند و بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت صدها سال قبل از تولد ابن تیمیه آن را در کتاب های تفسیری و حدیثی خود آورده و پذیرفته اند و برخی با آن در حق اصحاب کساء استدلال کرده اند؛ هم‌چون امام احمد بن حنبل (متوفای 241 ه .)،[3] ابن ابی‌حاتم (متوفای 360 ه .)،[4] امام محدث

---

[1]. ر.ك: بحث شأن نزول.

[2]. *منهاج السنه*، ج 4، ص 28.

[3]. *فضائل الصحابه*، ج 2، ص 669.

[4]. *تفسیر القرآن العظیم*، ج 10، ص 3276.

بزرگ اهل سنت طبرانی (متوفای 360 ه .)،[1] امام واحدی (متوفای 468 ه .)،[2] ثعلبی (متوفای 427 ه .)،[3] حسکانی (متوفای 471 ه .)، با هشت طریق مختلف این حدیث را نقل کرده است،[4] ابن مغازلی (متوفای 483 ه .)،[5] زمخشری (متوفای 538 ه .)،[6] ابن عطیه اندلسی (متوفای 546 ه .)،[7] ابن جوزی (متوفای 597 ه .)،[8] امام فخر رازی (متوفای 604)[9] امام قرطبی (متوفای 671 ه .)،[10] امام نسفی (متوفای 710 ه .)،[11] و نظام‌الدین نیشابوری (متوفای 728 ه .)[12] و برخی بر صحت حدیث تصریح نموده‌اند.[13]
به علاوه برخی روایات دیگر که «قربی» را اهل بیت علیهم‌السلام معرفی کرده از بزرگانی همچون امام علی،[14] امام حسن،[15] امام زین العابدین علیه‌السلام،[16]

---

1. *المعجم الکبیر*، ج 3، ص 47، ح 2641.

2. *الوسیط في تفسیر القرآن المجید*، ج 4، ص 52.

3. *الکشف و البیان*، ج 8، ص 310.

4. *شواهد التنزیل*، ج 2، ص 310.

5. *مناقب*، ص 309.

6. *الکشاف*، ج 3، ص 402.

7. *المحرر الوجیز*، ج 5، ص 34.

8. *زاد المسیر*، ج 7، ص 117.

9. فخر رازی، *التفسیر الکبیر*، ج 27، ص 167.

10. *الجامع لاحکام القرآن*، ج 16، ص 22.

11. *تفسیر النسفي*، ج 3، ص 253.

12. *غرائب القرآن*، ج 6، ص 74.

13. محمد شافعی، *مطالب السؤول*، ص 8 و نورالدین هیتمی، *مجمع الزوائد*، ج 7، ص 103.

14. محمود آلوسی، *همان*.

15. حاکم نیشابوری، *همان*.

16. جریر طبری، *همان*.

ابـن عـبــاس،[1] جــابـر بـن عـبـدالـلّــه انصــــاری[2] عـبـدالـلّــه بـن مســـعـود[3] ســـعـيـد بـن

[1]. عبدالرحمن ابن ابی‌حاتم، *همان*.

[2]. ابی‌نعیم اصبهانی، *همان*.

[3]. در حواشی *شواهد التنزیل*، ج 2، ص 131.

جبیر،[1] عمر و بن شعیب[2] و سدی[3] نقل شده همه نوعی تأکید بر مودت اهل‌بیت به عنوان اجر رسالت کرده و طبق نقل روایات جابر و ابن مسعود، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر این امر مودت قربی از مردم بیعت هم گرفت. این روایات در کتاب های فریقین آمده و برخی از آنها که سند آن را بورسی کردیم، صحیح است، پس دعوی اتفاق اهل معرفت به حدیث بر کذب و موضوع بودن بیش از یك شعار نیست همین طور مطرح نشدن حدیث در کتاب‌های روایی.

اشکال دوم سوره، مکی است

ابن تیمیه می‌گوید: این آیه (مودت) در سوره شوراست و این سوره به اتفاق اهل سنت مکی است و علی در مدینه ازدواج کرده و حسنین در مدینه به دنیا آمدند، پس چطور پیامبر آیه را وجوب مودت قربی قرار داده و تفسیر کرده است، حال آن‌که کسی (حسنین را) نمی‌شناسد و هم (ایشان هنوز) به دنیا نیامده‌اند؟![4]

نقد و بررسی

شکی نیست که این آیه مکی است، اما آیه مودت مدنی است و در مدینه نازل شده است.[5]

اشکال سوم مراد از قربی در آیه قریش است

ابن تیمیه باز هم می‌گوید: «در تفسیر آیه، روایت ابن عباس در صحیحین آمده که مراد از قربی، قریش است».[6]

---

1. سیوطی، *همان*.

2. جریر طبری، *همان*.

3. حاکم حسکانی، *همان*.

4. *همان*.

5. ر.ك: بحث مکی یا مدنی بودن آیه.

6. *همان*.

1. با بررسی دقیق روایات شأن نزول این آیه، پنج قول به ابن عباس نسبت پیدا کرده است از این پنج قول، فقط قول اول که مودة قربی را علی، فاطمه و حسنین علیهم‌السلام معرفی کرده و مودت آنان را اجر رسالت قرار داده به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت پیدا کرده است و بقیه همه اقوال به خود او نسبت داده شده است و روایت اول به سبب انتساب به پیامبر، مقدم بر همه اقوال دیگر است و بقیه از اعتبار ساقط است، چنان‌که قبلاً بررسی شد، به علاوه ابن عباس آیه را مدنی دانسته است،[1] بنابراین پایه همه اقوال را می‌توان زد.
2. در همان روایت ابن عباس که در صحیحین آمده سعید بن جبیر، مودة قربی را «دوست داشتن اقربای آل محمد» معرفی کرده است. چگونه ممکن است محبت قریش که بین آنها دشمنان سرسخت رسالت هم قرار دارند اجر رسالت قرار گیرد؟[2]
3. در بین راویان این حدیث دو نفر به نام‌های محمد بن بشّار و محمد بن جعفر قرار دارند و برخی رجالین اهل سنت این دو راوی را تضعیف کرده‌اند.[3]

اشکال چهارم در این آیه قربی، به معنای ذوی‌القربی نیست

ابن تیمیه می‌گوید: خداوند در آیه «إلاّ المَوَدّةَ فِي القُرْبي» فرموده است و نه فرموده «إلاّ المودّة للقربی و المودّة لذوي القربی» همان‌طور که در جاهای دیگر فرموده: «وَاعْلَمُوا أَ نّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَيء فَإنّ لِلّهِ خُمُسَهُ وَلِلرّسُولِ وَلِذِي القُرْبي» و «ما أَفاءَ اللّهُ عَلي رَسُولِهِ ... وَلِذِي القُرْبي» و «فَآتِ ذا القُرْبي حَقّهُ» و «وَآتَي المالَ عَلي حُبّهِ ذَوِي الْقُرْبي» این‌جا مصدر ذکر کرده قربی نه اسم و این دلیل است که مراد ذوی القربی نیست.[4]

---

[1]. صدیق حسن خان، قنوجی، *همان* و نیز ر.ك: بحث مکی یا مدنی بودن آیه.

[2]. ر.ك: بحث خطاب به جمیع قریش.

[3]. احمد ذهبی، *همان* و یوسف مزی، *همان*، برای اطلاع بیشتر بحث خطاب به جمیع قریش رجوع شود.

[4]. *همان*.

خودِ قربی از حیث لغت هم به ذوی القربی اطلاق می‌شود؛ چنان‌که ابن فارس (متوفای 395 ه .) می‌نویسد: «القربة و القربی: القرابة»[1] «قربت و قربی به معنای خویشاوندی است» زمخشری هم گفته است: «القربی مصدر، کالزلفی و البشری معنی القرابة و المراد أهل القربی»[2] یعنی قربی مصدری است بر وزن «زلفی» به معنای قرابت و خویشاوندی و مقصود از آن در آیه خویشاوندان است».

ابن منظور (متوفای 711 ه .) می‌نویسد: «و القرابة و القربی: الدّنوُّ في النسب، و القربی في الرّحم و هي في الأصل مصدر».[3]

در قرآن مجید نیز همه جا به معنای خویشاوندی استعمال شده است، اما چرا المودة للقربی یا لذوی القربی نگفته، چون «القربی» به جای ذوی القربی مبالغه در قرابت است که شدت پیوند با پیامبر را در حوزه معنوی افاده می‌کند. تعبیر «المودة فی القربی» به جای «المودة للقربی» دلالت بر استقرار و ثبات مودّت، نسبت به القربی دارد که القربی هم‌چون ظرف استقرار مودت می‌باشد. مبالغه‌ای که از استعمال «فی» استفاده می‌شود از اضافه یا لام فهمیده نمی‌شود. «فی» در این مورد محل محبت را بیان می‌کند جایی که این محبت قرار گیرد فقط اقربای پیامبر است.

«لام» متعلق به مودت است، اما «فی» متعلق به مودت نیست، بلکه متعلق آن در تقدیر است و آن ثابت است یعنی محبتی که ثابت است در ذوی القربی، «آل» در القربی بدل از مضاف الیه است (قربای پیامبر).

اشکال پنجم اگر مراد آیه دوستی اهل‌بیت بود، المودة لذوی‌القربی می‌گفت:

ابن تیمیه می‌گوید: «اگر اراده مودت اهل‌بیت می‌کرد می‌فرمود «المودّة لذوی

---

[1]. *معجم مقاییس اللغه*، ق، ر، ب، ج 4، ص 397.

[2]. *الکشاف*، ج 3، ص 402.

[3]. *لسان العرب*، ق، ر، ب، ج 1، ص 665.

القربی» و این را نگفته است پس معلوم می‌شود مراد ذوی القربی نیست».[1]

نقد و بررسی

پاسخ این در جواب چهارم مطرح شده است.

اشکال ششم محبت اهل‌بیت در آیه اجر رسالت نیست

ابن تیمیه: «پیامبر بر تبلیغ رسالت اجری نخواسته است بلکه اجرش بر خداونداست همان طور که فرموده «قُلْ ما... المُتَكَلِّفِينَ»و قولش «أَمْ تَسْأَلُهُمْ... مُثْقَلُونَ»و قولش «قُلْ ما... فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلاّ عَلَي اللّهِ». و استثنا منقطع است. محبت اهل بیت پیامبر واجب است لکن وجوبش به این آیه ثابت نمی‌شود و نه محبتشان اجر پیامبر است بلکه محبت اهل بیت به ما امر شده همان‌طور که سایر عبادت امر شده است و آن حضرت در صحیح آمده است که در غدیر — بین مکه و مدینه — فرموده «أذكّركم اللّه فی أهل بیتی» و در سنن آمده است که آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده: «والذی نفسی بیده! لایدخلون الجنّة حتي یحبّوکم للّه و لقرابتی» پس کسانی که محبت اهل‌بیت را اجر رسالتش قرار داده‌اند خطای عظیمی مرتکب شده‌اند».[2]

نقد و بررسی

برای اثبات وجوب محبت اهل‌بیت، روش های مختلفی است، احادیث فراوانی یافت می‌شوند که وجوب محبت آنان را می‌رسانند و این آیه به عنوان حکم ویژه از سوی خداوند نازل شده است و اجر رسالت را به عنوان مودتِ اهل‌بیت از امت خواسته و این حکم خدایی است. آیاتی که او شاهد مثال آورده اجر مادی را نفی می‌کنند این جا اجر مادی در کار نیست و نفع این اجر هم برای خود امت است. واین نهایت لطف خدا را می‌رساند و کسانی قائل به این امر شدند به حقیقت امر رسیده‌اند

1. همان.

2. همان.

نـه مرتکب خطـا شـــدنـد بلکـه بر عکس و اســتثنا متصـــل اســت چنـان‌که برخی مفســران اهل سنت اعتراف کرده‌اند.[1]

اشکال هفتم مجهول بودن اهل‌بیت نزد مخاطبان

«القربی» معرف بـا لام اســت پس لازم اســت کـه قربی نزد مخـاطبـان معروف بـاشــنـد؛ حـال آن‌کـه علی بـا فـاطمـه ازدواج نکرده و حســنین متولـدنشـــده بودنـد و مخـاطبین آنهـا را می‌شــنـاختنـد این حرف ممتنع اســت برخلاف قربی پیـامبر کـه نســبـت بـه خود و قریش بود همه اینها را می‌شناختند.[2]

نقد و بررسی

قربی نزد مخـاطبـان معروف بوده‌انـد و همـه مســلمین آنهـا را می‌شــنـاختـه‌انـد و این آیـه در مـدینـه نـازل شـــده کـه در آن زمـان علی بـا فـاطمـه ازدواج کرده و حســن و حســین هم متولـد شـــده بودنـد. و مراد همین هـا هســتنـد نـه خویشــاونـدان قریش کـه فســادش واضـــح است چنان‌که گذشت.

اشکال هشتم آیه دلیل بر فضیلت علی نیست

ابن تیمیه می‌گوید:

«مـا می‌پـذیریم کـه مودت علـی واجـب اســت و موالاتـش هم واجـب اســت بـه غیر اســتـدلال بـه این آیـه ولی دروجوب مودتش و موالاتش چیزی کـه علی را مختص بـه امامت و فضیلت کند نیست!»[3]

نقد و بررسی

چه خوب است که مودت علی را ابن تیمیه قبول کرده، اما او آیه را قبول ندارد! به

---

[1]. **اسماعیل قونوی، *همان*، ص 229.**

[2]. ***همان*.**

[3]. ***همان*، ص 29.**

اعتقاد او این وجوب مودت علی فضیلتی نیست! اگر این فضیلت نباشد دیگر چه چیزی می تواند فضیلت داشته باشد. کسی که محبت او بر همه واجب باشد فضیلتی برتر از این؟! این آیه و روایات عصمت اهل‌بیت را ثابت می‌کند کسانی که محبت و مودتشان به طور مطلق بدون هیچ قید و شرطی باشد باید مصون از خطا و گناه باشد اگر کسی گناه کند ازش تنفر کرد نه محبت واین بزرگ‌ترین فضیلت برای اهل‌بیت است.

2. ابن کثیر

اشکال روایت ضعیف است:

او پس از نقل روایت اسناد آن را ضعیف می‌داند به سبب
ابهام که در سند ث است و می‌گوید: «شیخ شیعی یعنی «حسین اشقر» چه وقت از
او نقل روایت کرده معلوم نیست و خبر او در این محل مورد پذیرش واقع نمی‌شود.
نزول آیه در مدینه بعید است، زیرا این آیه در مکه نازل شده و در مکه برای فاطمه
اولادی نبوده، چون فاطمه در مکه با علی ازدواج نکرده مگر بعد از جنگ بدر در سال
دوم هجرت».[1]

نقد و بررسی

1. در این سند ابهام است، زیرا در سند چنین آمده است: «قال ابن أبي حاتم: حدّثنا عليّ بن الحسين، حدّثنا رجل سمّاه، حدّثنا حسين الأشقر...» اما این روایت با طرق دیگر در تفاسیر آمده که این ابهام را ندارد تنها در *شواهد تنزیل* با هشت طریق مختلف آمده پس ابهامی در این صورت وجود نخواهد داشت.
2. ابن کثیر خبر حسین اشقر را در این محل رد می‌کند اگر این کار به خاطر این باشد که حسین اشقر شیعه است در این صورت باید گفت در صحیحین بسیاری از راویان شیعه روایت نقل شده است و جالب است که در این‌جا به سخن

---

[1]. *تفسیر القرآن العظیم*، ج 4، ص 122.

ابن‌حجر عسقلانی توجه شود که وی می‌گوید: «اگر روایت تابعین و غیره به علت متهم به شیعه بودن رد شود، همه آثار نبوت در این صورت از بین خواهد رفت و این فسادی آشکار است»[1] مذهب در وثاقت راوی نقشی ندارد.
خود ابن‌کثیر وقتی که این روایت را نقل می‌کند لفظ «علی» را ساقط می‌کند؛ حال آن‌که منبع اصلی وی این لفظ «علی» را دارد.[2]
3. برخی رجالین اهل سنت، حسین اشقر را موثق دانسته‌اند از جمله ابن‌حبان،[3] ابن‌معین[4] و ابن‌حجر عسقلانی.[5] بنابراین، حدیث صحیح است نه ضعیف، به علاوه روایات صحیح السند دیگر هم تأیید این است و برخی دانشمندان اهل سنت بر صحت این خبر تصریح کرده‌اند.[6] علاوه بر اینها بین آیه و روایات نه هیچ تعارضی نیست بلکه مؤید یکدیگر است.

3. مودودی

(از اعلام قرن چهاردهم ه .) ابوالاعلی مودودی در تفسیرش ذیل آیه مودت سه اشکال را مطرح کرده است:

اشکال اول در زمان نزول آیه علی و فاطمه ازدواج نکرده بودند

«این سوره در مکه نازل شده است؛ در حالی که آن زمان، ازدواج علی و فاطمه، صورت نگرفته بود چه جایی که آنان صاحب اولاد هم باشند».[7]

---

1. **عسقلانی، *لسان المیزان*، ج 1، ص 16.**
2. **عبدالرحمن ابن ابی‌حاتم، *همان*.**
3. ***کتاب الثقات*، ج 8، ص 184.**
4. **یوسف مزّی، *همان*، ج 4، ص 460.**
5. ***تقریب التهذیب*، ج 1، ص 214.**
6. **محمد شافعی، *همان* و نورالدین هیتمی، *همان*.**
7. ***تفهیم القرآن*، ج 4، ص 501.**

نقد و بررسی

طبق نقـل دانشـــمنـدان فریقین این ســوره مکی اســـت، مگر چهـار آیـه از این ســـوره در مـدینـه نـازل شـــده و اول آن چهـار آیـات مـدنی «قُـلْ لـاأَسـْأَلُــــكُمْ عَلَيْـهِ أَجْراً إِلـاّ المَوَدَّةَ فِي القُرْبي» است.[1] بنابراین دیگر جای شبهه نیست.

اشکال دوم، پیامبر در همه خانه‌های قریش اقارب داشتند

مودودی دراشـــکـال دومش مـی‌گویـد: «اقـارب پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله فقط در بنی عبـدالمطلـب نبوده، بلکـه بـه خـاطر مـادر و نیز همســر محترم‌شـــان در همـه خـانـه هـای قریش اقـارب داشـــتنـد چگونـه ممکن اســـت برای پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله همـه اقـارب قریش رابر کنـار کنـد و بنی عبدالمطلب را انتخاب کند که مطالبه محبت برای اینها مخصوص باشد؟»[2]

نقد و بررسی

این اجر هموزن رســـالت اســـت بـایـد بـا رســـالـت تنـاســـب و تنـاســـخ داشـــتـه بـاشـــد، در بین اقـارب پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله کفـار و مشـــرکـان هم وجود داشـــتـه‌انـد چگونـه ممکن اســـت کـه پیـامبر محبت مشـــرکـان را مطـالبـه کنـد؛ حـال آن‌کـه دســـتور خـداونـد کفر و انکـار مشـــرکـان اســـت؛ چنـان‌کـه در بحـث اول حـدیـث گـذشـــت. این مودت در بنی عبـدالمطلـب هم نیســـت بلکـه مخصوص علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام است نه همه بنی عبدالمطلب؟

اشکال سوم، خواستن اجر رسالت کار درستی نیست

«مـهم‌تر از همـه برای نبی کـه دعوت توحیـد مـی‌کنـد نمی‌گویـد اجر مـا محبـتِ اقربـایم اســـت. این حرف بســـیـار پـایین و ســـطحی اســـت، فرد بـا ذوقِ ســـلیم این را نمی‌پـذیرد. سپس به آیات مربوط به انبیای دیگر که اجر را نفی کرده تمسک می‌جوید».[3]

---

[1]. ر.ك: بحث مکی یا مدنی بودن آیه.

[2]. همان.

[3]. همان.

نقد و بررسی

اولاً: این اجر را پیامبر خدا نخواسته تااین اشکال پیش بیاید بلکه خداوند این امر را خواسته است «قل» بگو ای پیامبر و از کار خدا سؤال نمی‌شود که چرا خدا این را کرد. کلمه اللّه هی العلیا. نه پست؟ ثانیاً این نفع که در پی اجر است عائد امت می‌شود نه پیامبر و اهل البیت. «فهولکم» مودت اهل البیت سبیل خدا است «قَلْ ما أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلاّ مَنْ شاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلي رَبِّهِ سَبِيلاً» در آیه مودت نکره در سیاق نفی مفید عموم است و هر اجری را جز مودت نفی می‌کند در این آیه هم نکره در سیاق نفی مفید عموم است؛ یعنی جز اتخاذ راه خدا هیچ چیز نمی‌خواهم پس باید مودت اهل‌بیت و اتخاذ راه خدا یکی باشد وگرنه سازش میان دو آیه به وجود نخواهد آمد. این مطلب را در دعای ندبه این چنین می‌خوانیم: «ثمّ جعلت أجر محمّد صلواتك عليه و آله مودّتهم في كتابك فقلت: «قُلْ لاأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاّ المَوَدَّةَ فِي القُرْبي» و قلت: «ما سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ» و قلت: «ما أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلاّ مَنْ شاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلي رَبِّهِ سَبِيلاً» فكانوا هم السبيل إليك و المسلك إلي رضوانك».[1] البته بحث درباره این آیات در مبحث قبلی گذشت.

4. عبدالکریم خطیب

ایشان این که منظور از مودة قربی «مودت اهل‌بیت» است را تأویلی بعید می‌داند با چند اشکال:

اشکال اول، مودة مؤمنین، دین مؤمنین است

مودة مؤمنین دین مؤمنین است بعضهم اولیاء بعض، ال بیت رسول داخل در این مودة عامه است از باب اولی «النَّبِيُّ أَوْلي بِالمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» پس احتیاج به ذکر خاص نیست.[2]

---

[1]. **دعای ندبه.**

[2]. ***التفسیر القرآن للقرآن*، ج 7، ص 45.**

نقد و بررسی

مودت اهل‌بیت اجر رسالت است و اجری که از امت خواسته مودت اهل‌بیت است نه محبت مؤمنین؟ بلکه مؤمن کسی است که این اجر را بدهد. مودت اهل‌بیت را به سبب اهمیت ویژه آن از مؤمنین خواسته شده است و این آیه حد فاصل بین مؤمنین و اهل‌بیت علیهم‌السلام است. محبت مؤمن پسندیده و خوب است اما واجب نیست اما محبت آل رسول طبق آیه و روایات متواتر فریقین لازم است.

امام شافعی می‌گوید:

یا أهلَ‌بیتِ رسولِ‌اللّه حبُکم

فرضٌ من اللّه فی القرآن أنزَله

کفا کم من عظیمِ القدرِ إنّکم

من لم یصلّ علیکم لاصلاة له[1]

ای اهل‌بیت رسول خدا مؤدت شما از طرف خداوند واجب شده است و آن را در قرآن نازل کرده است، در شأن و عظمت مقام شما همان بس که هر کس در نماز بر شما صلوات نفرستد، نماز او باطل است.

امام شافعی در اشعار دیگر خود چنین سروده:

لو فتّشوا قلبی لألفوا به

سطرین قد خُطّا بلا کاتب

العدل و التوحید فی جانب

و حبّ أهل البیت فی جانب[2]

اشکال دوم، مودت قربی، حساب شخصی است

عبدالکریم خطیب در اشکال دوم خود می‌گوید: اجر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌واله برای دعوت اسلامی است نه حساب شخصی و خویشاوندی! و این دعوی اجر را در این معنا محصور و محدود می‌کند اجر را پیامبر از خدا می‌خواهد: «وَما أَسْأَلُكُمْ... رَبِّ العالَمِینَ».[3]

---

[1]. **احمد بن حجر هیتمی، *همان*، ص 148.**

[2]. **سلیمان قندوزی، *همان*، باب 87، ص 142.**

[3]. ***همان*.**

نقد و بررسی

1. پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مودت قربی را به عنوان اجر رسالت نخواسته بلکه این خداست که به پیامبر دستور داده است که مودت اصحاب کساء علیهم‌السلام را به عنوان اجر رسالت از امت بخواهد و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله طبق دستور و فرمان خداونداز امت اجر رسالت را مودت قربی خواستار شده است و این محصور است.
2. آیه مورد استدلال او اجر مادی را نفی کرده است در حالی که مودت اهل‌بیت اجر معنوی است و نفع آن هم به خودامت بر می‌گردد نه به پیامبر و اهل‌بیت علیهم‌السلام.

اشکال سوم و چهارم مکی بودن آیه و خطاب آیه به مشرکان

عبدالکریم خطیب دو اشکال دیگر را هم مطرح می‌کند: یکی مکی بودن آیه و دیگری خطاب آیه به مشرکان.[1]

نقد و بررسی

آیه مدنی است[2] و خطاب به مؤمنین است نه مشرکان.[3]

آیه مباهله

«فَمَنْ حاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ ما جاءَكَ مِنَ العِلْمِ فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَأَبْناءَكُمْ وَنِساءَنا وَنِساءَكُمْ وَأَنْفُسَنا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللّهِ عَلَي الكاذِبِينَ»؛[4]

پس هرکس درباره عیسی، از آن پس که به آگاهی رسیده‌ای، با تو مجادله کند، بگو: بیایید تا حاضر آوریم، ما فرزندان خود را و شما فرزندان خود را، ما زنان خود را و شما زنان خود را، ما نفْس‌های خود را و شما نفْس‌های خود را، آن‌گاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان بفرستیم.

---

1. همان.

2. ر.ك: بحث مكی یا مدنی بودن آیه.

3. ر.ك: بحث خطاب به جمیع قریش.

4. آل‌عمران 3 آیه 61.

مفهوم مباهله

مباهله نفرین کردن فرد یا دو گروه یك‌دیگر را در یك امر مذهبی است که با تضرع از خدا می‌خواهد که دروغ‌گو را رسوا سازد. گروهی از نصاری نجران به حضور پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و درباره عیسی گفت‌وگو کردند، قرار شد فردای آن روز مباهله صورت گیرد به اتفاق همه اهل سنت روز بعد پیامبر به جای «أنفسنا» علی علیه‌السلام را و به جای «نسائنا» حضرت فاطمه علیهاالسلام را و به جای «أبنائنا» حسنین علیهم‌السلام را برای مباهله به عنوان گواه نبوت از بین همه امت بردند، آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله آن روز زنان متعدد داشت ولی برای مباهله هیچ‌کدام را نبردند و به جای آنان فاطمه را بردند و این عمل پیامبر گواه بزرگی بر صداقت و عصمت فاطمه است.

مباهله در لغت

نظر جوهری (م 393 ه .):

وی درباره واژه مباهله چنین گوید: «مباهله یعنی به هم‌دیگر لعن و نفرین کردن. ابتهال به معنای تضرع و زاری کردن و در قول خداوند گفته می‌شود «ثُمَّ نَبْتَهِلْ»یعنی دعای خالصانه کنیم».[1]

نظر ابن فارس (م 395 ه .):

«بهل» به سه معنا آمده است: تخلیه و آزاد کردن، نوعی دعا و کمبود آب.
اما معنای دوم، تضرع و ملتمسانه و عاجزانه دعا کردن است، واژه مباهله به همین معنا می‌باشد، زیرا دو نفر که مباهله می‌کنند هر کدام به طرف مقابلش نفرین می‌کند و درخواست عذاب و بلا می‌کند در قران «ثُمَّ نَبْتَهِلْ...» به همین معنا آمده است».[2]

مباهله در اصطلاح

«به معنای نفرین کردن دو نفر به يك ديگر است؛ به این ترتیب که افرادی که درباره

---

1. *الصحاح*، ماده ب، هـ، ل.

2. *معجم مقاییس اللغه*، ماده ب، هـ، ل.

یک مسئله مهم مذهبی با هم گفت‌وگو دارند در یک جا جمع شوند و به درگاه خدا تضرع کنند و از او بخواهند که دروغگو را رسوا سازد و مجازات کند».[1]

فاطمه در مباهله

شأن نزول

1. علباء بن احمر الیشکری، روایت کرده است: هنگامی که «آیه مباهله» «فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ» نازل شد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله علی، فاطمه، حسن و حسین را به حضور طلبید و از سوی دیگر، یهودیان را به مباهله دعوت کرد جوانی از یهود که از پیشنهاد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله اطلاع یافت خطاب به یهودیان گفت: وای بر شما مگر گذشته را فراموش کرده‌اید که برادران شما به صورت خوک و میمون مسخ شدند! اینک، از مباهله خود داری کنید که سرانجام شما منتهی به سرانجام آنان خواهد شد».[2]

2. جابر بن عبداللّه روایت کرده است که درباره علی، فاطمه، حسن و حسین آیه مباهله «فَقُلْ تَعَالَوْاْ...» نازل شده است، جابر بن عبداللّه می‌گوید: مراد از «أَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ» رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی علیه‌السلام هستند و مراد از «أَبْنَاءَنَا» حسن و حسین علیهم‌السلام هستند و مراد از «نِسَاءَنَا» فاطمه.[3]

3. سعد بن ابی وقاص روایت می‌کند: هنگامی که آیه «فَقُلْ تَعَالَوْاْ نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ»نازل شد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله علی، فاطمه، حسن و حسین را به حضور طلبید سپس فرمود: «اللهم هؤلاء أهلی؛[4] پروردگار اینان اهل‌بیت من هستند».

این سه روایات شأن نزول آیه مباهله را در حق اصحاب کساء تصریح دارند.
امام فخر رازی در تفسیر معروفش روایتی آورده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از منزل

---

[1]. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، *تفسیر نمونه*، ج 2، ص 438.

[2]. جریر طبری، *جامع البیان*، ج 3، ص 301 و سیوطی، *الدر المنثور*، ج 2، ص 233.

[3]. سیوطی، *همان*، ج 2، ص 231؛ ابن کثیر دمشقی، *تفسیر القرآن العظیم*، ج 1، ص 379 و علی واحدی، *اسباب النزول*، ص 90 - 91.

[4]. *صحیح مسلم*، ج 15، ص 185؛ *سنن ترمذی*، ج 5، ص 407 و سیوطی، *همان*، ج 2، ص 233.

خارج شد و بر شانه مبارکشان جامه‌ای از موی سیاه بود، حسین را بر دوش خود (یا در آغوش) و دست حسن را گرفته و فاطمه پشت سر ایشان و علی رضی‌الله‌عنه- پشت سر فاطمه به طرف مباهله به راه افتادند و پیامبر به عزیزانش فرمود: هر گاه من دعا کردم شما آمین بگویید.
اسقف نجران هنگامی که این منظره باشکوه را دید، گفت: «إنّي لأرى وجوهاً لوسألوا اللّه أن يزيل جبلاً من مكانه لأزاله بها، فلا تباهلوا فتهلكوا، و لايبقى على وجه الأرض نصرانيّ إلى يوم القيامة». و من چهره هایی را می‌بینم که اگر از خدا بخواهند که کوه را از جا برکند خدا این کار را خواهد کرد. ای نصاری با این مرد مباهله نکنید وگرنه هلاك می‌شوید و تا روز قیامت یك نفر نصرانی در روی زمین باقی نخواهد ماند...» آن حضرت فرمود: «سوگند به آن خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست، اگر صاحب سخن اینها مباهله می‌کردند هلاکت بر آنها مقدر شده بود و برخی به صورت میمون و خوك مسخ می‌شدند و آتشی در بیابان آنها بر افروخته می‌شد که نجران با تمامی اهلش حتی پرندگان بر بالای درختان نیز ریشه کن می‌شدند و هیچ چیز مانع بلای نازله از نصاری نمی‌شد و سرانجام همگی نابود می‌شدند».[1]

آیه مباهله از دیدگاه دانشمندان اهل‌سنت

اصل این قضیه که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از بین همه امت تنها حضرت علی علیه‌السلام را در جای «أنفسنا» و حضرت فاطمه علیهاالسلام را در جای «نسائنا» و حضرات حسنین علیهم‌السلام را در جای «أبنائنا» برای مباهله انتخاب کرده و بردند «متفق علیه» بین اهل تفسیر و حدیث است چنان‌که برخی از مفسران اهل سنت هم‌چون امام فخر رازی (متوفای 604 ه .)[2] و نظام‌الدین نیشابوری (متوفای 728 ه .)[3] به این امر تصریح نموده‌اند. نیشابوری سپس

---

[1]. فخر رازی، *تفسیر الکبیر*، ج 8، ص 89.

[2]. *همان*.

[3]. *غرائب القرآن*، ج 2، ص 178.

اضافه می‌کند که «مراد از انفسنا علی است و اهل تفسیر و حدیث بر این دیدگاه اجماع نموده‌اند».
امام ابوبکر جصّاص (متوفای 370 ه .) می‌گوید: «راویان تاریخ و ناقلان آثار و اخبار هیچ گونه اختلافی ندارند در این که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز مباهله در حالی که دست حسن و حسین را به دست داشت و علی و فاطمه همراهش بودند، برای مباهله با نصاری حاضر شد و مسیحیان نجران را به مباهله دعوت کرد».[1]
حاکم نیشابوری (متوفای 405 ه .) ادعای تواتر کرده و گفته است: «قد تواترت الأخبار في التفاسير عن عبداللّه بن عباس و غيره أنّ رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله أخذ يوم المباهلة بيد عليّ، و الحسن، و الحسين، و جعلوا فاطمة و راءهم ثمّ قال: بهولاء أبنائنا و أنفسنا و نسائنا».[2] زمخشری (متوفای 538 ه .) می‌گوید: «لا دليل أقوی من هذا علی فضل أصحاب الكساء و هم عليّ و فاطمة و الحسنان؛[3] هیچ دلیل و مدرکی قوی‌تر و مهم‌تر از آیه مباهله بر فضل و برتری اصحاب کساء موجود نیست و اصحاب کساء علی، فاطمه، حسن و حسین می‌باشند».
برخی دیگر از دانشمندان اهل سنت بر صحت این روایات تصریح نموده هم‌چون ابن تیمیه (متوفای 728 ه .)[4] ابن کثیر (متوفای 774 ه .)،[5] ابن یاسین[6] محمد بن سوره (متوفای 279 ه .)،[7] عبدالرزاق المهدی،[8] حاکم نیشابوری[9] و غیره آن.

---

1. *احکام القرآن*، ج 2، ص 23.

2. *معرفة علوم الحدیث*، ص 50.

3. *الکشاف*، ج 1، ص 193.

4. *منهاج السنة*، ج 4، ص 35.

5. *تفسیر القرآن العظیم*، ج 1، ص 379.

6. *التفسیر الصحیح*، ج 1، ص 421.

7. *سنن ترمذی*، ج 5، ص 407.

8. *فتح القدیر*، ج 1، ص 449. در حاشیه آن، محقق کتاب روایت سعد را صحیح دانسته است.

9. *المستدرک*، ج 3، ص 150.

آلوسی (متوفای 1270 ه .)[1] اعتراف و تصریح بر شهرت این روایت نموده است.
آیه مباهله بر عظمت و صداقت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام دلالت دارد و بر مقام بلند آن بانوی نمونه دو جهان، آلوسی (متوفای 1270 ه .) می‌گوید: «و دلالتها علی فضل آل اللّه و رسوله صلی‌الله‌علیه‌وآله ممّا لایمتري فیها مؤمن و النصب جازم الإیمان؛[2] دلالت آیه بر فضیلت آل پیامبر که آل اللّه می باشند وفضیلت آل رسول از اموری است که قابل تردید برای هیچ مؤمنی نیست ونصب (دشمنی و عداوت با خاندان پیامبر) ایمان را از بین می‌برد».

عظمت بی‌نظیر فاطمه علیهاالسلام

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به جای نساءنا (که کلمه جمع است و حداقل آن سه نفر است) تنها حضرت فاطمه علیهاالسلام را در مباهله بردند؛ حال آن‌که در آن زمان، چند امهات المؤمنین حضور داشتند ولی آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ کدام از زن های خودش را در مباهله نبردند، زیرا در مباهله نبوت آن جناب زیر سؤال بود باید کسانی را می برد که اگر نبی نباشند شریك كار رسالت و نبوت باشند و آن فاطمه بود. در مباهله قرار بود دروغ‌گویان رسوا شوند بنابراین اگر پیامبر کسی را می برد که در عمر دروغ گفته باشد دیگر او نمی‌توانست بر دیگران لعنت بفرستد، زیرا خودش از اول دروغ‌گو بوده از این‌جا معلوم می‌شود عصمت فاطمه که هیچ دروغ‌گویی در زندگی نداشته و او مصداق اکمل و اتم صادقین است. این شأن و عظمت فوق العاده زهرای مرضیه علیهاالسلام را می‌رساند، این عظمت فاطمه را اسقف نجران هم در همان جا به قوم خودش اعلام می‌نماید: «إنّی لأری وجوهاً لو سألوا اللّه أن یزیل جبلاً من مکانه لأزاله بها، فلاتباهلوا، فتهلکوا، و لایبقی علی وجه الأرض نصرانيّ إلی یوم القیامة».[3]

---

[1]. *روح المعاني*، ج 3، ص 168.

[2]. *همان*، ج 3، ص 167.

[3]. فخر رازی، *همان*، ج 8، ص 89.

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فاطمه زهرا علیهاالسلام را به طور گواه نبوت و رسالت به مباهله برد و قبل از این‌که به میدان برود علی، فاطمه و حسنین را جمع نموده فرمود: «اللهم هؤلاء أهلی؛[1] خدایا اینها اهل‌بیت من هستند». پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این‌جا اهل‌بیت حقیقی خود را به امت معرفی فرموده به ویژه از زن‌های پیامبر فقط فاطمه علیهاالسلام است که مصداق حقیقی «نساءنا» را دارد.

در برخی کتاب‌های تفسیر اهل سنت در ادامه حدیث: «اللهم هؤلاء أهلی» عبارتی جالب آمده است که در آن هنگام جبرئیل آمد و گفت: «یا محمد! أنَا من أهلكم؟» چه باشد یا محمد اگر مرا بپذیری و در شمار اهل‌بیت خویش آری؟ رسول گفت: یا جبرئیل: «و أنت منّا» آن‌که جبرئیل بازگشت و در آسمان‌ها می‌نازید وفخر می‌کرد و می‌گفت: «من مثلي؟ و أنا في السماء طاووس الملائكة. و في الأرض من أهل‌بيت محمّد» یعنی چون من کیست؟ که در آسمان رئیس فرشتگانم و در زمین از اهل‌بیت محمد خاتم پیغمبرانم».[2]

راویان روایت مباهله

این روایت با بیش از 51 طریق مختلف[3] از 37 نفر از اهل‌بیت صحابه و تابعین نقل شده است. از اهل‌بیت عصمت و طهارت از این بزرگان وارد شده است:

1. امام علی علیه‌السلام[4]
2. امام حسن علیه‌السلام[5]

---

[1]. ابن جوزی، *زاد المسیر*، ج 1، ص 324؛ *صحیح مسلم*، ج 15، ص 185؛ *سنن ترمذی*، ج 5، ص 407؛ رشیدالدین میبدی، *تفسیر کشف الاسرار* ج 2، ص 151؛ حکمت بن یاسین، *التفسیر الصحیح*، ج 1، ص 421 و خالد آل عقده، *جامع التفسیر من کتب الاحادیث*، ج 1، ص 370.

[2]. رشیدالدین میبدی، *همان*، ج 2، ص 151 - 152.

[3]. ابن طاووس، *سعد السعود*، ص 182.

[4]. هیتمی، *الصواعق المحرقه*، ص 156.

[5]. ابن‌طاووس، *همان*، ص 183.

3. امام علی بن حسین علیه‌السلام[1]
4. ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه‌السلام[2]
5 . امام ابی عبداللّه جعفر بن محمد الصادق علیه‌السلام[3]
6 . امام موسی بن جعفر علیه‌السلام[4]

از این صحابه، تابعین و بزرگان نیز نقل شده است:

7. ابن عباس[5]
8 . جابر بن عبداللّه[6]
9. سعد بن ابی وقاص[7]
10. حذیفه بن یمان[8]
11. ابی رافع غلام پیامبر[9]
12. عثمان بن عفان[10]
13. طلحه بن عبداللّه[11]
14. زبیر بن العوام[12]

---

[1]. **_همان._**

[2]. **عبدالرحمن بن ابی‌حاتم، _تفسیر القرآن العظیم_، ج 2، ص 667.**

[3]. **محمود آلوسی، _روح المعاني_، ج 3، ص 168.**

[4]. **_نهایة الارب_، ج 8 ص 173؛ به نقل از نوراللّه تستری، _احقاق الحق_، ج 9، ص 91.**

[5]. **حاکم نیشابوری، _معرفة علوم الحدیث_، ص 50.**

[6]. **علی واحدی، _اسباب النزول_، ص 68.**

[7]. **سیوطی، _همان_، ج 2، ص 233 و ابن جوزی، _زاد المسیر_، ج 1، ص 324.**

[8]. **حاکم حسکانی، _شواهد التنزیل_، ج 1، ص 126.**

[9]. **ابوالفرج اصبهانی، _الاغاني_، ج 12، ص 7.**

[10]. **ابن‌طاووس، _همان_، ص 183.**

[11]. **_همان._**

[12]. **_همان._**

15. عبدالرحمن بن عوف[1]
16. براء بن عازب[2]
17. انس بن مالك[3]
18. بكر بن مسمار[4]
19. منكدر بن عبداللّه از پدرش[5]
20. حسن بصرى[6]
21. قتاده[7]
22. سدى[8]
23. ابن زيد[9]
24. علباء بن احمر اليشكرى[10]
25. زيد بن على[11]
26. شعبى[12]
27. يحيى بن يعمر[13]

---

1. **همان.**
2. **ابن كثير دمشقى، *همان*، ج 1، ص 379.**
3. **ابن‌طاووس، *همان*، ص 183.**
4. **همان.**
5. **همان.**
6. **عبدالرحمن بن ابى‌حاتم، *همان*، ج 2، ص 667.**
7. **جرير طبرى، *جامع البيان*، ج 2، ص 301.**
8. **همان.**
9. **همان.**
10. ***المحرر الوجيز*، ج 1، ص 447.**
11. **جرير طبرى، *همان*، ج 3، ص 300.**
12. **ابى‌حاتم، *همان*، ج 2، ص 667.**
13. **ابن‌طاووس، *همان*، ص 183.**

28. مجاهد بن جبر مکی[1]
29. شهربن حوشب[2]
30. ابی طفیل عامر بن واثله[3]
31. جریر بن عبداللّه سجستانی[4]
32. ابی اویس مدنی[5]
33. عمر و بن سعید ابن معاذ[6]
34. ابی‌البختری[7]
35. ابی سعید[8]
36. سلمه بن عبد یشوع از پدرش[9]
37. و عامر بن سعد.[10]

احتجاج‌کنندگان آیه مباهله

1. امـام علی علیه‌السلام در روز شـــورا بـه آیـه مبـاهلـه در حق خود بر حـاضـــران اســتـدلال نمود و احتجاج فرمود.[11]
2. عامر بن سعد بن ابی‌وقاص از پدرش روایت کرده است که: «در یکی از روزها

---

[1]. همان.

[2]. همان.

[3]. همان.

[4]. همان.

[5]. همان.

[6]. حاکم حسکانی، *شواهد التنزیل*، ج 1، ص 120 - 128.

[7]. همان.

[8]. احمد طبری، *ذخائر العقبی*، ص 25.

[9]. سیوطی، *همان*، ج 2، ص 229.

[10]. *صحیح مسلم*، ج 15، ص 185.

[11]. هیتمی، *الصواعق المحرقه*، ص 156.

معاویه به سعد دستور داد تا به علی ناسزا بگوید! سعد از دستور او سرپیچی کرد. معاویه از وی پرسید: چرا به علی دشنام نمی‌دهی؟ سعد گفت: چون سه خصلت از رسول خدا در شأن علی شنیدم که با توجه به آنها، هیچ‌گاه به سبّ و دشنام آن حضرت اقدام نمی‌کنم و هر گاه یکی از آنها برای من بود، بهتر از شتران سرخ مو که در اختیار من باشد، به شمار می‌آوردم... .

3. هنگامی که آیه مباهله «فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَأَبْناءَكُمْ» نازل شد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله علی، فاطمه، حسن و حسین را به حضور طلبید و فرمود: «اللهم هؤلاء أهلی».[1]

4. امام موسی‌کاظم علیه‌السلام در پاسخ به اعتراض هارون رشید به آیه مباهله احتجاج فرمود.[2]

دیدگاه مخالفان

1. دیدگاه ابن‌تیمیه: بردن اهل‌بیت به‌خاطر اقربیت

ابن تیمیه (متوفای 728 ه .) اصلِ قضیه بردن علی، فاطمه و حسنین علیهم‌السلام را برای مباهله می‌پذیرد و آن را حدیث صحیح می‌داند اما می‌گوید: پیامبر اینها را به خاطر اقربیت برای مباهله برد، زیرا آنان نزدیك‌ترین افراد به رسول‌خدا بودند.[3]

نقد و بررسی

اگر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آنان را به خاطر اقربیت برای مباهله بردند می‌بایست به جای «انفسنا» سه نفر را حداقل از اقربای خود می‌برد. به عقیده اهل سنت، داماد دیگر پیامبر هم بودند. همین‌طور به جای «نسائنا» ازواج دیگر را هم می‌برد نه تنها بر فاطمه اکتفا می‌نمود، زیرا «نسائنا» جمع است و حداقل سه نفر را می‌طلبد با وجود این اقتضا در آیه، پیامبر تنها فاطمه را برد در حالی که از کلمه «نسائنا» زن قریب به ذهن است نه دختر.

---

1. **صحیح مسلم، ج 15 ص، 185 و سنن ترمذی، ج 5، ص 407.**

2. **قندوزی، ینابیع الموده، باب 63، ص 362.**

3. **منهاج السنة، ج 2، ص 118.**

همین‌طور عباس از علی علیه‌السلام نزدیك‌تر به پیامبر بود، زیرا عموی آن حضرت است با وجود اقربیت عباس، پیامبر او را رها کرد و تنها علی علیه‌السلام را برد.

2. دیدگاه عبده:

روایات مباهله جعلی است

محمد عبده می‌گوید: «الرّوایات متّفقة على أنّ النبيّ اختار للمباهلة عليّا و فاطمة و ولديهما، و يحملون كلمة «نسائنا» على فاطمةَ، و كلمة «أنفسنا» على عليّ فقط، و مصادر هذه الروايات الشيعة و مقصدهم منها معروف، و قد اجتهدوا في ترويجها ما استطاعوا حتى راجت على كثير من أهل السنّة ولكن واضعيها لم يحسنوا تطبيقها على الآيه، فإنّ كلمة «نسائنا» لم يقولها العربيّ و يريد بها بنته، لا سيّما إذا كان له أزواج و لايفهم هذا من لغتهم؛[1] احادیث اتفاق دارند كه پیامبر برای مباهله علی و فاطمه و دو پسر آنان را انتخاب كرد و كلمه «نسائنا» در آیه بر «فاطمه» و كلمه «أنفسنا» بر «علی» حمل شده است. البته مستند این روایات و منبع آن شیعیان است و هدف آنها از این گونه روایات روشن است، بعد از جعل آن روایات تا آن جا كه توانستند كوشش كردند آن را در بین مسلمانان ترویج كنند و به حدی در این كار موفق شدند كه حتی توانستند در بین اهل سنت هم آن را رواج دهند، ولی جعل‌كنندگان این احادیث نتوانستند قصه جعلی خود را كه همان مضمون روایات جعلی است با آیه مباهله تطبیق دهند، برای این‌كه در آیه كلمه «نسائنا» آمده و این كلمه جمع است و هیچ عربی این كلمه را در مورد یك زن اطلاق نمی‌كند، آن هم زنی كه دختر خود گوینده باشد، آن هم گوینده‌ای كه خود زنان متعدد دارد».

نقد و بررسی

او با كمال بی انصافی مصادر این روایات را شیعه ذكر كرده است، حال آن‌كه بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت این روایت را در كتاب‌های تفسیری و

---

[1]. محمد رشید رضا، *تفسیر المنار*، ج 3، ص 265.

حدیثی خود ذکر کرده‌اند؛ از جمله: امام احمد بن حنبل (متوفای 241 ه . ق)،[1] امام مسلم (متوفای 273 ه .)،[2] محمد بن سوره (متوفای 279 ه .)،[3] طبری (متوفای 310 ه .)،[4] ابن ابی‌حاتم (متوفای 375 ه .)،[5] ابوالفرج اصبهانی (متوفای 356ه .ق)،[6] امام ابوبکر جصّاص (متوفای 370 ه .)،[7] سمرقندی (متوفای 375)،[8] حاکم نیشابوری (متوفای 405 ه .)،[9] ثعلبی (متوفای 427 ه .)،[10] ماوردی (متوفای 450)،[11] بیهقی (متوفای 458 ه .)،[12] واحدی (متوفای 468 ه .)،[13] حاکم حسکانی (471 ه .)،[14] امام بغوی (متوفای 516 ه .)،[15] زمخشری (متوفای 538 ه .)،[16] ابن‌قیم الجوزیه[17] ابن‌جوزی

---

[1]. *المسند*، ج 1، ص 185.

[2]. *صحیح مسلم*، بشرح نووی ج 15، ص 185.

[3]. *سنن ترمذی*، ج 5، ص 407.

[4]. *جامع البیان*، ج 3، ص 299.

[5]. *تفسیر القرآن العظیم*، ج 2، ص 667.

[6]. *الاغانی*.

[7]. *احکام القرآن*، ج 2، ص 23.

[8]. *تفسیر سمرقندی*، ج 1، ص 274.

[9]. *المستدرک*، ج 3، ص 150.

[10]. *الکشف و البیان*، ج 3، ص 85.

[11]. *النکت و العیون*، ج 1، ص 399.

[12]. *دلائل النبوة*، ج 5، ص 388.

[13]. *اسباب النزول*، ص 68.

[14]. *شواهد التنزیل*، ج 1، ص 123.

[15]. *معالم التنزیل*، ج 2، ص 48.

[16]. *الکشاف*، ج 1، ص 193.

[17]. *الضوء المنیر*، ج 2، ص 64.

(متوفـای 597 ه .)،[1] فخر رازی (متوفـای 604 ه .)،[2] قرطبی (متوفـای 671 ه .)،[3] محـب

---

[1]. *زاد المسیر*، ج 1، ص 324.

[2]. *تفسیر الکبیر*، ج 8، ص 88.

[3]. *الجامع لاحکام القرآن*، ج 4، ص 104.

طبری (متوفای 694 ه .)،[1] نسفی (متوفای 710 ه .)،[2] امام خازن (متوفای 725 ه .)،[3] نظام‌الدین نیشابوری (متوفای 728 ه .)،[4] ابن‌تیمیه (متوفای 728 ه .)،[5] عبدالوهاب مصری (متوفای 733 ه .)،[6] ابن‌حیان اندلسی (متوفای 745 ه .)،[7] ذهبی (متوفای 748 ه .)،[8] ابن کثیر (متوفای 774 ه .)،[9] بیضاوی (متوفای 791 ه .)،[10] ابن‌حجر عسقلانی (متوفای 852 ه .)،[11] سیوطی (متوفای 911 ه .)،[12] ابن‌حجر هیتمی (متوفای 973 ه .)،[13] ابی‌سعود (متوفای 982 ه .)،[14] محمدعلی صابونی (متوفای 997 ه .)،[15] بروسوی (متوفای 1137 ه .)،[16] عجلی (متوفای 1204 ه .)،[17] احمد بن محمد بن

---

1. *ذخائر العقبی*، ص 25.

2. *تفسیر النسفي*، ج 1، ص 324.

3. *تفسیر الخازن*، ج 1، ص 254.

4. *غرائب القرآن*، ج 2، ص 178.

5. *منهاج السنة*، ج 2، ص 118.

6. نورالله تستری، *احقاق الحق*، ج 9، ص 91.

7. *البحر المحیط*، ج 2، ص 479.

8. *سیر اعلام النبلاء* در بخش سیر الخلفاء الراشدون، ص 230.

9. *تفسیر القرآن العظیم*، ج 1، ص 379.

10. *تفسیر البیضاوي*، ج 1، ص 163.

11. *الاصابه في تمییز الصحابه*، ج 4، ص 468 در ذیل علی.

12. *الدر المنثور*، ج 2، ص 232.

13. *الصواعق المحرقه*، ص 212.

14. *تفسیر ابي السعود*، ج 1، ص 378.

15. *مختصر تفسیر ابن کثیر*، ج 1، ص 289.

16. *روح البیان*، ج 2، ص 55.

17. *الفتوحات الالهیه*، ج 1، ص 432.

عـجـيـبـه (مـتـوفـاى 1224 ه .)،[1] آلـوســـــى (مـتـوفـاى 1270 ه .)،[2] قـاســـــمـى[3]

[1]. *البحر المديد*، ج 1، ص 363.

[2]. *روح المعاني*، ج 3، ص 167.

[3]. *تفسير القاسمي*، ج 2، ص 329.

شـــوکـانـی (متوفـای 1250 ه .)،[1] طنطـاوی جوهری[2] میبـدی[3] حکمـت بن یـاســین[4] ســعیـد حوی[5] ســیـد طنطـاوی مفتی مصـــر[6] حســن المنصـــوری[7] نیـاز قـاری[8] عبـدالقـادر آل عقـده[9] ابوبکر جزائری[10] ســلیمـان قنـدوزی حنفی[11] و بســیـار دیگری از اهـل تفســیر و حـدیـث این روایـات را بـا بیش از 51 طریق مختلف از صـــحـابـه و تـابعین و بزرگـان دین آورده‌انـد کـه همه از بزرگان اهل سنت هستند.

هیچ‌کـدام از مفســران، محـدثـان، مورخـان و رجـالیـان اهـل ســنـت این روایـت را جعلی نـدانســتـه‌انـد، بلکـه برخی از آنـان بر آن، ادعـای صـــحـت و اجمـاع و اتفـاق اهـل تفســیر و حـدیـث کرده و ادعـای تواتر و شـــهرت هم نموده‌انـد. ممکن اســـت این دیـدگـاه از رشـــیـد رضا باشد نه خود عبده، زیرا وی تعصب‌های خاصی داشته است.

امـا قول او در این‌کـه «جعـل‌کننـدگـان این قصـــه خوب نتوانســتنـد آن را بـا آیـه تطبیق دهنـد چون عرب وقتی از گوینـده‌ای کلمـه: «نســـائنـا» کـه جمع اســـت می‌شـــنود، دختر خودگوینـده بـه ذهنش نمی‌رســـد؛ آن هم گوینـده‌ای کـه چنـد زن دارد، از لغـت عرب چنین معنایی فهمیده نمی‌شود».

نقد و بررسی

مفسر، ادیب و ائمه قرائت، همچون زمخشری (متوفای 538 ه .) در ذیل آیه

---

1. **فتح القدیر، ج 1، ص 449.**

2. **الجواهر، ج 1، ص 127 ذیل آیه.**

3. **کشف الاسرار، ج 2، ص 147.**

4. **التفسیر الصحیح، ج 1، ص 421.**

5. **الاساس في التفسیر، ج 2، ص 774.**

6. **التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج 2، ص 130.**

7. **المقتطف من عیون التفاسیر، ج 1، ص 332.**

8. **تفسیر فتح الرحمن، ج 1، ص 133.**

9. **جامع التفسیر من کتب الاحادیث، ج 1، ص 370.**

10. **ایسرالتفاسیر، ج 1، ص 325.**

11. **ینابیع الموده، ص 330.**

می‌گوید: این دلیلی است که هیچ چیز قوی‌تر از آن بر فضیلت اصحاب کساء نیست و این برهان روشنی است بر صحت نبوت رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله.[1]

چطور این بزرگان و نامداران بلاغت و ادب نفهمیده باشند که این روایات، نسبت غلط به قرآن می‌دهند و لفظ جمع را در مورد یك نفس و مفرد استعمال کرده؟! حال آن‌که در قرآن چندین مورد لفظ جمع استعمال شده ومراد از آن فقط یك نفر است مانند این آیه «إِذْ قالَتِ الْمَلائِكَةُ يا مَرْيَمُ إِنّ اللّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ»[2] در این آیه کلمه ملائکه جمع است و برای یك فرد یعنی تنها جبرئیل مراد است.[3]

خود کلمه نساء در قرآن برای دختر هم استعمال شده است مانند: «يُذَبِّحُونَ أَبْناءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِساءَكُمْ»[4] و آیه «وَلِلنِّساءِ نَصِيبٌ مِمّا تَرَكَ الوالِدانِ وَالأَقْرَبُونَ».[5] وقتی این اصل ثابت شد که نساء بر دختر اطلاق می‌شود فرق نمی‌کند که آن دختر گوینده باشد یا شنونده لذا اطلاق نساء بر دختر یك اصل قرآنی است.

3. دیدگاه رشید رضا:

او بعد از ذکر روایات مباهله گفته است: «ابن عساکر از جعفر بن محمد از پدرش روایت کرده در ذیل آیه «فَقُلْ تَعالَوْا نَدْعُ أَبْناءَنا وَأَبْناءَكُمْ» فرموده است: «رسول‌خدا برای مباهله ابوبکر و پسرش و عمر و پسرش و عثمان و پسرش را آورد، و ظاهراً کلام در جماعتی از مؤمنین می‌باشد».[6]

نقد و بررسی

ابن عساکر این روایت را از طریق سعید بن عنبسه و هیثم بن عدی از امام صادق علیه‌السلام آورده است. ابوحاتم رازی درباره سعید بن عنبسه می‌گوید:

---

[1]. *الكشاف*، ج 1، ص 193.

[2]. آل‌عمران 3 آیه 45.

[3]. محمود آلوسی، *روح المعاني*، ج 3، ص 141.

[4]. بقره 2 آیه 49.

[5]. نساء 4 آیه 7.

[6]. *تفسیر المنار*، ج 3، ص 265.

لایصدق[1]. عبدالرحمن می‌گوید: از علی بن حسین شنیدم که می‌گفت: سعید بن عنبسه «کذاب» یعنی دروغ‌گوست. از پدرم شنیدم که می‌گفت: او راست نمی‌گوید.[2] یحیی‌بن‌معین هم گفته کذاب.[3] ابن‌ابی‌حاتم از پدرش نقل می‌کند که او گفت: فیه‌نظر.[4]
در کتاب‌های معروف رجالی اهل سنت، جز مذمت هیچ مدحی درباره او دیده نمی‌شود و بر کذاب بودن او تأکید فراوان شده و او در ردیف ضعفاء و متروکین قرار گرفته است؛ چنان‌که این مطلب را ذهبی (متوفای 748 ه .)،[5] ابن جوزی،[6] احمد بن حجر عسقلانی (متوفای 852 ه .)،[7] و غیره هم ذکر کرده‌اند.
هیثم بن عدی: درباره هیثم بن عدی هیچ مدحی را پیدا نکردم.
بخاری می‌گوید: «لیس بثقة کان یکذب»،! عین همین جمله را درباره او یحیی گفته است. ابوداود گفته است او «دروغ‌گو» است. نسائی و غیره گفته‌اند: «متروك‌الحديث».[8]
سعدی گفته است: هیثم بن عدی ساقط قد کشف قناعه.[9] یحیی بن معین گفته از پدرم درباره او پرسیدم که گفت: «متروك الحديث»[10] عباس الدُّوری گفت: برخی از اصحاب ما گفته‌اند، کنیز هیثم بن عدی می‌گفت: «ما كان مولاي يقوم عامّة الليل يُصلّي، فإذا أصبح جلس يكذب».[11] بستی گوید: «إنّه روی عن الثقات أشياء كأنّها

---

[1]. ذهبی، *میزان الاعتدال*، ج 2، ص 154.

[2]. عبدالرحمن رازی، *کتاب الجرح و التعدیل*، ج 2، ص 53.

[3]. *همان*.

[4]. *همان*.

[5]. ذهبی، *المغني في الضعفاء*، ترجمه 2438 و *ديوان الضعفاء و المتروكين*، ج 1، ص 331، ترجمه (1639).

[6]. *کتاب الضعفاء و المتروكين*، ج 1، ص 324، ترجمه 1429.

[7]. *لسان الميزان*، ج 3، ص 286.

[8]. ذهبی، *میزان الاعتدال*، ج 4، ص 324.

[9]. ابن عدی، *الكامل في الضعفاء*، ج 8، ص 400.

[10]. عبدالرحمن رازی، *همان*، ج 9، ص 85.

[11]. ذهبی، *سیر اعلام النبلا*، ج 8، ص 426.

موضـــوعـه... إنّـه كـان يـدلّســـهـا».[1] در نقل دیگری از بخـاری (متوفـای 256 ه .) گفتـه اســـت: «ســـكـتوا عنـه»[2] علـی گفـت: «لا ارضـــاه فـی شـــئ». ازدی هم او را متروك‌الـحـدیـث می‌دانســـت.[3] ابن حبـان هم گفتـه اســـت: «لایجوز الاحتجـاج بـه و لا الروایـة عنـه إلاّ علی ســـبیـل الاعتبـار».[4] برخی او را ضـــعیف و متروك دانســـتـه مـاننـد دارقطنی،[5] ذهبی،[6] نســـائی (متوفـای 303 ه .)[7] و عقیلی.[8] بنـابراین اعتبـاری برای این روایـت نیســـت و جعلی اســـت كه با روایات صحیح و متواتر در تعارض می‌باشد.

آیه اهل الذكر

«فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ»؛[9]

از اهل ذكر بپرسید اگر شما نمی‌دانید.

روایـات شـــیعـه «اهل ذكر» را منحصـــر در اهـل‌بیـت علیهم‌السلام می‌داننـد و در این زمینـه متواتر یا حداقل متظافرند.

در منـابع اهـل ســـنـت، دربـاره اهـل ذكر «پـانزده» نظریـه مطرح شـــده اســـت كـه آنهـا را می‌توان در ســـه نظریـه عمده خلاصـــه كرد: «اهل كتـاب بـه طور اعم یـا اخص»، «اهل قرآن» و «اهل‌بیت». روایات اهل ســـنت به دو گروه تقســـیم شـــده اســـت: ســـند گروه اول از صـــحابه و تـابعین اســـت و ســـنـد گروه دوم بـه شـــخص پیـامبر اكرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهـل‌بیتش هم‌چون امـام علی، امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام می‌رسد و با دیدگاه شیعه كاملاً انطباق دارد برخی

---

[1]. محمد بن حیان بستی، *كتاب المجروحین*، ج 3، ص 92 - 93.

[2]. بخاری، *كتاب الضعفاء الصغیر*، ترجمه 390.

[3]. ابن جوزی، *كتاب الضعفاء و المتروكین*، ج 3، ص 179، ترجمه (3622).

[4]. *همان*.

[5]. *الضعفاء و المتروكون*، ص 388، ترجمه 563.

[6]. *المغني في الضعفاء*، ج 2، ص 488، ترجمه 6808 و *دیوان الضعفاء و المتروكون*، ج 2، ص 424.

[7]. *الضعفاء و المتروكین*، ص 241، ترجمه 637.

[8]. *الضعفاء الكبیر*، ج 4، ص 352 ترجمه 1959.

[9]. نحل 16 آیه 43.

دانشـــمنـدان اهـل ســنـت آیـه «هَـلْ يَسْـتَوِي الّـذِينَ يَعْلَمُونَ وَالّـذِينَ لـا يَعْلَمُونَ»[1] را نیز دربـاره علی و اهل‌بیتش علیهم‌السلام دانسته‌اند.
بـا توجـه بـه متفق بودن روایـات فریقین دربـاره این‌کـه مراد از اهـل ذکر اهـل‌بیـت علیهم‌السـلام هســتند و مرکز و محور اهـل‌بیت حضــرت فـاطمـه علیهاالسـلام اســت مرجعیت اهل‌بیت بـه ویژه حضرت زهرا علیهاالسلام اثبات می‌شود.[2]

آمدن پیامبر به درِ خانه فاطمه

«وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»؛[3]

تو اهل‌بیت خود را به نماز امر کن و بر این کار صبور باش.

حســکـانی نقـل می‌کنـد کـه ابو حمراء خـادم پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: هنگـامی کـه این آیـه نـازل شـــد «وَأْمُرْ أَهْلَـكَ بِـالصَّـلـاةِ وَاصْـطَبِرْ عَلَيْهـا» پیـامبر وقـت هر نمـاز درِ خـانــه علی و فـاطمــه می‌آمـد ســپس می‌فرمود: بر پـا کنیـد نمـاز را. خـدا شـــمـا را رحمـت کنـد: «إِنَّمـا يُرِيـدُ اللّـهُ لِـيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ البَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً».[4]

همین‌طور قنـدوزی هم در کتـابش روایتی نقـل کرده اســـت کـه امـام رضـــا علیه‌السـلام در مجلس مـأمون در فرق امـت و آل، دوازده مورد از آیـات را شـــمرده و یکی از آن مورد همین آیــه است که مراد از «اهلك» آل است.[5]
ابن مردویـه (متوفـای 416 ﻫ .)، این آیـه را دربـاره اهـل‌بیـت دانســتـه اســـت.[6] ســـیوطی

---

[1] زمر 39 آیه 9. حسکانی در ذیل آیه، دو روایت از امام باقر و ابن عباس آورده که مراد از «الذین یعلمون» را اهل‌بیت دانسته است. «*شواهد التنزیل*، ج 2، ص 116 و 117».

[2]. برای آگـاهی بیشـــتر ر.ك: نگـارنـده «نقـد و بررســی دیـدگـاه فریقین دربـاره اهـل ذکر»، فصـــلنـامـه تخصـــصـــی *طلوع* ش 7، 1382 ش)، ص 58 - 79.

[3]. طه 20 آیه 123.

[4]. *شواهد التنزیل*، ج 1، ص 381.

[5]. *ینابیع الموده*، ص 482، باب 90.

[6]. *مناقب*، ص 132.

(متوفای 911 ه .) ذیل آیه، همان حدیث فوق را ذکر نموده است.[1] همین روایت را قرطبی (متوفای 671 ه .) نیز آورده است.[2]

فاطمه علیهاالسلام و معامله با خدا

مفسر معروف اهل سنت میبدی این آیه را می‌آورد: «مَنْ ذَا الّذِي يُقْرِضُ اللّهَ قَرْضاً حَسَناً فَيُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً كَثِيرَةً»[3] «کیست که به خداوند قرض نیکویی دهد تا خدا آن را برای او چندین برابر کند». سپس ذیل آن، این روایت را نقل می‌کند:

«روزی علی مرتضی، در خانه شد، حسن و حسین پیش فاطمه زهرا می‌گریستند. علی گفت: یا فاطمه چه بوده است این روشنایی چشم ومیوه دل و سرور جان ما را می‌گریند؟ فاطمه گفت: یا علی! بچه ها گرسنه اند که از روز گذشته تاکنون هیچ چیز نخورده‌اند و دیگی بر سرآتش نهاده بود. علی گفت: آن چیست که در دیگ است؟

فاطمه گفت: در دیگ هیچ چیز نیست مگر آب تهی، دل خوشی این فرزندان را بر آتش نهادم تا پندارند که چیزی می‌پزم، علی دل تنگ شد، عبایی نهاده بود بر گرفت و به بازار برد و شش درهم بفروخت و طعامی خرید. ناگاه سائلی آواز داد که: «من یقرض اللّه یجده ملیّاً وضیّا» علی آن چه داشت به وی داد، باز آمد و با فاطمه گفت. فاطمه گفت: «وفّقت یا أباالحسن و لم تزل فی خیر»، نُوشت باد یا اباالحسن، که توفیق یافتی و نیکو چیزی کردی و تو خود همیشه با خیر بوده ای و با توفیق، علی بازگشت تا به مسجد رسول شود و نماز کند، اعرابی را دید که شتری می‌فروخت، گفت: یا ابالحسن! این شتر را می‌فروشم بخر، علی گفت: نتوانم که بهای آن ندارم، اعرابی گفت: به تو فروختم تا وقتی که غنیمتی در رسد یا عطایی از بیت المال به تو در آید، علی آن شتر به شصت درم خرید و فراپیش کرد، اعرابی دیگر پیش وی در آمد، گفت:

---

[1]. *الدر المنثور*، ج 5، ص 613.

[2]. *الجامع لاحکام القرآن*، ج 11، ص 263.

[3]. بقره 2 آیه 245.

يـا علـى! اين شـــتر بـه من فروشـــى گفـت فروشـــم، گفـت: بـه چنـد؟ گفـت: بـه چنـدانـك خواهى، گفـت بـه صـــد و بيســـت درم خريـدم، على گفـت: فروختم صـــد و بيســـت درم. پذيرفت از وى، و بـه خـانـه بـاز شـــد، بـا فـاطمـه گفت كـه اين شـــصـــت درم با بهاى شـــتر دهم به اعرابى و شـــصـــت درم خود بـه كـار بريم. بيرون رفـت بـه طلـب اعرابى، مصـــطفى را ديـد گفـت: يـا على تـا كجـا؟ على قصـــه خويش بـاز گفـت: رســـول خـدا شـــادى نمود و او را بشـــارت داد و تهنيـت كرد، گفـت يـا على آن اعرابى نبود، آن جبرئيـل بود كـه فروخـت و ميكـائيـل بود كـه خريـد، و آن شـــتر نـاقـه‌اى بود از نـاقـه هـاى بهشـــت، اين آن قرض بود كـه تو باللّه دادى و درويش را با آن بنواختى!»[1]

ازدواج فاطمه عليهاالسلام با على عليه‌السلام

«وَهُـوَ الّذِي خَلَقَ مِنَ الماءِ بَـشَرَاً فَـجَعَلَهُ نَـسَبَاً وَصِـهْرَاً»؛[2]

و اوست خداوندى كه آفريد از آب بشر را پس او را قرار داد خويشاوند و داماد.

برخـى مفســـران و دانشـــمنـدان اهـل ســـنـت در ذيـل آيـه از ابن ســـيرين روايتـى نقـل كرده‌انـد كـه وى گفـت: «اين آيـه در شـــأن مصـــطفى و على فرود آمـد كـه مصـــطفى دخترش را ـــــ فاطمه ـــــ به زنى به على داد، على پســـرعم وى بود و شـــوهر دخترش، هم نســـب بود و هم صـهر.

وقصـّــه تزويج فـاطمه آن اســـت كه مصـــطفى صلى‌الله‌عليه‌وآله روزى در مســـجد آمد شـــاخى ريحان به دســـت گرفتـه ســـلمـان را گفـت: يـا ســـلمـان رو على را بخوان. رفـت و گفـت: «يـا علي! أجـب رســـول اللّـه». على گفـت: يـا ســـلمـان رســـول خـدا را اين ســـاعـت چون ديـدى و چون او را گذاشـــتى؟ گفت: يـا على ســـخـت شـــادمـان و خنـدان چون مـاه تـابـان و شـــمع رخشـــان. على آمـد بـه نزديـك مصـــطفى و مصـــطفى آن شـــاخ ريحـان فرا دســـت على داده عظيم خوش بوى بود. گفت: يا رسول‌اللّه اين چه بوى است بدين خوشى؟ گفت: يا على از آن

---

[1]. *كشف الاسرار*، ج 1، ص 662 - 663.

[2]. فرقان 25 آيه 54.

نثـارهـاســـت کـه حوریـان بهشـــت کرده‌انـد بر تزویج دخترم فـاطمـه گفـت: یـا کـه یـا رســـول اللّـه؟ گفت: یـا تو یـا علی، در مســـجد نشـــســـتـه بودم فرشـــتـه‌ای در آمد بر صـــفتی که هرگز چنـان نـدیـده بودم، گفـت: نـام من محمود اســـت و مقـام من در آســـمـان دنیـا، در مقـام معلوم خودم بودم ثلثی از شــــب گـذشـــتـه کـه نـدایی شـــنیـدم از طبقـات آســـمـان کـه: ای فرشـــتگـان مقربـان و روحـانیـان و کروبیـان همـه جمع شـــویـد در آســـمـان چهـارم. همـه جمع شـــدنـد و هم‌چنین ســـکّـانِ مقعـد صـــدق و اهـل فرادیس اعلی در جنـات عـدن حـاضـــر گشتند.

فرمـان آمـد کـه ای مقربـان درگـاه و ای خـاصـــگـان پـادشـــاه! ســـوره «هَـلْ أَتي عَلَي الـإِنْسـانِ» برخوانیـد. ایشـــان همـه بـه آواز دلربـای و الحـان طرب افزای ســـوره هـل اتی خوانـدن گرفتنـد. آنگـه درخـت طوبی را فرمـان آمـد کـه تو نثـار کن بر بهشـــت‌هـا بر تزویج فـاطمـه زهرا بـا علی مرتضـــی و درخـت طوبی در بهشـــت هم‌چون آفتـاب اســـت در دنیـا چون آفتـاب در دنیـا بـالا گرفـت هیچ خـانـه نمـانـد کـه از وی شـــعـاع در آن نیفتـد، هم‌چنین در بهشـــت هیچ قصـــر و غرفه و درجه‌ای نیســـت که از درخت طوبی در آن‌جا شـــاخی نیســـت. پس طوبی بر خود بلرزیـد و در بهشـــت گوهر و مرواریـد و حلـه‌هـا بـاریـدن گرفـت، پس فرمـان آمـد تـا منبری از یـك دانـه مرواریـد ســـپیـد در زیر درخـت طوبی بنهـادنـد، فرشـــتـه‌ای که نـام وی راحیل اســـت و در هفت طبقه آســـمـان فرشـــتـه ازو فصـــیح‌تر و گویـاتر نیســـت بـه آن منبر بر آمـد و خـدای را ـــــ جـل جلالـه ـــــ ثنـا گفت و بر پیغـامبران درود داده آنگـه جبّـار کـائنـات خـداونـد ذوالجلال قـادر بر کمـال بی واســـطـه نـدا کرد کـه: ای جبرئیـل و ای میکـائیـل قـادر بر کمـال بی واســـطـه نـدا کرد کـه: ای جبرئیـل و ای میکـائیـل شـــمـاهـا دو گواه معرفـت فـاطمـه بـاشـــیـد و من کـه خـداونـدم ولّی فـاطمـه‌ام، و ای کروبیـان و ای روحـانیـان آســـمـان شـــمـا همـه گواه بـاشـــیـد کـه من فـاطمـه زهرا را بـه زنی بـه علی مرتضـــی دادم. آن ســـاعـت کـه رب العزة این نـدا کرد ابری بر آمـد زیر جنـات عـدن، ابری روشـــن خوش کـه در آن تیرگـی و گرفـتگـی نـه ـــــ و بوی خوش و جواهر نـثـار کـرد و رضـــوان و ولـدان و حوران بـهشـــت برین نمط نثار کردند. پس رب العزة مرا بدین بشارت به تو فرستاد یا محمد و گفت:

حبیب مرا بشارت ده و با وی بگو که ما این عقد در آسمان بستیم تو نیز در زمین ببند.
پس مصـــطفی صـلی‌الله‌علیه‌وآله مهاجر و انصـــار را حاضـــر کرد، آنگه روی فرا علی کرد گفت: یا علی چنین حکمی در آســمان رفت، اکنون من فاطمه دختر را بـه چهار صـــد درم کـاوین بزنی بـه تو دادم پـذیرفتی؟ علی گفت: یـا رســول‌اللّـه من پـذیرفتم نکـاح وی، رســول‌خـدا گفت: «بارك اللّه فیکما».[1]
ثعلبی (متوفـای 427 ه .)، هم روایـت ابن ســیرین را آورده کـه این آیـه در شــأن پیـامبر و علی نازل شده که پیامبر دخترش فاطمه را به ازدواج علی در آورد.[2]
ابن مردویـه (متوفـای 416 ه .) این آیـه را دربـاره اهل‌بیـت دانســتـه و از امـام بـاقر علیه‌السلام روایـت آورده کـه فرمود: «مراد از آن علی و فـاطمـه اســت».[3] قنـدوزی از جـابر، براء، انس و ام ســلمـه روایت آورده کـه گفتنـد: «نزلـت في الخمســة أهـل العبـاء».[4] «آیـه در شــأن پنج تن پاك نازل شده است».

آیه صلوات

«إِنّ اللّهَ وَمَلَائِکَتَهُ یُصَلّونَ عَلَي النّبِيّ یاأَیّها الّذِینَ آمَنُوا صَلّوا عَلَیْهِ وَسَلّمُوا تَسْلِـیماً»؛[5]
خـدا و فرشـتـگـان او بر پیـامبر صـلوات مـی‌فرسـتنـد، شـمـا هم ای کسـانـی کـه ایـمـان آورده‌ایـد بـر او صلوات بفرستید، و آن طور که باید تسلیم شوید.

مفهوم صلوات و سلام

ســلام و صــلوات شــعار دینی، دســتور خـداونـد و واجـب شــرعی اســت جملـه «اللّهمّ! صلّ علي محمد و علي آل محمد» متواتر و قدر متیقن در همه روایات است و در برخی منابع

---

1. رشیدالدین میبدی، *کشف الاسرار*، ج 7، ص 49 - 51.

2. *الکشف و البیان*، ج 7، ص 142.

3. *مناقب*، ص 285.

4. *ینابیع الموده*، ص 118، باب 39.

5. احزاب 33 آیه 56.

«اللّهمّ! صـلّ علي محمد و آل محمد» آمده است. برای صلوات معنای مختلفی ذکر شده است به نظر می‌رسد معنای جامع صلوات توجه و انعطاف باشد. علامه طباطبائی اصل معنای صلوات را انعطاف می‌داند که به اختلاف نسبت متفاوت می‌شود لذا گفته است: صلوات خدا بر پیغمبر به معنای انعطاف او به وی است، به وسیله رحمتش انعطافی مطلق بدون قید و صلوات خدا و ملائکه به صورت استمرار جریان دارد.

سلام و صلوات بر پیامبر بدون قید به صورت مطلق آمده است؛ یعنی در همه اعصار چه در حیات چه در ممات آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله باید مؤمنین بر آن حضرت صلوات و سلام بفرستند و این یك دستور الهی و از لوازم ایمان است. صلوات در قرآن هم به معنای مختلفی هم‌چون دعا[1] تزکیه[2] و توجه و اهمیت[3] آمده است. سلام به معنای سلامت یعنی «سلامت بر تو باد» آمده و این هم گویا یك نوع دعاست. البته در تفسیر این آیه در تفاسیر شیعه معنای سلام به تسلیم شدن در برابر دستورهای پیامبر آمده است؛ چنان‌که در روایتی امام صادق علیه‌السلام فرمود: «آتنوا علیه و سلّموا له»[4] در تفسیر آیه و در تشریع معنای سلام فرمودند: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را ثنا گویید و به فرمانش گردن نهید و خود را تسلیم آن‌چه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده کنید.

فرق سلام و صلوات

«صلّوا» امر به طلب رحمت و صلوات فرستادن بر پیامبر و آل پیامبر است و معنای صلوات را امام کاظم علیه‌السلام در حدیثی این‌چنین بیان فرمود: «صلوات خدا بر پیامبر نوعی رحمت از جانب اوست و صلوات فرشتگان ستایشی است از آنان نسبت به

---

[1]. **توبه 9 آیه 103.**

[2]. **بقره 2 آیه 157.**

[3]. **احزاب 33 آیه 43.**

[4]. **حویزی، *تفسیر نور الثقلین*، ج 4، ص 305.**

رسول‌خدا و صلوات مؤمنان دعایی است از آنها برای پیامبر».[1]
اما «سلّموا» به معنای تسلیم در برابر فرمان‌های پیامبر است؛ چنان‌که در قرآن مجید نیز به همین معنا استعمال شده است «تسلیما».[2]
این صلوات خداوند و فرشتگان و مؤمنین پیوسته بر محمد و آل محمد جاری است و وجود نازنین حضرت فاطمه علیهاالسلام یکی از محورترین افراد آل محسوب می‌شود و این صلوات بر ذات فاطمه جریان دارد و صلوات و سلام دو حق معنویِ اهل‌بیت علیهم‌السلام بر مسلمین است.

کیفیت صلوات

پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در حیات طیبه خود بارها و بارها به صحابه کیفیت و چگونگی صلوات فرستادن را تعلیم فرموده است. روایت‌های چگونگی صلوات؛ به حد تواتر به ما رسیده و همه دانشمندان بر این موضوع اتفاق نموده‌اند، این روایات فراوان است، لذا برای نمونه به چند نمونه آنها را یادآور می‌شویم:
عن عبدالرحمن بن أبي ليلي، قال: لقيني كعب بن عجرة، فقال: ألا أهدي لك هديّة؟ إنّ النبيّ صلّى اللّه عليه و سلم خرج علينا فقلنا: يا رسول اللّه! قد علمنا كيف نسلّم عليك، فكيف نصلّى عليك؟ قال: «فقولوا: اللّهمّ! صلّ على محمّد و على آل محمّد، كما صلّيتَ على إبراهيم، إنّك حميد مجيد»؛[3] عبدالرحمن ابن ابی لیلی نقل می‌کند که کعب بن عجره مرا ملاقات کرد و گفت: آیا دوست داری حدیثی را به عنوان هدیه به تو تقدیم کنم؟ آن حدیث این است که روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نزد ما صحابه آمد عرض

---

[1]. *همان*، ص 302.

[2]. نساء 4 آیه 65.

[3]. *صحیح البخاری*، ج 8، ص 95 کتاب الدعوات باب الصلاة علی النبی؛ *صحیح مسلم* (شرح نووی کتاب الصلاة باب الصلاة علی النبی بعدالتشهد) ج 4، ص 367، ح 66؛ *سنن ابن ماجه*، ج 1، ص 289، ح 904؛ *سنن الدارمی*، ج 1، ص 309 و عسقلانی، *فتح الباری*، ج 8، ص 95.

کردیم: یا رسول اللّه! کیفیت سلام کردن بر شما را آموختیم، بفرمایید چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟ فرمود: بگویید: «اللّهمّ! صلّ علی محمّد و آل محمّد، کما صلّیت علی إبراهیم، إنّك حمید مجید».

کیفیت صلوات بدون فاصله با علی

در برخی کتاب های معتبر اهل سنت، روایت های صحیح السند یافت می شوند که در آنها همان صلوات شیعه اثنی عشری یعنی «اللّهمّ! صلّ علی محمّد و آل محمّد» آمده و این روایات از جمله بزرگان دین مانند کعب بن عجره چندین طرق، بریده الخزاعی، ابن ابی زید و یزید و غیره نقل شده است و این روایات را بزرگانی همچون نسائی، ابوداود، بخاری، ابن حجر عسقلانی، خطیب بغدادی، ابن حجر هیتمی، بیهقی، العینی و سید کسروی و غیره نقل کرده اند: 1. در *سنن* نسائی حدیث کعب بن عجره با همان کیفیت قبلی نقل شده و در آن آمده است «قولوا: اللّهمّ! صلّ علی محمّد و آل محمّد».[1]

در حدیث دیگر از کعب بن عجره در پاسخ به سؤال او فرمود: «قولوا: اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد».[2]

در حدیث سوم کعب بن عجره از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده است «إنّه کان یقول في الصلاة: اللّهمّ! صلّ علی محمّد و آل محمّد»[3] آن حضرت پیوسته در نماز می‌گفت: «اللّهمّ! صلّ علی محمّد و آل محمّد» حدیث کعب بن عجره را ابونعیم اصبهانی (م 430 ه .) در چندین جای کتاب معروف خود «صحیح و متفق علیه»[4] می‌داند، ابن‌حجر عسقلانی نقل کرده که امام احمد گفته: «در حدیث تشهد مراد از آل‌محمد

---

[1]. *سنن النسائي* بشرح سیوطی، ج 3، ص 48 - 49، ح 1285.

[2]. سنن ابی‌داود، ج 1، ص 257؛ محمود بدرالدین عینی، *شرح سنن ابی‌داود*، ج 4، ص 458 و حسن کسروی، *إنجاز الوعود بزوائد ابی داود*، ج 1، ص 143.

[3]. عسقلانی، *فتح الباري*، ج 11، ص 196 و بیهقی، *سنن الکبری*، ج 2، ص 510.

[4]. *حلیة الاولیاء*، ج 7، ص 108 و ج 4، ص 356.

اهل‌بیت پیامبر هستند».[1]
در حدیث ابن ابی‌زید هم جمله معروف «اللّهمّ! صلّ علی محمّد و آل محمّد» آمده است.[2]
در حدیث یزید: و بارك علی محمّد و آل محمّد[3] آمده است و در حدیث بریده آمده است او گفت: «قلنا: یا رسول اللّه! قد علمنا السلام علیك، فكیف الصلاة علیك؟ قال: «قولوا: اللّهمّ! اجعل صلواتك و رحمتك علی محمّد و آل محمّد، كما جعلتها علی آل إبراهیم».[4]
در همه این احادیث، حکایت از سؤال چندین صحابه از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است و این را از کلمه «قلنا» و همچنین کلمه «علمنا» به دست می‌آوریم.
در حدیث معروف «صلوات أبتر» هم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله صلوات نفرستادن بر «آل» را نهی فرموده و در امر به صلوات کامل، صلوات شیعه را تأکید فرموده است و به همه اصحاب و مسلمین امر به این گونه صلوات داده و آن را فریضه واجب و ضروری برای همه مسلمین می‌داند تا آن‌جا که می‌فرماید: «بل قولوا: اللّهمّ! صلّ علي محمّد و آل محمّد»[5] بلکه باید بگویید «اللّهمّ! صلّ علي محمّد و آل محمّد».
السقاف می‌گوید:
«و تجب الصلاة على النبيّ صلی‌الله‌علیه‌وآله في التشهّد الأخير على الصحيح المختار؛ لأنّ أقصرَ صيغةٍ و ردت عن سيّدنا رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ثبت فيها ذكر الصلاة على الآل، و لم ترد صيغةٌ خالية منه في صيغ تعليم الصلاة؛ بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله صلوات فرستادن واجب است در تشهد آخر بنابر قول صحیح و مختار، زیرا مختصرترین صیغه و جمله صلوات که از

---

1. *فتح الباري*، ج 11، ص 192.

2. *همان*، ص 191.

3. *صحيح البخاری*، ج 6، ص 151 *کتاب التفسير* ذیل آیه صلوات در سوره احزاب و احمد قسطلانی، *ارشاد الساري*، ج 10، ص 608.

4. خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج 8، ص 143 4237.

5. هیتمی، *الصواعق المحرقه*، ص 146 و شهاب‌الدین حضرمی، *رشفة الصادي*، ص 68.

مولایمـان رســول خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شـــده در آن هم صـــلوات بر آل ذکر شـــده اســـت و هیچ جمله‌ای وصیغه‌ای که برای تعلیم صلوات نقل شده خالی از آل نیست».
او ســپس برای شـــاهد مثـال، حـدیـث زیـد بن خـارجـه را آورده کـه پیـامبر خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «صـلّـوا عـلـيّ، و اجتهـدوا فی الـدعـاء، و قولوا: اللّهمّ! صـــلّ علي محمّـد و آل محمّـد»[1] بر من صلوات بفرستید و در دعا سعی کنید و بگویید: «اللّهمّ! صلّ علي محمّد و آل محمّد».
در حـدیـث دیگر از ابوســعیـد الخـدری کـه از پیـامبر اکرم صـلی‌الله‌علیه‌وآله کیفیـت صـــلوات را می‌پرسد فرمود: «و بارك علي محمّد و آل محمّد».[2]
النبهانی روایتی را نقل کرده در آن نیز همین جمله مذکور[3] آمده است.
از جابر بن عبداللّه ـــــ رضـــی اللّه عنه ـــــ روایت شـــده که رســـول خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «من أصبح و أمسي و قال: اللّهمّ! يا ربّ محمّد صلي‌الله‌عليه‌وآله و آل محمّد...».[4]
ابن حجر، جـدایی ازواج و ذریـه را از آل تـأکیـد و تصـــریح می‌کنـد و آن را امری واضـــح و روشن می‌داند: «إنّهما ليس من الآل و هو واضح».[5]

راویان صلوات از صحابه

بـا تفحّص در منـابع اهـل ســنـت، اســـامی ذیـل از صــحـابـه بـه عنوان راویـانِ احـادیـث صلوات دست یافتیم:
1. امام علی علیه‌السلام
2. حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام
3. امام حسن مجتبی علیه‌السلام

---

[1]. حسن سقاف، *صحیح صفة صلاة النبي*، ص 214.

[2]. مصطفی عدوی، *الصحیح المسند من فضائل الصحابه*، ص 250.

[3]. یوسف نبهانی، *منتخب الصحیحین*، ص 278.

[4]. عبدالرحمن صفوری، *نزهة المجالس*، ج 2، ص 111.

[5]. هیتمی، *الصواعق المحرقه*، ص 146.

4. امام حسین علیه‌السلام
5 . ابن عباس
6 . عبداللّه بن مسعود
7. ابی ذر
8 . ابو سعید الخدری
9. ابوهریره
10. ابی مسعود عقبه بن عمرو
11. ابی حمید الساعدی
12. ابی مسعود الانصاری
13. ابی امامه الباهلی
14. کعب بن عجره
15. یونس بن خباب
16. ابراهیم
17. عبدالرحمن بن ابی کثیر
18. طلحه بن عبیداللّه
19. انس بن مالك
20. زید بن ابی خارجه
21. بریدة بن الحصیب
22. عمر بن خطاب
23. رویفع بن ثابت
24. واثله بن الاسقع
25. عبداللّه بن جعفر بن ابیطالب
26. زید بن عبد ربّه انصاری
27. حارث بن خزرج

28. موسی بن طلحه
29. محمد بن عبداللّٰه
30. عبداللّٰه بن عمرو بن عاص
31. زینب بنت ابی سلمه
32. ام سلمه
33. عایشه
34. بشیر بن سعد
35. ابی مسعود البدری
36. فضاله بن عبید
37. ربیعه
38. شعبه
39. زید بن طلحه
40. ابی بن کعب
41. عبد الرحمن بن عوف
42. ابی طلحه
43. عامر بن ربیعه
44. عمیر الانصاری
45. جابر بن عبداللّٰه انصاری
46. کعب بن علقمه
47. عبداللّٰه بن عمر
48. أوس بن أوس الثقفی
49. حسین بن علی الجعفی
50. سعید بن عمیر الانصاری
51. ابی رافع

52 . ابوبکر بن ابی قحافه
53 . ابودرداء
54 . وایل بن حجر
55 . عقبه بن عامر
56 . سهل بن سعد
57 . عمار بن یاسر
58 . ابی برده بن نیار
59 . ایوب بن بشر الانصاری
60 . عبداللّه بن جراد
61 . خالد بن سلمه
62 . ابوالحسن البکری
63 . ابو عماره بن زید المدنی
64 . محمد بن اسحاق
65 . صفیه همسر پیامبر
66 . براء بن عازب
67 . عبداللّه بن ابی اوفی
68 . عبدالرحمن بن بشیر بن مسعود
69 . جابر بن سمره
70. ابو امامة بن سهل بن خیف
71. مالك بن الحویرث
72. عبداللّه بن الحارث بن جزء الزبیدی.
73. حبّان بن منقذ

صلوات بر ازواج و اصحاب

اصحاب با وفا و همسران با ایمان و مطیع پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به سبب نزدیکی

بـا آن حضـــرت امتیـازی دارنـد کـه بقیـه مســلمین از آن محـروم انـد. خود آنهـا نیز از حیـث رتبـه و مرتبـه بـا هم تفـاوت داشـــتـه اســـت آنـان کـه ایمـان قوی‌تر و اعمـال صــــالح بیشـــتر و فداکاری‌های بـارزتر داشـــتند و در مقـابل دســـتورهای پیامبر اکرم صـلی‌الله‌علیه‌وآله خاضـــع و تسـلیم محض بودنـد از دیگر همســـران و اصـــحـاب مؤمن مراتـب بـالاتری داشـــتنـد آنـان قـابـل احترام انـد ولی در صـــلوات شـــریـك نیســـتنـد زیرا صـــلوات دســـتوری الهی برای خود همســـران و صـــحـابـه و همـه مؤمنین اســـت کـه صـــلوات بر پیـامبر و آل پیـامبر بفرســـتـد و فرســـتـادن صـــلوات بر محمـد و آل محمـد واجـب و از لوازم ایمـان اســـت؛ چنـان‌کـه از آیـه بر می‌آیـد «یـا أَيُّهـا الَّـذِينَ آمَنُوا» خـداونـد بـه مؤمنین امر کرده کـه صـــلوات بفرســـتد بر پیامبر و آل پیامبر علیهم‌السلام نـه بر مســـلمین و مؤمنین همســـران و صـــحـابـه از زمره مؤمنین خـارج نیســـتنـد خطـاب آیـه شـــامـل همـه اســـت مگر آنـان‌کـه آیـه یـا روایـت آنهـا را خارج کرده باشد.

همـان‌طور کـه گـذشـــت خود پیـامبر در کیفیـت صـــلوات مشـــخص فرمود کـه بر محمـد و آل‌محمد صـــلوات بفرســـتد. صـــدهـا روایات بیش از 73 نفر از صـــحـابـه نقل شـــده کـه همـه نوعی تـأکید بر صـــلوات بر پیامبر علیهم‌السلام و آل پیـامبر را می‌رســـانـد و در بین این همـه روایـاتِ متواتر حتی یك روایـت یـافت نمی‌شـــود کـه صـــلوات بر صـــحـابـه را گفتـه بـاشـــد. البتـه در کتـاب هـای اهـل ســـنـت در بین صـــدهـا روایـت کـه همـه نوعی صـــلوات را منحصـــر در آل‌محمد می‌کند چهـار روایـت یـافت می‌شـــود کـه صـــلوات بر ازواج را مطرح کرده کـه در ذیل آنها را می‌آوریم:

1. روایت ابوحمید ساعدی

ســـیوطی ذیـل آیـه صـــلوات می‌نویســـد: و أخرج مـالـك، و أحمـد، و عبـد بن حميـد، و البخـاري، و مســـلم، و أبوداود، و النســـائي، و ابن مـاجـه، و ابن مردويـه عن أبي حميـد الســـاعدي (رضـــي اللّـه عنـه) إنّهم قـالوا: يـا رســـول اللّـه! كيف نصـــلّي عليك؟ فقال رســـول اللّـه صلّى اللّه عليه و سلّم: «قولوا: اللّهمّ! صلّ على محمّد، و أزواجه، و ذرّيّته، كما صلّيتَ

على إبراهيم، و آل إبراهيم، إنّك حميد مجيد».[1]

نقد و بررسی

1. این روایت در مقابل آن همه روایاتِ صحیح و متواتر است که در آنها صلوات را بر محمد و آل محمد منحصر کرده است با آنها در تعارض است.
2. آل محمد طبق احادیث متواتر و صحیح فقط اصحاب کساء هستند حتی همسران را آن حضرت از آل محمد ندانسته است.[2]
3. این حدیث ابو حمید ساعدی با احادیث دیگر او که در آنها از ازواج اسمی نمی‌برند در تعارض است.
4. در همه کتاب های روایی اهل سنت این حدیث ابو حمید ساعدی را عمر و بن سلیم روایت کرده است گرچه عمر و بن سلیم توثیق شده لیکن برخی علمای اهل سنت گفته: «در حدیث او اختلاط و پریشانی است».[3]

بنابراین جز عمر و بن سلیم این روایت را کسی دیگر از ابو حمید ساعدی نقل نکرده لذا نمی‌توان به آن اعتماد کرد.

5 . خود عایشه و ام سلمه از روایت‌کنندگان هستند اگر صلوات بر زوجات از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله صادر شده بود حتماً عایشه و ام سلمه هم از آن خبر داشته و آن حدیث را با کمال افتخار روایت می‌کردند در حالی که هیچ روایتی از زنان چنین نقل نشده است.

2. روایت ابوهریره

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «من سرّه أن یکتال بالمکیال الأوفي إذا صلّي علینا أهل‌بیت، فلیقل: اللّهمّ!

---

[1]. سیوطی، *الدر المنثور*، ج 6، ص 649.

[2]. جریر طبری، *جامع البیان*، ج 12، ص 7؛ سیوطی، *همان*، ج 6، ص 604؛ احمد طحاوی، *مشکل الاثار*، ج 1، ص 229؛ حاکم نیشابوری، *المستدرک*، ج3، ص 148 و احمد ثعلبی، *الکشف و البیان*، ج 8، ص 38.

[3]. عسقلانی، *تهذیب التهذیب*، ج 8، ص 38 و احمد ذهبی، *میزان الاعتدال*، ج 4، ص 263.

صـــلّ علي محمّـد النبيّ، و أزواجـه أمّهـات المؤمنين، و ذرّيّتـه، و أهـل بيتـه، كمـا صـــلّيـت علي آل إبراهيم؛ إنّـك حميد مجيد؛[1]

هر كس دوســـت دارد كـه (در روز قيـامـت اعمـال صـــالح او) بـا تـرازوی كـامـل‌تـر ســنجيده شـــود هنگـام صـــلوات فرســـتـادن بر مـا اهـل‌بيـت (چنين) بگويـد: خـداونـدا بر محمد و همسران او ـ كه مادران مؤمنان هستند ـ و اهل‌بيت و ذريه او صلوات بفرست».

نقد و بررسی

1. اين روايـت معـارض بـا روايـت متعـدد و متواتر ديگر اســـت كـه صـــلوات را فقط بر محمد و آل محمد عليهم‌السلام منحصر كرده است.
2. در ســـنـد اين روايـت حيّـان (حبّـان) بن يســـار كلاّبی آمـده اســـت كـه علمـای اهـل‌ســـنـت احاديث او به خصوص همين حديث را عليل و غير درست خوانده‌اند.
امـام بخـاری گفـت: صـــلـت بن محمـد می‌گفتـه: «من حيّـان بن يســـار را در آخر عمرش ديـدم و در او اختلاط مشـــاهـده كردم».[2] ابوحـاتم گفتـه: «لســـن بـالقوی» ابن حجر می‌گويـد: «ابن عدی گفتـه اســـت حديث او فيـه مـا فيـه اســـت برای اختلاطی كه از او نقل شـــده» ســـپس می‌گويـد: «حـديـث واحـد معطّلی از او در صـــلوات بر نبی نقـل شـــده اســـت».[3] لـذا اين حديث معلّل تاب مقاومت با آن همه احاديث متواتر و متعدد را ندارد.
3. همـان‌طور كـه در بررســـی روايـت ابی حميـد ســـاعـدی گـذشـــت ازواج از اهـل‌بيـت نبی نيستند.
4. اين روايـت عليـل بـا روايـت متعـدد ديگر او كـه از حيـث ســـنـد و متن محكم‌تر و صحيح‌تر است در تعارض می‌باشد، لذا از اعتبار ساقط است.
5 . خود ازواج روايات متعدد در كيفيت صلوات را نقل كرده‌اند، اما در هيچ يك از

---

[1]. احمد بيهقی، *سنن الكبري*، ج 2، ص 516.

[2]. *التاريخ الكبير*، ج 3، ص 87 و ابن عدی، *الكامل في ضعفاء الرجال*، ج 3، ص 344.

[3]. عسقلانی، *تهذيب التهذيب*، ج 2، ص 162.

آنها از ازواج اسمی نبرده اند. اگر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌واله ازواج را هم در صلوات شامل می‌کرد این سندی محکم و فضیلتی بسیار بزرگ بود و آنها باید در هر جا و هر سخن آن را با کمال افتخار ذکر می‌کردند؛ حال آنکه چنین نشده است.

3. روایت امام علی علیه‌السلام

از امام علی علیه‌السلام روایتی مانند مضمون همان روایت قبلیِ ابوهریره نقل شده است،[1] لذا به سبب شبیه هم بودن روایت، آن را نقل نمی‌کنیم.

نقد و بررسی

در سند این روایت حبّان بن یسار کلاّبی است همه نقد روایت ابوهریره بر این روایت وارداست. به علاوه در کیفیت و فواید صلوات، روایات بسیار زیاد و متعدد و متقن و صحیح تر از این روایت ضعیف از امام علی علیه‌السلام نقل شده است و این روایت در کتاب‌های فریقین آمده است.

4. شخصی از اصحاب پیامبر

آخرین روایتی که در مورد صلوات بر ازواج نقل شده از یك شخصی از اصحاب پیامبر است: «عن رجل من أصحاب النبيّ صلي الله عليه وآله كان يقول: اللّهمّ! صلّ علي محمّد، و علي أهل بيته، و علي أزواجه، و ذرّيّته، كما صلّيت علي إبراهيم و آل إبراهيم؛ إنّك حميد مجيد، و بارك علي محمّد، و علي أهل‌بيته، و أزواجه، و ذرّيّته، كما باركتَ علي إبراهيم، إنّك حميد مجيد».[2]

نقد و بررسی

همه نقدهای گذشته بر این روایت وارد است به علاوه، روایتی ضعیف و مرسل است معلوم نیست چه کسی این روایت را نقل کرده است، لذا این روایت در مقابل آن

1. ابن عدی، *همان*، ج 3، ص 344.

2. سیوطی، *همان*، ج 6، ص 647.

همه روایات صحیح قرار دارد. (به اضافه این‌که امام شافعی آل محمد علیهم‌السلام را من حرمت علیهم الصدقه) می‌داند،[1] لذا به اتفاق علمای اهل سنت صدقه بر ازواج حرام نبوده است.
به علاوه متقی هندی روایتی آورده که در آن خود آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله آل و ازواج را دو مفهوم جداگانه دانسته است لذا فرموده است: «أوّل من يلحقني من أهلي أنت يا فاطمة. و أوّل من يلحقني من أزواجي زينب؛[2] ای فاطمه، اول کسی که از اهل و خاندانم به من ملحق می‌شود تویی و اول کسی که از همسرانم به من ملحق می‌شود زینب است».

اهل سنت چرا بر آل محمد صلوات نمی‌فرستند؟!

عموم اهل سنت در نوشته‌ها و سخنان خود، هرگاه که اسم پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌برند جمله «صلّی اللّه علیه وسلّم» را به کار می‌برند و گاه در صلوات بر آل، اصحاب را هم اضافه می‌کنند با بررسی دقیق معلوم شد که این حذف آل و زیاده اصحاب هر دو خلاف سنت و اجتهاد در مقابل نص است، زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از این‌گونه صلوات ـ صلوات ابتر ـ نهی فرموده است.
ما باید در تمامی دستورهای پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله مطیع و تسلیم محض باشیم و از سنت او پیروی کنیم نه از هوای نفس. ملاك عملمان قرآن و سنت باشد نه اطاعت از نفس شیطان.

صلوات ابتر

از قرائن معلوم می‌شود عده‌ای با آن همه تأکید پیامبر باز هم بر آل صلوات نمی‌فرستند و از فرمان آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله سرپیچی می‌کردند، به سبب همین تخلف از

---

[1]. شافعی، *احکام القرآن*، ج 1، ص 76.

[2]. متقی هندی، *کنز العمال*، ج 12، ص 108، ح 34، ج 13، ص 703، ح 37800.

دستورش بود که خطاب به اصحاب فرمودند:
«لا تصلّوا عليّ الصلاة البتراء. فقالوا: و ما الصلاة البتراء؟ قال: تقولون: «اللّهمّ! صلّ علي محمّد، و تمسكون، بل قولوا: اللّهمّ! صلّ علي محمّد و آل محمّد؛[1] بر من صلوات ناقص و ابتر نفرستید. اصحاب پرسیدند: یا رسول اللّه، صلوات ناقص چیست؟ فرمود: این که بگویید: «اللّهمّ! صلّ علي محمّد» و تا همین جا اکتفا کنید، بلکه باید بگویید: «اللّهمّ! صلّ علي محمّد و آل محمّد».

آن حضرت از صلوات ابتر و ناقص نهی فرموده است و این کار باعث قبول نشدن نماز به درگاه الهی است. «من صلّي صلاة و لم يصلّ فيها عليّ و علي أهل بيتي، لم تقبل منه؛[2] هر کس نمازی بخواند و در آن نماز بر من و آل من صلوات نفرستد، نمازش قبول نمی‌شود».
ابو مسعود می‌گوید: «لو صلّيت صلاة لا أصلّي فيها على آل محمّد ما رايت أنّ صلاتي تتمّ؛[3] اگر من نماز بخوانم و بر آل محمد صلوات نفرستم، می‌بینم که آن نماز تمام نیست». همین جمله از امام باقر علیه‌السلام هم نقل شده است.[4]
جابر گوید: «لو صلّيت صلاة لم أصلّ فيها على محمّد و على آل محمّد، ما رأيت أنّها تقبل؛[5] او می‌گفت: اگر نمازی بخوانم و در آن نماز بر محمد و آل محمد صلوات نفرستم، نمی‌بینم که آن نماز قبول شود».
امام شافعی در اشعار معروفش می‌گوید:

يا أهل‌بيت رسول‌اللّه حبّكم	فرض من اللّه فی القرآن أنزله
كفاكم من عظيم القدر إنّكم	من لم يصلّ عليكم لا صلاة له[6]

---

1. **هیتمی، *الصواعق المحرقه*، ص 146 و ابوبکر حضرمی، *رشفة الصادي*، ص 68.**

2. **علی دارقطنی، *سنن الدار قطني*، ج 1، ص 348.**

3. **علی دارقطنی، *همان* و حسن سقاف، *صحیح صفة صلاة النبي*، ص 214.**

4. **ابوبکر حضرمی، *همان*؛ شمس‌الدین سخاوی، ص 68 و *استجلاف ارتقاء الغرف*، ص 202.**

5. **احمد طبری، *ذخائر العقبي*، ص 19.**

6. **احمد بن حجر هیتمی، *الصواعق المحرقه*، ص 148؛ ابوبکر حضرمی، *رشفة الصادي*، ص 71؛ حسن سقاف، *صحیح صفة صلاة النبي*، ص 214 و شمس‌الدین سخاوی، *استجلاف ارتقاء الغرف*، ص 203.**

ای اهل‌بیت رسول‌خدا، محبت ورزیدن به شما از طرف خداوند در قرآن واجب شده است. در منزلت و قدر شما همین بس که هر کس در نمازش بر شما صلوات نفرستد، نماز او اصلاً نماز نیست.

فخر رازی گفته است: «صلوات بر خاندان پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله منصبی بزرگ است که به همین جهت آن را در پایان تشهد نماز آورده و گویند: «اللّهمّ! صلّ علی محمّد و علی آل محمّد، و ارحم محمّدا و آلَ محمّد». [1]

نیشابوری در ذیل آیه مودت می‌گوید: «در شرف و فخر خاندان رسول‌خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله همین بس که در تشهد همه نمازها به یاد و درود بر آنها پایان می‌یابد». [2] او در ذیل آیه مودت این را گفته است.

ابن قیم جوزیه می‌گوید: «إنّ الصلاة علی النبيّ حقّ له و لآله دون سائر الأمّة؛ [3] یقیناً صلوات فرستادن حقی است مربوط و متعلق به خود پیامبرو آل پیامبر نه برای همه امت»؛ یعنی در این حق صلوات امت هیچ سهمی ندارد.

صنعانی می‌گوید: «الصلاة علیه صلّی اللّه علیه و سلّم لاتتمّ و یکون العبد ممتثلاً بها حتی یأتي بهذا اللفظ النبويّ الذي فیه ذکر الآل؛ لأنّه قال السائل: کیف نصلّي علیه؟ فأجابه با لکیفیّة أنّها الصلاة علیه و علی آله، فمن لم یأت بالآل، فما صلّی علیه بالکیفیّة التي أمربها، فلا یکون ممتثلاً للأمر، فلا یکون مصلّیاً علیه صلّی اللّه علیه و سلّم و من فرّق بین ألفاظ هذه الکیفیّة بإیجاب بعضها و ندب بعضها، فلا دلیل له علی ذلك؛ [4] صنعانی در جواب نووی و غیره که جماعتی صلوات بر آل را مستحب می‌داند می‌گوید:

صلوات بر پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله مکمل و کامل نمی‌شود و بنده ممتثل هم نمی‌شود تا این‌که صلوات را با آن جمله نبوی که در آن ذکر آل است به جا نیاورد، زیرا سائل سؤال کرده

---

[1]. **فخر رازی، *تفسیر الکبیر*، ج 27، ص 167.**

[2]. ***غرائب القرآن*، ج 6، ص 74.**

[3]. ***جلاء الأفهام*، ص 224.**

[4]. ***سبل السلام*، ج 1، ص 391 شرح، ح 298.**

چگونه بر پیامبر صلوات بفرستد؟ و پیامبر هم به سؤال سائل جواب گفته و به او کیفیت صلوات را یاد داده که صلوات را بر خودش و بر آلش بفرستد، پس هر کس صلوات را با آن نفرستد پس او بر پیامبر با آن ترتیب و کیفیتی که به او امر کرده صلوات نفرستاده است پس او ممتثل به امر نشده و مصلی بر پیامبر نیست و هر کس بین الفاظ این کیفیت فرق گذارد به این ترتیب که برخی را واجب و بعضی را مستحب بداند برای او بر چنین اقدامی دلیلی نیست».

با آن همه تأکید بر صلوات بر آل جای بسیار تعجب است که بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت کیفیت صلوات را ذکر کرده و در همه آنها «آل» به چشم می‌خورد، اما وقتی که نام پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌نویسد «آل» راحذف می‌کنند، ابن عبدالبر گوید: «و أجمع العلماء أنّ الصلاة على النبيّ فرض على كلّ مؤمن؛ لقوله تعالى: «يأَيُّها الّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيماً».[1] او بر وجوب صلوات دعوی اجماع کرده است.

جالب است که سخاوی بیش از نود جا در کتابش نام برده که صلوات فرستادن مطلوب است.[2]

با وجود این همه روایت که همگی بر صلوات بر آل محمد اتفاق و اجماع دارند ولی اهل سنت در مقام عمل، آل محمد علیهم‌السلام را جدا می‌کند و بر صلوات ابتر اکتفا می‌کنند، راز اصلی این کار جز تعصب کورکورانه و عداوت اهل‌بیت پیامبر چیزی دیگر نیست.

نووی می‌گوید: «صلوات فرستادن بر آل پیامبر شعار اهل بدعت شده است و ما را از شعار اهل بدعت نهی کرده است». سپس ابن قیم جوزیه ادامه می‌دهد و می‌گوید: «معنای این کلام آن است که رافضیان وقتی که نام ائمه شان را می‌برند صلوات بر ائمه می‌فرستند و بر غیر ائمه از کسانی که بهتر از ائمه و محبوب‌تر از آنها به رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند صلوات نمی‌فرستند پس باید در این شعار صلوات با آنها مخالفت کند».[3]

---

[1]. *القول البدیع*، ص 124.

[2]. *همان*، ص 175 (او یك فصل را تماماً اختصاص به همین امر داده و روایات مختلف را ذکر کرده است).

[3]. ابن قیم جوزیه، *همان*، ص 467.

این کلام بی اساس است، زیرا ما باید به حق عمل کنیم، اگر صلوات فرستادن بر آل، حق است باید بفرستیم، چنان چه خود ابن قیم آن را پذیرفته «که صلوات بر نبی حقی است برای پیامبر و آل و نه برای سایر امت».[1] باید این حق را همان گونه که خود پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله تکرار نموده و به آن دستور داده ادا کنیم. شیعه همان دستور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را اجرا می‌کند و این، بدعت نیست.

ابن قیّم در ادامه سخنانش می‌گوید: «شیعه بر کسانی که بهتر از ائمه و محبوب‌تر از آنها به رسول‌خدا هستند صلوات نمی‌فرستد».

صلوات دستوری الهی است و ما حق اضافه یا کم کردن آن را نداریم به همین سبب شیعه بر دیگران صلوات نمی‌فرستد، اما غیر از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کسانی که بهتر از ائمه باشند ما سراغ نداریم، زیرا در روایتی از جابر نقل شده است که گفت: رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «عليّ خير البشر، فمن امتري، فقد كفر؛[2] علی، بهترین انسان است و کسی که در آن شك کند کافر شده است». در روایت دیگر، که اهل سنت آن را نقل کرده‌اند، آمده است: ابوالاسود دوئلی گفت: من از ابوبکر صدیق ـــ رضی اللّه عنه ـــ شنیدم که می‌گفت: «عليّ خير من طلعت عليه الشمس و غربت بعدي».[3] لذا ما بهتر از ائمه کسی را نداریم!

اما محبوب‌تر از ائمه به رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله هم سراغ نداریم، زیرا خلیفه ثانی عمر بن خطاب نزد فاطمه بنت رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله داخل می‌شود و با قسم تأکید می‌کند: «يا فاطمة! و اللّه! ما رأيت أحدا أحبُّ إلى رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله منك؛ ای فاطمه! به خدا سوگند کسی را نزد رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله محبوب‌تر از تو ندیدم». حاکم این حدیث را صحیح می‌داند.[4]

در روایت دیگر از بریده آمده که گفت: «كان أحبّ النساء إلى رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله فاطمة،

---

1. *همان.*

2. **خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج 7، ص 421.**

3. **عسقلانی، *لسان المیزان*، ج 6، ص 78.**

4. **حاکم نیشابوری، *المستدرک*، ج 3، ص 155.**

و من الرجال عليّ» سپس حاکم این حدیث را هم صحیح می‌داند و همین طور در حاشیه کتاب ذهبی هم صحیح دانسته است،[1] پس نه بهتر از ائمه کسی است نه محبوب‌تر از آنها نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کسی است.

فواید صلوات بر محمد و آل محمد در روایات اهل سنت

خداوند و ملائکه او پیوسته بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام صلوات و سلام می‌فرستند و رحمت بی پایان خدا همواره شامل آنهاست. صلوات بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام فواید بسیار زیادی دارد، برخی از آنها را از کتاب‌های اهل سنت ذکر می‌کنم:[2]

1. صلوات الهی: زید بن طلحه گفته پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: از طرف پروردگارم کسی آمد پیش من و گفت: «ما من عبد یصلّي علیك صلاة إلاّ صلّي اللّه علیه بها عشرا؛[3] نیست هیچ بنده ای که بر شما صلوات بفرستد مگر این‌که خداوند بر او در مقابل یك صلوات ده بار صلوات می‌فرستد».

2. صلوات پیوسته فرشتگان: ربیعه می‌گوید: از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: «من صلّي عليّ صلاة لم تزل الملائکة تصلّي علیه ما صلّي عليّ؛[4] کسی که بر من صلوات بفرستد ملائکه تا وقتی که بر من صلوات می‌فرستد بر او صلوات می‌فرستند».

3. درود و سلام خداوند: عبدالرحمن بن عوف گوید: رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمود: جبرئیل، به من گفت: به شما بشارت می‌دهم بی‌شك خدای عزوجل می‌فرماید: «من صلّي علیك صلّیت علیه، و من سلّم علیك سلّمت علیه؛[5] کسی که بر شما صلوات بفرستد من هم بر او صلوات می‌فرستم و کسی که بر شما سلام می‌کند من هم بر او سلام می‌کنم».

---

[1]. حاکم نیشابوری، *همان*.

[2]. در منابع شیعه 264 آثار و برکات صلوات ذکر شده است.

[3]. ابن کثیر دمشقی، *تفسیر القرآن العظیم*، ج 3، ص 518.

[4]. *همان*، ص 517.

[5]. *همان*، ص 518.

4. درود و سـلام ده‌گانه خداوند: ابی طلحه روایت می‌کند: «روزی رسـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و سـرور و شـادی در صـورتش آشـکار بود، گفتند: ای رسـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چه شـده ما سـرور را در صـورت مبارك شـما می‌بینیم؟ فرمود: پیش من فرشـته‌ای آمد و گفت: ای محمد آیا شـما راضـی نیسـتی که پروردگارت می‌فرماید: «لایصـلّی علیك أحد من أمّتك إلاّ صـلّیت علیه عشـرا، و لا یسـلّم علیك أحد من أمّتك إلاّ سـلّمت علیه عشـرا؟ قلت: بلي؛[1] از امت تو کسـی بر شـما صـلوات نمی‌فرسـتد مگر این‌که من ده بار بر او صـلوات می‌فرسـتم و کسـی که از امت تو بر شما سلام نمی‌کند مگر این‌که ده بار بر او سلام می‌کنم آیا راضی هستی؟ گفتم: بله».

5 . حسـنات ده‌گانه: ابی‌طلحه انصـاری روایت می‌کند که رسـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله یك روز صـبح که در حال شـادی و سـرور در صـورتش سـرور دیده می‌شـد گفتند: «ای رسـول‌خدا امروز در حالت شـادی صـبح کردی در صـورت شـما سـرور دیده می‌شـود فرمود: از جانب پروردگارم ملکی آمد و گفت: «من صـلّي علیك من أمّتك صـلاة کتب اللّه له بها عشـر حسـنات...؛[2] کسـی از امت تو صـلوات بر تو بفرسـتد خداوند برای او در مقابل یك صلوات ده حسنات می‌نویسد».

6 . نابودی سیئات ده‌گانه: «و محا عنه عشر سیآت؛[3] و از او ده گناه را محو می‌کند».

7. درجـات ده‌گـانـه: «و رفع له عشـر درجات و رد علیه مثلها؛[4] و برایش درجات ده‌گانه را بالا می‌برد و مانند او بر او صلوات می‌فرستد».

8 . هفتاد صـلوات خدا و فرشـتگان: عبداللّه بن عمر گوید: «من صـلّی علی رسـول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله صـلاة صـلّی اللّه علیه و ملائکته لها سـبعین صـلاةً؛[5] کسـی که بر رسـول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله صـلوات بفرستد خداوند و فرشتگانش در مقابل یك صلوات او هفتاد صلوات بر او می‌فرستند».

---

[1]. *همان*، ص 519.

[2]. *همان*.

[3]. *همان*.

[4]. *همان*.

[5]. *همان*.

9. باعث قبولی نماز: «من صلّي صلاة و لم يصلّ فيها عليّ و علي أهل بيتي، لم تقبل منه؛[1] هرکس نمازی بخواند و در آن نماز بر من و آل من صلوات نفرستد، نماز وی قبول نمی‌شود».
از عایشه هم نقل شده است: «لا تقبّل صلاةٌ إلاّ بطهور و بالصلاة عليّ».[2]
10. باعث قبولی دعا: از علی رضی اللّه عنه روایت شده که فرمود: «كلّ دعاءٍ محجوبٌ عن السماء حتّي يصلّي علي محمّد و علي آل محمّد؛[3] دعا بین زمین و آسمان متوقف می‌شود و چیزی از آن بالا نمی‌رود تا این‌که بر نبی صلوات بفرستد».[4] از عمر هم حدیث صحیحی به همین مضمون آمده است. در قرآن هم آمده: «قُلْ ما يَعْبَؤُاْ رَبِّي لَوْلا دُعاؤُكُمْ»؛[5] بگو اگر دعایتان نباشد پروردگار من اعتنایی به شما ندارد».
11. دعای فرشته و آمین خدا و فرشته ها: ام انیس بنت حسن بن علی از پدرش روایت نقل می‌کند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: آیا تو قول خداوند «إِنّ اللّهَ وَمَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَي النَّبِيِّ» را دیده ای؟ گفت: آن که مکتوم است اگر شما از من درباره آن سؤال نمی‌کردید به شما خبر نمی‌دادم بی شك خداوند دو فرشته را بر من موکل کرده است در نزد هیچ بنده مسلمانی نام من بیاید و بر من صلوات می‌فرستد مگر این‌که آن دو فرشته می‌گویند: خداوند تو را ببخشد و خداوند و فرشتگانش در جواب آن دو فرشته می‌گویند: آمین».[6]
12. جاری بودن همیشگی صلوات: ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «من صلّي عليّ في كتاب لم تزل الصلاة جارية له مادام اسمي في ذلك الكتاب؛[7] هرکس بر من در نوشته‌ای صلوات بفرستد صلوات بر آن شخص جاری است مادامی که اسم من در

---

[1]. هیتمی، *همان*، ص 14.

[2]. علی دارقطنی، *همان*، ج 1، ص 348.

[3]. متقی هندی، *کنز العمال*، ج 2، ص 269، ح 3988.

[4]. *همان*، ح 3985.

[5]. فرقان 25 آیه 77.

[6]. ابن کثیر دمشقی، *تفسیر القرآن العظیم*، ج 3، ص 523.

[7]. *همان*، ص 524.

آن نوشته باقی است».

13. طلب آمرزش ملائکه: از ابوهریره روایت شده که آن حضرت فرمود: «من صلّي عليّ في كتاب لم تزل الملائكة تستغفرله مادام اسمي في ذلك الكتاب؛[1] هرکس بر من در کتاب (نوشته ای) صلوات فرستد تا وقتی که اسم من در آن کتاب باشد فرشتگان همواره برای او استغفار و طلب آمرزش می‌کنند».

14. نور در قیامت: از علی بن حسین نقل شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «من صلّي عليّ يوم الجمعة مائة مرّةٍ جاء يوم القيامة و معه نور لو قُسِمَ بين الخلق كلّهم لوسعهم؛[2] هرکس در روز جمعه بر من صد مرتبه صلوات بفرستددر روز قیامت وقتی می‌آید نوری همراهش می‌آید که آن را اگر بین همه مخلوق تقسیم کنند باز هم زیاد و بزرگ‌تر است». از ابن عمر هم روایت شده که فرمود: «زيّنو مجالسكم بالصلاة عليَّ؛ فإنّ صلاتكم عليَّ نور يوم القيامة».[3]

15. مکتوب شدن اسماء مصلین: از علی روایت شده که: «إنّ للّه تعالي ملائكة خُلِقوا من النور لايهبطون إلاّ ليلة الجمعة و يوم الجمعة بأيديهم أقلام من ذهب، و دويّ من فضّة، و قراطيس من نور لايكتبون إلاّ الصلاة علي النّبي؛[4] بی‌شك برای خدای متعالی فرشتگانی هستند که از نور خلق شده و اینها به زمین فرو نمی‌آیند مگر در شب جمعه و روز جمعه در دستانشان قلم‌هایی از نقره و دوات‌هایی از نقره و کاغذهایی از نور است و اینها جز صلوات بر نبی چیز دیگری نمی‌نویسند».

16. خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جواب سلام را می‌دهد: از ابوهریره روایت نقل شده که فرمود: «ما من أحد يسلم عليّ إلاّ ردّ اللّه عليّ روحی حتي أردّ عليه السلام؛[5] هیچ‌کس نیست که بر من

---

1. متقی هندی، *کنزالعمال*، ج 2، ص 507، ح 2243.

2. *همان*، ح 2240.

3. محمد ملاه، *فضل الصلاة و السلام علي سيد الانام*، ص 15.

4. متقی هندی، *همان*، ص 506، ح 2238.

5. *همان*، ج 1، ص 491، ح 2161.

سلام کند مگر این‌که خداوند روحم را بر من بر می‌گرداند و این‌که بر سلام‌کننده جواب سلام را بر می‌گردانم».

17. موجب پاکیزگی: فرمود: «صلوا عليّ فان صلاتكم عليّ زكاة لكم؛[1] بر من صلوات بفرستید، زیرا صلوات شما بر من برای شما موجب پاکیزگی است».

18. شفاعت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: رویفع بن ثابت روایت کرده که فرمود: «من صلّي علي محمّد و قال: اللّهمّ! أنزله المقعد المقرّب عندك يوم القيامة وجبت له شفاعتی؛[2] هر کسی که بر محمد صلوات بفرستد و بگوید: اللّهمّ! أنزله المقعد المقرّب عندك يوم القيامة، برای او شفاعت من واجب می‌شود».

19. برآمدن حوایج صدگانه: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «من صلّي عليّ فی يوم مائة مرّةٍ، قضي اللّه له مائة حاجةٍ سبعين منها لآخرته و ثلاثين منها لدنياه؛[3] هرکس روزی صد مرتبه بر من صلوات بفرستد خداوند برای او صد حاجت بر آورده می‌کند: هفتاد حاجت آخرتی و سی حاجت دنیایی».

20. بشارت بهشت در زندگی: از انس روایت شده که فرمود: «من صلّي عليّ فی يوم ألف مرّةٍ، لم يمت حتّي يبشّر بالجنّة؛[4] هرکس در روز بر من هزار صلوات بفرستد او نمی‌میرد تا این‌که بشارت بهشت به او داده می‌شود».

21. کثرت صلوات باعث نزدیک‌تر شدن با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: از ابی امامة روایت شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «أكثِروا من الصلاة عليّ فی كلّ يوم جمعةٍ؛ فإنّ صلاة أمّتي تعرض عليّ فی كلّ يوم جمعة، فمن كان أكثرهم عليّ صلاةً، كان أقربهم منّي منزلةً؛[5] در هر روز جمعه بر من زیاد صلوات بفرستید زیرا صلوات امتم بر من در هر روز جمعه عرضه می‌شود پس هر کس زیاد بر من

---

[1]. **همان، ص 492، ح 2147.**

[2]. **همان، ص 469، ح 2188.**

[3]. **همان، ص 505، ح 2232.**

[4]. **همان، ح 2233.**

[5]. **همان، ص 488، ح 2141.**

صلوات فرستاد او نزديك‌ترين افراد از حيث منزلت با من است».
22. شافع و شاهد: از انس روايت شده كه فرمود: «أكثِروا من الصلاة عليّ في يوم الجمعة و ليلة الجمعة، فمن فعل ذلك كنت له شهيدا و شافعا يوم القيامة؛[1] هر روز جمعه و شب جمعه بر من زياد صلوات بفرستيد پس هر كس اين‌چنين كرد من براى او شهيد و شافع هستم در روز قيامت».
23. مغفرت گناهان: از حسن بن على روايت شده كه فرمود: «أكثِروا الصلاة عليّ؛ فإنّ صلاتكم عليّ مغفرة لذنوبكم؛[2] بر من زياد صلوات بفرستيد، زيرا يقيناً صلوات شما بر من موجب مغفرت و بخشش گناهانتان است».
24. نور در صراط: از ابوهريره روايت شده كه فرمود: «الصلاة عليّ نور علي الصراط...؛[3] صلوات بر من نورى است بر صراط».
25. مغفرت گناهان هشتاد ساله: «... فمن صلّي عليّ يوم الجمعة ثمانين مرّةً، غفرت له ذنوب ثمانين عاما؛[4] هركس در روز جمعه بر من هشتاد مرتبه صلوات بفرستد گناهان هشتاد ساله او را مى‌بخشم».
26. چهره پر نور در روز قيامت: از على روايت شده: «هر كس بر پيامبر در روز جمعه صد مرتبه صلوات بفرستد در روز قيامت مى‌آيد و بر صورتش از نور، نورى خواهد بود».[5]
27. مغفرت گناهان دويست ساله: از ابوذر روايت شده كه فرمود: «هر كس در روز جمعه بر من دويست مرتبه صلوات بفرستد گناهان دويست ساله او بخشيده شود».[6]
28. قبل از اتمام صلوات بر پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله عرضه مى‌شود: ابودرداء گفت: رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «بر من در روز جمعه زياد صلوات بفرستيد، زيرا جمعه شاهد است ملائكه او

---

[1]. *همان*، ص 489، ح 2142.

[2]. *همان*، ح 2143.

[3]. *همان*، ص 490، ح 2149.

[4]. *همان*، ص 490، ح 2149.

[5]. *همان*، ج 2، ص 271، ح 3990.

[6]. *همان*، ج 1، ص 507، ح 3341.

را می‌بینند و هیچ‌کس بر من صلوات نمی‌فرستد مگر این‌که صلواتش بر من عرضه می‌شود قبل از این‌که او از آن فراغت یابد. راوی می‌گوید: من گفتم: و پس از مرگ هم؟ فرمود: خداوند بر زمین حرام کرده که بدن‌های انبیا را بخورد پس نبی خدا زنده و روزی می‌گیرد».[1]

29. نزديك‌ترين فرد با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله: عبداللّه بن مسعود از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «أولي الناس بی یوم القیامة أكثرُهم عليّ صلاةً؛[2] از بین مردم کسی که بر من زیاد صلوات فرستاده در روز قیامت او به من نزدیک‌تر و اولی‌تر خواهد بود».

30. نزديك‌ترين فرد به پيامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله: از انس روایت شده که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «إنّ أقربكم فی یوم القیامة فی كلّ موطن أكثركم عليّ صلاةً فی الدنيا...؛[3] نزدیک‌ترین شخص نزد من در همه مواطن آخرت در روز قیامت از شما کسی است که در دنیا بر من زیاد صلوات فرستاده است...».

31. پيامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تا ده پشت نام صلوات فرستاده را می‌نویسد: «...من صلّي عليّ يوم الجمعة و ليلة الجمعة مائة مرّةٍ، قضي اللّه له مائة حاجةٍ، سبعين من حوائج الآخرة و ثلاثين من حوائج الدنيا، ثمّ يوكّل اللّه بذلك ملكا يُدخِله فی قبری، كما يُدخِل عليكم الهدايا ليخبرنی بمن صلّي عليّ باسمه و نسبه إلي عشرة، فأثبّته عندی فی صحيفة بيضاءَ؛[4] ... هرکس در روز جمعه و شب جمعه بر من صد مرتبه صلوات بفرستد خداوند صد حاجت او را برآورده می‌کند: هفتاد حاجت آخرتی و سی حاجت دنیایی.

سپس خداوند فرشته‌ای را موکل می‌کند که او صلوات را در قبرم داخل می‌کند و پیش من می‌آورد همان‌طور که برای شما هدیه می‌آورد و به من خبر می‌دهد چه کسی بر من صلوات فرستاده، من هم اسم و نسب او را تا ده پشت، نزد خودم در صحیفه

---

[1]. ابن كثير دمشقی، *همان*، ج 3، ص 522.

[2]. *همان*، ص 517 - 518.

[3]. *همان*.

[4]. سيوطی، *همان*، ج 6، ص 654.

سفید ثبت می‌کنم».

32. رضایت خدا: از عایشه روایت شده که پیامبر فرمود: «من سرّه أن یلقي اللّه غدا راضیا، فلیکثر الصلاة عليّ؛[1] هر که خوش‌حال می‌شود که فردای قیامت خدا را دیدار کند در حالی که او راضی باشد پس بسیار بر من صلوات فرستد».

33. سنجیدن اعمال با ترازوی کامل‌تر: از ابوهریره روایت شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌واله فرمود: «مَن سرّه أن یکتال بالمکیال الأوفي إذا صلّي علینا أهل البیت؛ هرکس دوست دارد که (در روز قیامت اعمال صالح او) با ترازوی کامل‌تر سنجیده شود هنگام صلوات فرستادن بر ما اهل‌بیت [چنین] بگوید: خداوندا بر محمد و اهل‌بیت او صلوات بفرست».[2]

34. قیراط: از علی روایت شده است: «من صلّي عليّ صلاة کتب اللّه له قیراطا، و القیراط مثل أحد».[3]

35. محبوب‌ترین عمل نزد خداوند: از علی ــــ رضی اللّه عنه ــــ روایت شده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌واله فرمود: «من از جبرئیل پرسیدم «أيّ الأعمال أحبّ إلي اللّه عزّوجلّ؟ قال: الصلاة علیك یا محمّد! و حبّ عليّ بن أبیطالب؛[4] محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند عز و جل کدام است؟ گفت ای محمد صلوات فرستادن بر شما و محبت علی بن‌ابی‌طالب».[5]

36. پاکیزگی قلب از نفاق: کسی که بر محمد صلوات فرستد قلبش از نفاق پاکیزه می‌شود همان‌طور که لباس از آب پاکیزه می‌شود.[6]

37. هزار صلوات از طرف خدا: از ابن مسعود روایت شده که کسی که بر تو در روز و شب صد مرتبه صلوات بفرستد من بر او هزار صلوات می‌فرستم... .[7]

---

[1]. بیهقی، *سنن الکبری*، ج 2، ص 516.

[2]. بیهقی، *همان*.

[3]. متقی هندی، *همان*، ج 1، ص 492.

[4]. شمس‌الدین سخاوی، *القول البدیع*، ص 134.

[5]. *همان*.

[6]. *همان*، ص 138.

[7]. *همان*، ص 130.

38. بر آوردن هزار حاجت: «و هزار حاجت او را بر آورده می‌کنم که آسان‌ترین آن حاجت رهایی از آتش است».[1]

39. در امان از عطش قیامت: خداوند به موسی علیه‌السلام فرمود: «یا موسي: أتحبّ أن لاينالك من عطش يوم القيامه؟ قال: إلهی نعم. قال: فأكثِر من الصلاة علي محمّد».[2]

40. در حوض کوثر: بر من اقوامی در حوض کوثر می‌آورند که من آنها را نمی‌شناسم مگر به سبب کثرت صلوات».[3]

41. در سایه عرش خدا: از علی نقل شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «در روز قیامت سه گروه مخصوص در سایه عرش خدا قرار می‌گیرند؛ حال آن‌که آن روز به جز سایه خدا سایه‌ای در کار نیست... گروهی که بر من زیاد صلوات می‌فرستد».[4]

42. امان از عذاب الهی: از علی رضی اللّه عنه روایت شده که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم می‌فرمود: «جبرئیل گفت ای محمد بی‌تردید خداوند عز و جل می‌فرماید کسی که بر شما ده مرتبه صلوات بفرستد او را از عذابم امان می‌دهم».[5]

34. امتثال امر خدا: خداوند به بندگان فرموده «يا أيُّها الّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيماً»[6] و فرستادن صلوات بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله امتثال امر خداست.

44. همراهی با خدا: با توجه به آیه فوق، کسی که بر پیامبر صلوات می‌فرستد به همراهیِ خدا صلوات می‌فرستد.[7]

45. همراهی با ملائکه: باز از آیه استفاده می‌شود که، صلوات همراهی با ملائکه

---

[1]. همان، ص 130.

[2]. همان.

[3]. همان، ص 129.

[4]. همان.

[5]. همان، ص 128.

[6]. محمد ملاه، *فضل الصلاة و السلام علي سيدالانام*، ص 22، 15.

[7]. همان.

است.[1]

46. نور در قبر: از ابن عمر روایت شده: «أکثِروا من الصلاة علیّ؛ فإنّها نور فی القبر؛[2] بر من زیاد صلوات بفرستید، زیرا این صلوات در قبر نور است».

47. نور در بهشت: «...و نور فی الجنّة؛[3] و صلوات نور در بهشت است».

48. خلق فرشته‌ای عجیب: از ابوهریره روایت شده که: «صلواتِ بنده بر نبی، او را در اعلی علیین قرار می‌دهد سپس خداوند متعال از هر یك حرف صلوات، فرشته‌ای را خلق می‌کند که برایش 360 سر است و در هر سر، 360 چهره است و در هر چهره، 360 دهان است و در هر دهان، 360 زبان است و برای خدای متعال تسبیح می‌گوید و ثواب این همه تسبیح را در نامه اعمال کسی می‌نویسد که بر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله صلوات فرستاده است».[4]

49. گواهی نیکوی همه اشیا: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «من صلّی صلاة و جهربها، شهد له کلّ حجر و مدر، و رطب و یابس؛[5] هرکس که صلوات فرستد و آن را با آواز بلند بخواند برای او هر سنگ و مدر و خشك و تر گواهی می‌دهد».

50. استغفار فرشتگان: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «خداوند بر قبر من فرشته‌ای موکل کرده است که سرش زیر عرش و پایش در عمق زمین هفتم است برای او هشتاد هزار پر است و در هر پر و بال هشتاد هزار ریشه و در زیر هر ریشه هشتاد هزار زغبه و در زیر هر زغبه زبان است که خدا را تسبیح و تحمید می‌گوید و استغفار می‌کند برای کسی که بر من صلوات فرستاده است».[6]

51. هزاران صلوات: پیامبر فرمود: «کسی که در روز جمعه بر من یك صلوات بفرستد

---

[1]. *همان.*

[2]. *همان.*

[3]. *همان.*

[4]. عبدالرحمن صفوری، *نزهة المجالس*، ج 2، ص 108، البته این روایت به نظرم غرابت دارد.

[5]. *همان.*

[6]. *همان*، ص 12.

خداوند و فرشتگانش بر او هزار هزار صلوات می‌فرستند...».[1]
52. هزاران حسنه: «...و برای او هزار هزار حسنه می‌نویسد...».[2]
53. محو هزاران گناه: «... و از او هزار هزار گناه محو می‌کند...».[3]
54. هزاران درجه: «... و برای او هزار هزار درجه بلند می‌کند».[4]
55. آزادی از نفاق: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «هر کس بر من ده مرتبه صلوات بفرستد خداوند بر او صد مرتبه صلوات می‌فرستد و هر کس بر من صد مرتبه صلوات بفرستد خداوند بر او هزار مرتبه صلوات می‌فرستد و خداوند بین دو چشم او می‌نویسد: «براة من النفاق؛ آزاد شده از نفاق».[5]

56. آزادی از آتش: و نیز می‌نویسد: «و براة من النار؛[6] و آزاد شده از آتش».

57. در قیامت همراه شهدا: «و در قیامت او را همراه شهدا اسکان می‌دهد».[7]

58. استغفار همه مخلوقات: «من أكثر من الصلاة عليّ في حياته، أمر اللّه جميع المخلوقات أن يستغفروا له في مماته؛[8] کسی که بر من زیاد صلوات در حیات بفرستد خداوند به همه مخلوقات حکم می‌کند که در مماتش برایش استغفار کنند».
59. درختی در بهشت: علی ــ رضی اللّه عنه ــ فرمود: «خداوند در بهشت درختی آفریده که میوه‌اش بزرگ‌تر از سیب و کوچك‌تر از انار، نرم‌تر از زبد، شیرین‌تر از عسل، خوش‌بوتر از مشك است و شاخه‌های آن از لؤلؤ تازه و جذوعه‌اش از طلا و برگ‌های آن از زبرجد است، از آن درخت کسی نمی‌خورد مگر کسی که بر محمد

---

[1]. همان، ص 107.

[2]. همان.

[3]. همان.

[4]. همان.

[5]. همان.

[6]. همان.

[7]. همان.

[8]. همان، ص 110.

زیاد صلوات بفرستد».[1]

60. بخشش والدین: از جابر بن عبداللّه روایت شده که آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «...خداوند به سبب صلوات خود صلوات فرستاده و والدین او را می‌بخشد...».[2]

61. محشور شدن با محمد و آل محمد علیهم‌السلام: «...و با محمد و آل محمد محشور می‌شود».[3]

62. برداشتن عذاب از میت تا قیامت: ابی امامه از پیامبر روایت کرده که فرمود: «ما من عبد يقول ثلاث مرآت عند قبر ميّته: اللّهمّ! بحقّ محمّد و آل محمّد لاتعذّب هذا الميّت إلاّ رفع اللّه عنه العذابَ إلي يوم ينفخ في الصور؛[4] نیست بنده‌ای مگر این‌که در نزد قبر مرده‌اش سه مرتبه بگوید ای خدا به حق محمد و آل محمد این میت را عذاب نکن جز این‌که خداوند از آن میت عذاب را تا روزی که در صور می‌دمد بر می‌دارد».

63. بخشش گناهان: از انس ـــ رضی اللّه عنه ـــ روایت شده که پیامبر فرمود: «من قال: اللّهمّ! صلّ علي محمّد و علي آل محمّد و كان قاعدا، غفراللّه له قبل أن يقوم، و إن كان قائما، غفراللّه قبل أن يقعد؛[5] هرکس بگوید: اللّهمّ صلّ علي محمّد و علي آل محمّد در حالی که او نشسته است خداوند او را قبل از این‌که بلند شود بخشیده و اگر در حال قیام چنین گوید قبل از این‌که بنشیند خداوند او را بخشیده است».

64. ثواب غیرقابل شمارش: ابوالحسن بکری، ابوعماره بن زید المدنی و محمد بن اسحاق المطلبی روایت کرده‌اند که: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسجد بود که مردی آمد و سلام کرد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله او را در میان خودش و ابوبکر جای داد، پس ابوبکر به سوی اعرابی نگاه کرد و گفت: ای رسول خدا شما او را بین من و خودت جا دادی و من روی زمین کسی را نمی‌شناسم که محبوب‌تر از من نزد شما باشد، آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله به ابوبکر

---

[1]. **همان، ص 106.**

[2]. **همان، ص 111.**

[3]. **همان.**

[4]. **همان، ج 1، ص 64.**

[5]. **همان، ج 2، ص 110.**

گفت: جبرئیل از اعرابی برایم خبر داده که او بر من صلواتی فرستاده که قبل از او هیچ کس نفرستاده است، ابوبکر گفت: ای رسول خدا او چگونه بر شما صلوات فرستاده تا من هم مثل او بر شما صلوات بفرستم؟ پیامبر فرمود: اللّهمّ صلّ علي محمّد و علي آل محمّد في الأوّلين و الآخرين، و في الملأ الأعلي إلي يوم الدين؛ خداوندا، بر محمد و آل او در اولین و آخرین و در ملأ اعلی تا روز قیامت، صلوات فرست». سپس ابوبکر از رسول خدا صلی الله علیه و آله ثواب این صلوات را می پرسد پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «يا أبابكر! لقد سألتَني عمّا لاأقدر أن أحصيه، فلو كانت البحار مدادا، و الأشجار أقلاما، و الملائكة كتّابا يكتبون، لفني المداد، و انكسرت الأقلام، و لم يبلغ الملائكة ثواب هذه الصلاة؛[1] ای ابوبکر! تو از من درباره چیزی سؤال کردی که من قادر به حساب ثواب آن نیستم پس اگر دریاها روشنایی شوند و درختان قلم بشوند و فرشتگان بنویسند روشنایی تمام می شود و قلم ها شکسته می شوند و ملائکه فرصت نوشتن ثواب این صلوات را نمی‌یابند».

سلام بر آل یاسین

«سَلامٌ عَلي إِلْ ياسِينَ».[2] سلام بر آل یاسین باد.

کلبی می‌گوید: «مراد از آل یاسین آل محمد است».[3] فخر رازی (متوفای 604 ه .) هم گفته: «آل یاسین، آل محمد است».[4]

ماوردی (متوفای 450 ه .) گوید: «نافع و ابن عمر «سلام علی آل یاسین» قرائت نمودند».[5] فخر رازی هم گفته است: «نافع و ابن عامر و یعقوب آل یاسین

---

[1]. *همان*، ص 107 و شمس‌الدین سخاوی، *القول البدیع*، ص 56.

[2]. صافات 37 آیه 130.

[3]. *فتح القدیر*، ج 4، ص 495.

[4]. فخر رازی، *تفسیر الکبیر*، ج 26، ص 262.

[5]. *النکت و العیون*، ج 5، ص 65.

خوانده‌اند».[1] ابن کثیر (متوفای 774 ه .) گفته است: «آل یاسین آل محمد است».[2] شوکانی (متوفای 1250 ه .) می‌نویسد: «نافع، ابن عامر، أعرج و شیبه آل یاسین قرائت کرده‌اند».[3] قرطبی (متوفای 671 ه .) هم آل یاسین را آل محمد دانسته است.[4] از ابن عباس روایت شده که گفت: «ما آل محمد، آل یاسین هستیم».[5] ابن حجر هیتمی (متوفای 8973 ه .)، این آیه را درباره اهل‌بیت دانسته است.[6] سلیمان قندوزی حنفی (متوفای 1294 ه .)، هم این آیه را درباره اهل‌بیت ذکر نموده است.[7]

فخر رازی (متوفای 604 ه .)، در تفسیرش می‌نویسد: «اهل‌بیت پیامبر در پنج چیز با آن حضرت شریك است: 1. در سلام، گفته می‌شود السلام علیك ایها النبی و درباره اهل‌بیت سلام علی آل یاسین. 2. در درود که در تشهد بر پیامبر و اهل‌بیت هر دو درود می‌فرستاد. 3. در طهارت، خداوند فرمود: «طه» ای طاهر و درباره اهل‌بیت فرمود: «وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» 4. در تحریم صدقه. 5 . در محبت درباره پیامبر فرمود: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللّهُ» و درباره اهل‌بیت فرموده: «قُلْ لاأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبي».[8]

ثعلبی (متوفای 427 ه .) می‌گوید: «ابن عامر، نافع و یعقوب آل یاسین قرائت

---

1. فخر رازی، *تفسیر الکبیر*، ج 26، ص 262.

2. *تفسیر القرآن العظیم*، ج 4، ص 22.

3. *فتح القدیر*، ج 4، ص 494.

4. *الجامع لاحکام القرآن*، ج 15، ص 119.

5. علی ماوردی، *همان*، ج 5، ص 65؛ عبدالرحمن بن ابی حاتم، *تفسیر القرآن العظیم*، ج 10، ص 3225؛ ابوبکر حضرمی، *رشفة الصادي*، ج 5، ص 65 ص 56؛ سلیمان طبرانی، *معجم الکبیر*، ج 11، ص 56، ح 64؛ نورالدین هیتمی، *مجمع الزوائد*، ج 9، ص ؛ محمود آلوسی، *روح المعاني*، ج ، ص ؛ علی ابن مردویه، *مناقب*، ص 312؛ علی سمهودی، *جواهر العقدین*، ص 228 و هیتمی، *الصواعق المحرقه*، ص 148.

6. *الصواعق المحرقه*، ص 148.

7. *ینابیع الموده*، ص 295، باب 59.

8. فخر رازی، *تفسیر الکبیر*، ج 26، ص 162.

کرده‌اند و کسانی که آل یاسین قرائت کرده‌اند مرادشان آل محمد هستند».[1]
حسکانی هفت روایت از ابن عباس، از امام علی و از ابی مالك نقل نموده است که مراد از آل یاسین آل محمد هستند.[2]

فاطمه علیهاالسلام از خاندان برگزیده خدا

«إِنّ اللّهَ اصْطَفَي آدَمَ وَنُوحاً وَآلَ إِبْراهِيمَ وَآلَ عِمْرانَ عَلَي الْعالَمِينَ»؛[3]
به درستی که خداوند برگزید آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر عالمیان.
حسکانی روایتی آورده که شقیق گفت: خواندم در قرآنی که به خط عبداللّه بن مسعود بود «إن اللّه اصطفى آدم و نوحا و آل إبراهيم و آل عمران (و آل محمد) على العالمين».[4]
وی در روایت دیگری نیز همین مضمون را یادآور شده است. ابن عباس هم «و آل عمران و آل احمد على العالمين» می‌گفت.[5]
حسکانی گوید: گفتم اگر ثابت نشد این قرائت «آل احمد یا آل محمد» در آیه، شکی نیست در این‌که اهل‌بیت در آیه داخلند چون آل ابراهیم می‌باشند».[6]

حکم برای آشکار ساختن فضائل اهل‌بیت علیهم‌السلام

«فَاصْدَعْ بِما تُؤْمَرُ»؛[7] پس تو به صدای بلند آن‌چه مأموری به خلق برسان.

حسکانی روایت آورده که: سدی گوید: ابوصالح گفت ابن عباس گوید: «خداوند

---

[1]. *الكشف و البيان*، ج 8، ص 169.

[2]. *شواهد التنزيل*، ج 2، ص 110 - 112.

[3]. آل عمران 3 آیه 33.

[4]. *شواهد التنزيل*، ج 1، ص 118 - 119.

[5]. *همان*.

[6]. *همان*.

[7]. حجر 15 آیه 94.

دستور فرمود به پیامبرش که قرآن را آشکار فرماید و برتری‌های اهل‌بیتش را نیز همان‌طور که قرآن را آشکار می‌فرماید، ظاهر سازد».[1]
حسکانی این روایت را در ذیل آیه 92 حجر «فَوَ رَبِّكَ لَنَسْئَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» آورده است.

[1]. *شواهد التنزیل*، ج 1، ص 325.

فصل چهارم

فاطمه علیهاالسلام و آیات تأویل شده درباره او

تـأویـل در لغـت بـه معنـای رجوع و بـازگشـت بـه اصـل اسـت[1] و در اصـطلاح عبـارت اسـت از «امری ورای حقیقت خـارجی شـیء کـه گـاه میتوانـد قبـل از وقوع شـیء و تحقق خـارجی آن صـورت پـذیرد چنـان کـه در تـعبیرهـای خـواب توسـط یوسـف چنین بوده اسـت یـا میتوانـد پس از وقوع خـارجی آن رخ نمـایـد، چنـانکـه در داسـتـان حضـرت موسی و خضر آمده است».[2]

برخی از صاحبنظران برای تأویل اصطلاحی را در نظر گرفته که عبارت اند از:

1. توجیه متشابهات 2. رهیافت به باطن آیات 3. جری و تطبیق.[3]

فعلاً توجیـه متشـابهـات از بحـث مـا خـارج اسـت و دربـاره جری و تـطبیق و بطن، بحث مختصری ارائه میشود.

بطن آیات

این حقیقت که قرآن مجید دارای بطن یا بطونی است بسیاری از دانشمندان

---

[1]. راغب اصفهانی، *مفردات*، ماده أ، و، ل.

[2]. علی نصیری، «تاویل از نگاه تحقیق»، *بینات*، ش 18، ص 60.

[3]. *همان*.

فریقین آن را پذیرفته‌اند.[1] اما درباره تعریف بطن اختلاف شدیدی بین دانشمندان روی داده و قابل جمع نیستند.[2]

تعریف بطن از دیدگاه علامه طباطبائی

«ظاهر آیه، همان معنای روشن و آشکار آن است و باطن آیه، آن معنایی است که در پس معنای ظاهر جای گرفته، چه آن معنای باطن یکی باشد یا بیشتر، و چه معنای ظاهر نزدیك باشد، به گونه‌ای که مفهوم ظاهری و عرفی لفظ آن را شامل نمی‌شود، روایات بطن نامیده می‌شود».[3]

تعریف بطن از دیدگاه آیة اللّه معرفت

ایشان برای تأویل چهار معنا ذکر کرده است: 1. توجیه ظاهر لفظ یا عمل متشابه، 2. تعبیر خواب، 3. فرجام وحاصل کار و 4. معنای چهارم تأویل ــــ در کلام پیشینیان ـ عبارت است از: انتزاع مفهوم عام و گسترده از آیه‌ای که در مورد خاص نازل شده است؛ اهل فن گفته‌اند: «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد» ازتاویل به این معنا، گاهی به «بطن» تعبیر شده است در مقابل ظهر.[4]

بطن از دیدگاه روایات

در روایات، بطن را تأویل قرآن معرفی کرده و برای هر آیه قرآن بطن ذکر شده است، چنان‌که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «ما من القرآن آیة إلاّ و لها ظهر و بطن»[5] از قرآن آیه‌ای

---

[1]. سید محمود آلوسی، *روح المعانی*، ج 1، ص 7، وی می‌گوید: «برای کسی که سرمایه‌ای اندك از عقل، و اندك بهره‌ای از ایمان داشته باشد، شایسته نیست که وجود «بطون» قرآن را انکار کند؛ بطونی که مبدأ فیاض، آنها را بر دل‌های کسانی از بندگان خود اگربخواهد افاضه می‌کند».

[2]. ر.ك: محمدهادی معرفت، *التفسیر والمفسرون*، ج 1، ص 21.

[3]. *المیزان*، ج 3، ص 115.

[4]. *التفسیر والمفسرون*، ج 1، ص 21.

[5]. ابن‌صفار، *بصائر الدرجات الکبری*، ص 223.

نیست مگر این‌که برای آن ظهری است و بطنی.
نظیر همین روایت در کتاب های اهل سنت هم آمده، چنان‌که در یك روایتی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «ما في القرآن آية الا و لها ظهر و بطن...».[1] «در قرآن آیه‌ای نیست مگر این‌که برای آن ظاهری است و باطنی».
امام باقر علیه‌السلام فرمود: «ما من القرآن آية إلاّ و لها ظهر و بطن؟» از امام پرسیدند مقصود از ظهر و بطن آیه قرآن چیست؟ فرمود: «ظهره تنزيله، و بطنه تأوله، منه ما قد مضي، و منه مالم يكن يجری كما تجری الشمس والقمر»[2] نظیر همین روایت را از امام باقر علیه‌السلام با سند معتبر فضیل بن یسار آورده که از آن حضرت پرسیدم: معنای این روایت چیست که می‌گوید: «ما من القران آية إلاّ و لها ظهر و بطن»؟ فرمود: «ظهره تنزيله، و بطنه تأويله، منه ما قد مضي، و منه ما لم يكن، يجری، كما تجری الشمس والقمر، كلّما جاء تأويل شيء، يكون علي الأموات، كما يكون علي الأحياء، قال اللّه: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاّ اللّهُ وَالرّاسِخُونَ فِي العِلْمِ»[3] نحن نعلمه».[4]
ظهر قرآن، تنزیل است، و بطن قرآن، تأویل آن. بعضی از تأویلات قرآن، گذشته است و بعضی دیگرهنوز به وقوع نپیوسته است. قرآن همانند خورشید و ماه، گردش و جریانش استمرار دارد. هر گاه تأویل چیزی در قرآن مشخص گردید، بر مردگان همان گونه منطبق خواهد گردید که بر زندگان، چنان که خداوند فرموده است «تأویل قرآن را جز خداوند و راسخان در علم کسی نمی‌داند» ما تأویل قرآن را می‌دانیم».
با سند معتبر دیگر اسحاق بن عمار از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «قرآن تأویل دارد. بعضی از تأویلات قرآن آمده و گذشته است، و بعضی هنوز نیامده است. هر گاه تأویل قرآن در زمان یکی از امامان روی دهد و آشکار گردد، امام آن زمان، آن را درخواهد گرفت و

---

[1]. آلوسی، *روح المعانی*، ج 1، ص 7.

[2]. ابن‌صفار، *همان*.

[3]. آل عمران 3 آیه 7.

[4]. ابن‌صفار، *همان*.

خواهد شناخت».[1]

در روایات دو نکته قابل توجه است:

1. در روایات فریقین بطن را همان تأویل دانسته است؛

2. در روایات تأکید بر این امر شده که بطن یعنی تأویل آیه را ائمه می‌دانند. با توجه به این دو اصل در روایات در خود قرآن هفده بار کلمه تأویل به کار رفته و در سوره‌های آل عمران،[2] نساء،[3] اعراف،[4] یونس،[5] یوسف،[6] اسراء[7] و کهف[8] آمده است.

جری و تطبیق

این اصطلاح را اولین بار علامه طباطبائی قدس‌سره به‌کار برده است وی درباره جری و تطبیق می‌گوید: «جری و تطبیق، روش و سلیقه اهل‌بیت علیهم‌السلام است چه این که آنان آیات قرآن را که قابل انطباق با مواردی غیر از موارد نزول باشد، تطبیق می‌کردند».[9]

ایشان روایات جری را صدها روایت شمرده و می‌گوید: «روایات جری، که درصدد تطبیق آیات قرآن بر اهل‌بیت علیهم‌السلام یا بر دشمنان آنان می‌باشد، در بخش‌های گوناگون بسیار است و بسا به صدها روایت برسد».[10]

برخی دانش‌پژوهان علوم قرآنی معتقدند: «روایاتی که قرآن را بر اهل‌بیت و

---

1. حر عاملی، *وسائل الشیعه*، ج 18، ص 145، ح 47.

2. آیه 7.

3. آیه 59.

4. آیه 53.

5. آیه 39.

6. آیه 6، 21، 36، 37، 44، 45، 100 و 101.

7. آیه 35.

8. آیه 78 و 82.

9. *المیزان*، ج 1، ص 42.

10. *همان*.

پیروانشان منطبق ساخته و نیز روایاتی که آیات نکوهش را بر دشمنان اهل‌بیت و دشمنان پیروانش تطبیق نموده، همه از باب جری می‌باشد».[1]
آیه‌اللّه جوادی آملی می‌گوید: «در بسیاری از روایاتی که در تفاسیر روایی مانند: نورالثقلین و برهان، آمده و از آن به عنوان «روایات تفسیری» یاد می‌شود، در پی تفسیر آیه نیست، زیرا تفسیر به معنای بیان معانی الفاظ و جمله‌های قرآن است و بیشتر آن احادیث از این قبیل نیست، بلکه در پی تطبیق آیه بر برخی از مصادیق و در موارد فراوانی، تطبیق بر بارزترین مصداق آن است».[2]
جری بر گرفته از روایات است که در حل گره بسیاری از روایات تفسیری به کار می‌رود امام باقر علیه‌السلام فرمود: «إنّ القرآن حیّ لایموت، و الآیة حیّة لاتموت. فلو کانت الآیه إذا نزلت فی أقوام ماتوا ماتت الآیة لمات القرآن، و لکن هی جاریة فی الباقین کما جرت فی الماضین؛[3] قرآن زنده است و نمی‌میرد آیه زنده است و نمی‌میرد. اگر آیه چنان بود که چون درباره مردمانی که مردند، نازل شد، بمیرد، قرآن می‌مرد؛ اما آن هم چنان که درباره گذشتگان جاری بود، درباره حاضران نیز جریان دارد».
جری و تطبیق، از حوزه تنزیل خارج بوده و مربوط به حوزه تأویل است برخی دانشمندان مخصوصاً حضرت آیة اللّه معرفت همین جری و تطبیق را باطن آیه دانسته است.[4]

جمع‌بندی

تأویل به معنای بطن را روایات فریقین تایید کرده و این یکی از سه اصطلاح تأویل است.

---

[1]. **علی اکبر رستمی، *آسیب‌شناسی و روش‌شناسی تفسیر معصومان*، ص 169.**

[2]. ***تسنیم تفسیر قرآن کریم*، ج 1، ص 168.**

[3]. ***بحارالانوار*، ج 53، ص 403.**

[4]. ***التفسیر والمفسرون*، ج 1، ص 21.**

در قرآن مجيد، تأويل در موارد متعددى به كار رفته است؛ چنان‌كه گذشت و در همه اين آيات چيزى كه مربوط به بحث ما مى‌شود اين است كه تأويل در همه جا به خدا نسبت پيدا كرده است در قصه موسى و خضر اين معنا به خوبى روشن شده است در اين قصه علم تاويل علم خدادادى و لدنى معرفى شده است؛ چنان‌كه خداوند مى‌فرمايد: «وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْماً»[1] و از نزد خود وى (خضر) را علم لدنى بياموختيم.

در ادامه قصه اين چنين آمده است: «قَالَ لَهُ مُوسي هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلي أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمّا عُلِّمْتَ رُشْداً × قالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً × وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلي ما لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً»؛[2] موسى به آن شخص دانا (خضر) گفت: آيا اگر من تبعيت و خدمت تو كنم از علم (لدنى) خود مرا خواهى آموخت؟ (خضر) گفت: تو ظرفيت ندارى و هرگز نمى‌توانى كه تحمل اسرار كرده و با من صبر پيشه كنى. و چگونه صبر توانى كرد بر چيزى كه اصلاً از علم آن آگهى نيافته‌اى.

موسى نبى بوده و صاحب كتاب باز هم علمى كه خضر داشت او نداشت و تأويلى كه خضر مى‌دانست او نمى‌دانست. همين طور در جاى ديگر قرآن نيز علم تأويل به خداوند نسبت پيدا كرده است.[3] با توجه به آيات قرآن و روايات مخصوصاً در *بحارالانوار* ده‌ها روايت دال برانحصار اين علم در ائمه به دست مى‌آيد كه علم به تأويل را خدا مى‌داند و آن كسى كه خداوند به او علم داده باشد.[4] و در روايتى كه آمده ابن عباس خود را از كسانى مى‌دانست كه تأويل قرآن را مى‌دانست بايد توجه داشت كه بر فرض صحت اين روايت اين از نتيجه قبولى دعاى پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله در حق ابن عباس بوده است كه فرمود: پروردگارا او (ابن عباس) را فقيه در دين كن و علم تأويل قرآن

---

[1]. **كهف 18 آيه 65.**

[2]. **همان، آيه 66 - 68.**

[3]. **يوسف 12 آيه 10، 21 و 101.**

[4]. ***بحارالانوار*، ج 89، ص 90 به بعد.**

بیاموز.[1]
بنابراین، ابن عباس تخصصاً خارج است. تاویل را خداوند و ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌دانند و طبق فرمان خداوند دیگران در این وادی سهمی ندارد: «لا یَمَسُّهُ إلاّ المُطَهَّرُونَ».[2]

مبارزه ائمه علیهم‌السلام در طول زمان با دشمنان بر تاویل قرآن بوده است در روایتی پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «إنّ فیکم من یقاتل علي تأویل القرآن، کما قاتلت علي تنزیله، و هو عليّ بن أبیطالب».[3]

---

[1]. *صحیح البخاري*، ج 1، ص 48 و ج 9، ص 113.

[2]. واقعه 56 آیه 79.

[3]. عیاشی، *تفسیر العیاشي*، ج 1، ص 10.

جری و تطبیق

آیه‌اللّه معرفت یکی از اقسام باطن قرآن را «جری و تطبیق» می‌داند، در نظر ایشان مراحل به دست آوردن بطن و تأویل آیات عبارت است از:

1. جویا شدن هدف آیه؛
2. سنجیدن آن هدف با خصوصیات ذکر شده در متن آیه؛
3. آن‌چه در تحقق یافتن هدف دخالت دارد باقی گذارده شود و آن‌چه دخالت ندارد نادیده گرفته شود؛
4. مفهومی عام از متن آیه برداشت شود که مستقیماً در راستای هدف آیه قرارداشته باشد و از خصوصیات ذکر شده پیرامون آیه فراتر بوده و بر موارد مشابه مورد نزول آیه در هر زمان و هر مکان قابل تطبیق باشد؛
5. معیار صحت این برداشت در آن است که: مفهوم عام مستخرج از بطن آیه به گونه‌ای باشد که مورد نزول آیه یکی از مصادیق شاخص آن مفهوم عام گردد. و اگر چنین نشد و با ظاهر تنزیل تناسب قریب نداشت، چنین استخراجی نادرست و از قبیل تأویل باطل و تفسیر به رأی خواهد بود.[1]

اکنون نمونه‌هایی از آیات جری و تطبیق را که مربوط به اهل‌بیت علیهم‌السلام به ویژه فاطمه

---

[1]. ر.ك: *التفسير الاثري الجامع*، ج 1، ص 33 به بعد و محمدعلی رضایی، *درس‌نامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن*، ص 333.

زهرا علیهاالسلام است می‌آوریم.

توجه به این نکته بسیار لازم به نظر می‌رسد که جری و تطبیق امر مربوط به آیاتی است که به رخدادها و حوادث پیش و هم زمان با عصر نزول ناظر است و در آنها عنصر زمان دخالت دارد و لایه معنایی بیرون آیه (ظاهر) را به رخدادهای مشابه سرایت می دهیم. اما بطن مربوط به آیاتی است که در آنها ضرورتا عنصر زمان دخالت ندارد و بر اساس لایه درونی آیات فضائل اهل‌بیت علیهم‌السلام تبیین شده است.

فاطمه علیهاالسلام راست‌گوترین عالم

«یا أَ یُّها الّذِینَ آمَنُوا اتّـقُوا اللّهَ وکُونُوا مَعَ الصّادِقِـینَ»؛[1]

ای کسانی که ایمان آوردید از (مخالفت) خداوند بپرهیزید و با راست‌گویان باشید.

ثعلبی (متوفای 427 ه .) از امام باقر علیه‌السلام روایت آورده که درباره این آیه فرمود: «مع آل محمد»[2] حسکانی در ذیل آیه از امام باقر علیه‌السلام روایت آورده که فرمود: «وَکُونُوا مَعَ الصّادِقِـینَ». «با آل محمد باشید».[3]

روایت دیگری از عبداللّه بن عمر آمده که گفت: «خداوند همه اصحاب محمد را امر فرمود از خدا بترسند سپس به ایشان فرمود: «وَکُونُوا مَعَ الصـّادِقِـینَ» باید با راست‌گویان باشید یعنی با محمد و اهل‌بیتش».[4]

سبط ابن جوزی می‌نویسد: «با علی و اهل‌بیتش باشید».[5] سلیمان قندوزی حنفی (متوفای 1294 ه .) از ابن عباس روایت نقل کرده که گفت: «مراد از صادقین در این آیه محمد و اهل‌بیتش هستند».[6]

---

1. توبه 9 آیه 119.

2. *الکشف والبیان*، ج 5 ص 109.

3. *همان*.

4. *شواهد التنزیل*، ج 1، ص 261 - 262.

5. *تذکرة الخواص*، ص 25.

6. *ینابیع المودة*، ص 119.

مصــــداق بـارز و اكمل صــــادقين فـاطمـه زهرا عليهاالسلام اســـت كـه در مبـاهلـه هم براى تصـــديق رســـالـت در مقـابـل نصـــارى نجران تشـــريف بردنـد و حتى اســـقف اعظم مســـيحيـت هم بر صداقت زهراى مرضيه گواهى داد؛ چنان‌كه در بحث مباهله گذشت.

فاطمه عليهاالسلام محبوبه پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله

ابن مردويـه از ابوهريره نقـل مى‌كنـد كـه على از پيـامبر پرســـيـد: «يـا رســـول اللّـه كـدام يـك از من و فـاطمـه در نزد تو محبوب تريم؟ فرمود: فـاطمـه محبوب‌تر اســـت نزد من از تو، ولى تو گران‌قـدرى از فـاطمـه، و گويـا تو را مى‌بينم كـه كنـار حوضـــم مردم را از آن دور مى‌كنى، و كنـار آن حوض بـه عدد ســـتـارگـان آفتـابـه هـايى هســـت، و تو، حســـن، حســـين، فـاطمـه، عقيـل و جعفر در بهشـــتيـد آن‌گـاه اين آيـه را قرائـت كردنـد: «إِخْوانـاً عَلي سُـــرُرٍ مُتَقابِلِـينَ» آن‌چنان در برابر هم هستيد كه به پشت سر يك‌ديگر نمى‌نگريد».[1]

اين آيـه از بـاب مصـــداق كلى اســـت بر مصـــاديق تطبيق شـــده اســـت هم‌چنـان كـه علامـه طباطبائى قدس‌سره همين مطلب را يادآور شده است.

فاطمه عليهاالسلام، وسيله بين خدا و مردم

«أُولـــــئِـكَ الّـذِيـنَ يَـدْعُـونَ يَـبْـتَـغُـونَ إِلـي رَبِّـهِـمُ الـوَسـِـــــيـلَـةَ أَ يُـــــهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَـهُ وَيَخافُونَ عَذابَهُ إِنّ عَذابَ رَبِّكَ كانَ مَحْذُوراً»؛[2]

آنهـايى كـه خـداونـد را مى‌خواننـد هر يـك از آنهـا كـه قربشـــان بـه خـداونـد بيشـــتر اســـت خواهـان وســـيلـه نـزديـك‌تـرى بـه خـداونـد مـى‌بـاشـــنـد و دائـمـاً بـه رحـمـت خـداونـد امـيـدوارنـد و از عـذاب خـداونـد تـرســـان مى‌باشند هر آينه از عذاب پروردگارت بايد فرار كرد و ترسان بود.

حســـكـانـى از عكرمـه روايـت كرده كـه وى گفـت: «أُولــــئِـكَ الّـذِينَ يَـدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلي رَبِّهِمُ الوَسِـيلَةَ» يعنى ايشانند كسانى كه مى‌خواهند خدا را مى‌گيرند به سوى پروردگارشان

1. *مناقب*، ص 271.

2. اسراء 17 آيه 57.

محکم‌ترین وسیله را، گفت: «ایشان پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین هستند».[1]
خداوند در قرآن دستور به گرفتن وسیله تأکید نموده است؛ چنان‌که می‌فرماید: «یا أَیُّها الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَابْتَغُوا إِلَیْهِ الوَسِیلَةَ»؛[2] ای اهل ایمان از خدا بترسید و به خدا توسل جویید.

فاطمه علیهاالسلام حجت خدا

«آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَیْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالمُؤْمِنُونَ»؛[3]

رسول به آنچه خدا بر او نازل کرد ایمان آورده و مؤمنان نیز.

ابی سلمی (چوپان شتر پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله) روایت شده که گفت: از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: «شب معراج مرا به آسمان برد، به من جلیل جل و علا گفت: «آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَیْهِ مِنْ رَبِّهِ» من گفتم: «وَالمُؤْمِنُونَ» خداوند فرمود: ای محمد راست گفتی از امت خود چه کسی را جانشین گذاشتی؟ گفتم: بهترین آنها را. فرمود: علی بن ابی طالب را؟ عرض کردم: بله ای پروردگارم! فرمود: ای محمد به راستی بر زمین نگاه کردم و تو را انتخاب نمودم و برای تو نامی از نام‌های خودم مشتق کردم پس در هیچ جا نام تو برده نمی‌شود مگر همراه نام خودم پس من محمود هستم و تو محمد.
سپس دوباره به زمین نگاه کردم و علی را انتخاب نمودم و برای او از اسم من اسمی را مشتق نمودم پس من اعلی هستم و او علی. ای محمد من تو را و علی، فاطمه، حسن، حسین و ائمه از فرزندان حسین را سنخ نور از نور خودم آفریدم و ولایت و دوستی شما را بر اهل آسمان ها و اهل زمین عرضه داشتم پس کسی که آن (ولایت) را قبول کرده نزد من از مؤمنین است و هر کس انکار نمود نزد من از کافرین است. ای محمد اگر بنده‌ای از بندگانم عبادتم کند تا این‌که بمیرد و از بین رود یا مانند مشك

---

[1]. *شواهد التنزیل*، ج 1، ص 342.

[2]. مائده 5 آیه 35.

[3]. بقره 2 آیه 285.

خشـــکیده و کهنـه شـــود، ســـپس نزدم بیـاید در حـالی کـه منکر ولایت شـــما بـاشـــد او را هرگز نمی‌بخشـــم تـا این‌کـه بـه ولایـت شـــمـا اقرار کنـد! ای محمـد آیـا دوســـت داری آنهـا را ببینی؟
عرض کردم: آری.
فرمود: بـه ســـمـت راســـت عرش نگـاه کن. وقتی من متوجـه شـــدم دیـدم کـه خودم بـه همراه علی، فـاطمـه، حســـن، حســـین، علی بن حســـین؛ محمـد بن علی؛ جعفر بن محمـد؛ موســـی بن جعفر، علی بن موســـی، محمـد بن علی، علی بن محمـد، حســـن بن علی و مهـدی کـه در حلقـه نور ایســـتـاده نمـاز می‌خواننـد و او در وســـط آنهـاســـت؛ یعنی مهـدی گویـا کـه ســـتـاره درخشـــان (کوکـب دری) خـداونـد گفـت: ای محمـد اینـان حجـت‌هـایی از عترت تو هســـتنـد، بـه عزت و جلالم ســـوگنـد این برای اولیـایم و دوســـتـانم حجـت واجبـه و برای دشمنانم انتقام گیرنده است!»[1]
دربـاره این‌کـه فـاطمـه علیهاالسلام حجـت خـداونـد اســـت روایـات زیـادی در منـابع فریقین یـافـت می‌شـــود و این روایات از اهل‌بیت و صـــحـابـه نقل شـــده چنـان‌کـه جـابر بن عبداللّه انصـــاری روایت می‌کند که پیامبر فرمود:

إنّ علیّا و زوجتَه و أبناءه حجج اللّه علي خلقه، و هم أبواب العلم فی أمّتی، من اهتدي بهم هدی إلي صراط مستقیم؛[2]

بی‌شـــک علی و همســـرش (فـاطمـه) و فرزنـدانش (از امـام حســـن تـا امـام مهـدی) حجـت‌هـای خـداونـد بر مخلوقـاتش هســـتنـد و آنـان بـا بهـای علم و دانش در امـتم هســـتنـد کســـی کـه بـه آنـان چنـگ زد بسوی صراطمستقیم هدایت یافت.
در روایت دیگر امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند:

لقد کانت مفروضـــة الطاعة علي جمیع من خلق اللّه من الجنّ والإنس، والطیر، والوحش، و الأنبیاء والملائکة؛[3]

---

1. خوارزمی، *مقتل الحسین*، ج 1، ص 146 - 147.

2. *شواهد التنزیل*، ج 1، ص 58، ح 1.

3. عبدالحسین قدسی، *سیمای حضرت فاطمه در قرآن کریم*، ص 15.

او ـــ حضـرت فـاطمـه ـــ چنـان منـزلتـی داشـت کـه اطـاعتش بـر همـه مـخلوقـات خـدا از جن و انس و پرندگان و وحوش گرفته تا پیامبران و ملائکه واجب بوده است.

امـام حسـن عسـکری علیه‌السلام فرمود: «نحن حجّـة اللّـه علي خلقـه، وجّـدتنـا فـاطمـة حجّـة اللّـه علينـا؛[1]

ما (ائمه) حجت خدا بر مخلوقاتش هستیم وجده ما فاطمه حجت خدا برماست».

این روایـت هـا و امثـال آن، از طریق فریقین نقـل شـده اسـت و از آنهـا مقـام و منزلـت معنوی حضرت فاطمه الزهرا علیهاالسلام فهمیده می‌شود.

فاطمه علیهاالسلام رستگار و پیروز

«إِنِّي جَـزَيْتُـهُمُ اليَوْمَ بِما صَبَـرُوا أَ نَّـهُمْ هُمُ الْفائِزُونَ»؛[2]

امـروز مـن بـه آنـان پـاداش مـی‌دهم بـه واسـطـه آن‌چـه بـردبـاری نـمودنـد، زیـرا صـبرکنـندگـان رسـتگـاران می‌باشند.

حسـکانـی ذیـل همـیـن آیـه از عـبـداللّـه بـن مسـعـود روایـت آورده کـه گـفـت: «إِنِّي جَـزَيْتُـهُمُ اليَوْمَ بِما صَـبَـرُوا» یعنی پاداش می دهم ایشـان را به بهشـت به سـبب صـبر و بردبـاری علی بن ابی طـالـب و فـاطمـه و حسـن و حسـین در دنیـا بر طـاعـات و بر گرسـنگی و تنـگ‌دسـتی و بـه سـبب آن‌چـه صـبر نمودنـد برترك گنـاه و صـبر نمودنـد برای خـدا بر بلا در دنیا که ایشان رستگارانند و از حساب در نجاتند.[3]

فاطمه علیهاالسلام چهره درخشان و خندان

«وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ × ضاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ»؛[4]

چهره‌هایی در آن روز (رستاخیز) درخشان و خندان و شادمان مژده دهند.

---

[1]. عبدالحسین طیب، *تفسیر أطیب البیان*، ج 13، ص 225.

[2]. مؤمنون 23 آیه 11.

[3]. *شواهد التنزیل*، ج 1، ص 408.

[4]. عبس 80 آیات 38 - 39.

حسکانی از انس بن مالك ذیل آیه روایت آورده که گفت: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدم درباره این آیه «وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ» فرمود: ای انس، آن چهره های ما اولاد عبدالمطلب است من و علیّ و حمزه، و جعفر و حسن و حسین و فاطمه، از گورهایمان بیرون می‌آییم و نور چهره هایمان چون آفتاب تابناك است در روز قیامت. خداوند می‌فرماید: «وجوه یومئذ مسفره» یعنی در زمین قیامت تابناك است «ضاحکة مستبشرة» ـ خندان مژده دهنده ـ به ثواب خداوند که به ما وعده فرموده است».[1]

فاطمه علیهاالسلام، صراط مستقیم

1. «اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ».[2]

از علی روایت شده که فرمود: «بی‌شك صراط مستقیم، محبت ما اهل‌بیت است».[3]

ابن عباس در فرمایش این آیه می‌گوید: «بگویید ای جمعیت بندگان خدا: ما را راهنمایی فرما به دوستی پیغمبر و اهل‌بیتش».[4]

ابوهریره در تفسیر این آیه گفت: «صراط محمّد و آله؛[5] یعنی صراط مستقیم راه محمد و آل محمد است».

بی‌شك حضرت فاطمه علیهاالسلام صراط مستقیم خداوند است که راه جویندگان حق را به هیچ وجه گمراه و سرگردان نمی‌کند. این آیه همه اهل‌بیت علیهم‌السلام را شامل می‌شود. بخصوص ذات مقدس فاطمه علیهاالسلام.

از جابر بن عبداللّه انصاری روایت آمده که او از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین روایت

---

1. *شواهد التنزیل*، ج ، ص 324.

2. فاتحه 1 آیه 6.

3. *مناقب*، ص 221.

4. *شواهد التنزیل*، ج 1، ص 58.

5. *همان*، ص 57.

می‌کند که آن حضرت فرمود: «اهتدوا بالشمس؛ فإذا غاب الشمس، فاهتدوا بالقمر؛ فاذا غاب القمر، فاهتدوا بالزهرة؛ فإذا غابت الزهره، فاهتدوا بالفرقدین. فقیل: یا رسول اللّه! ماالشمس؟ و ما القمر؟ و ما الزهرة؟ و ما الفرقدان؟

قال: الشمس أنا، والقمر علیّ، والزهرة فاطمة، والفرقدان الحسن و الحسین؛[1] راه یابید به خورشید اگر خورشید رفت به ما راه یابید اگر ماه رفت به زهره راه یابید اگر زهره رفت بفرقدان راه یابید. گفته شد یارسول اللّه منظور از خورشید و ماه و زهره و فرقدان چیست؟
فرمود: خورشید منم و ماه علی و زهره فاطمه و فرقدان حسن و حسین‌اند».
و از جابربن عبداللّه انصاری روایت شده که گفت: رسول خدا فرمود: «هر آینه خداوند قرار داد علی و همسرش و پسرانش را حجت های خداوند بر مخلوقاتش و ایشان درهای علم در امت من می باشند اگر کسی به ایشان هدایت شد به راه راست، راه یافته است».[2]
2. «صِراطَ الّذِینَ أَنْعَمتَ عَلَیهِمْ».[3]

ابوالعالیه گفته: «هم آل رسول اللّه؛[4] مراد از «صِراطَ الّذِینَ أَنْعَمتَ عَلَیهِمْ» آل پیامبر خدا است».
و حضرت فاطمه علیهاالسلام نزدیک‌ترین و قریب‌ترین آل است.
عبدالرحمن بن زیدان گفته: «آنان رسول خدا و اهل بیتش هستند».[5] شهر بن حوشب گفت: آنان اصحاب رسول‌خدا و اهل‌بیتش هستند».[6]

---

1. همان، ص 59.

2. همان، ص 58.

3. فاتحه 1 آیه 7.

4. رشفة الصادي، ص 58.

5. همان.

6. همان.

این معنا که مراد از صراط آل محمد علیهم‌السلام هستند از باب قاعده وحدت معنایی و تکثر مصداقی و از جری و تطبیق است.

3. «فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحابُ الصِّراطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدي»؛[1]

به زودی خواهید دانست ما و شما کدام به راه مستقیم سعادت رفته و طریق هدایت یافته‌ایم و کدام به راه جهل و شقاوت شتافته‌ایم.

حسکانی (عالم اهل سنت در قرن پنجم) ذیل آیه از ابن عباس روایت آورده که گفت: «همراهان راست و هموار به خدا سوگند محمد و اهل‌بیت او است و صراط راه آشکاری است که هیچ‌گونه کجی در آن نیست «وَمَنِ اهْتَدي» کسانی که هدایت یافتند پس ایشان اصحاب محمد هستند».[2]

4. «وَ إِنَّ الَّذِينَ لايُؤْمِنُونَ بِالآخِرَةِ عَنِ‌الصِّراطِ لَناكِبُونَ»؛[3]

و لیکن آنان که به آخرت ایمان نمی‌آورند از آن راه راست بر می‌گردند.

حسکانی ذیل آیه روایت از علی علیه‌السلام آورده که فرمود: «از ولایت ما ممنوع می‌شود».[4]

ابن مردویه (متوفای 416 ه .) همین روایت را ذکر کرده است[5] جوینی (متوفای 730 ه .) این را آورده است[6] قندوزی حنفی(متوفای 1294 ه .) از علی آورده که فرمود: مراد از «صراط» ولایت ما اهل‌بیت است.[7] برخی گفتند: «صراط محمد و آل محمد».[8] اینها از باب جری و تطبیق است.

---

[1]. طه 20 آیه 135.

[2]. *شواهد التنزیل*، ج 1، ص 383.

[3]. مؤمنون 23 آیه 74.

[4]. *شواهد التنزیل*، ج1، ص 403.

[5]. *مناقب*، ص 283.

[6]. *فرائد السمطین*، ج 2، ص 300.

[7]. *ینابیع الموده*، ص 114، باب 37.

[8]. محمد صالح کشفی، *مناقب مرتضوي*، ص 48.

فاطمه علیهاالسلام عروة الوثقی

«فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الوُثْقي لا انْفِصامَ لَها»؛[1]

پس هر کس طاغوت را نپذیرد ولی به خداوند ایمان آورد قطعاً به دستگیره محکمی دست یافته که برای آن گسستن وجود ندارد.

قندوزی حنفی (متوفای 1294 ه .) این آیه را درباره اهل‌بیت ذکر نموده است و از امیرالمؤمنین روایت آورده که فرمود: «الْعُرْوَةِ الوُثْقي» مراد از آن، مودت آل‌محمد است».

وی از زید بن علی نیز روایت آورده است.[2] باید توجه داشت که یکی از مصداق عروة الوثقی، مودت اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌باشد. و این از همان قاعده وحدت معنایی و تکثر مصداقی و از باب جری و تطبیق می‌باشد.

فاطمه علیهاالسلام، حبل اللّه

«وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعاً»؛[3]

به ریسمان خداوند همه تان چنگ زنید.

حسکانی در ذیل آیه از امام صادق علیه‌السلام روایتی را آورده که فرمود: «ما هستیم حبل اللّه که فرمود: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعاً».[4]

باز هم وی روایت دیگری را نیز از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده است که فرمود: «ماییم حبل‌اللّه که در این آیه واقع شده است».[5]

ابن حجر هیتمی (متوفای 974 ه .) این آیه را در ضمن آیه‌های نازله در شأن اهل‌بیت در ردیف آیه پنجم آورده و سپس روایت مذکور را بیان نموده است.[6] علامه

---

[1]. **بقره 2 آیه 256.**

[2]. ***ینابیع الموده***، **ص 111، باب 37.**

[3]. **آل عمران 3 آیه 103.**

[4]. ***شواهد التنزیل***، **ج 1، ص 131.**

[5]. ***همان.***

[6]. ***الصواعق المحرقه***، **ص 151.**

حضـــرمی هم این آیـه را ردیف شـــشـــم از آیـات نـازلـه در شـــأن اهل‌بیت قرار داده و حـدیث مذکور را آورده است.[1]
ســـپس شـــعر شـــافعی را آورده کـه گویـا امـام شـــافعی تفســـیر آیـه را در چنـد بنـد اشـــعـار نموده است.

و لمّا رأیت الناس قد ذهبت بهم
مذاهبهم فی أبحر الغیّ و الجهل
رکبت علي اسم اللّه فی سفن النجا
و هم أهل‌بیت المصطفي خاتم الرسل
و أمسکت حبل اللّه و هو ولاؤهم
کما قد أمرنا بالتمسّك بالحبل

ابن مردویـه (متوفـای 416 ه .) این آیـه را در ردیف دوم آیـات نـازلـه در حق اهـل‌بیـت آورده ســـپس از 89 طریق حـدیـث معروف ثقلین را ذکر می‌کنـد کـه پیـامبر فرمود: «إنّی مـخـلـف فـیـکـم الـثقلین: کتـاب اللّـه و عترتی أهـل بیتی مـا إن تمسّـــکتم بهمـا لن تضـــلّوا».[2] ســـمهودی (متوفـای 911 ه .) هم آیـه را در حق اهـل‌بیـت دانســـتـه و روایـت جعفر بن محمـد علیه‌السلام را آورده است.[3]
ســـلـیـمـان قـنـدوزی حـنـفـی (مـتـوفـای 1294 ه .) هـم در کـتـابـش ایـن آیـه را در حـق اهل‌بیت ذکر نموده و سپس حدیث مذکور را در تأیید آن نقل نموده است.[4]
این آیـه از قـاعـده جری و تطبیق خـارج نیســـت و مصـــداق اتم و اکمـل حبـل اللّـه از اهل‌بیت نبوت، دختر یگانه رسول فاطمه زهرا علیهاالسلام است.

فاطمه علیهاالسلام خیر البریه

«إِنّ الّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ أُولـئِكَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیّةِ»؛[5]
به درستی که کسانی که ایمان آوردند و نیکی‌ها را به جای آوردند ایشانند بهترین مردمان.

---

[1]. *رشفة الصادي*، ص 57.

[2]. *مناقب*، ص 228.

[3]. *جواهر العقدین*، ص 245.

[4]. *ینابیع الموده*، ص 119، باب 39.

[5]. بینه 98 آیه 7.

حســـكــانــی ذیـل آیـه از جـابـربـن عـبـداللّـه روایـت آورده كـه گـفـت: «هـنـگـامـی كـه رســـول خدا صـلی‌الله‌علیه‌واله فرمود: برای خداوند علمی از نور اســـت و عمودی از نور خداوند آنها را آفریده اســـت دو هزار ســـال پیش از آفرینش آســـمان ها بر یـك طرف آن علم نوشـــتـه: «لـاإلـه إلـاّاللّـه محمـد رســـول اللّـه» آل محمـد بهترین افراد بشـــر می‌باشـــند پرچمدار، پیشـــوای قوم است».[1]

حســـكـانـی روایـتـی دیـگـر را از ابـن عـبـاس دربـاره ایـن آیـه نـقـل نـمـوده كـه ابـن عـبـاس گـفـت: «در فـرمـوده خـداونـد «أولـــــئِـكَ هُمْ خَیْرُ البَرِیّـةِ» گفـت: نـازل شـــده دربـاره علی و اهـل‌بیتش».[2] ابن حجر هیتمی (متوفـای 974 ه .) این آیـه را دربـارهٔ اهـل‌بیـت ذكر كرده[3] برخی دیگر هم روایت آورده كه «آل محمد خیر البریه هستند».[4]

اهـل‌بیـت نبوت مصـــداق اتم و اكمـل خیر البریـه می‌بـاشـــنـد و این آیـه از بـاب جری و تطبیق است.

فاطمه علیهاالسلام اصحاب یمین

«كُلُّ نَفْس بِما كَسَبَتْ رَهِـینَةٌ × إلاّ أَصْحابَ الْیَمِـینِ»؛[5]

هر نفسی در گرو عملی است كه انجام داده است مگر اهل یمین.

قرطبی (متوفـای 671 ه .) در ذیـل این آیـه از امـام بـاقر علیه‌السلام روایتی را آورده كـه فرمود: «مـا و شـــیعیـان مـا اصـــحـاب یمین هســـتیم و كســـانی كه بـا مـا اهل‌بیت كینـه ورزنـد همان‌ها مرتهن و گروندگان عملشان هستند».[6]

فاطمه طبق بسیاری از روایات فریقین محور و مركز اهل‌بیت هستند و مصداق اتم

---

1. *شواهد التنزیل*، ج 2، ص 363.

2. *همان*.

3. *الصواعق المحرقه*، ص 159.

4. محمد صالح كشفی، *مناقب مرتضوی*، ص 48.

5. مدثر 74 آیات 39 و 38.

6. *الجامع لاحكام القرآن*، ج 19، ص 87.

این آیه می‌باشد.
ثعلبی (متوفای 427 ه .) در ذیل آیه از امام باقر علیه‌السلام روایت آورده که فرمود: «ما و شیعیان ما اصحاب یمین هستیم».[1]
حسکانی ذیل آیه دو تا روایت را از امام باقر علیه‌السلام آورده است که خود و اهل‌بیت و شیعیان را از اصحاب یمین شمرده است.[2]

فاطمه علیهاالسلام گواه بر خلق

«وَكَذٰلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النّاسِ»؛[3]

و این‌چنین قرار دادیم شما را امت میانه تا بر مردمان گواه باشید.

حسکانی در ذیل این آیه روایتی را از علی علیه‌السلام آورده که در آن فرمود: «هر آیینه خداوند ما را قصد فرمود به فرموده‌اش «لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَى النّاسِ» پس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله گواه بر ماست و ما گواه بر مردمیم و برهان خدا در زمین هستیم و ماییم آن کسانی که خداوند جل اسمه در حق آنان فرمود «وَكَذٰلِكَ جَعَلْناكُمْ أُمَّةً وَسَطاً».[4]

امت وسط که گواه بر اعمال مردم تا روز قیامت است با جعل الهی به این مقام شامخ رسیده و حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام مرکز و محور و اصل این امت وسط است. و مصداق اتم و اکمل این امت وسط است لذا این آیه هم در قاعده جری و تطبیق می‌آید.

فاطمه علیهاالسلام امان مردم از عذاب

«وَما كانَ اللّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ»؛[5]

و خدا تا تو در میان آنها هستی آنان را عذاب نخواهد کرد.

---

[1]. *الکشف والبیان*، ج 10، ص 77.

[2]. *شواهد التنزیل*، ج 2، ص 293.

[3]. بقره 2 آیه 143.

[4]. *شواهد التنزیل*، ج 2، ص 92.

[5]. انفال 8 آیه 33.

ابن حجر هیتمی این آیه را در شأن اهل‌بیت ذکر کرده و سپس می‌گوید: «پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اشاره به سوی معنایی کرده که در اهل‌بیتش وجود دارد و اهل‌بیتش برای اهل زمین امان می‌باشند همان‌طور که وجود خود پیامبر برای آنان امان است و در این باب احادیث زیادی است از جمله «النجوم أمان لأهل السماء، و أهل‌بیتی أمان لأمّتی...».[1]

ابوبکر حضرمی هم این آیه را در حق اهل‌بیت نقل نموده است،[2] همین‌طور سمهودی (متوفای 911 ه .) این آیه را در باب اهل‌بیت می‌داند[3] و نیز برخی دیگر هم در شأن اهل‌بیت دانسته‌اند.[4] این هم به نظر می‌رسد از باب جری و تطبیق است.

فاطمه علیهاالسلام شاخه شجره طیبه

«أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُها ثابِتٌ وَفَرْعُها فِي السَّماءِ × تُؤْتِي أُكُلَها كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّها»؛[5]

«ای رسول نديدی كه چگونه خدا كلمه پاكيزه را به درخت زيبايی مثل زده كه اصل ساقه آن برقرار باشد و شاخه آن به آسمان رفعت و سعادت برشود و آن درخت (زيبا) به اذن خدا همه اوقات ميوه‌های ماكول و خوش دهد». (حسكانی یکی از اعلام قرن پنجم اهل سنت) در ذیل آیه از امام باقر علیه‌السلام روایتی را نقل کرده است. سلام خثعمی گفت: بر حضرت ابی جعفر محمد بن علی باقر داخل شدم پس گفتم: ای پسر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده خداوند تعالی در «أَصْلُها ثابِتٌ وَفَرْعُها فِي السَّماءِ» یعنی چه؟ فرمود: ای سلام، درخت، محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است و فرع، علی و میوه، حسن و حسین و شاخه فاطمه و شعبه‌ها و رشته‌های آن شاخه، ائمه از فرزندان فاطمه و برگ، شیعیان و دوستان ما

---

[1]. *الصواعق المحرقه*، ص 152.

[2]. *رشفة الصادي*، ص 61.

[3]. *جواهر العقدين*، ص 263.

[4]. محمد صالح کشفی، *مناقب مرتضوی*، ص 45.

[5]. ابراهیم 14 آیات 24 - 25.

اهل‌بیت می‌باشند، پس هر گاه یکی از شیعه‌های ما بمیرد یك برگ از این درخت می‌ریزد پس هر گاه برای دوستان ما اولادی متولد گردد به جای آن برگ افتاده برگی سبز می‌شود.

پس گفتم: ای پسر پیامبر! فرموده خداوند تعالی «تُؤْتِي أُكُلَها كُلّ حِينٍ بِإِذنِ رَبِّها» چه معنا دارد؟

فرمود: امامان فتوا می‌دهند شیعیانشان را در حلال و حرام در هر حج و عمره».[1]

حسکانی تقریباً پنج روایات دیگر هم از عبدالرحمن بن عوف و از امام باقر به همین معنا كه فاطمه فرع آن درخت است آورده است.

ابن مردویه (متوفای 416 ه .) این آیه را در شأن اهل‌بیت ذکر نموده است.[2]

خوارزمی هم حدیث بالا را با کمی تغییر الفاظ نقل نموده است.[3]

فاطمه علیهاالسلام کلمة اللّه

«فَتَلَقّي آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمات فَتابَ عَلَيْهِ إِنّهُ هُوَ التّوّابُ الرّحِيمُ»؛[4]

پس آدم از خدای خود کلماتی آموخت که موجب پذیرفتن توبه او گردید، زیرا خدا مهربان و توبه‌پذیر است.

در ذیل این آیه سیوطی (متوفای 911 ه .) از علی روایت آورده که فرمود: «هنگامی که خدای تعالی آدم را در هند و حورا را در جده فرود آورد... بر آدم مدت‌ها گذشت که اشك غم بر چهره می‌ریخت تا این‌که خداوند جبرئیل را بر او نازل کرد و فرمود: یا آدم! آیا من تو را به دست (قدرت) خود نیافریدم؟ آیا از روح خود در تو ندمیدم؟ و آیا ملائکه را به سجده کردن بر تو فرمان ندادم؟ و آیا حوا کنیز خودم را به تو تزویج

---

[1]. *شواهد التنزیل*، ج 1، ص 311 - 312.

[2]. *مناقب*، ص 268.

[3]. *مقتل الحسین*، ج 1، ص 102.

[4]. بقره 2 آیه 37.

نکردم؟ حضرت آدم عرض کرد. بلی. خطاب آمد: این گریه مداوم تو از چیست؟ عرض کرد: خدایا، چرا گریه نکنم، که از جوار رحمت تو رانده شده‌ام. خداوند فرمود: اینك فراگیر این کلمات را که به وسیله آن، خدا توبه تو را قبول می‌کند و گناهت را می‌بخشد بگو ای آدم:
«اللّهمّ! إنّی أسألك بحقّ محمّد و آل محمّد، سبحانك لاإله إلاّ أنت عملتُ سوءاً، و ظلمت نفسی فاغفرلی إنّك أنت الغفور الرحيم. اللّهمّ! إنّی أسألك بحقّ محمّد و آل محمّد، سبحانك لاإله إلاّ أنت عملتُ سوءاً، و ظلمت نفسی، فَتُب علیّ إنّك أنت التوّاب الرحيم. فهؤلاء الكلمات التی تلقّي آدم؛[1] پاك و منزهی تو؛ نیست خدایی جز تو، بد کردم و به خود ستم روا داشتم؛ پس به حق محمد و آل محمد مرا ببخش، به درستی که این تویی که بسیار بخشنده و مهربان هستی. این است آن کلماتی که خدای تعالی به حضرت آدم آموخته است».
سیوطی (متوفای 911 ه .) روایت دیگری از ابن عباس نقل می‌کند که گفت: از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سوال کردم: آن کلماتی که حضرت آدم از پروردگار خود فرا گرفت و به وسیله آن، توبه او مورد قبول واقع شد چیست؟
فرمود: «سأل بحقّ محمد و علیّ و فاطمة والحسن و الحسن إلاّ تبت علیّ فتاب علیه؛[2] آدم با این کلمات از خداوند درخواست کرد توبه او را بپذیرد: به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام توبه مرا قبول فرما. پس خدای تبارك و تعالی توبه او را پذیرفت».
نزدیك به همین مضمون را قندوزی حنفی (متوفای 129 ه .) از امام علی و امام جعفر صادق علیهم‌السلام نقل نموده است.[3]
برخی از مفسران ذیل آیه «وَ إِذِ ابْتَلي إِبْراهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنّ»[4] روایتی

---

[1]. *الدر المنثور*، ج 1، ص 147.

[2]. *همان*.

[3]. *ينابيع الموده*، ص 97، باب 24.

[4]. بقره 2 آیه 124.

آورده اند که مراد از کلمات در این آیه همان کلماتی است که به آدم یاد داد و به وسیله آن کلمات، توبه آدم پذیرفته شد و آن سؤال از حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین است که به وسیله آن توبه آدم قبول شد.[1] همه مخلوقات در لسان قرآن کلمات اللّه هستند و در این روایات مصداق اتم و بارز آن بیان شده است.

فاطمه علیهاالسلام همچون باب حطّه

«وَ إِذ قُلْنا ادْخُلُوا هذِهِ القَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْها حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَداً وَادْخُلُوا البابَ سُجّداً وَقُولُوا حِطّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطاياكُمْ وَسَنَزيدُ الْمُحْسِنِينَ»؛[2]

و یادآورید زمانی را که گفتیم این سرزمین را داخل شوید پس در نتیجه از آن به فراوانی از هر جایی که تمایل داشتید مصرف کنید؛ و با حالت سجده در باب داخل شوید و ریزشی از گناه را بگویید تا در نتیجه، خطایای شما را بیامرزیم و زود است که نیکوکاران را فزونی بخشیم.

سیوطی (متوفای 911 ه .) در ذیل این آیه از امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام روایت آورده که آن حضرت فرمود: «إنّما مثلنا فی هذه الأمة کسفینة نوح، و کباب حطّة فی بنی إسرائیل؛[3] جز این نیست که مثل ما (اهل‌بیت) در میان این امت همچون کشتی نوح و همچون «باب حطة» در میان بنی اسرائیل است».

سمهودی (متوفای 911 ه .) این آیه را درباره اهل‌بیت دانسته و حدیث مذکور را آورده است.[4] این معنا که اهل‌بیت همچون سفینه نوح و باب حطه بنی اسرائیل که موجب مغفرت و ریزش گناه بوده است از باب تشبیه است. این حدیث از ابوذر و ابوسعید خدری نیز نقل شده و در روایت ابوسعید جمله «من دخله غفرله»[5] اضافه شده است که هر کس در این باب داخل شود آمرزیده است. چون فاطمه طبق حدیث کساء

---

1. سیوطی، *الدرالمنثور*، ج 1، ص 141، ذیل آیه 37 بقره.

2. بقره 2 آیه 58.

3. *الدر المنثور*، ج 1، ص 174.

4. *جواهر العقدین*، ص 264.

5. نورالدین هیتمی، *مجمع البحرین*، ج 6، ص 332 و 333.

محور اهل‌بیت است لذا از اتم، مصداق باب حطه است.

فاطمه علیهاالسلام راکعه

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ»؛[1]

و نماز را به پادارید و زکات بدهید و رکوع کنید با رکوع‌کنندگان.

حسکانی ذیل آیه از ابن عباس روایت آورده که در مورد «وارْكَعُوا»، گفت: «از آیات مخصوصی که درباره رسول خدا، علی بن ابی‌طالب و اهل بیتش است از سوره بقره «وارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ» است.[2]

فاطمه علیهاالسلام مجاهده

«وَالَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا»؛[3]

و کسانی که در راه ما می‌کوشند هر آیینه راه‌هایمان را به آنها نشان می‌دهیم.

حسکانی (از اعلام قرن پنجم اهل سنت) در ذیل آیه از امام باقر علیه‌السلام روایت آورده که درباره این آیه فرمود: «درباره ما نازل شده است».[4]

باز هم وی روایتی دیگر را از امام باقر علیه‌السلام آورده که درباره آیه فرمود: «درباره ما اهل‌بیت نازل شده است».[5] و فاطمه محور اهل‌بیت است.

فاطمه علیهاالسلام شافعه

«فَما لَنا مِنْ شافِعِينَ»؛[6]

پس برای ما شفاعت کننده گانی نیست.

---

[1]. بقره 2 آیه 43.

[2]. *شواهد التنزیل*، ج 1، ص 85.

[3]. عنکبوت 29 آیه 69.

[4]. *شواهد التنزیل*، ج 1، ص 442.

[5]. *همان*.

[6]. شعراء 26 آیه 100.

حسکانی روایت کرده از امام باقر علیه‌السلام که فرمود: «این آیه درباره ما و شیعیان ما نازل شده «فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ × وَلاصَدیق حَمِیم» زیرا خداوند به ما و شیعیان ما تفضل فرموده به این‌که شفاعت می‌کنیم پس هنگامی که این شفاعت را می‌بینید کسی که شیعه نیست می‌گوید: «فَما لَنا مِنْ شافِعِینَ».[1] روایت دیگری به همین مضمون از امام علی علیه‌السلام هم نقل شده است.[2] فاطمه مرکز اهل‌بیت است.

فاطمه علیهاالسلام از حسد ورزیده‌شدگان

«أَمْ یَحْسُدُونَ النّاسَ عَلي ما آتاهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ»[3]

آیا حسد می‌ورزند مردمان را بر آنچه خداوند داده است از فضل و بخشش خود.

حسکانی در ذیل همین آیه از امام صادق علیه‌السلام روایتی را آورده که فرموده: مایيم حسد ورزیده‌شدگان.[4]

از ابن‌عباس نیز مانند همین حدیث نقل شده است.[5] در روایت دیگری امام صادق علیه‌السلام فرمود: مایيم به خدا سوگند ایشان، مایيم به خدا سوگند حسد ورزیده‌شدگان».[6]

حضرمی این آیه را درباره اهل‌بیت دانسته و در ردیف آیه سیزدهم قرار داده سپس در تأیید کار خود روایتی را تقریباً با مشابه مضامین مذکور از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است.[7] ابن‌حجر هیتمی (متوفای 974 ه .) این آیه را در شأن اهل‌بیت ذکر کرده و سپس روایت امام باقر علیه‌السلام را نقل کرده[8] است. قندوزی (متوفای 1294 ه .) نیز مانند

---

[1]. *همان*، ص 418 - 419.

[2]. *همان*.

[3]. نساء 4 آیه 54.

[4]. *شواهد التنزیل*، ج 1، ص 143 - 144.

[5]. *همان*.

[6]. *همان*.

[7]. *رشفة الصادي*، ص 63.

[8]. *الصواعق المحرقه*، ص 151.

حضرمی ذکر نموده است.[1] سمهودی (متوفای 911 ه .) نیز آیه را درباره اهل‌بیت دانسته و روایتی را از امام باقر ذکر کرده است.[2] همین روایت را ابن مغازلی (متوفای 483 ه .) نیز آورده است.[3]

نور خدا در خانه فاطمه علیهاالسلام

«فِي بُيُوت أَذِنَ اللّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيها اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيها بِالْغُدُوِّ وَالْاصالِ × رِجالٌ لا تُلْهِيهِمْ تِجارَةٌ وَلابَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللّهِ وَ إِقامِ الصَّلاةِ وَ إِيتاءِ الزَّكاةِ يَخافُونَ يَوْماً تَتَقَلَّبُ فِيهِ القُلُوبُ وَالْأَبْصارُ»؛[4]

نور خدا در خانه‌هایی است که خداوند اجازه داده است که رفعت یابد و در آن اسم او یاد شود؛ در حالی که در آن خدا را صبحگاه و شامگاه تسبیح می‌کنند، مردانی که هیچ تجارتی و نه معامله‌ای، آنان را از یاد خدا غافل و سرگرم نمی‌کند و نماز به پا داشته و زکات می‌دهند و از روزی که دل و دیده‌ها در آن روز حیران و مضطرب است ترسان و هراسانند.

سیوطی (متوفای 911 ه .) از انس بن مالك و بریده، روایت آورده که: «رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت نمود پس مردی بلند شد و از آن حضرت پرسید: این (خانه) کدام خانه‌هاست ای پیامبر خدا! خانه علی و فاطمه از این خانه‌هاست؟ فرمود: بله، افضل خانه‌های انبیا می‌باشد».[5] حسکانی از ابی برزه روایت آورده که گفت: رسول خدا خواند: «فِي بُيُوت أَذِنَ اللّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ» و فرمود این خانه‌های پیامبر است. گفته شد یا رسول اللّه آیا خانه علی و فاطمه از آنها است؟ فرمود: از برترین آنهاست».[6]

---

1. *ینابیع المودة*، ص 624، باب 39.

2. *جواهر العقدین*، ص 245.

3. *مناقب*، ص 267.

4. نور 24 آیه 36.

5. *الدرالمنثور*، ج 6، ص 203.

6. *شواهد التنزیل*، ج 1، ص 410.

از انس بن مالك و بريده روايت شده كه گفتند: «رسول‌خدا اين آيه را خواند: «فِي بُيُوت» تا «وَالأَبْصارُ» پس مردى مقابلش ايستاد و گفت يا رسول‌اللّه اين كدام خانه‌هاست؟ فرمود: خانه هاى پيامبران.

پس ابوبكر ايستاد و عرض كرد: اى رسول‌خدا اين خانه از آنهاست: خانه على و فاطمه؟ فرمود: آرى از بهترين آنهاست».[1] روايت ديگرى را نيز آورده است. اين روايت را ابن مردويه (متوفاى 416 ه .)[2] و آلوسى (متوفاى 1270 ه .)[3] و هم‌چنين ثعلبى (متوفاى 427 ه .) آورده‌اند.[4]

غذاى پر بركت

برخى از مفسران اهل سنت در ذيل آيه «كُلّما دَخَلَ عَلَيْها زَكَرِيّا اَلمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً قالَ يا مَرْيَمُ أَنّي لَكِ هذا قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ إنّ اللّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ»[5] هر وقت زكريا در محراب بر او وارد مى‌شد رزقى نزد او مى‌ديد مى‌پرسيد: اى مريم اين رزق كذايى از ناحيه چه كسى برايت آورده اند؟ مى‌گفت: اين رزق از ناحيه خداست، آرى خدا به هر كس كه بخواهد بى حساب رزق مى‌دهد.

روايتى از جابر نقل نموده‌اند كه مى‌گويد:

رسول‌خدا چند روز را بدون آن‌كه غذايى خورده باشد، گذراند تا آن كه فشار گرسنگى بر ايشان سخت شد، سپس (به دنبال غذا) به خانه هاى همسران خود سركشى كرد ولى چيزى نيافت، آن‌گاه سوى فاطمه آمد و فرمود: دختركم! چيزى براى خوردن دارى؟ من گرسنه‌ام. او گفت: به خدا سوگند، نه.

---

[1]. *همان*.

[2]. *مناقب*، ص 284.

[3]. *روح المعاني*، ج 18، ص 157.

[4]. *تفسير الكشف والبيان*، ج 7، ص 107.

[5]. آل عمران 3 آيه 37.

بعد از رفتن آن حضرت همسایه فاطمه دو قرص نان و تکه‌ای گوشت برایش فرستاد. او نیز آنها را گرفت و در کاسه‌ای نهاد و گفت: «واللّه! لأوثرنّ بهذا رسول اللّه صلي الله عليه وآله علي نفسي و من عندي» به خدا سوگند حتماً رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را برخود و اطرافیانم ترجیح می‌دهم، این در حالی بود که همگی شان محتاج یك وعده غذا بودند. حسن و حسین را سوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستاد و او بازگشت به سوی فاطمه. فاطمه گفت: پدر و مادرم فدایت، خداوند چیزی به ما داد که برای شما کنار گذاشتم. فرمود: دخترکم آن را بیاور. و فاطمه پارچه را از روی کاسه برداشت و ناگهان دید ظرف پر از نان و گوشت است؛ با دیدن آن مبهوت گشت و دانست از برکت خداست؛ پس حمد خدا کرد و آن را جلوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آوردند. پس پیامبر غذا را دید و حمد خدا کرد و پرسید: دخترکم، این اطعام برای شما از کجاست؟

گفت پدرم: «هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ إنّ اللّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ» (این آیه را تلاوت فرمود). رسول اکرم حمد خدا کرد سپس فرمود: «الحمدللّه الّذی جعلكِ شبيهة سيّدة نساء بنی إسرائيل» حمد از آن خدایی است که تو را بسان بانوی زنان بنی اسرائیل قرار داد، او نیز هنگامی خداوند رزق نیکویش عطا می‌کرد می‌گفتند: از کجا آمده؟ و او می‌گفت: «هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ إنّ اللّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ».[1]

آیه‌ها درباره دوستی و ولایت اهل‌بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

1. آیه مودت: مودت اهل‌بیت اجر رسالت

«قُلْ لاأَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبي»[2] درباره این آیه، بحث مفصل شد.[3]

---

[1]. سیوطی، *الدرالمنثور*، ج 2، ص 186؛ با کمی تغییر، زمخشری، *الکشاف*، ج 1، ص 187 و موفق بن احمد خوارزمی، *مقتل الحسین*، ج 1، ص 98.

[2]. شوری 42 آیه 23.

[3]. ر.ك.آیه مودت.

2. ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام، سلم

«یا أَیُّها الَّذِینَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ کافَّةً»؛[1]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی در سلم و آشتی درآیید.

از امام علی بن حسین و محمد باقر روایت شده که فرموده: سلم ولایت ماست.[2]

همین روایت را قندوزی از امام علی علیه‌السلام نیز آورده است.[3]

3. دوستی اهل‌بیت علیهم‌السلام موجب بخشش خداوند

«وَ إِنِّي لَغَفّارٌ لِمَنْ تابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صالِحاً ثُمَّ اهْتَدي»؛[4]

و البته بر آن کس که توبه کند و به خدا ایمان آرد و نیکو کارگردد سپس هدایت را بپذیرد مغفرت و آمرزش من بسیار است.

حسکانی از امام باقر علیه‌السلام روایت آورده که فرمود: «ثُمَّ اهْتَدي» به دوستی ما اهل‌بیت».[5] هم‌چنین فرمود: «بپذیرد ولایت ما اهل‌بیت را».[6] از ابوذر هم نقل شده که گفت: «طلب هدایت نماید به دوستی آل محمد».[7]

در این زمینه روایات از امام علی، امام باقر، امام صادق، امام موسی کاظم علیهم‌السلام و هم‌چنین از انس بن مالک[8] و ابوذر آمده است برخی دیگر از دانشمندان اهل سنت نیز این آیه را در شأن اهل‌بیت علیهم‌السلام دانسته‌اند، هم‌چون حضرمی،[9] سمهودی (متوفای

---

1. بقره 2 آیه 208.

2. قندوزی، *ینابیع الموده*، باب 37، ص 111.

3. ابن مردویه متوفای 416 ه . در ذیل آیه 32 زمر «و کذب بالصدق از جاءه» از علی علیه‌السلام روایت آورده که «صدق» را در آن ولایت اهل‌بیت دانسته است. ر.ك: *مناقب*، ص 314.

4. طه 20 آیه 82.

5. *شواهد التنزیل*، ج 1، ص 375.

6. *همان*، ص 376.

7. *همان*، ص 377.

8. *ینابیع الموده*، باب 36، ص 110.

9. *رشفة الصادي*، ص 62.

911ه .)،[1] ابن حجر هیتمی (متوفای 974 ه .)،[2] قندوزی (متوفای 1294 ه .)[3] و کشفی از جمله آنها هستند.[4]

4. دوستی اهل‌بیت علیهم‌السلام موجب اطمینان قلب‌ها

«أَلا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»؛[5]

آگاه شوید که تنها یاد خدا آرام بخش دل‌هاست.

ابن مردویه (متوفای 416 ه .) از علی روایت آورده که فرمود: «هنگامی که آیه «أَلا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» نازل شد. پیامبر فرمود: آیه رابطه با کسی است که خدا، رسول‌خدا و اهل‌بیت مرا صادقانه دوست داشته باشد».[6]

نظیر همین روایت را برخی دیگر دانشمندان اهل سنت هم‌چون سیوطی (متوفای 911 ه .)[7] و متقی هندی (متوفای 975 ه .)[8] نیز آورده‌اند.

5 . دوستی اهل‌بیت علیهم‌السلام موجب نور در قیامت

«وَیَجْعَلْ لَکُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَیَغْفِرْ لَکُمْ وَاللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ»؛[9]

و نوری به شما عطا کند که بدان نور راه پیمایید و از گناه شما درگذرد که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

---

1. *جواهر العقدین*، ص 335.

2. *الصواعق المحرقه*، ص 153.

3. *همان*.

4. *مناقب مرتضوي*، ص 43.

5. رعد 23 آیه 28.

6. *مناقب*، ص 267 - 268.

7. *الدرالمنثور*، ج 4، ص 642.

8. *کنزالعمال*، ج 1، ص 251.

9. حدید 57 آیه 28.

حسکانی (متوفای 471 ه .) از ابن عباس روایت آورده که گفت: «به خدا سوگند! بنده‌ای اهل‌بیت مرا دوست نمی‌دارد مگر این‌که خداوند عزیز و جلیل نوری به او عطا می‌فرماید تا نزد کوثر بر من درآید و دشمن نمی‌دارد اهل‌بیت مرا بنده‌ای مگر (نور) خداوند از او روز قیامت پوشیده می‌گردد».[1]

6 . دوستی اهل‌بیت علیهم‌السلام سبیل خداوند

«قُلْ هـذِهِ سَبِـيلِي أَدْعُوا إِلَيَ اللّهِ عَلَي بَصِـيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»؛[2]

ای رسول ما، بگو طریقه من و پیروانم همین است که به سوی خدا، با بصیرت دعوت کنم.

ابن مردویه (متوفای 416 ه .) این آیه را در شان اهل‌بیت علیهم‌السلام دانسته و از ابی‌جعفر علیه‌السلام روایت آورده که «مراد از پیروانم علی و آل محمدند».[3]

حسکانی(متوفای 471 ه .) از جعفر بن محمد علیهم‌السلام روایت آورده که فرمود: «به خدا سوگند! این ولایت ما اهل‌بیت می‌باشد. انکار نمی‌کند کسی آن را مگر گمراه و کوچک نمی‌گیرد علی را مگر گمراه».[4]

نظیر همین از زید بن علی هم نقل شده است.[5]

7. نهی از قطع دوستی با اهل‌بیت علیهم‌السلام

«وَاتَّقُوا اللّهَ الَّذِي تَساءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحامَ»؛[6]

و بترسید از خدایی که به نام او از یك‌دیگر سؤال می‌کنید و از قطع رحم بترسید.

حسکانی (متوفای 471 ه .) در ذیل آیه 178 آل عمران این آیه را آورده و از ابن

---

[1]. *همان*، آیه 28.

[2]. یوسف 12 آیه 108.

[3]. *مناقب*، ص 264.

[4]. *شواهد التنزیل*، ج 1، ص 287 - 286.

[5]. *همان*.

[6]. نساء 4 آیه 1.

عباس نقل کرده که گفت: «نازل گردیده در حق رسول‌خدا و اهل‌بیتش و بستگانش و سببش این بود که هر سبب و نسبی در روز قیامت بریده و بی فایده است مگر سبب و نسب پیامبر».[1]

8 . دشمنی با اهل‌بیت علیهم‌السلام موجب کوری چشم در قیامت

«وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ القِيامَةِ أَعْمى»؛[2]

هرکس از یاد من روی گرداند، معیشت سختی خواهد داشت و در روز قیامت، کور خواهد بود.

حسکانی (متوفای 471 ه .) از جابر بن عبداللّه روایت آورده که گفت: رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای ما خطبه خواند پس شنیدم می‌فرمود: «هرکس ما اهل‌بیت را دشمن دارد خداوند او را در روز قیامت یهودی محشور می‌فرماید».[3]

9. دوستی اهل‌بیت علیهم‌السلام حسنه و دشمنی آنان سیئه است

«مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ × وَمَنْ جاءَ بِالسّيِّئَةِ فَكُبّتْ وُجُوهُهُمْ فِي النّارِ»؛[4]

اگر کسی نیکی بیاورد البته برای او بهتر از آن است نزد خداوند و ایشان از ترس شدید قیامت در امانند و اگر کسی بدی بیاورد به رو در آتش جهنم افتد.

حسکانی از امام باقر علیه‌السلام روایت نقل کرده که فرمود: «ابوعبداللّه جدلی بر امیرالمؤمنین داخل گردید پس به او فرمود: ای اباعبداللّه آیا خبر دهم تو را به فرموده خداوند: «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ...» گفت: آری فدایت گردم فرمود: حسنه دوستی ما اهل‌بیت است و سیئه، دشمنی ما، سپس آیه را قرائت نمود».[5]

---

[1]. *شواهد التنزیل*، ص 135.

[2]. طه 20 آیه 124.

[3]. *شواهد التنزیل*، ص 379.

[4]. نمل 27 آیه 89.

[5]. *شواهد التنزیل*، ج 1، ص 425 - 426.

حسکانی پنج روایت دیگر نیز در مورد دوستی و دشمنی با اهل‌بیت را ذکر نموده است. ابن مردویه (متوفای 416 ه .) این روایت را از عبداللّه جدلی از علی نقل کرده است[1] سلیمان قندوزی حنفی (متوفای 1294 ه .) این روایات را از امام علی و از امام جعفر صادق نقل کرده است.[2] محمد صالح کشفی این روایت را نقل نموده است.[3]
برخی دیگر از صاحبان علم و دانش در ذیل این آیه «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها وَمَنْ جاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلا يُجْزي إِلاّ مِثْلَها وَهُمْ لا يُظْلَمُونَ»؛[4] اگر کسی نیکی بیاورد البته برای او ده برابر آن است و کسی بدی بیاورد جز به قدر آن کار زشت و بدی مجازات نشود و بر آنها اصلاً ستم و ظلم نخواهد شد. روایات را از امام علی آورده وقندوزی حنفی (متوفای 1294 ه .) از امام صادق علیه‌السلام در ذیل همین آیه روایتی را آورده که آن حضرت فرمود: «اما آن حسنه که هر کس با آن بیاورد برایش بهتر از آن است و آنان از فزع آن روز در امان اند آن حسنه ولایت ما ومحبت ماست».[5]
ابن مردویه (متوفای 416 ه .) ذیل همین آیه از امام علی علیه‌السلام روایت آورده که فرمود: «حسنه محبت ما اهل‌بیت و سیئه بغض و دشمنی ماست». در روایت دیگر فرمود: ای عبداللّه آیا خبر ندهم تو را از آن حسنه که هر کس او را بیاورد خداوند داخل بهشت کند و سیئه را که هر کس آن را بیاورد خداوند او را برویش در آتش بیفکند و از وی همراه این سیئه عمل را قبول نکند؟ گفتم: آری. فرمود: حسنه محبت ما اهل‌بیت و سیئه بغض و دشمنی ماست.[6]
محمد صالح کشفی هم این روایت را نقل نموده است.[7]

---

[1]. *مناقب*، ص 292.

[2]. *ينابيع الموده*، ص 98، باب 25.

[3]. *مناقب مرتضوي*، ص 60.

[4]. انعام 6 آیه 160.

[5]. *ينابيع الموده*، ص 98، باب 25.

[6]. *مناقب*، ص 228.

[7]. *مناقب مرتضوي*، ص 60.

10. سؤال از محبت اهل‌بیت علیهم‌السلام در قیامت
«وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»؛[1]
و در موقف حساب نگاهشان دارید که در کارشان سخت مسئولند.
ابن‌حجر هیتمی (متوفای 974 ه .) این آیه را درباره اهل‌بیت دانسته سپس می‌گوید: «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ» از ولایت علی و اهل‌بیت سپس اشاره به آیه قربی و حدیث معروف ثقلین می‌کند.[2]
قندوزی حنفی (متوفای 1294 ه .) می‌گوید: «محمد بن اسحاق صاحب کتاب *المغازي*، اعمش، حاکم و گروهی از اهل‌بیت همگی گفتند. «مسؤولون عن حبّ أهل البیت».[3] سمهودی (متوفای 911 ه .) آیه را درباره اهل‌بیت دانسته و گفته: «از ولایت علی و اهل‌بیت پرسیده می‌شود».[4]
امام رضا از پدرش از اجدادش از علی بن ابی‌طالب ـــ رضی اللّه عنهم ـــ از پیامبر که فرمود: «هنگامی که قیامت برپا شود قدم هیچ بنده‌ای برداشته نمی‌شود تا این که از او درباره چهار چیز سؤال شود. از عمرش که درچه چیزها و در کجا صرف کرده و از شبابش در کجا کهنه کرده و ازمالش از کجا جمع کرده و در کجا مصرف نموده و از محبت و دوستی ما اهل‌بیت سؤال می‌شود».[5]
حسکانی در ذیل آیه «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ».[6] سپس در آن روز هر آینه پرسیده می‌شود البته، از نعیم. روایتی را از امام جعفر بن محمد آورده که فرمود: ماییم نعمت و خواند: «و إذا تقول أنعم اللّه علیه».[7] حسکانی دو روایت دیگر نیز در همین

---

[1]. صافات 37 آیه 24.

[2]. *الصواعق المحرقه*، ص 149.

[3]. *ینابیع الموده*، ص 112، باب 37.

[4]. *جواهر العقدین*، ص 252.

[5]. احمد ثعلبی، *الکشف والبیان*، ج 10، ص 208.

[6]. تکاثر 102 آیه 8.

[7]. *شواهد التنزیل*، ج 2، ص 368 - 369.

مضمون آورده است.
البتـه ثعلبی (متوفـای 427 ه .) در ذیـل آیـه «أَيَحْسَـبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ»[1] آیـا پنـدارد احـدی او را نـدیده. همـان روایت امـام علی عليه‌السلام را کـه در قیامت از چهار چیز پرسـیده می‌شـود. و از محبت ما اهل‌بیت آورده و ثعلبی این روایت را از ابن عباس نقل نموده است.[2]
قنـدوزی حنفی در ذیـل آیـه «ثُـمَّ لَتُسْـأَلُنَّ يَوْمَئِـذٍ عَنِ النَّعِيـمِ» از علی بن موسـی الرضـا روایت آورده کـه فرمود: «نعیمی کـه در آیـه اسـت ما هسـتیم». وی از امـام موسـی کـاظم هم روایـت آورده کـه فرمود: «نعیم مـا هسـتیم». وی هم‌چنین از امـام بـاقر عليه‌السلام هم روایـت آورده کـه فرمود: «بـه خـدا سـوگنـد مراد از نعیم اشـیـاء خوردنی و نوشـیـدنی (طعـام و شراب) نیست بلکه آن، ولایت و محبت ماست».[3]
سـؤال در قیـامـت از محبـت اهـل‌بیـت بـه ویژه از محبـت فـاطمـه عليهاالسلام از روایـات مختلف فریقین ثابت شده است.
قنـدوزی سـپس اضـافـه می‌کنـد: «این روایـت را ثعلبی از مجـاهـد از ابن عبـاس و موفق بن احمد از ابی‌برزه الأسلمی از نبی و حاکم از ابی سعید الخدری نقل نموده‌اند».[4]
حضـرمی این آیـه را در ردیف سـوم از آیـات نـازلـه در حق اهـل‌بیـت عليهم‌السلام قرار داده سـپس می‌گویـد: «وَقِفُوهُمْ إِنَّـهُمْ مَسْـئُولُونَ» امـام واحـدی گفتـه اسـت: «یعنی از ولایـت علی و اهل‌بیت (می‌پرسد) این حدیث از ابن عباس و مجاهد نیز آمده است».[5]
همین حدیث را ذهبی (متوفای 748 ه .) هم آورده است.[6]
آلوسـی (متـوفـای 1270 ه .) چنـدین اقوال را ذیـل آیـه نقـل نمـوده و سـپس مـی‌گویـد: «بهترین قول از این اقوال آن است که مراد از سؤال، سؤال از عقاید و اعمال و در رأس

---

[1]. **بلد 90 آیه 7.**

[2]. ***الکشف والبیان*، ج 10، ص 208.**

[3]. ***ینابیع الموده*، ص 111 - 112، باب 37.**

[4]. ***همان.***

[5]. ***رشفة الصادي*، ص 55.**

[6]. ***لسان المیزان*، ج 4، ص 751.**

آنها: «لاإلهإلاّاللّه» و ولایت علی ـــــ کرم اللّه وجهه ـــــ اســـت».[1] حســـکانی دو روایت ـ همانند فوق ـ از ابن سیرین آورده است.[2]

11. خداوند محبت اهل‌بیت علیهم‌السلام را در دل مردم قرار داده است

«إِنّ الّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرّحْمنُ وُدّاً»؛[3]

همانا آنان که به خدا ایمان آوردند و نیکوکار شدند خدای رحمان آنها را (در نظر حق و خلق) محبوب می‌گرداند.

حســـکانی در ذیل آیه از جابر بن عبداللّه روایت آورده که گفت: «رســـول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به علی بن ابی طالب فرمود: یا علی بگو پروردگار را قرارده برای من در ســـینه‌های مؤمنین دوســـتی مرا، پروردگارا قرار بده برای من نزد خودت عهدی را، پروردگارا قرار ده برای من نزد خودت دوســـتی را پس خداوند تعالی نازل فرمود: «إِنّ الّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرّحْمنُ وُدّاً»؛ پس برخورد نمی‌کنی به مرد یا زن با ایمانی مگر این که در دلش دوستیِ اهل‌بیت است.[4]

تقریباً مشـــابه این روایت را محمد بن حنفیه از امیرالمؤمنین حضـــرت علی علیه‌السلام نقل کرده اســـت.[5] ابن مردویه (متوفای 416 ه .) همین را نقل کرده.[6] ســـلیمان قندوزی حنفی این آیه را در شـــان اهل‌بیت دانســـته ســـپس حدیث امام علی علیه‌السلام را آورده اســـت.[7] حضرمی این را درباره اهل‌بیت دانسته و روایت محمد بن حنفیه را آورده است.[8]

از این آیه و روایات بر می‌آید که محبت فاطمه علیهاالسلام را خداوند به خاطر ایمان و عمل

---

1. *روح المعاني*، ج 23، ص 74.

2. *شواهد التنزيل*، ج 1، ص 414 - 415.

3. مریم 19 آیه 96.

4. *شواهد التنزيل*، ج 1، ص 359.

5. *همان*.

6. *مناقب*، ص 271.

7. *ينابيع الموده*، ص 302، باب 59.

8. *رشفة الصادي*، ص 57.

صـــالحش در دل مردم انـداختـه اســت. ســمهودی (متوفـای 911 ه .) روایـت محمـد بن حنفیه را آورده که مراد محبت علی و اهل‌بیتش است.[1]

ظلم به فاطمه علیهاالسلام، ظلم به خدا

«فَلَمّا آسَفُونا انْتَقَمْنا مِنْهُمْ»؛[2]

پس آن‌گاه که ما را به خشم آوردند ما هم از آنان انتقام کشیدیم.

«وَما ظَلَمُونا وَلـكِنْ كانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»؛[3]

نه به ما بلکه به نفس خود ظلم کردند.

قنـدوزی حنفی(متوفـای 1294 ه .) از امـام بـاقر علیه‌السلام در تفســیر این دو آیـه روایـت آورده که فرمود:

«خـداونـد جـل شـــأنـه بـالاتر و پـاك‌تر از آن اســت کـه بر او تـأســف و ظلمی عـارض شــود ولی تـأســف مـا را تـأســف خود قرار داده فرمود: هرگـاه اســفی بر مـا وارد شــود انتقـام خواهیم کشـــیـد از ایشـــان و هم چنین ظلم بر مـا راســتم بر خود گردانیـده فرمود، بـه مـا ســتم نکردند ظلم به خود کردند».[4]

ظـاهراً آیـه اول دربـاره فرعون و فرعونیـان اســت و آیـه دوم دربـاره بنی‌اســرائیـل اســت و لیکن بـه نظر می‌رســد این کـه ائمـه این دو آیـه را دربـاره خودشـــان گفتـه از بـاب جری و تطبیق باشد.

آغاز و فرجام جهان

«عَسي رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الأَرضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ»؛[5]

---

1. *جواهر العقدین*، ص 327.

2. زخرف 43 آیه 55.

3. بقره 2 آیه 57.

4. *ینابیع الموده*، ص 358، باب 62.

5. اعراف 7 آیه 129.

امید است که خدا دشمن شما را هلاک نماید و شما را در زمین جانشین او کند آن‌گاه (در مقام امتحان) بنگرد تا شما چه خواهید کرد.
برخی از مفسران معروف اهل سنت هم‌چون ابن ابی‌حاتم (متوفای 327 ه .) جلال‌الدین سیوطی (متوفای 911 ه .)[1] و شوکانی (متوفای 1250 ه .)[2] در ذیل همین آیه روایتی را از ابن عباس آورده‌اند که رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌و‌آله فرمود: «بی‌شك به ما اهل‌بیت افتتاح عالم شد و به ما اهل‌بیت اختتام عالم خواهد شد پس لازم است که دولت بنی هاشم تشکیل شود پس ببینید در کدام یك از بنی هاشم این امر اتفاق می‌افتاد و درباره بنی‌هاشم آیه نازل شده است».
این همان جواب حضرت موسی علیه‌السلام به قومش است که به موسی علیه‌السلام گفته بودند: «قالُوا أُوذِينا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنا وَمِنْ بَعْدِ ما جِئْتَنا»؛ قوم موسی به او گفتند که ما هم پیش از تو و هم بعد از آن به رنج و شکنجه (دشمن) بوده‌ایم موسی گفت (غم مخورید) «عَسي رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الأَرْضِ». بنابر قاعده جری و تطبیق این آیه بر فاطمه علیهاالسلام و اهل‌بیت منطبق شده است زیرا فاطمه مصداق اتم اهل‌بیت است.

گزارش اجمالی از برخی دیگر آیات نازله در حق اهل‌بیت علیهم‌السلام

1. حسکانی آیه «اَلّذِينَ إِنْ مَكَّنّاهُمْ فِي الأَرْضِ»[3] از زید بن علی روایتی رادر مورد این آیه در حق اهل‌بیت آورده است.[4]
2. او هم‌چنین در ذیل آیه «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً»[5] از ابن عباس در حق اهل‌بیت روایتی را نقل نموده است.[6]

---

[1]. *تفسیر القرآن العظیم*، ج 5، ص 1514.
[2]. *الدر المنثور*، ج 3، ص 517.
[3]. حج 22 آیه 41.
[4]. *شواهد التنزیل*، ج 1، ص 401.
[5]. شعراء 26 آیه 4.
[6]. *شواهد التنزیل*، ج 1، ص 417.

3. او همین طور در ذیل آیه «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا»[1] از امام علی، حسین و جعفرصادق علیهم‌السلام روایاتی در حق اهل‌بیت بودن آیه نقل نموده است.[2]
4. وی همین طور در ذیل آیه «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»[3] از ابن عباس روایتی را مختص بودن آیه درباره اهل‌بیت علیهم‌السلام آورده است.[4]
5 . امام بخاری (متوفای 256 ه .)[5] و ابن مردویه (متوفای 416 ه .) هر دو از علی علیه‌السلام روایت آورده که این آیه «هذانِ خَصْمانِ»[6] درباره اهل‌بیت نازل شده است.[7]
6 . حسکانی (متوفای 471 ه .) در ذیل آیه «وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ»[8] از ابن عباس دو روایت را درباره منع نمودن پیامبر از کشتن اهل‌بیت را آورده است.[9]
7. وی هم‌چنین در ذیل آیه 178 آل عمران، آیه «وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الكِتابَ»[10] از ابن‌عباس بر مختص بودن اهل‌بیت علیهم‌السلام با این آیه روایت آورده است.[11]
8 . حضرمی آیه «أُولِيَ الأَيْدِي وَالأَبْصارِ»[12] را در حق اهل‌بیت علیهم‌السلام دانسته است.[13]
9. حسکانی ذیل آیه «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَماناتِكُمْ»[14] از

---

[1]. **قصص 28 آیه 5.**

[2]. ***شواهد التنزیل*، ج 1، ص 430 الی 434.**

[3]. **بقره 2 آیه 25.**

[4]. ***شواهد التنزیل*، ج 1، ص 74.**

[5]. ***صحيح البخاري*، ج 5، ص 96.**

[6]. **حج 22 آیه 19.**

[7]. ***مناقب*، ص 217.**

[8]. **نساء 4 آیه 29.**

[9]. ***شواهد التنزیل*، ج 1، ص 142.**

[10]. **آل عمران 3 آیه 186.**

[11]. ***شواهد التنزیل*، ج 1، ص 134.**

[12]. **ص 38 آیه 45.**

[13]. ***رشفة الصادي*، ص 64.**

[14]. **انفال 8 آیه 27.**

امام باقر عليه‌السلام درباره اهل‌بيت عليهم‌السلام بودن آيه روايتى را نقل كرده است.[1]

10. حسكانى باز هم درباره آيه «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنا هَبْ لَنا مِنْ أَزْواجِنا وَذُرِّيّاتِنا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنا لِلْمُتَّقِينَ إِماماً»[2] از امام باقر عليه‌السلام و ابى سعيد روايت آورده كه در شأن اهل‌بيت عليهم‌السلام است.[3]

11. حسكانى (متوفاى 471 ه .)[4] و ابن حجر هيتمي (متوفاي 974 ه .)[5] آيه «وَعَلَى الْأَعْرافِ رِجالٌ يَعْرِفُونَ كُلاًّ بِسِيماهُمْ»[6] را در شأن اهل‌بيت عليهم‌السلام دانسته و حسكانى از امام على عليه‌السلام روايتى را هم نقل نموده است.

12. حسكانى ذيل آيه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنا مِنْ عِبادِنا»[7] از امام سجاد عليه‌السلام[8] و قندوزى از امام صادق عليه‌السلام[9] در شأن اهل‌بيت بودن آيه روايت آورده‌اند.

13. ابن مردويه (متوفاى 416 ه .) درباره آيه «وَنَزَعْنا ما فِي صُدُورِهِمْ»[10] از زيد بن ابى اوفى[11] و حسكانى از امام على دو روايت[12] و هم‌چنين قندوزى از امام حسن عليه‌السلام[13] روايت نقل كرده‌اند كه اين آيه درباره اهل‌بيت عليهم‌السلام نازل شده است.

---

1. *شواهد التنزيل*، ج 1، ص 205.

2. فرقان 25 آيه 74.

3. *شواهد التنزيل*، ج 1، ص 416.

4. *همان*، ص 198.

5. *الصواعق المحرقه*، ص 169.

6. اعراف 7 آيه 46.

7. فاطر 35 آيه 32.

8. *شواهد التنزيل*، ج 2، ص 104.

9. *ينابيع الموده*، ص 479.

10. اعراف 7 آيه 43.

11. *مناقب*، ص 271.

12. *شواهد التنزيل*، ج 1، ص 20.

13. *ينابيع الموده*، باب 39، ص 118.

14. حسکانی آیه «ذ لِكَ بِأَنّ اللّهَ مَوْلَي الّذِينَ آمَنُوا وَأَنّ الكافِرِينَ لا مَوْلي لَهُمْ»[1] را در شأن اهل بیت دانسته و از ابن عباس روایتی مبنی بر سرپرست بودن خداوند برای علی، حمزه، جعفر، فاطمه، حسنین و محمد علیهم‌السلام آورده است.[2]

15. او همچنین ذیل آیه «أَمْ حَسِبَ الّذِينَ اجْتَرَحُوا السّيِّئاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ»[3] از ابن عباس روایت آورده که درباره پیامبر، علی، حمزه جعفر و حسنین و فاطمه است.[4]

16. وی همچنین آیات «كانُوا قَلِيلاً مِنَ اللّيْلِ ما يَهْجَعُونَ × وَبِالْأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ × وَفِي أَمْوالِهِمْ حَقٌ لِلسّائِلِ وَالَمحْرُومِ»[5] از ابن عباس روایتی را درباره شأن نزول این آیات در حق اصحاب کساء علیهم‌السلام آورده است.[6]

17. حضرمی در ذیل آیه «طه»[7] از امام صادق علیه‌السلام در باره اهل بیت علیهم‌السلام بودن آیه روایت نقل کرده است.[8]

18. حسکانی در ذیل آیه «الّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلاّ أَنْ يَقُولُوا رَبّنَا اللّهُ»[9] از زید بن علی نزول آیه درباره اهل‌بیت علیهم‌السلام روایتی آورده است.[10]

19. ابن مردویه[11] و سیوطي[12] ذیل آیه «وَ إِنّ جَهَنّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ × لَها سَبْعَةُ أَبْوابٍ

---

[1]. **محمد 47 آیه 11.**

[2]. ***شواهد التنزيل*، ج 2، ص 174.**

[3]. **جاثیه 45 آیه 21.**

[4]. ***شواهد التنزيل*، ج 2، ص 170.**

[5]. **ذاریات 51 آیات 17 - 19.**

[6]. ***شواهد التنزيل*، ج 2، ص 195.**

[7]. **طه 20 آیه 1.**

[8]. ***رشفة الصادي*، ص 65.**

[9]. **حج 22 آیه 40.**

[10]. ***شواهد التنزيل*، ج 1، ص 399.**

[11]. ***مناقب*، ص 270.**

[12]. ***الدر المنثور*، ج 5، ص 81.**

لِكُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ»[1] از ابوذر از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مخصوص بودن دری در جهنم برای دشمنان اهل‌بیت علیهم‌السلام روایت آورده‌اند.

20. حسکانی در ذیل آیه «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا»[2] از زید بن علی نزول آیه در شان اهل‌بیت علیهم‌السلام روایتی را آورده است.[3]

21. ابن مردویه (متوفای 416 ه .) در ذیل آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَآمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلي مُحَمَّدٍ وَهُوَ الحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ»[4] نزول آیه در شأن اهل‌بیت دانسته است.

22. حسکانی ذیل آیه «وَعَدَ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ»[5] از ابن عباس و عبداللّه بن محمد (بن الحنفیه) روایتی را درباره نزول آیه در شأن اهل‌بیت علیهم‌السلام درآورده است.[6]

23. وی روایتی را در شأن اهل‌بیت علیهم‌السلام بودن آیه «وَجَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا»[7] نقل نموده است.[8]

24. حضرمی آیه «وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ»[9] را در شأن اهل‌بیت علیهم‌السلام دانسته است.[10]

25. وی آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيْمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ»[11] را درباره اهل‌بیت علیهم‌السلام دانسته و از ابن عباس درباره نزول آیه در شأن اهل کساء علیهم‌السلام روایتی را نقل نموده است.[12]

---

[1]. **حجر 15 آیات 43 - 44.**

[2]. **حج 22 آیه 38.**

[3]. ***شواهد التنزيل*، ج 2، ص 398.**

[4]. **محمد 47 آیه 2.**

[5]. **نور 24 آیه 55.**

[6]. ***شواهد التنزيل*، ج 1، ص 413.**

[7]. **سجده 41 آیه 24.**

[8]. ***شواهد التنزيل*، ج 1، ص 455.**

[9]. **زخرف 43 آیه 44.**

[10]. ***رشفة الصادي*، ص 62.**

[11]. **طور 52 آیه 21.**

[12]. ***شواهد التنزيل*، ج 2، ص 197.**

حضرمی هم آیه را در شان اهل‌بیت علیهم‌السلام دانسته است.[1]

26. حسکانی آیه «إِنّ المُتّقِینَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ»[2] را درباره اهل‌بیت علیهم‌السلام دانسته و از ابن عباس روایتی را هم نقل نموده است.[3]

27. حسکانی (متوفای 471 ه .) در ذیل آیه «وَمِزاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ × عَيْناً يَشْرَبُ بِها المُقَرّبُونَ»[4] از جابر بن عبداللّه روایتی را آورده که در آن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله «مقربین» را آل محمد علیهم‌السلام معرفی کرده است.[5]

---

1. *رشفة الصادي*، ص 64.

2. مرسلات 77 آیات 41 - 44.

3. *شواهد التنزیل*، ج 2، ص 316.

4. مطففین 83 آیات 27 و 28.

5. *شواهد التنزیل*، ج 2، ص 326.

بطن

فاطمه علیهاالسلام مرج البحرین

«مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ × بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ × فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ × يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ»؛[1]

اوست که دو دریا را به هم درآمیخت و میان آن دو دریا برزخ و فاصله‌ای است که تجاوز به حدود یك‌دیگر نمی‌کنند الا ای جن و انس کدامین نعمت‌های خدایتان را انکار می‌کنید؟ از آن دو دریا لؤلؤ و مرجان گرانبها بیرون آورد.

سیوطی (متوفای 911 ه .) در ذیل این آیه از ابن عباس روایت آورده که وی می‌گفت: مرج البحرین یلتقیان مراد علی و فاطمه است «بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» مراد از برزخ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» مراد از لؤلؤ مرجان حسن و حسین است.[2]

او روایت دیگری را از انس بن مالك آورده که گفت: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ» علی و فاطمه «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ» حسن و حسین است.[3]

---

[1]. رحمن 55 آیات 19 - 22.

[2]. *الدرالمنثور*، ج 7، ص 697.

[3]. *همان*.

ثعلبی (متوفای 427 ه .) مانند همین روایت را از سفیان ثوری آورده است.[1]
حسکانی این روایت را از امام جعفر صادق علیه‌السلام و از امام رضا علیه‌السلام و هم‌چنین از ابن‌عباس، ابوذر، سلمان و ضحاك آورده است.[2]
قندوزی حنفی (متوفای 1294 ه .) از ابوسعید خدری، ابن عباس، انس بن مالك و سفیان بن عینیه از امام صادق در تفسیر آیه «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ» آورده که فرمود: علی و فاطمه دو دریای عمیق‌اند که بر یك‌دیگر در نمی‌گذرند «و بینهما برزخ» رسول خداست و «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرجانُ» حسن و حسین است. وی روایت دیگر را از ابوذر آورده که می‌گفت: آیه «مَرَجَ البَحْرَيْنِ...» درباره نبی، علی، فاطمه، حسن و حسین نازل شده است.[3]
ابن مردویه (متوفای 416 ه .) این آیه را درباره اصحاب کساء علیهم‌السلام دانسته و روایاتی از انس بن مالك ابن عباس، سفیان ثوری و سعید بن جبیر آورده که مراد از «مَرَجَ البَحْرَيْنِ» علی و فاطمه و مراد از برزخ پیامبر خدا و مراد از «اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرجانُ» حسن و حسین‌اند.[4]
همین روایت را سبط ابن جوزی (متوفای 654 ه .)[5] و خوارزمی (متوفای 568 ه .)[6] هم آورده‌اند و نیز برخی دیگر.[7]
به نظر می‌رسد این روایات همه از باب بطن است و معنای باطنی آیه را می‌گویند نه ظاهری آن را.

---

1. *تفسیر الکشف والبیان*، ج 9، ص 182.

2. *شواهد التنزیل*، ج 2، ص 208 الی 212.

3. *ینابیع الموده*، ص 118، باب 39.

4. *مناقب*، ص 328.

5. *تذکرة الخواص*، ص 212.

6. *مقتل الحسین*، ج 1، ص 168.

7. محمد صالح کشفی، *مناقب مرتضوی*، ص 70.

«اللّهُ نُورُ السّمواتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكوة فِيها مِصْباحٌ المِصْباحُ فِي زُجاجَة الزُّجاجَةُ كَأَ نّها كَوْكَبٌ دُرّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَة مُبارَكَة زَيْتُونَة لا شَرْقِيّة وَلاغَرْبِيّة يَكادُ زَيْتُها يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلي نُور يَهْدِي اللّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ وَيَضْرِبُ اللّهُ الْأَمْثالَ لِلنّاسِ وَاللّهُ بِكُلّ شَيء عَلِيمٌ»[1]

خدا نور آسمان‌ها و زمین است داستان نورش به مشکاتی مانند که در آن روشن چراغی باشدو آن چراغ در میان شیشه‌ای که تلألؤ آن گویی ستاره‌ای است درخشان و روشن از درخت مبارك زیتون که با آن‌که شرقی و غربی نیست شرق و غرب جهان بدان فروزان است و بی آن‌که آتشی زیت آن را برافروزد خود به خود جهانی را روشنی بخشد که پرتو آن نور حقیقت بر روی نور و معرفت قرار گرفته و خدا هرکه را خواهد به نور خود هدایت کند و این مَثَل‌ها را خدا برای مردم می‌زند و خدا به همه امور داناست.

حضرمی روایتی از علی بن جعفر آورده که فرمود: «از حسن پرسیدم درباره آیه «كَمِشْكوة فِيها مِصْباحٌ المِصْباحُ فِي زُجاجَة» گفت: مشکاة، فاطمه است و «شَجَرَة مُبارَكَة» ابراهیم است «لا شَرْقِيّة وَلاغَرْبِيّة» ابراهیم نه یهودی است و نه نصرانی «يَكادُ زَيْتُها يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلي نُور» فرمود: مراد ذریه و اولاد فاطمه امامی بعد از امام مراد است «يَهْدِي اللّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشاءُ» مراد این است که خداوند هر که را خواهد به طرف ولایت ما هدایت می‌کند».[2]

یکی دیگر از دانشمندان اهل سنت سمهودی (متوفای 911 ه .) همین روایت را در کتابش آورده است.[3]

همچنین ابن مغازلی (متوفای 483 ه .) هم نقل کرده و در کتابش آورده است.[4]

این معنا از باب بطن می‌باشد.

---

[1]. نور 24 آیه 35.

[2]. *رشفة الصادي*، ص 64.

[3]. *جواهر العقدين*، ص 244.

[4]. *مناقب*، ص 316.

«فَلا اقْتَحَمَ العَقَبَةَ»؛[1] باز هم به عقبه تکلیف تن در نداد.

حسکانی از امام باقر علیه‌السلام در ذیل آیه روایت آورده که: «ابان بی تغلب از ابی جعفر در حالی که پرسیده شد از فرموده خداوند: «فَلا اقْتَحَمَ العَقَبَةَ» به دست خود به سینه‌اش زد پس فرمود: «نحن العقبة من اقتحمها نجا»[2] ماییم عقبه اگر کسی در (ولایت) ما فرود آمد رستگار گردد».

حسکانی حدیث دیگری را نیز به همین مضمون آورده است.

علامه می‌نویسد: «کلمه اقتحام» به معنای داخل شدن به سرعت و با فشار و شدت در چیزی است و کلمه «عقبه» به معنای راه سنگلاخی و دشوار است که به طرف قله کوه منتهی می‌شود و «اقتحام عقبه» اشاره است به انفاق هایی که برای انفاق‌گر بسیار دشوار باشد».[3]

در آیات بعدی اقتحام عقبه را خود قرآن توضیح داده که:

«وَمَا أَدْرَئكَ مَا الْعَقَبَةُ × فَكُّ رَقَبَةٍ × أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ × يَتِيماً ذا مَقْرَبَةٍ × أَوْ مِسْكِيناً ذا مَتْرَبَةٍ»؛[4]

و تو چه دانی عقبه چیست؟ آزاد کردن بنده و برده و یا در روز قحطی سیر کردن گرسنگان یتیمی از خویشاوندان را، یا مسکینی خاك نشین را غذا دادن.

امام باقر علیه‌السلام اهل بیت را عقبه معنا کرده است و این از باب بطن باشد و گرنه معنای ظاهر آن را خود آیات بعدی توضیح داده است.

---

1. بلد 90 آیه 11.

2. *شواهد التنزیل*، ج 2، ص 332.

3. *المیزان*، ج 20، ص 490.

4. بلد 90 آیات 12 - 16.

فصل پنجم

پاره تن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

در این فصل، روایاتی که در ذیل یک آیه آمده، گردآوری شده و برخی شبهات مطرح شده را طرح و به آن پاسخ می‌دهیم.

فاطمه علیهاالسلام پاره تن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

«فَإِذا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلا يَتَساءَلُونَ»؛[1] پس آن‌گاه که نفخه صور قیامت دمید دیگر نسب و خویشی در میانشان نماند و کسی از کس دیگر حال نپرسد.

ابن کثیر(متوفای 774 ه .) در ذیل این آیه از مسوربن مخرمه روایت آورده که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه پاره تن من است مرا غضبناك کرده است هر کس او را غضبناك کند و مرا شاد کرده است هر کس او را شاد کند و بدون شك در روز قیامت همه نسب‌ها منقطع می‌شود جزنسب من، سبب من و دامادی من».[2]

این حدیث «فاطمة بضعة منّى فمن أغضبها أغضبنى» مورد اتفاق فریقین است و با طرق مختلفی ـ که خواهد آمد ـ نقل شده است و بسیاری از دانشمندان اهل سنت

---

[1]. **مؤمنون 23 آیه 101.**

[2]. ***تفسیر القرآن العظیم*، ج 3، ص 267. قرطبی این حدیث را در ذیل سوره** «قُلْ يا أَيُّها الكافِرُونَ» **آورده است.**

آن‌را ذکر کرده‌اند.[1]

دیدگاه سهیلی

دانشمند بزرگ اهل سنت سهیلی (متوفای 584 ه .) به این حدیث استدلال کرده و گفته است: «هرکس فاطمه را سب کند یقیناً وی کفر کرده است و توجیه وی آن است هرکس فاطمه را سب کند وی را به غضب درآورده است و غضب وی مساوی است با غضب پیامبر و هرکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را غضبناك کند کفر کرده است».[2]

ابن تیمیه و دفاع از خلفا

وی در مقام دفاع از ابوبکر که مورد خشم فاطمه قرار گرفته بود چنین پاسخ می‌دهد: در حدیث خواستگاری علی از دختر ابی جهل آمده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای ایراد خطبه قیام نمود سپس گفت: بی‌شك بنی هشام بن المغیره از من اجازه خواستند که دختر خود را به علی بن ابی‌طالب بدهند و از طرف من اذنی نیست؛ اذنی نیست؛ اذنی نیست همانا فاطمه پاره تن من است آن‌چه او را ناخوش آید مرا ناخوش می‌آید و آن‌چه او را اذیت کند مرا اذیت کرده است، اگر ابن ابی‌طالب دوست دارد با دختر آنها ازدواج کند دختر مرا طلاق بدهد. در روایت دیگر از بنی عبدالشمس داماد خود را تعریف نمود و درباره همسری وی گفت: من گفتم و او مرا تصدیق نمود؛ با من وعده کرده و وفا نمود و من حرام را حلال و حرام را حلال نمی‌کنم مگر این‌که خداوند دختر رسول خدا را با دختر دشمن خدا نزدیك شخصی به هیچ وقت جمع نمی‌کند. ابن تیمیه سپس اضافه می‌کند: معلوم است که خواستگاری علی از دختر ابی‌جهل

---

[1]. صحیح البخاری، ج 5، ص 36؛ *صحیح مسلم*، ج 16، ص 235، باب فضائل فاطمه با کمی تغییر الفاظ؛ *مسند* احمد بن حنبل، ج 4، ص 328؛ ابونعیم اصبهانی، *حلیة الاولیاء*، ج 2، ص 4؛ حاکم نیشابوری، *المستدرک*، ج 3، ص 58 حاکم این حدیث را صحیح دانسته است؛ متقی هندی، *کنزالعمال*، ج 6، ص220 و جلال‌الدین سیوطی، *فیض القدیر*، ج 4، ص 554.

[2]. خالد بن عبدالفتاح، *فضائل الصحابه من فتح الباري*، ص 218.

موجب نگرانی و نارضایتی فاطمه خواهد بود، پس این عمل موجب آزار پیغمبر هم می‌شود و اگر این وعیدِ جدی باشد لازم می‌آید این وعید برای علی باشد و اگر جدی نیست پس ابوبکر دورتر از علی از این وعید است».[1]

نقد و بررسی

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در جاهای متعدد این حدیث را ایراد فرموده است و در همه آنها از خواستگاری علی نامی نمی‌برد بلکه تأکید بر جمله «فاطمة بضعة منّی» دارد از جمله:

الف: ابونعیم از انس روایت آورده که رسول‌خدا فرمود: برای زنان چه چیز بهتر است؟ ما ندانستیم چه بگوییم. پس علی به سوی فاطمه رفت و سؤال را برایش نقل کرد: فاطمه گفت: چرا پاسخ ندادی که برای آنها بهتر است که نه مردی را ببینند و نه مردی آنها را.
علی بازگشت و همان جواب را برای حضرت گفت: رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: از چه کسی آموختی؟ گفت: فاطمه. فرمود: او پاره تن من است.[2]
ب: ابولبابه برای قبول شدن توبه‌اش، خود را به ستون بسته بود. پس آیه توبه نازل شد که توبه ابولبابه مقبول است، حضرت زهرا خواست او را از ستون باز کند، ابولبابه گفت: من قسم خورده‌ام که کسی جز رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌مرا باز نکند، پس پیامبر این جمله را فرمودند: «إنّ فاطمة بضعة منّی».[3]

ج: ابن صباغ از مجاهد روایت آورده که وقتی پیامبر خواست فاطمه را معرفی کند فرمود: «... من عرف هذه فقد عرفها، و من لم یعرفها فهی فاطمة بنت محمّد و هی بضعة منّی».[4]

---

[1]. *منهاج السنه*، ج 2، ص 170.

[2]. *فصول المهمه*، ص 146.

[3]. ابونعیم اصبهانی، *حلیة الاولیاء*، ج 2، ص 41؛ نورالدین هیتمی، *کشف الاستار*، ج 3، ص 236 و خوارزمی، *مقتل الحسین*، ج 1 ص 103.

[4]. *فصول المهمه*، ص 146.

د: در شب عروسی فاطمه علیهاالسلام حضرت این جمله را فرمود: «فاطمه، پاره تن من است، هرکس او را آزار دهد مرا آزار داده است و هر کس وی را شادمان کند مرا شادمان کرده است».[1]

ر: از عایشه روایت شده که پیامبر فرمود: «فاطمة بضعة منّی من آذاها فقد آذانی».[2]

ه . : از ابن عباس در یك حدیث طولانی این جمله «فاطمة بضعة منّی» آمده است.[3]

از ابی حنظله[4] عبداللّه بن زبیر[5] و محمد بن علی[6] و از ابن عمر[7] هم آمده است.

ی: روایت مسور بن مخرمه با طرق مختلف و مضامین مختلف نقل شده است.

اصل جمله «فاطمة بضعة منّی» «متفق علیه» همه مسلمین است و برخی دانشمندان اهل سنت بر صحت آن تصریح نموده‌اند.[8] حتی ابن تیمیه این جمله را پذیرفته و بر صحت آن تصریح کرده است.[9] این حدیث از بزرگانی هم‌چون امام علی، انس، ابن‌عباس، عایشه، مسوربن مخرمه، ابوهریره، عبداللّه بن زبیر، مجاهد، ابی حنظله و محمد بن علی باطرق متعدد نقل شده و در اصل این جمله کلامی نیست بلکه بر عصمت و فضیلت برجسته حضرت فاطمه علیهاالسلام دلالت تام می‌کند این حدیث از دو جهت قابل بررسی است: متن و سند، که به آن می‌پردازیم:

اشکالِ متن

در برخی از طرق حدیث که عمدتاً به مسوربن مخرمه بر می‌گردد نکاح دختر

---

[1]. خوارزمی، *مناقب*، ص 353.

[2]. *مودة القربی*، ج 2، ص 35.

[3]. ابراهیم جوینی، *فرائد السمطین*، ج 2، ص 35.

[4]. محمد طاهر قادری، *الدرة البیضاء*، ص 62.

[5]. *مسند* احمد، ج 4، ص 5.

[6]. محمد طاهر قادری، *همان*، ص 38.

[7]. شمس‌الدین سخاوی، *استجلاف ارتقاء الغرف*، ج 2، ص 513.

[8]. حسین بغوی، *شرح السنه*، ج 8، ص 120.

[9]. *منهاج السنه*، ج 2، ص 168.

ابی جهل را مطرح نموده و در ضمن آن به مقام شامخ امام علی علیه‌السلام گستاخی شده و مطالبی در نکوهش آن حضرت علیه‌السلام قرار داده است. قابل توجه آن که: در بسیاری از طرق که به وی می‌رسد اصلاً از خواستگاری علی از دختر ابوجهل خبری نیامده است، اما در برخی آمده است. در متن حدیث آمده است: اگر علی دختر آنها را بخواهد باید دختر مرا طلاق بدهد؛ حال آن که ازدواج علی با فاطمه در آسمان‌ها از طرف خدا[1] منعقد شده و در زمین به دستور خداوند، پیامبر فاطمه را به عقد علی درآورده است.[2]

این متن حدیث که علی با این کار فاطمه را غضبناك ساخته بسیار ضعیف و مشکوك است، زیرا علی علیه‌السلام در هیچ وقت فاطمه علیهاالسلام را اذیت نکرده و او را غضبناك نساخته است و این مطلب را خود آن حضرت با سوگند بیان نموده است؛ چنان‌که درمنابع فریقین دانشمندان شیعه و سنی آن را نقل نموده‌اند:

«فواللّه! ما أغضبتها و لا أكرهتها علي أمر حتي قبضها اللّه عزّوجلّ إليه و لا أغضبتني و لاعصت لی أمرا؛[3] به خدا سوگند تا آن‌گاه که خدای عزوجل او را قبض روح فرمود هرگز او را خشمگین نساختم و بر هیچ کاری او را اکراه و اجبار نکردم و او نیز مرا هرگز خشمگین نساخت و نافرمانی من نکرد هر وقت به او نگاه می‌کردم رنج‌هایم برطرف می‌شد».

خود امام علی علیه‌السلام این مطلب را تکذیب کرده است.[4] و این از ساخته و پرداخته‌های دشمنان آن حضرت است.

امام صادق علیه‌السلام هم این‌که علی علیه‌السلام پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را غضبناك کرده باشد نفی فرموده است.[5]

---

[1]. **احمد طبری، *ذخائر العقبی*، ص 31.**

[2]. **نورالدین هیتمی، *مجمع الزوائد*، ج 9، ص 204. سپس وی ادامه می‌دهد این حدیث را طبرانی نقل کرده و همه رجال حدیث وی ثقه هستند.**

[3]. **خوارزمی، *المناقب*، ص 256.**

[4]. **شیخ صدوق، *علل الشرائع*، ج 2، ص 185.**

[5]. **شیخ صدوق، *الامالی*، ص 192.**

متن روایاتِ ادعایيِ متعصبان، با هم تعارض دارد، در یك متنی آمده است: «علی به خواستگاری دختر ابوجهل برای عموی خود (حارث بن هشام) رفت و بعد پیامبر این جمله را فرمود.[1] حاکم همین حدیث را صحیح می‌داند. در روایت دیگر از مسور بن مخرمه آمده است که علی به خواستگاری دختر ابوجهل برای خود رفت».[2]
در متن حدیث آمده که «إنّی أخاف أن تفتن فی دینها»[3] پیامبر فرمود: می‌ترسم که در اثر این کار، (فاطمه) دین خود را فروگذارد. آن‌گاه از داماد دیگر خود که از فرزندان عبدالشمس بود، به نیکی یاد کرد و تمجید نمود و گفت: او، دامادی نیکو برای من بود، هر چه می‌گفت، راست می‌گفت و هر وعده و پیمان که می‌نهاد وفا می‌کرد.
با توجه به این‌که در آیه مباهله، علی نفس پیامبر معرفی شده است پیامبر با آن همه کرامت اخلاق چگونه ممکن است به علی طعن زند و از داماد دیگر خود به راستی و درستی و وفاداری یاد کند؟ حال آن‌که پیامبر در روایتی که عمربن خطاب و ابن عباس روایت نموده فرمود: یا علی من در نبوت از تو ممتازم که پیامبری بر من خاتمه یافته اما تو به هفت صفت از همگان ممتازی، از جمله این‌که: نخستین مردی از قریش هستی که به خدا ایمان آوردی و از همه کس، به پیمان خدای پای بندتر و نسبت به فرمان حق پایدارتری».[4] آیا می‌توان تصور کرد چنین مردی که در میان صحابه از همه کس به پیمان حق، پای بندتر و وفادارتر است نسبت به پیمان خود با رسول‌خدا، در مورد عزیزترین دختر و پاره تن پیامبر بی وفایی کند و پیمان شکند؟ به علاوه طبق نظر برخی مورخان پیامبر جز فاطمه دختر دیگری نداشت.
قابل توجه نکته دیگر در این روایت، جسارتِ «مسور» به مقام حضرت فاطمه علیهاالسلام است، زیرا وی به دروغ به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت داده که فرموده است: «فاطمه از من

---

[1]. *المستدرک*، ج 3، ص 158.

[2]. *همان*، ص 159.

[3]. *منهاج السنه*، ج 2، ص 170.

[4]. توفیق ابوعلم، *فاطمة الزهراء*، ص 173.

اســـت و من می‌ترســم کـه دین خود را از دســـت بـدهـد»، حـال آن‌کـه وی مشـــمول آیـه تطـهیر[1] بوده و از عصـــمـت کبرا برخوردار اســـت و از هرگونـه رجس و پلیـدی‌هـای جســمی و معنوی پـاکیزه و منزه اســـت و طبق آیـه مودت[2] محبـت وی بر همگـان واجـب اســـت[3] و وی گواه نبوت در مبـاهلـه[4] در مقـابـل مســیحیـت بوده اســـت و ســیـده زنـان دو جهـان اســـت[5] و صـــدهـا احـادیـث دیگر بر فضـــیلـت وی دلالـت دارد. کســـی کـه چنین مقـام مقـدســـی دارد چگونـه ممکن اســـت در اثر ازدواج شـــوهرش بـازنی دیگر، در دین خود متزلزل شود؟!

در روایـت دیـگری از مســـور آمـده کـه گفـت: علی بن ابی طـالـب، حســن بن حســن را نزد من فرســـتـاد تـا دختر مرا برای خود خواســـتگـاری کنـد، بر حســـب این روایـت، مســـور بـا فرســـتـاده علی قرار می‌گـذارد، تـا در تـاریکی شـــب بـا یـك‌دیگر ملاقـات کننـد و چون حـاضـــر می‌گردد، مســـور، حمـد و ثنـای خـدای بـه جـای آورده، آن‌گـاه می‌گویـد: من هیچ نســـبـت و پیونـدی را، هم‌چون نســـبـت و پیونـد بـا شـــمـا گرامی نمی‌دارم، لیکن چـه کنم کـه رســـول‌خـدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: فـاطمـه پـاره تن من اســـت، هر کس او را انـدوهگین کنـد، مرا اندوهگین کرده و هر کـه اوراشـــادمـان ســـازد مرا شـــادمـان ســـاختـه و روز رســـتـاخیز، همـه خویشـــاونـدی هـا و پیونـدهـا گســـســـتـه گردد، بـه جز نســـبـت و پیونـد بـا من کـه هم‌چنـان اســـتوار خواهـد مـانـد و بـا آن‌کـه دختر پیـامبر در خـانـه تســـت، ازدواج بـا دختر من، او را انـدوهگین خواهد کرد، و پس از این سخن، علی از کار خود عذر خواست و از سر آن درگذشت».[6]

توجه به این امر لازم است که در زمان رحلت پیامبر، عمرِ «مسور» هشت سال بوده

---

[1]. احزاب 33 آیه 33.

[2]. شوری 42 آیه 23.

[3]. سیوطی، *الدرالمنثور*، ج 7 ص 348؛ ابن جوزی، *زاد المسیر*، ج 7، ص 117؛ ابن‌حیان اندلسی، *البحر المحیط*، ج 7 ص 516 و محمود زمخشری، *الکشاف*، ج 3، ص 2.

[4]. فخر رازی، *تفسیر الکبیر*، ج 27، ص 167.

[5]. سیوطی، *همان*، ج 2، ص 193؛ *صحیح البخاری*، ج 4، ص 248 و ابن جوزی، *همان*، ج 1، ص 315.

[6]. حاکم نیشابوری، *المستدرک*، ج 3، ص 158.

است[1] و حضرت فاطمه علیهاالسلام بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله طبق قول مشهور بیش از شش ماه زنده نمانده است[2] و این خواستگاری هم در زمان حیات حضرت فاطمه صورت گرفته، بنابر قول خود مسور که خطاب به علی گفت: «دختر پیامبر در خانه توست، ازدواج با دختر من، او را اندوهگین خواهد کرد» اکنون این سؤال مطرح است که آیا تا حال کسی شنیده است که پسر هشت ساله هم ازدواج کرده و دختر دار شده است؟ وی که در زمان وفات پیامبر هشت ساله بود چطور صاحب دختر شده که علی از دخترش خواستگاری کند؟ پس این هم از جعلیات است و خود مسور هم دشمن علی علیه‌السلام بوده است.[3]

اشکال از جهت سند

روایاتی که جمله خواستگاری علی علیه‌السلام از دختر ابوجهل را دارد برخی از حدیث شناسان اهل سنت آن را نقد کرده‌اند.

ابن ابی‌الحدید (متوفای 586 ه .) در شرحش این را در «فصل احادیث موضوع و ساختگی در مذمت علی» آورده است[4] هیتمی (متوفای 807 ه .) این روایات را ضعیف می‌داند.[5]

ابن‌حجر عسقلانی (متوفای 852 ه .) هم سند حدیث را دارای اشکال می‌بیند.[6]

توفیق ابوعلم این روایات را جعلی و ساختگی می‌داند[7] این روایات را مسوربن مخرمه نقل کرده و گفته است: سمعت النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌و انا محتلم یخطب الناس، سپس

---

[1]. **یوسف مزی، *تهذیب الکمال*، ج 18، ص 108.**

[2]. **حاکم نیشابوری، *همان*، ص 162.**

[3]. **توفیق ابوعلم، *فاطمة الزهرا*، ص 177.**

[4]. ***شرح نهج البلاغه*، ج 4، ص 63.**

[5]. ***مجمع الزوائد*، ج 9، ص 203.**

[6]. ***تهذیب التهذیب*، ج 10، ص 138.**

[7]. ***فاطمة الزهرا*، ص 175.**

حدیث را ذکر کرده وی می‌گوید من این روایت را از پیامبر شنیدم در حالی که من محتلم بودم حال آن‌که وی بعد از هجرت به دنیا آمده و هیچ‌کس از مورخان در این بابت اختلافی نکرده است و قصه خواستگاری علی علیه‌السلام هم بعد از ولادت مسور بوده به طوری که هنگام خواستگاری علی علیه‌السلام، وی شش سال سن داشت پس چگونه گفته «من محتلم بودم»؟![1]
آیا تا حال دیده یا شنیده است که بچه شش ساله هم محتلم شده باشد؟ لذا روایت وی از اعتبار ساقط است. هنگام وفات پیامبر وی هشت ساله بود. از این‌جا معلوم می‌شود که این حدیث ساختگی و جعلی است و از دستگاه بنی امیه ساخته شده است چنان چه برخی اکابر اهل سنت به آن اعتراف کرده‌اند.[2] بعضی گمان کرده‌اند که شاید مراد از احتلام، عقل باشد.[3]
در حالی که در عرف و لغت به هیچ وجه احتلام را عقل تصور نمی‌کند. لذا این گونه روایات که علی علیه‌السلام دختر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را به خشم آورده باشد ساختگی است حال آن‌که علی طبق بسیاری از روایات اهل سنت مشمول آیه تطهیر[4] بوده و طبق بسیاری از روایات اهل سنت، مودت علی و خاندان وی اجر رسالت قرار گرفته و طبق آیه مودت، محبت وی بر همگان واجب است.[5] باز هم طبق روایات صحیح و

---

[1]. عسقلانی، *تهذیب التهذیب*، ج 10، ص 138.

[2]. ابن ابی‌الحدید، *شرح نهج‌البلاغه*، ج 4، ص 63.

[3]. عسقلانی، *همان*، ج 10، ص 138.

[4]. جریر طبری، *جامع البیان*، ج 12، ص 7؛ سیوطی، *الدرالمنثور*، ج 6، ص 604؛ ابن‌عطیه اندلسی، *المحرر الوجیز*، ج 4 ص 384؛ ابن‌کثیر دمشقی، *تفسیر القرآن العظیم*، ج 3، ص 495؛ نورالدین هیتمی، *مجمع الزوائد*، ج 9، ص 169؛ ابوبکر جصاص، *احکام القرآن*، ج 3، ص 529؛ احمد طحاوی، *مشکل الاثار*، ج 1، ص 229 و حاکم نیشابوری، *المستدرک*، ج 3، ص 148.

[5]. سیوطی، *الدرالمنثور*، ج 7، ص 348؛ ابن جوزی، *زادالمسیر*، ج 7 ص 117؛ ابن‌حیان اندلسی، *البحر المحیط*، ج 7 ص 516؛ محمود زمخشری، *الکشاف*، ج 3، ص 402؛ نظام‌الدین نیشابوری، *غرائب القرآن*، ج 6، ص 74؛ فخر رازی، *تفسیر الکبیر*، ج 27، ص 167؛ احمد قرطبی، *الجامع لاحکام‌القرآن*، ج 16، ص 22 و علی واحدی، *الوسیط فی تفسیر القرآن المجید*، ج 4، ص 52.

متواتر اهل سنت، علی نفس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و مصداق «انفسنا» در آیه مباهله است.[1]
ابن تیمیه این روایت مسور را برای دفاع از ابوبکر آورده به این انگیزه که فقط ابوبکر نیست که فاطمه را به غضب درآورده بلکه علی هم چنین کرده است. اگر این روایت «من آذاها فقد آذانی» وعید باشد برای هر دو است اگر نباشد برای هر دو نیست؟!

عجیب است علی علیه‌السلام خود این مطلب را انکار نموده و با سوگند یاد کرده که هیچ وقت فاطمه علیهاالسلام را به خشم نیاورده است و ابن تیمیه به این روایات توجه نمی‌کند، در حالی که طبق اقرار صریح خود وی، ابوبکر فاطمه را به خشم درآورده است. طبق نقل بسیاری از بزرگان اهل سنت فاطمه تا وقت وفات بر ابوبکر و عمر خشمگین بود و با آنها سخن نگفت و در همین حال از دنیا رفت. بخاری می‌نویسد: «إنّ فاطمة بنت رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله غضبت علي أبيبكر، فهجرته قال: فلم تزل مهاجَرَتُه حتّي توفّيت».[2]

ابن‌قتیبه (متوفای 276 ه .)، یکی از بزرگان و دانشمندان صاحب نام و فضل اهل‌سنت، می‌نویسد: «... پس از چندی که گذشت عمر به ابوبکر گفت: بیا تا نزد فاطمه برویم، چرا که ما او را به غضب درآوردیم» وی سپس کلامشان را ادامه می‌دهد تا می‌رسد به پاسخ فاطمه فرمود: «اگر به شما نشان دهم و حدیثی را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای شما نقل کنم، آیا آن را می‌شناسید و به آن عمل می‌کنید؟ گفتند: آری، فاطمه فرمود: شما را به خدا قسم، آیا شما دو نفر از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نشنیدید که می‌فرمود: خشنودی من در خشنودی فاطمه است. و خشم من در خشم فاطمه است، هر کس فاطمه دخترم را دوست بدارد گویی مرا دوست داشته است، هر کس فاطمه را خشنود کند مرا خشنود کرده است و هر کس فاطمه را به خشم و غضب درآورد مرا به خشم و غضب درآورده است.

---

[1]. **فخر رازی، *همان*، ج 8، ص 89؛ نظام‌الدین نیشابوری، *غرائب القرآن*، ج 2، ص 178؛ ابوبکر جصاص، *احکام القرآن*، ج 2 ص 23 و حاکم نیشابوری، *معرفة علوم الحدیث*، ص 50.**

[2]. ***صحیح البخاری*، ج 4، ص 96 باب فرض الخمس.**

گفتند: آری از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیده ایم! فاطمه گفت: من نزد خدا و فرشتگان او گواهی می‌دهم شما دو نفر مرا به خشم آورده اید و مرا خشنود نکرده اید و هر گاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را دیدار کنم نزد او از شما دو نفر شکایت خواهم کرد... فاطمه گفت: «سوگند به خدا، تو (ابوبکر) را در هر نمازی که بخوانم نفرین خواهم کرد...».[1]
در حالی که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بارها و بارها فاطمه علیهاالسلام را با الفاظ گوناگون به اصحاب معرفی می‌فرمود گاهی فرمود: «من عرف هذه فقد عرفها، و من لم یعرفها فهی فاطمة بنت محمّد صلي الله عليه وآله، و هی بضعة منّی، و هی قلبی و روحی التی بین جنبیّ، فمن آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد آذي اللّه؛[2] هرکس این را می‌شناسد که می‌شناسد و آن‌که نمی‌شناسد بداند او فاطمه دختر محمد، پاره تن من است و قلب من و روح من است، هرکس او را اذیت بکند مرا اذیت کرده است و هرکس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است».
از این‌گونه احادیث به علاوه عظمت و فضیلت فراوان حضرت فاطمه علیهاالسلام عصمت آن بانوی بزرگوار به اثبات می‌رسد.
خود امام علی علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت نقل می‌کند که خطاب به فاطمه علیهاالسلام فرمود: «إنّ اللّه یغضب لغضبكِ و یرضي لرضاك؛[3] بی‌شك همانا خداوند، از غضب تو غضب می‌کند و از خشنودی تو خشنود می‌شود».
با توجه به این همه قرائن و شواهدی که ذکر شد دیگر مجالی برای این گونه جعلیات نمی‌ماند و دروغ دشمنان خاندان عصمت و طهارت بر همگان آشکارتر می‌شود.

رضایت فاطمه علیهاالسلام، رضایت خدا و غضب او غضب خدا!

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در جاهای متعدد، مقام و منزلت فاطمه علیهاالسلام را بیان نموده و بر شناخت دقیق و درست آن بانوی دو جهان تأکید فراوان نموده است. یکی از سخنان

---

[1]. **عبداللّه دینوری، *الامامة والسیاسه*، ص 31.**

[2]. **عبدالرحمن صفوری، *نزهة المجالس*، ص 228.**

[3]. **ابن‌اثیر، *اسد الغابه*، ج 5، ص 552 و متقی هندی، *کنزالعمال*، ج 7، ص 111.**

بســـيار دقيق و ژرف، اين حـديث شــريف اســـت كـه حضـــرت اميرالمؤمنين على عليه‌السلام از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل مى‌كند كه فرمودند:
«إنّ اللّـه يـغضـــب لغضــبكِ و يرضـــي لرضـــاكِ؛[1] خطــاب بــه دختر فرمودنـد: [فـاطمـه جـان!] بى‌شك خداوند از غضب تو غضبناك و از خشنودى تو مسرور مى‌شود».

ديدگاه ابن تيميه

ابن‌تيميـه (متوفـاى 728 ه .) دربـاره اين روايـت: «إنّ اللّـه يغضـــب لغضــبكِ و يرضـــي لرضـــاكِ» مى‌گويد:
«اين حـديث دروغ اســـت و اين را راويـان از نبى صلى‌الله‌عليه‌وآله روايت نكرده‌انـد و در كتـاب‌هـاى حديثى معروف يافت نمى‌شود؛ نه سند معروفى نه سند صحيح و نه سند حسن!»[2]

نقد و بررسى

ابن‌تيميـه هر آيـه و حـديثى را كـه مربوط بـه اهـل‌بيـت نبوت شـــود انكـار مى‌كنـد و آن را دروغ مى‌پنـدارد در حـالى كـه براى دروغ يـا بـاطـل بودن روايت بـايـد دليـل داشـــتـه بـاشـــد و بـدون هيچ دليلى روايتى را صــــرفاً بـه اين بهـانـه كـه در آن فضـــائـل اهل‌بيت پيـامبر عليهم‌السلام بيـان شــــده اســـت دروغ پنداشـــتن بزرگ‌ترين جرأت عليه پيامبراكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله اســـت. او با چه معيار و مـدرك و ملاك اين حـديـث را دروغ مى‌دانـد؟! براى اثبـات ادعـاهـاى خود آيـا دليـل هم دارد؟

---

[1]. حاكم نيشابورى، *المستدرك*، ج 3، ص 153؛ ابن‌اثير، *اسد الغابه*، ج 5، ص 522، عسقلانى، *تهذيب التهذيب*، ج 12، ص 441؛ متقى هندى، *كنزالعمال*، ج 7، ص 111؛ خوارزمى، *مقتل الحسين*، ص 52؛ سليمان طبرانى، *المعجم الكبير*، ج 1، ص 108، ح 182 و ج 22، ص 401، ح 1001؛ نورالدين هيتمى، *مجمع الزوائد*، ج 9، ص 203؛ عسقلانى، *الاصابه*، ج 4، ص 1375؛ ابونعيم اصبهانى، *معرفة الصحابه*، ج 5، ص 137؛ احمد طبرى، *ذخائر العقبي*، ص 39؛ سبط ابن جوزى، *تذكرة الخواص*، ص 279 و احمد ذهبى، *ميزان الاعتدال*، ج 1، ص 535.

[2]. *منهاج السنه*، ج 2، ص 170.

در حالی که بسیاری از محدثان، مورخان و رجالیان اهل سنت این حدیث را چندین قرن پیش از ولادت وی در کتاب‌های خود آورده‌اند از جمله:
ابوبکر شیبانی (متوفای 287 ه .)،[1] دولابی (متوفای 310 ه .)،[2] ابویعلی موصلی (متوفای 307 ه .)،[3] طبرانی (متوفای 360 ه .)،[4] ابن عدی (متوفای 365 ه .)،[5] حاکم نیشابوری (متوفای 405 ه .)،[6] ابوسعید (متوفای 407 ه .)،[7] ابونعیم اصبهانی (متوفای 430 ه .)،[8] ابن مغازلی (متوفای 483 ه .)،[9] خوارزمی (متوفای 568 ه .)،[10] ابن عساکر (متوفای 571 ه .)،[11] رافعی قزوینی (از اعلام قرن ششم)،[12] ابن اثیر (متوفای 630 ه .)،[13] قرشی (متوفای 635 ه .)،[14] سبط ابن جوزی (متوفای 654 ه .)،[15] حافظ یوسف گنجی (متوفای 658 ه .)[16] و حافظ محب طبری (متوفای 694 ه .).[17]
هم‌چنین بسیاری از دانشمندان هم عصری وی و نیز بعد از وی این حدیث را نقل

---

[1]. *الاحاد والمثاني*، ج 5، ص 363.

[2]. *الذّرية الطاهره*، ص 168، ح 226.

[3]. *كتاب المعجم*، ج 1، ص 190، ح 220.

[4]. *المعجم الكبير*، ج 1، ص 108، ح 182 و ج 22، ص 401، ح 1001.

[5]. *الكامل في ضعفاء الرجال*، ج 3، ص 217.

[6]. *المستدرک*، ج 3، ص 153.

[7]. *شرف النبي*، ص 249.

[8]. *معرفة الصحابه*، ج 5، ص 137.

[9]. *مناقب*، ص 351.

[10]. *مقتل الحسين*، ص 52.

[11]. *تاريخ مدينة دمشق*، ج 3، ص 156.

[12]. *التدوين في اخبار قزوين*، ج 3، ص 11.

[13]. *اسدالغابه*، ج 5، ص 522.

[14]. *مسند الشمس الاخبار*، ج 1، ص 109.

[15]. *تذكرة الخواص*، ص 279.

[16]. *كفاية الطالب*، ص 364.

[17]. *ذخائر العقبي*، ص 39.

نموده‌اند؛ از جمله: یوسف مزی (متوفای 742 ه .)،[1] حافظ ذهبی (متوفای 748 ه .)،[2] ابن‌حجر عسقلانی (متوفای 852 ه .)،[3] هیتمی (متوفای 807 ه .)،[4] سیوطی (متوفای 975 ه .)،[5] متقی هندی (متوفای 975 ه .)،[6] ابن‌حجر هیتمی (متوفای 974 ه .)،[7] قرمانی (متوفای 1019 ه .)،[8] حضرمی[9] ابراهیم جوینی[10] سلیمان قندوزی حنفی (متوفای 1294 ه .)[11] و طاهر قادری (معاصر).[12]
این روایت بر خلاف روایات دیگر، سند بسیار معروف و قوی دارد و بسیاری آن را از امام صادق علیه‌السلام وی از امام باقر علیه‌السلام وی از امام سجاد علیه‌السلام وی از پدرش امام حسین علیه‌السلام وی از پدرش امام علی علیه‌السلام وی از پیامبر خدا نقل کرده‌اند. در واقع این حدیث یك سند سلسله الذهب دارد. در نقل دیگر این حدیث، سلسله راویان از امام رضا علیه‌السلام شروع شده و پیامبر می‌رسد که همه معصوم هستند.
حدیث‌شناس بزرگ اهل سنت حاکم نیشابوری این حدیث را «صحیح» می‌داند. مجدی فتحی السید هم صحیح می‌داند و تصریح می‌کند: «و هذا الحدیث أحسنُ شیء رأیته، و أصحّ أسناد قرأته؛[13] این حدیث، نیکوترین چیزی است که من آن را دیدم و

1. *تهذیب الکمال*، ج 22، ص 389.

2. *میزان الاعتدال*، ج 1، ص 535.

3. *تهذیب التهذیب*، ج 12، ص 441.

4. *مجمع الزوائد*، ج 9، ص 203.

5. *الخصائص الکبري*، ج2، ص 348.

6. *کنزالعمال*، ج 7، ص 111.

7. *الصواعق المحرقه*، ص 175.

8. *اخبار الدول و آثار الاول*، ج 1، ص 257.

9. *رشفة الصادي*، ص 109.

10. *فرائد السمطین*، ج 2، ص 46، ح 378.

11. *ینابیع الموده*، ص 73، باب 55.

12. *الدرة البیضاء*، ص 60.

13. جلال الدین سیوطی، *الثغور الباسمه*، ص 30.

دارای اصح اسناد است که خواندم». برخی دیگر از دانشمندان اهل سنت سند حدیث را حسن می‌دانند.[1]

در این حدیث، فاطمه علیهاالسلام معیار و ملاك غضب و رضای پروردگار معرفی شده است؛ یعنی اگر فاطمه از کسی راضی باشد خدا هم راضی است و از کسی که راضی نباشد و غضب کند خدا هم بر او غضب می‌کند. از این حدیث به علاوه فضائل زیاد عصمت فاطمه علیهاالسلام به دست می‌آید که فاطمه علیهاالسلام باید از گناه دور باشد رضا و غضب فاطمه فقط به خاطر خدا و به سبب عصمت و دوری از گناه است که غضب و رضای او غضب و رضای خداوند قرار گرفته است.

---

[1]. **نورالدین هیتمی، *مجمع الزوائد*، ج 9، ص 203.**

سرور زنان عالم

«وَ إِذْ قالَتِ المَلائِكَةُ يا مَرْيَمُ إِنّ اللّهَ اصْطَفاكِ وَطَهّرَكِ واصْطَفاكِ عَلي نِساءِ العالَمِينَ»؛[1]
و بـه یـاد آر زمـانـی را کـه مـلائـکـه گـفـتـنـد: ای مـریـم: بـدان کـه خـدا تـو را بـرای اهـدافـی کـه دارد انـتـخـاب و از میان همه زنان عالم برگزید.
دانشـــمنـدان اهـل ســنـت در ذیـل این آیـه روایـات زیـادی دربـاره ســیـادت چـهـار زن آورده‌انـد و این روایـات را بزرگـانـی از صـحـابـه هم‌چون ابن‌عبـاس، انس، ابـی‌لیلـی، ابوهریره، عـایشــه، عبـدالرحمن بن ابـی لیلی، جـابر بن عبـداللّـه، ابوســعیـد، حـذیفـه، ام‌ســلمـه، ابواســلمی، ابن مســعود، ابن عمر، عمران بن حصــین، جـابر بن ســمره، ابی بریده الاســلمی و غیره و از اهل‌بیت امـام علی علیه‌السلام و از خود حضــرت فـاطمـه علیهاالسلام نقل کرده‌اند.
نمونه‌هایی از این‌گونه روایات را ذکر می‌کنیم:
رســول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خطـاب بـه فـاطمـه علیهاالسلام فرمود: «یـا فـاطمـة! ألـاترضــین أن تکونی ســیّـدة نســاء العـالمین، و ســیّـدة نســاء هـذه الأمّة، و ســیّدة نســاء المؤمنین؛[2] ای فـاطمـه آیا راضــی نیســتی که تـو بـرتـریـن بـانـوی زنـان جـهـان و بـانـوی زنـان ایـن امـت و بـانـوی زنـان بـا ایـمـان باشی؟!»

---

[1]. آل‌عمران 3 آیه 42.

[2]. حاکم نیشابوری، *المستدرک*، ج 3، ص 156.

این حدیث را حاکم و ذهبی صحیح می‌دانند.[1] بغوي گفته: «هذا حديث متّفق علي صحّته».[2] پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در جاهای مختلف و متعدد از تعابیر گوناگون بر افضلیت و سیادت فاطمه زهرا علیهاالسلام بر همه زنان عالم تاکید داشت؛ چنان‌چه «هنگامی که فاطمه بیمار شده بود و پیامبر این سخن را به اصحاب گفت آنها همراه پیامبر برای عیادت فاطمه به سوی خانه‌اش آمدند پیامبر از بیرون خانه صدا زد که دخترم خودت را بپوشان چون جمعی از یاران به عیادت تو می‌آیند، و از آن‌جا که لباس دخترش فاطمه کافی نبود عبای خود را از پشت در به او داد پیامبر و یاران وارد شدند و بعد از عیادت از خانه بیرون آمدند و رو به یک‌دیگر کرده از بیماری فاطمه اظهار تاسف می‌کردند. پیامبر رو به آنها کرد و فرمود: «أما إنّها سيّدة النساء يومَ القيامة؛[3] بدانید او بانوی تمام زنان در قیامت است».

عایشه روایت می‌کند: «روزی فاطمه نزد پیامبر آمد راه رفتن او درست مانند راه رفتن پیامبر بود، پیامبر فرمود: خوش آمدی دخترم، پس او را طرف راست یا چپ خود نشاند، بعد رازی در گوش او گفت و به دنبال آن فاطمه گریان شد. من گفتم: چرا گریه می‌کنی؟ بار دیگر پیامبر راز دیگری به او گفت فاطمه خندان شد. گفتم: من تا امروز شادی که این چنین با غم نزدیک باشد ندیده بودم و از علت آن سوال کردم، فاطمه گفت: من سر رسول‌خدا را فاش نمی‌کنم؟! و این مطلب ادامه داشت تا پیامبر از دنیا رفت آن‌گاه سوال کردم، گفت: مرتبه اول پیامبر به من فرمود: جبرئیل هر سال یک‌بار قرآن را بر من عرضه می‌داشت امسال دوبار عرضه داشت، و من فکر می‌کنم فقط به این دلیل است که اجل من نزدیک شده، و تو اولین کسی خواهی بود که به من ملحق می‌شوی من هنگامی که این سخن را شنیدم گریه کردم.

سپس فرمود: «أما ترضين أن تكونى سيّدة نساء أهل الجنّة، أو نساء المؤمنين؟؛ آیا تو راضی

---

[1]. *همان.*

[2]. *شرح السنه*، ج 8، ص 122.

[3]. ابی‌نعیم اصبهانی، *حلیة الاولیاء*، ج 2، ص 42.

نمی‌شــوی که بـانوی زنـان بهشـــت یـا زنـان بـا ایمان باشـــی؟» هنگامی که این ســـخن را شـــنیدم شاد و خندان شدم.[1]

در برخی روایـات بـه ســیادت چهـار زن اشــــاره شـــده اســـت؛ پیـامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌واله فرمود: «أفضلُ نساء العالمین خدیجة، و فاطمة، و مریم، و آسیة امرأة فرعونَ».[2]

در روایـات تعـابیر مختلفی آمده همچون: «خیـر نســـاء العـالمین أربع: منهن فـاطمـة. أفضـــل نســـاء أهـل الجنّـة أربع: منهنّ فـاطمـة. ســیـدة نســـاء أهـل الجنّـة أربع: منهنّ فـاطمـة» همچنین «کمـل من الرجـال کثیر و لم یکمـل من النســـاء إلـاّ مریم بنـت عمران، و آســیـة بنـت مزاحم امراة فرعون، و خـدیجـة بنت خویلد، و فاطمة بنت محمد»[3] و غیره آن.

برخی در مورد افضلیت فاطمه علیهاالسلام و مریم بر یک‌دیگر بحث کرده‌اند.

فاطمه علیهاالسلام افضل است یا مریم؟!

برای روشـــن شــــدن این مســـئلـه بـایـد بـه دو منبع اصـــلی یعنی قرآن و روایـات رجوع کنیم که از دیدگاه قرآن و روایات کدام افضل معرفی شده است. قرآن می‌فرماید:

«وَ إِذْ قـالَـتِ الـمَـلـائِـکَـةُ یـا مَـرْیَمُ إِنّ اللّـهَ اصْـطَفـاكِ وَطَهّرَكِ وَاصْـطَفـاكِ عَلي نِسـاءِ العـالَمِـینَ × یا مَرْیَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْکَعِي مَعَ الرّاکِعِینَ»؛[4]

و بـه یـادآر زمـانی را کـه ملائکـه گفتنـد: ای مریم بی شـــك خـداونـد تو را برگزیـده اســـت و تو را طـهـارت بـخشـــیـده و بـر زنـان عـالـم بـرتـری داده اســـت. ای مـریـم بـرای پـروردگـارت فـروتـن و مـطـیـع بـاش و سجده کن و با سایر رکوع کنندگان رکوع کن.

در این آیات دو نکته قابل دقت است:

1. اصطفی مریم بر زنان عالم: ممکن است ابتدا به ذهن برسد که مریم بر همه زنان عالم

---

[1]. *صحیح البخاری*، ج 4، ص 248.

[2]. سیوطی، *الدرالمنثور*، ج 2، ص 193.

[3]. *مسند احمد*، ج 2، ص 511 و ابن صباغ مالکی، *الفصول المهمه*، ص 127.

[4]. آل‌عمران 3 آیات 42 - 43.

ـــــ چه فاطمه و چه غیر او ـــــ برتری دارد، زیرا «عَلی نِساءِ العالَمِینَ» گفته است این آیه درست مثل این آیه «یا بَنِی إِسْرائِیلَ اذکُرُوا نِعْمَتِیَ الّتِی أنْعَمْتُ عَلَیْکُمْ وأنّی فَضّلْتُکُمْ عَلَی العالَمِینَ»[1] است. روشن است که بنی اسرائیل به طور نسبی امت برگزیده در عصر و زمان خویش می‌باشند نه امت برگزیده در همه قرون و اعصار! زیرا خداوند به امت اسلامی خطاب کرده می‌فرماید: «کُنْتُمْ خَیْرَ أُمّة».[2] یعنی شما (مسلمانان) بهترین امت هستید. خیر و بهتر و افضل امت، امت اسلامی است نه بنی اسرائیل.

همین‌طور اصطفی مریم است بر زنان زمان خویش و چنین برداشتی از برخی روایات هم به دست می‌آید. در تفسیر این آیه ابن عباس، حسن و ابن جریج گفته‌اند: «مراد از اصطفی مریم، اصطفی او بر زنان زمان خودش می‌باشد».[3] ابن الانباری همین قول را به اکثریت نسبت داده که اکثریت همین قول یعنی برتری مریم بر زنان عصر خویش را انتخاب نموده‌اند.[4]

هم‌چنین مانند قول ابن عباس و غیره از سدی[5] هم نقل شده است و بسیاری از مفسران اهل‌سنت همین قول را برگزیده‌اند.[6]

2. ای مریم: رکوع کن با رکوع‌کنندگان. قابل توجه نکته دیگری همین است که به مریم امر شده «وَارْکَعِي مَعَ الرّاکِعِینَ» همان‌طور که به بنی اسرائیل هم امر شده بود: «وأَقِیمُوا الصّلاةَ وآتُوا الزّکاةَ وارْکَعُوا مَعَ الرّاکِعِینَ»؛[7] و نماز را به پای دارید و زکات بپردازید و با رکوع‌کنندگان رکوع کنید.

---

[1]. بقره 2 آیه 47.

[2]. آل‌عمران 3 آیه 110.

[3]. ابن جوزی، *زاد المسیر*، ج 1، ص 315.

[4]. *همان*.

[5]. سیوطی، *الدرالمنثور*، ج 2، ص 194 و ابن کثیر دمشقی، *تفسیر القرآن العظیم*، ج 2، ص 647.

[6]. محمود آلوسی، *روح المعانی*، ج 3، ص 138؛ علی خازن، *تفسیر الخازن*، ج 1، ص 244؛ حسن بصری، *تفسیر الحسن البصري*، ج 1، ص 212 و عتیق بن محمد سورآبادی، *تفسیر سورآبادي*، ج 1، ص 281.

[7]. بقره 2 آیه 43.

در هر دو آیه به مریم و بنی اسرائیل امر شده که با رکوع‌کنندگان رکوع کنید از این دو آیه به دست می‌آید کسانی که فاضل‌تر از مریم و بنی اسرائیل هستند وجود دارند، زیرا مریم و بنی اسرائیل را امر کرده که در معیت و پشت سر باشند و این رکوع‌کنندگان چون امام مریم و بنی‌اسرائیل اند از اینها افضل هستند و بسیار جالب است که قرآن مجید این رکوع‌کنندگان را در آیه ولایت معرفی کرده است: «إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللّهُ... وَهُمْ راكِعُونَ»[1] و این رکوع‌کنندگان همان اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام می‌باشند؛ به ویژه حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام.[2]

فاطمه زهرا علیهاالسلام فخر مریم علیهاالسلام است، زیرا قرآن مجید دو سوره کاملاً در حق فاطمه علیهاالسلام و در مدح و شان فاطمه علیهاالسلام نازل کرده است: سوره دهر[3] و سوره کوثر.[4] هم‌چنین در آیه تطهیر[5] تأکید بر عصمت و طهارت آن بانو نموده و این آیه مخصوص اهل‌بیت به ویژه فاطمه علیهاالسلام است.[6] در آیه مودت[7] هم محبت فاطمه را بر همه مسلمین تا روز قیامت واجب قرار داده است[8] و در سوره احزاب[9] صلوات پیوسته مومنان را بر وجود فاطمه امر نموده[10] است. هم‌چنین ده‌ها آیه قرآنی[11] بر فضیلت و افضلیت

---

[1]. مائده 5 آیه 55.

[2]. سیوطی، *الدرالمنثور*، ج 3، ص 105.

[3]. محمود زمخشری، *الکشاف*، ج 4، ص 167، برای آشنایی بیشتر رجوع شود به بحث سوره دهر.

[4]. فخر رازی، *تفسیر الکبیر*، ج 32، ص 124؛ نظام‌الدین نیشابوری، *غرائب القران*، ج 6، ص 576؛ ابراهیم بقاعی، *نظم الدرر*، ج 8، ص 549 و محمد شفیع، *معارف القران*، ج 8، ص 828 . برای آشنایی بیشتر به بحث بررسی سوره کوثر رجوع شود.

[5]. احزاب 33 آیه 33.

[6]. جریر طبری، *جامع البیان*، ج 12، ص 7 برای آشنایی بیشتر رجوع شود به بحث آیه تطهیر.

[7]. شوری 42 آیه 23.

[8]. سیوطی، *الدرالمنثور*، ج 7، ص 348 برای آشنایی بیشتر به بحث آیه مودت رجوع شود.

[9]. احزاب 33 آیه 56.

[10]. *صحیح البخاری*، ج 8، ص 95 به بحث صلوات رجوع شود.

[11]. ر.ك: همه بحث‌های مطرح شده در این کتاب.

فاطمه دلالت دارند. این همه فضائل کجا برای مریم آمده است؟
فـاطمـه زهرا علیهاالسلام حجـت خـدا بر مردم بوده اســـت،[1] در آخرت هم مقـام شـــفـاعـت را دارد[2] و محبـت وی در صـــد جـای هولنـاك کـارســـاز اســـت.[3] وی کـه پـاره تن پیـامبر،[4] همچنین غضـــب او غضـــب خدا و رضـــای او رضـــای خداوند عزوجل اســت،[5] مریم بـایـد بر کنیزی وی افتخـار کنـد وی کـه فخر مریم اســت منزلت فـاطمـه علیهاالسلام بـا مریم علیهاالسلام اصـــلاً قـابـل قیـاس نیســت برخی از دانشمندان اهل سنت، اصطفی مریم را اینگونه توضیح دادهاند:
نســـفی میگویـد: « «وَاصْـطَفَـاكِ عَلَى نِسَـــاءِ العَـالَمِـــــينَ» بـأن وهـب لـكِ عیســـي من غیر أبٍ، و لم یکن ذلك لأحدٍ من النساء».[6] این اصطفی مریم، به سبب ولادت عیسی بدون پدر بوده است.

افضلیت فاطمه علیهاالسلام از دیدگاه برخی دانشمندان اهل سنت

1. آلوســـی: وی در ذیـل آیـه 42 آل عمران مینویســـد: «بـا این آیـه افضـــلیـت مریم بر فـاطمـه اثبـات میشـــود، البتـه اگر مراد از نســـاء العـالمین زنـان تمـام اعصـــار و ادوار بـاشـــد امـا از آن جـایی کـه گفتـه شـــده، مراد زنـان زمـانش میبـاشـــد پس او بر فـاطمـه زهرا برتری نـدارد و افضـــل نیســـت» او در ادامـه مینویســـد: حدیثی را پیـامبر فرمودنـد: «إنّ فـاطمـة البتول أفضـــل النســـاء المتقـدّمـات و المتـأخّرات» بـا این حـدیـث افضـــلیـت فـاطمـه بر تمـام زنـان ثـابـت میشـــود زیرا او روح و روان رسولخدا میباشد از این رو بر عایشه نیز برتری مییابد».[7]
2. سهیلی: وی حدیث معروف «فاطمة بَضعةٌ منّی» را ذکر میکند سپس میگوید:

---

[1]. ابراهیم جوینی، *فرائد السمطین*، ج 2، ص آخر؛ سلیمان قندوزی، *ینابیع المودہ*، ص 787 و موفق بن احمد خوارزمی، *مقتل الحسین*، ج 1، ص 95.

[2]. احمد قرمانی، *اخبار الدول و آثار الاول*، ص 88.

[3]. خوارزمی، *همان*، ص 59.

[4]. حاکم نیشابوری، *المستدرک*، ج 3، ص 158.

[5]. *همان*، ص 153.

[6]. عبداللّه نسفی، *تفسیر النسفی*، ج 1، ص 255.

[7]. محمود آلوسی، *روح المعانی*، ج 3، ص 138.

«من هیچ کس را مساوی با بضعة رسول‌اللّه نمی‌دانم».[1]
3. زرقانی: «آن‌چه که امام مقریزی، قطب الخضیری و امام سیوطی با ادله واضح اختیار نموده‌اند آن است که فاطمه افضل از همه زنان عالم حتی مریم است».[2]
4. سفارینی: «فاطمه افضل از خدیجه است به سبب لفظ سیادت و همین طور افضل از مریم است».[3]
5 . ابن الجکنی: «بنابر قول صحیح‌تر فاطمه از همه زنان افضل است».[4]
6 . شیخ رفاعی: «فاطمه افضل از همه زنان است بنابر آن‌چه عده‌ای زیادی از ائمه متقدمین و دانشمندان جهان آن را صحیح قرار داده‌اند».[5]
7. دکتر محمدطاهر القادری: وی برخی احادیث افضلیت چهار زن را متذکر می‌شود سپس می‌گوید: «در بین این احادیث هیچ تعارضی نیست، زیرا افضلیت دیگران (مانند مریم، آسیه و خدیجه) مربوط به زمان خودشان است؛ یعنی آنها در زمان خودشان از همه زن های آن زمان افضل بوده اند لیکن افضلیت سرور جهان عام و مطلق است و این شامل همه عالم و همه زمان‌هاست».[6]

برتری فاطمه علیهاالسلام بر مریم از نگاه اقبال

از سه نسبت حضرت زهرا عزیز — مریم از یك نسبت عیسی عزیز
آن امام اولین و آخرین — نور چشم رحمة للعالمین
روزگار تازه آیین آفرید — آن‌که جان در پیکر گیتی رسید
مرتضی مشکل گشا شیر خدا — بانوی آن تاجدار هل اتی

---

1. *روض الانف*، ج 1، ص 279.
2. *همان*، ص 178.
3. *همان*.
4. *همان*.
5. *همان*.
6. *الدرة البیضاء فی مناقب فاطمه الزهراء*، ص 33، در حاشیه کتاب.

مادر آن مرکز پرگار عشق
مادر آن کاروان سالار عشق

آن یکی شمع شبستان حرم
حافظ جمعیت خیر الأمم

تا نشینند آتش پیکار و کین
پشت پا زد بر سر تاج و نگین

و آن دیگر مولای ابرار جهان
قوت بازوی احرار جهان

در نوای زندگی سوز از حسین
اهل حق حریت‌آموز از حسین

سیرت فرزندها از امهات
جوهر صدق و صفا از امهات

بهر محتاجی دلش آن‌گونه سوخت
با یهودی چادر خود را فروخت

مزرع تسلیم را حاصل بتول
مادران را اسوه کامل بتول[1]

افضلیت فاطمه علیهاالسلام بر مریم از دیدگاه روایات

در روایت صحیح السند پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «یا فاطمة! ألاترضین أن تکونی سیّدة نساء العالمین و سیدة نساء هذه الأمّة، و سیّدة نساء المؤمنین».[2] این روایت، که حاکم و ذهبی هر دو آن را صحیح می‌دانند، آشکارترین دلیل بر افضلیت فاطمه علیهاالسلام بر همه زنان عالم از حوا تا قیام قیامت است و هرگونه سوء برداشت را هم دفع می‌کند.

در روایتی دیگر باز هم پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله خطاب به دختر عزیز می‌فرماید: «ألاترضین أنّكِ سیّدة نساء العالمین» فاطمه عرض می‌کند: «فاین مریم؟» مریم چه می‌شود؟ فرمود: «تلك سیّدة نساء عالمها».[3] او سرور زنان زمان خویش بود.

در یك حدیث طولانی ابن عباس از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت نقل کرده که فرمود: «ابنتي فاطمة! فإنّها سیّدة نساء العالمین من الأوّلین والاخرین؛[4] بی شك دخترم فاطمه سرور زنان عالمین از اولین و آخرین است».

---

[1]. محمد اقبال، *کلیات اشعار اقبال*، ص 103.
[2]. حاکم نیشابوری، *المستدرک*، ج 3، ص 156.
[3]. محمد شوکانی، *فتح القدیر*، ج 1، ص 439.
[4]. ابراهیم جوینی، *فرائد السمطین*، ج 2، ص 35.

در روایتی دیگر در ضمن حدیث طولانی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «در دفعه چهارم خداوند نظر کرد و فاطمه را بر زنان همه عالم برگزید».[1]
ابن عباس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت نقل کرده که آن حضرت فرمود: «أربعُ نِسوةٍ سيّداتُ عالمِهِنّ: مريمُ بنت عمران، و آسيةُ بنت مزاحم، و خديجة بنت خويلد، و فاطمة بنت محمّد صلي الله عليه وآله، و أفضلهنّ عالَما فاطمة؛[2] چهار زن، سادات و سرور زنان دوران خود هستند: 1. مریم دختر عمران 2. آسیه دختر مزاحم 3. خدیجه دختر خویلد 4. فاطمه دختر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله که در بین آنان از همه آنها عالم‌تر فاطمه است». و در روایت دیگر فرمود: «أفضل العالمين من النساء الأوّلين و الاخرين فاطمة» از ابن عباس روایت شده است.[3]

انعقاد نطفه فاطمه علیهاالسلام در شب معراج

«سُبْحانَ الّذِي أَسْرِي بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ الحَرامِ إلَي المَسْجِدِ الأَ قْصَي الّذِي بارَكْنا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آياتِنا إنّهُ هُوَ السّمِيعُ البَصِيرُ».[4]

پاك و منزه است خدایی كه در مبارك شبی بنده خود را از مسجد حرام به مسجد اقصی كه پیرامونش را مبارك ساخت؛ سیر داد تا آیات خود را به او بنمایاند كه همانا خداوند شنوا و بیناست.

سیوطی، مفسر معروف اهل سنت، ذیل این آیه روایتی نقل می‌کند که: عایشه از رسول خدا روایت می‌کند که فرمود: «وقتی مرا به آسمان بردند داخل بهشت شدم و به درختی از درختان بهشت رسیدم که زیباتر و سفیدبرگ‌تر و خوش میوه‌تر از آن ندیده بودم، یك دانه از میوه‌های آن را چیده و خوردم و همین میوه نطفه‌ای شد در صلب من، وقتی به زمین آمدم و با خدیجه همبستر شدم فاطمه را حامله شد و اینك هر وقت

---

[1]. سلیمان قندوزی، *ینابیع الموده*، ص 247، باب 56.

[2]. سیوطی، *الدرالمنثور*، ج 2، ص 194.

[3]. *المناقب المرتضویه*، ص 113 نقل از غلامرضا كسائی، *مناقب الزهراء*، ص 62.

[4]. اسراء 17 آیه 1.

مشتاق بوی بهشت می‌شوم فاطمه را می‌بویم».[1]
شبیه همین مضمون در کتاب‌های دیگر نیز وارد شده است.[2]
از این‌گونه روایات فهمیده می‌شود که وجود فاطمه علیهاالسلام فوق‌العاده با اهمیت و فضیلت است و خداوند با اهتمام تمام در شب معراج، مقدمه وجودی فاطمه را در بهشت فراهم نمود. بحث درباره اسناد این گونه روایات در فصل اول گذشت.

شوهر بی‌همتا برای فاطمه علیهاالسلام

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ كُلَّها»؛[3]

و یاد دادم آدم را همه نام‌ها.

حسکانی آورده است: از انس بن مالك روایت نقل شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به فاطمه فرمود: «ای دخترم، همسرت بردبارترین مردم و نخستین کسی است که به اسلام گرویده و دانشش از همه بیشتر است».[4]
از این روایت به دست می‌آید که علی بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از حیث علم و اسلام و حلم مانند و نظیری نداشت.
در حدیث دیگری آمده است که: «لو لم أخلقْ عليّاً، لما كان لفاطمةَ ابنتِك كفوٌ علي وجه الأرض آدم فمن دونه؛[5] [خداوند به پیامبر فرمود]: اگر من علی را خلق نمی‌کردم برای فاطمه هم شأنی بر روی زمین یافت نمی‌شد از آدم و غیره او».

بزرگ‌ترین آرزوی دیگران همسری مانند فاطمه علیهاالسلام

برخی از مفسران اهل سنت در ذیل آیه نجوی که «يا أَيُّها الَّذِينَ آمَنُوا إِذا ناجَيْتُمُ الرَّسُولَ

---

1. *الدر المنثور*، ج 5، ص 218.

2. خوارزمی، *مقتل الحسین*، ص 63؛ احمد طبری، *ذخائر العقبی*، ص 60؛ احمد ذهبی، *میزان الاعتدال*، ج 1، ص 541؛ حاکم نیشابوری، *المستدرک*، ج 3، ص 156 و *اخبار الاول و آثار الاول*، ج 1، ص 256.

3. بقره 2 آیه 31.

4. *شواهد التنزیل*، ج 1، ص 83.

5. شیخ صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ج 2، ص 203.

فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً»[1] «ای کسانی که ایمان آورده اید وقتی با رسول نجوا کنید قبلاً صدقه بدهید». می‌نویسند: «ابن‌عمر می‌گفت: برای علی ـ رضی اللّه عنه ـ سه چیز بود: اگر یکی از آن سه برای من بود بهتر از داشتن شتر سرخ مو بود. ازدواجش با فاطمه، در روز خیبر اعطای پرچم برای او و آیه نجوا».[2]
همین حدیث را ثعلبی (متوفای 428 ه‍ .) و دیگران آورده‌اند.

فاطمه پرستار رسول‌خدا در جنگ احد

ابن‌کثیر در ذیل آیه «إِذ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلي أَحَد وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ»[3] می‌گوید: ابی‌حازم نقل می‌کند که شنیدم از سهل بن سعد در موردِ جراحت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز احد، سؤال شد و سهل در جواب گفت:
«صورت رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله زخمی شد و دندان رباعیه آن حضرت شکست و کلاهخود بر سرش خرد شد، (در این میان) فاطمه خون را (از چهره آن حضرت) می‌شست و علی با سپر آب می‌ریخت. چون فاطمه دید آب (نه تنها خون را نشست بلکه) بر شدت جریان خون افزود، قطعه حصیری برگرفت و سوزانید تا خاکستر شود، سپس خاکستر را بر روی زخم گذارد تا آن‌که خون‌ریزی قطع شد».[4]
حضور فاطمه علیهاالسلام در جبهه نبرد با دشمنان در جنگ خندق نیز دیده می‌شود؛ چنان‌که حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمود: «با رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در گودال های خندق بودیم که فاطمه با قطعه نانی نزد رسول‌خدا آمد و آن را به حضرتش تقدیم کرد؛ رسول گرامی فرمود: فاطمه! این چیست؟ گفت: از گرده نانی که برای فرزندانم پخته‌ام تکه‌ای برای

---

1. مجادله 58 آیه 12.

2. قرطبی، *الجامع لاحکام القرآن*، ج 17، ص 302.

3. آل‌عمران 3 آیه 153.

4. ابن کثیر دمشقی، *تفسیر القرآن العظیم*، ج 1، ص 426.

شما آوردم. فرمود: دخترم این اولین طعامی است که پس از سه روز به کام پدرت می‌رود!»[1]

نگرانی فاطمه علیهاالسلام از آینده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

«وَ إِذْ یَمْکُرُ بِکَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِیُثْبِتُوکَ أَوْ یَقْتُلُوکَ أَوْ یُخْرِجُوکَ»؛[2]

ای رسول ما به یادآر وقتی را که کافران با تو مکر می‌کردند تا تو را از مقصد خود که تبلیغ دین خداست باز دارند یا به قتل رسانند یا از شهر بیرون کنند.

برخی از مفسران اهل سنت ذیل همین آیه از ابن عباس روایتی را آورده که گفت: فاطمه بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله داخل شد در حالی که وی گریه می‌کرد. آن حضرت فرمود: دخترم چه چیزی تو را به گریه انداخت؟!

گفت: ای پدرم چطور من گریه نکنم آنان از سرداران قریش در اتاق‌های خود با لات و عزی و منات عهد و پیمان می‌بستند که اگر شما را ببینند به شما حمله کنند و شما را به قتل رسانند و از بین آنان کسی نیست مگر این‌که سهم خویش را از خون شما می‌شناسد».[3]

اولین کسی که به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ملحق می‌شود

آخرین سوره‌ای که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد طبق گفتار برخی از مفسران سوره مبارکه «إِذا جاءَ نَصْرُ اللّهِ» بوده است.[4]

سید قطب از ابن عباس روایتی را نقل کرده که وی گفت: «هنگامی که سوره «إِذا جاءَ نَصْرُ اللّهِ» نازل شد پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فاطمه را فراخواند و فرمود: «... بی‌شك تو اولین

---

1. احمد طبری، *ذخائر العقبی*، ص 47.

2. انفال 8 آیه 30.

3. *تفسیر القرآن العظیم*، ج 2، ص 315.

4. *في ظلال القرآن*، ج 6، ص 3995.

کسی از اهلم هستی که به من ملحق می‌شود. پس خندیدم».
وی سپس حدیثی از ام‌سلمه نقل کرده که گفت: «پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در عام الفتح، فاطمه را فرا خواند و وی با پیامبر نجوا کرد و (فاطمه) گریه کرد. سپس دوباره نجوا کرد و خندید. ام سلمه می‌گوید: وقتی که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رحلت نمود من از گریه و خنده اش سؤال کردم. گفت: پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از رحلت و وفات خود به من خبر داد پس گریه کردم سپس به من خبر داد که من سرور زنان اهل بهشت هستم مگر مریم بنت عمران پس خندیدم».[1]

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مشتاق دیدار فاطمه علیهاالسلام

ثعلبی (متوفای 427 ه .) مفسر معروف اهل سنت این آیه را می‌آورد: «وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَي النّارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّباتِكُمْ فِي حَياتِكُمُ الدُّنْيا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِها فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الهُونِ بِما كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الأَرْضِ بِغَيْرِ الحَقِّ وَبِما كُنْتُمْ تَفْسُقُون»؛[2] در روزی که کفار بر آتش عرضه می‌شوند به ایشان گفته می‌شود: هر سرمایه خیری داشتید در زندگی دنیا از دست دادید و با آن عیاشی کردید در نتیجه امروز در برابراستکباری که در زمین و بدون حق می‌ورزیدند به عذاب خواری دچار می‌شوید، هم به خاطر استکبارتان و هم به سبب فسقی که مرتکب می‌شدید.
سپس در ذیل آن روایتی آورده است که ثوبان غلام پیامبر گفت: «رسول‌خدا آخرین دیدارش هنگام سفر و اولین ملاقاتش هنگام بازگشت، بافاطمه بود».[3]
نظیر همین روایت از ابن عمر[4] و ابی ثعلبه[5] نیز روایت شده است.

---

1. *همان.*
2. احقاف 46 آیه 20.
3. *الکشف والبیان*، ج 9، ص 14.
4. حاکم نیشابوری، *المستدرک*، ج 3، ص 156.
5. *همان*، ص 155.

«وَالسّابِقُونَ الأَوَّلُونَ مِنَ المُهاجِرِينَ وَالأَنْصارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ رَضِيَ اللّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها أَبَداً ذٰلِكَ الفَوْزُ العَظِيمُ»؛[1] پیشی گیرندگان نخستین (درایمان) خواه از هجرت‌کنندگان خواه از یاری‌کنندگان و کسانی که پیروی کردند سابقین در ایمان را به نیکی، خداوند از ایشان خشنود است و ایشان از خدا خشنودند و آماده فرموده است برایشان بوستان‌هایی که روان است زیر آن جوی‌ها همیشگی و جاودان در آنند این است رستگاری بزرگ.

حسکانی آورده است: اسامه بن زید نقل کرده که علی علیه‌السلام به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گفت: «یا رسول‌اللّه از اهل تو کدام یك دوست‌ترین افراد است نزد تو؟ فرمود: فاطمه».[2]

روایات دیگری نیز شبیه همین آمده چنان‌که جمیع بن عمیر تیمی گوید: «با عمه‌ام بر عایشه وارد شدیم پرسیده شد. چه کسی در نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله محبوب‌تر بود؟ عایشه پاسخ داد: فاطمه. آن‌گاه پرسیده شد: از مردان؟ عایشه پاسخ داد: همسرش، اگر چه روزه‌دار و شب زنده‌داری نشناسم».[3]

ابن بریده از پدرش نقل می‌کند: «محبوب‌ترین زن‌ها نزد رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فاطمه بود و از مردان علی».[4] نظیر همین مضمون از عمر بن خطاب[5] هم نقل شده است.

روایات دیگر

1. ثعلبی (متوفای 427 ه .) در ذیل آیه سوره «نصر» روایتی درباره فاطمه علیهاالسلام آورده

---

[1]. **توبه 9 آیه 100.**

[2]. ***شواهد التنزیل*، ج 1، ص 256.**

[3]. ***سنن ترمذی*، ج 5، ص 467 - 468.**

[4]. ***همان*، ص 465.**

[5]. **حاکم نیشابوری، *المستدرک*، ج 3، ص 155.**

است.[1]
2. ثعلبی (متوفای 427 ه .) در ذیل آیه «وَيَوْمَ يُعْرَضُ»[2] روایتی در مورد گردن‌بند فاطمه علیهاالسلام آورده است.[3]
3. قرطبی (متوفای 671 ه .) در ذیل آیه «وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ»[4] روایتی درخصوص فاطمه علیهاالسلام آورده است.[5]
4. ابن کثیر (متوفای 774 ه .) در ذیل آیه «وَقُلْ لِلْمُؤْمِناتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصارِهِنَّ»[6] روایتی را درباره فاطمه علیهاالسلام آورده است.[7]
5 . ابن کثیر (متوفای 774 ه .) در ذیل آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»[8] روایتی شبیه قرطبی آورده است.[9]
6 . فخر رازی (متوفای 604 ه .) در ذیل آیه «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ»[10] مانند مضمون بالا روایتی نقل کرده است.[11]

خلاصه

در منابع تفسیری و روایی اهل سنت تقریباً 135 آیه در 49 سوره درباره فضائل حضرت فاطمه علیهاالسلام آمده است. البته این تعداد غیر از آیاتی است که درمنابع شیعه ذکر

---

[1]. *الکشف والبیان*، ج 10، ص 322.

[2]. احقاف 46 آیه 20.

[3]. *الکشف والبیان*، ج 9، ص 14.

[4]. زخرف 43 آیه 44.

[5]. *الجامع لاحکام القرآن*، ج 16، ص 94.

[6]. نور 24 آیه 31.

[7]. *تفسیر القرآن العظیم*، ج 3، ص 296.

[8]. شعراء 26 آیه 214.

[9]. *تفسیر القرآن العظیم*، ج 3، ص 362.

[10]. بقره 2 آیه 134.

[11]. فخر رازی، *تفسیر الکبیر*، ج 4، ص 1764.

شده است.

دو سوره یعنی دهر و کوثر هم در شأن حضرت فاطمه علیهاالسلام نازل شده است. از آیات و روایات وارده در کتب اهل سنت، عصمت، طهارت، صداقت، ایثار، کرامت و صدها عنوان فضائل و کمالات معنوی آن حضرت به دست می‌آید و همچنین از حقوق معنوی همچون: وجوب محبت، صلوات و سلام بر آن حضرت به اثبات می‌رسد.

صدها روایات تفسیری اهل سنت در ذیل آیات در شأن و منزلت حضرت فاطمه علیهاالسلام آمده است.

در بین هزاران روایات تفسیری اهل سنت تنها یك روایت در کتاب های تفسیری اهل سنت از حضرت فاطمه علیهاالسلامنقل شده است و به قول سیوطی همه کتاب های اهل‌سنت روایات منقوله از حضرت فاطمه علیهاالسلام از ده حدیث تجاوز نمی‌کند.

آیات و روایات تفسیری در ذیل چهار عنوان اسباب نزول، شأن نزول، جری و تطبیق و بطن مورد بررسی قرار گرفته است.

فاطمه علیهاالسلام سبب نزول سوره دهر، آیه تطهیر، آیه اعطاء، آیه ایثار و آیه تجاره شده است.

سوره دهر طبق روایات اهل سنت در شأن اصحاب کساء علیهم‌السلام است و اطعام آنها به مسکین، یتیم و اسیر سبب نزول این سوره در حق آنان شده است. مهم‌ترین بحث در این سوره مکی یا مدنی بودن آن است. بیش از سی نفر از مفسران صاحب نام اهل سنت این سوره را مدنی دانسته اند. بیش از سی و چهار نفر از دانشمندان تفسیری، روایی، رجالی و تاریخی برادران اهل سنت سبب نزول این سوره را همان اطعام اصحاب کساء علیهم‌السلامدانسته‌اند.

این حدیث در کتاب های اهل سنت از بزرگانی همچون امام علی، امام صادق علیهم‌السلام ابن عباس، زید بن ارقم، مجاهد، ابی صالح، ضحاك، عطاء، سعید بن جبیر، ابن مهران، حسن، اصبغ بن نباته و جابر جعفی آمده است. این حدیث را برخی دانشمندان علوم قرآنی و حدیثی اهل سنت مشهور و صحیح دانسته‌اند البته برخی دانشمندان

اهل‌سنت هفت شأن نزول دیگر هم مطرح کرده‌اند که به هیچ عنوان درست نیست.
آیه تطهیر، سبب نزولش طبق روایات متواتر اهل سنت اصحاب کساء علیهم‌السلام هستند؛
گواه این امر به علاوه روایات صحیح السند متعدد اهل سنت، سیره عملی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله
پس از نزول آیه است که طبق روایات مختلف، به مدت یك ماه، شش ماه، هفت ماه، نه
ماه و ده ماه در وقت همه نمازها به در خانه فاطمه می‌آمد و می‌فرمود: «الصلاة علیکم»
«إِنّما یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ البَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً».

روایات آیه تطهیر در حق اصحاب کساء را 38 نفر از ائمه معصومین علیهم‌السلام، اصحاب
گرامی و امهات المؤمنین نقل نموده‌اند. و نه نفر از ائمه، اصحاب و امهات المؤمنین از
آیه تطهیر در حق اصحاب کساء علیهم‌السلام‌احتجاج هم نموده‌اند. و بیش از سی و دو نفر از
دانشمندان اهل سنت این آیه را مختصِ اصحاب کساء علیهم‌السلام‌دانسته‌اند.
برخورد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با همسران هم‌چون ام سلمه، عایشه، صفیه، ام سلیم، زینب و
صفیه پس از نزول آیه تطهیر گواه محکمی بر عدم شمول زنان در آیه است. روایاتی
که همسران را هم داخل در آیه می‌داند ضعیف است و قابل اعتنا نمی‌باشد.
شواهد خوبی درباره عدم شمول همسران در آیه توجه به ماقبل و مابعد آیه تطهیر
و هم‌چنین توجه به سبب نزول آیات زنان است که هر دو سبب نزول جداگانه دارد و
همین طور توجه به سبب نزول آیه یازده حجرات و سوره تحریم بسیار کارگشا به
نظر می‌رسد. اما متأسفانه بسیاری از صاحب نظران از این نکته مهم غفلت ورزیده‌اند.
درباره شأن نزول آیات در حق فاطمه علیهاالسلام بحث مفصل صورت گرفته است.
سوره کوثر در شأن فاطمه علیهاالسلام نازل شده است. این سوره طبق گفتار بسیاری از
مفسران اهل سنت در جواب شماتت ابتر بودن به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌نازل شده است. کوثر
همان وجود پاك فاطمه علیهاالسلام ادامه دهنده آثار نبوت است و دیدگاه برخی مفسران
اهل سنت درباره کوثر مطرح شده که همه نوعی تأکید بر وجود حضرت فاطمه علیهاالسلام
نموده‌اند. در ذیل آیه ذاالقربی از سه حق مسلم قرآنی برای حضرت فاطمه علیهاالسلام‌بحث
شده است طبق صریح قرآن فدك که از فئ است حق مسلم فاطمه علیهاالسلام بوده است و

بسیاری از روایات تفسیری و روایی اهل سنت بر این مطلب تأکید دارد فاطمه علیهاالسلام برای سهم ذی القربی، فدك وارث پدری قیام نمود.
استدلال فاطمه علیهاالسلام مبنی بر قرآن و بسیار قاطع است و در مقابل استدلال کوبنده فاطمه علیهاالسلام استدلال خلیفه متناقض و سست است و از خبر واحد که خودش تنها راوی آن است برخوردار است. و طبق گفتار برخی دانشمندان اهل سنت این حدیث، باطل و ساختگی است. انبیا طبق نقل آیات و روایات متعدد اهل سنت ارث مالی می‌گذارند.
طبق روایات متعدد اهل سنت، خمس حق فاطمه علیهاالسلام است که در زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تقسیم می‌شد و پس از رحلت آن حضرت ابوبکر آن را از فاطمه علیهاالسلام و بنی هاشم قطع نمود و از این طریق مخالف صریح با قرآن و سیره رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله صورت پذیرفت و این خمس، متعلق به همه اموال است و گواه بر این چیز به علاوه روایات تفسیری، نامه‌های پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و فتواهای فقهای اهل سنت است.
آیه مودت، طبق نقل بسیاری از مفسران در مدینه نازل شده و در این آیه مودت فاطمه علیهاالسلام و خانواده اش به دستور خداوند اجر رسالت قرار گرفته و طبق روایات متعدد اهل سنت مودت آنان بر همه امت اسلامی واجب شده است. این گونه روایات را بزرگانی هم‌چون خود پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله امام علی، امام حسن، امام زین العابدین علیهم‌السلام و از صحابه و تابعین هم‌چون ابن عباس، جابر، عبداللّه بن مسعود، سعید بن جبیر، سدی، عمروبن شعیب و غیره نقل نموده‌اند.
البته در کتاب های تفسیری و حدیثی اهل سنت برخی دیگر از شأن نزول ها برای آیه مودت مطرح شده هم‌چون ادعای نسخ آیه، خطاب به جمیع قریش، مودت پیامبر، خویشاوندان مؤمنین، تقرب به خدا وخطاب به انصار و غیره.
اما همه اینها ادعاهای بدون دلیل و انحراف از مسیر اصلی آیه به نظر می‌رسد در بین این دیدگاه ها تعارض و تناقض دیده می‌شود و برخی هم‌چنین مجهول و ضعیف است.

آیه مباهله هم طبق نقل بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت درباره اصحاب کساء علیهم‌السلام به ویژه حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیهاالسلام نازل شده است. وقتی آیه نازل شد پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به جای «نسائنا» فاطمه علیهاالسلام را برای مباهله برد. روایات مباهله با بیش از 51 طریق از 37 نفر از اهل‌بیت علیهم‌السلام صحابه و تابعین نقل شده است.
همین طور آیات دیگری هم‌چون آیه صلوات که با بیش از 73 نفر از صحابه نقل شده و بر آن تأکید فراوان بر فرستادن صلوات بر محمد و آل محمد شده و این صلوات هم مانند مودت یکی دیگر از حقوق معنوی فاطمه علیهاالسلام و اهل‌بیتش است.
در کتاب های اهل سنت برای شخصی که بر محمد و آل محمد علیهم‌السلام صلوات بفرستد بیش از 64 فایده دنیوی و اخروی مطرح شده است. هم‌چنین آیات دیگری در شأن فاطمه علیهاالسلام نازل شده است.
بسیاری از آیات در کتاب های اهل سنت تاویلاً در شأن فاطمه علیهاالسلام آمده است و اکثر آنها را در عنوان جری و تطبیق مطرح شده و برخی دیگر در عنوان بطن آیه آمده است.
در آخر روایاتی که در ذیل آیه‌ای در شأن حضرت فاطمه علیهاالسلام آمده بحث شده و پاسخ به برخی شبهات دیگر داده شده است.

کتابنامه

1. قرآن مجید.
2. آل عقده، خالد، *جامع التفسیر من کتب الاحادیث*، دارطیبه، ریاض 1421 ه.
3. آلوسی، محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، انتشارات جهان، تهران [بی‌تا].
4. ابطحی، موحد، *آیة التطهیر فی احادیث الفریقین*، مولف، قم 1405 ه.
5. ابن ابی‌الحدید، عزالدین، *شرح نهج البلاغه*، داراحیاء التراث العربی، بیروت 1967 م.
6. ابن ابی‌حاتم، عبدالرحمن، *تفسیر القرآن العظیم*، المکتبة العصریه، بیروت 1999 م.
7. ابن‌اثیر، عزالدین علی، *اسد الغابه فی معرفة الصحابه*، داراحیاء التراث العربی، بیروت [بی‌تا].
8. ابن‌اثیر، مجدالدین محمد، *النهایة فی غریب الاثر*، المکتبة العلمیه، بیروت [بی‌تا].
9. ابن القیم الجوزیه، شمس‌الدین محمد، *جلاء الافهام من فضل الصلاة والسلام علی محمد خیر الانام*، دارالعروبه، کویت 1987 م.
10. ـــــــــــــــ، *الضوء المنیر علی التفسیر*، مؤسسة النور، ریاض [بی‌تا].
11. ابن بلبان، علی، *صحیح ابن حبان به ترتیب ابن بلبان*، مؤسسة الرساله، بیروت 1997 م.
12. ابن تیمیه، احمد، *تفسیر الکبیر*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1998 م.
13. ـــــــــ، *منهاج السنة النبویه*، مکتبة ابن تیمیه، قاهره 1998 م.
14. ابن جوزی، عبدالرحمن، *زادالمسیر*، دارالکتب العلمیه، بیروت 2001 م.

15. ـــــــــــ ، *الموضوعات*، دارالفکر، بیروت 2001 م.
16. ـــــــــــ ، *غریب الحدیث*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1985 م.
17. ـــــــــــ ، *کتاب الضعفاء والمتروکین*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1986 م.
18. ابن حبان، محمد، *کتاب الثقات*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1998 م.
19. ابن سعد، محمد، *طبقات الکبری*، دارالفکر، بیروت 1994 م.
20. ابن صباغ، مالکی، *الفصول المهمه*، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت 1988 م.
21. ابن عبدالبر، یوسف، *الاستیعاب فی معرفة الصحابه*، دارالجیل، بیروت 1992 م.
22. ابن عجیبه، احمد، *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*، دارالکتب العلمیه، بیروت 2002م.
23. ابن عدی، عبداللّه، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1989 م.
24. ابن عربی، محمد، *احکام القرآن*، دارالفکر، بیروت [بی‌تا].
25. ابن عساکر، ابومنصور عبدالرحمن، *الاربعین فی مناقب امهات المؤمنین*، دارالفکر، دمشق 1406 ه.
26. ابن عساکر، ابی‌القاسم علی، *تاریخ مدینة دمشق*، دارالفکر، بیروت 2000 م.
27. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغه*، دارالکتاب العربیه، بیروت [بی‌تا].
28. ابن قدامه، عبداللّه، *المغنی*، داراحیاء التراث العربی، بیروت [بی‌تا].
29. ابن ماجه، محمد، *سنن ابن ماجه*، دارالکتب العلمیه، بیروت [بی‌تا].
30. ابن مردویه، احمد، *المناقب*، دارالحدیث، قم 1380 ش.
31. ابن مغازلی، علی، *مناقب*، المکتبة الاسلامیه، تهران 1494 ه .
32. ابن منظور، محمد، *لسان العرب*، نشر ادب الحوزه، قم 1405 ه .
33. ابن هشام، جمال‌الدین، *مغنی اللبیب*، منشورات سیدالشهداء، قم 1406 ه .
34. ابوریه، محمود، *اضواء علی السنة المحمدیه*، مؤسسه انصاریان، قم 1999 م.
35. ابوالنصر، عمر، *فاطمه بنت محمد*، شیخ غلام علی ایند سنزپبلشرز، لاهور [بی‌تا].
36. ابوداود، سلیمان بن اشعث سجستانی، *سنن ابی داود*، داراحیاء التراث العربی، بیروت [بی‌تا].
37. ابوسعید، *شرف النبی*، انتشارات بابك، تهران 1361 ش.

38. ابوعلم، توفیق، *فاطمة الزهراء*، انتشارات امیر کبیر، تهران 1364 ش.
39. ابویوسف، قاضی، *کتاب الخراج*، دارالمعرفة، بیروت 1301 ه.
40. احمد بن حنبل، *فضائل الصحابه*، مؤسسة الرساله، بیروت 1983 م.
41. ـــــــــ، *المسند*، دارصادر، بیروت [بی‌تا].
42. ارنووط، شعیب، *الموسوعة الحدیثیه* (مسند امام احمد حنبل) مؤسسة الرساله، بیروت 2001 م.
43. اشقر، عبداللّه، *زبدة التفسیر من فتح القدیر*، دارالفتح، عمان 1994 م.
44. اصبهانی، ابوالفرج، *الاغانی*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1992 م.
45. اصبهانی، ابی نعیم، *حلیة الاولیاء و طبعات الاصفیاء*، دارالکتاب العربی، بیروت 1987م.
46. ـــــــــ، *معرفة الصحابه*، دارالکتب العلمیه، بیروت 2002 م.
47. اصفهانی، راغب، *المفردات*، ذوالقربی، 1996 م.
48. اطفیش، محمد بن یوسف، *تیسیر التفسیر للقرآن الکریم*، [بی نا، بی جا]، 1918.
49. اقبال، محمد، *کلیات اشعار اقبال*، چاپ سنائی.
50. الجمال، محمد عبدالمنعم، *التفسیر الفرید لقرآن المجید*، بی جا، بینا، [بی‌تا].
51. الدّره، محمد علی طه، *تفسیر القرآن الکریم واعرابه و بیانه*، منشورات دارالحکمه، بیروت 1990 م.
52. السقاف، حسن، *صحیح صفة صلاة النبی*، دارالامام النووی، عمان 1993 م.
53. النبهانی، یوسف، *منتخب الصحیحین من کلام سید الکونین*، شرکة مکتبة، مصر 1964م.
54. امیر عبدالعزیز، *التفسیر الشامل للقرآن الکریم*، دارالسلام، قاهره 2000 م.
55. امین، محسن، *آل ابی طالب*، دارالهادی، بیروت 2002 م.
56. اندلسی، ابن حیان، *البحر المحیط*، دارالکتب العلمیة، بیروت 1993 م.
57. اندلسی، ابن عطیه، *المحرر الوجیز*، داراحیاء التراث العربی، بیروت 1996 م.
58. اندلسی، احمد، *العقد الفرید*، داراحیاء التراث العربی، بیروت 1996 م.
59. ایجی، عبدالرحمن بن احمد، *المواقف فی علم الکلام*، عالم الکتب، بیروت [بی‌تا].

60. بحرانی، هاشم، *البرهان في تفسير القرآن*، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت 1999 م.
61. ـــــــ ، *غاية المرام وحجة الخصام*، مؤسسة التاريخ العربی، بیروت 2001 م.
62. بخاری، محمد بن اسماعیل، *تاريخ الكبير*، دارالفكر، بیروت [بی‌تا].
63. ـــــــــ ، *صحيح البخاري*، دارالجیل، بیروت [بی‌تا].
64. ـــــــــ ، *كتاب الضعفاء*، دارالمعرفه، بیروت 1986 م.
65. بروسوی، اسماعیل حقی، *تفسير روح البيان*، دارالتراث العربی، بیروت 2001 م.
66. بستی، محمد بن حیان، *كتاب المجروحين*، دارالمعرفه، بیروت 1992 م.
67. بشوی، محمد یعقوب، *نقد احادیث مهدویت از دیدگاه اهل سنت*، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم 1384 ش.
68. بصری، حسن، *تفسير الحسن البصري*، دارالحدیث، قاهره [بی‌تا].
69. بغدادی، علی ابوبکر، خطیب، *تاريخ بغداد*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1417 ه.
70. بغوی، ابی محمد حسین، *معالم التنزيل في التفسير و التأويل*، دارالفکر، بیروت 2002 م.
71. ـــــــ ، *شرح السنه*، دارالفکر، بیروت 1998 م.
72. بقاعی، ابی الحسن ابراهیم، *نظم الدرر في تناسب الايات والسور*، دارالکتاب العلمیه، بیروت 1995م.
73. بیضاوی، ناصرالدین، *تفسير البيضاوي*، دارالفکر، بیروت 1996 م.
74. بیومی، دکتر مهران، *الامامة واهل البيت*، دارالنهضة العربیه، بیروت 1995 م.
75. بیهقی، احمد، *دلائل النبوة*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1985 م.
76. ـــــ ، *سنن الكبري*، دارالفکر، بیروت 1996 م.
77. تبریزی: خطیب، *مشكاة المصابيع*، دارالکتب العلمیه، بیروت 2002 م.
78. تستری، نوراللّه، *احقاق الحق وازهاق الباطل*، [بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا].
79. تعیلب، احمد، *فتح الرحمن*، دارالسلام، قاهره 1995 م.
80. ثعالبی، عبدالرحمن، *الجواهرالحسان في تفسيرالقرآن*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1996م.

81. ثعلبی، احمد، *تفسیر الکشف والبیان*، داراحیاء التراث العربی، بیروت 2002 م.
82. ثناءاللّه، محمد، *تفسیر المظهري*، مکتبة الحبیبیه، کویته [بی‌تا].
83. جاوی، عمر نووی، *مراح لبید لکشف معني القرآن المجید*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1997.
84. جزائری، ابوبکر، *ایسر التفاسیر لکلام العلي الکبیر*، دارالسلام، قاهره [بی‌تا].
85. جزائری، عبدالنبی، *حاوي الاقوال*، مؤسسة الهدایه لاحیاء التراث، قم 1418 ه .
86. جصاص، احمد، *احکام القرآن*، المکتبة التجاریه، مکه [بی‌تا].
87. جمعی از علمای مصر، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، الهیه العام، قاهره 1991 م.
88. جوادی، عبداللّه، *تسنیم تفسیر القرآن*، مرکز نشر اسراء، قم 1378 ش.
89. جوهری، ابن طنطاوی، *الجواهر في تفسیر القرآن الکریم*، دارالفکر، بیروت.
90. جوهری، اسماعیل، *الصحاح*، دارالعلم للملایین، بیروت 1987 م.
91. جویباری، یعسوب‌الدین رستگار، *تفسیر البصائر*، المطبعة الاسلامیه، قم 1357 ش.
92. جوینی، ابراهیم، *فرائد السمطین*، مؤسسه المحمودی للطباعة والنشر، بیروت 1978 م.
93. حائری، ابوعلی، *منتهی المقال*، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم 1416 ه .
94. حاجی، عمر، *فضائل آل‌البیت في میزان الشریعه‌الاسلامیه*، دارالمکتبی، دمشق1999م.
95. حجازی، محمد محمود، *التفسیر الواضح*، دارالجیل، بیروت 1968 م.
96. حجتی، دکتر محمد باقر، *اسباب النزول*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران 1369 ش.
97. حربی، ابراهیم، *غریب الحدیث*، جامعة ام القری، مکه 1405 ه .
98. حسکانی، حاکم، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت [بی‌تا].
99. حسینی، محمد، *البیان والتعریف*، دارالکتب العربی، بیروت 1401 ه.
100. حسینی، مرتضی، *حضرت فاطمه در کتب اهل سنت*، انتشارات الزهرا، تهران 1369 ش.
101. حضرمی، ابوبکر، *رشفة الصادي من بحر فضائل النبي الهادي*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1998 م.

102. حفناوی، حسن، *فاطمة الزهراء*، مطابع الولید، [بی‌جا، بی‌تا].

103. حکمت بن یاسین، *التفسیر الصحیح موسوعة الصحیح المسبور من التفسیر بالماثور*، دارالمآثر، مدینه 1999 م.

104. حکمی، احمد، *معارج القبول*، دارابن القیم، دمام 1990 م.

105. حکیم، محمد باقر، *علوم القرآن*، مجمع الفکر الاسلامی، قم 1417 ه .

106. حلبی، سمین، *الدرالمصون في علوم الکتاب المکنون*، دارالقم، دمشق 1987 م.

107. حلبی، علی، *سیرة الحلبیه*، داراحیاء التراث العربی، بیروت [بی‌تا].

108. حموی، یاقوت، *معجم البلدان*، دارالکتب العلمیه، بیروت [بی‌تا].

109. حنبلی، ابن عادل، *اللباب في علوم الکتاب*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1998 م.

110. حنفی، محمد، *حاشیة القونوي*، دارالسعادت، استنبول [بی‌تا].

111. حومد محمود، *ایسر التفاسیر*، مؤلف، دمشق 1990 م.

112. حویزی، عبد علی، *نورالثقلین*، مؤسسة التاریخ العربی، بیروت 2001 م.

113. حوی، سعید، *الاساس في التفسیر*، دارالسلام، قاهره 1999 م.

114. خازن، علاءالدین علی، *تفسیر الخازن*، دارالکتب العلمیه، بیروت [بی‌تا].

115. خالدبن عبدالفتاح، *فضائل الصحابه* (من فتح الباری البخاری)، سبل الشرکة العالمیه بکتاب، بیروت 1990 م.

116. خالدی، محمد علی، *صفوة العرفان في تفسیر القرآن*، نشر احسان، تهران 1378 ش.

117. خالقی، عزیز، *اهل البیت به روایت سوره انسان* (پایان نامه کارشناسی ارشد، 1372 ش، تهران دانشگاه آزاد اسلامی).

118. خضاجی، شهاب‌الدین، *حاشیة الشهاب علی تفسیر البیضاوي*، داراحیاء التراث العربی، بیروت [بی‌تا].

119. خطابی، ابراهیم، *غریب الحدیث*، جامعة ام القری، مکه 1402 ه .

120. خطیب، عبدالکریم، *التفسیر القرآني للقرآن*، دارالفکر، [بی‌جا، بی‌تا].

121. خوارزمی، موفق بن احمد، *المناقب*، مکتبة نینوی الحدیثه، تهران [بی‌تا].

122. ـــــــــــــ ، *مقتل الحسین*، دارانوار الهدی، قم 1418 ه .

123. دارقطنی، علی، *سنن الدار قطنی*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1996 م.

124. ـــــــ ، *الضعفاء والمتروکون*، مکتبة المعارف، ریاض 1984.

125. دارمی، عبدالّله، *سنن الدارمي*، دارالفکر، بیروت [بی‌تا].

126. دروزه، محمد عزه، *التفسیر الحدیث ترتیب السور حسب النزول*، دارالغرب الاسلامی، بیروت 2000م.

127. دمشقی، اسماعیل بن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم*، دارالمعرفه، بیروت 1987 م.

128. دولابی، ابی بشر محمد، *الذریة الطاهره*، مؤسسة النشر الاسلامی، قم 1407 ه.

129. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، شماره مسلسل 86، تهران 1342 ش.

130. دهلوی، احمد حسن، *احسن التفاسیر*، المکتبة السلفیه، لاهور 1993 م.

131. دیلمی، شیرویه، *فردوس الاخبار*، دارالکتاب العربی، بیروت 1987 م.

132. دینوری، ابن قتیبه، عبدالّله، *الامامة والسیاسه*، ققنوس، تهران 1380 ش.

133. دیوبندی، محمود حسن، *تفسیر کابلی از دیدگاه اهل سنت*، نشر احسان، تهران 1375ش.

134. ذهبی، احمد، *دیوان الضعفاء والمتروکین*، دارالقلم، بیروت 1988 م.

135. ـــــــ ، *الکاشف*، مؤسسة علو، جده 1992 م.

136. ـــــــ ، *المغني في الضفعاء*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1997 م.

137. ـــــــ ، *سیر اعلام النبلا*، مؤسسة الرساله، بیروت 1996 م.

138. ـــــــ ، *میزان الاعتدال*، دارالفکر، بیروت [بی‌تا].

139. رازی، عبدالرحمن، *کتاب الجرح والتعدیل*، دارالکتب العلمیه، بیروت.

140. رازی، فخرالدین، *تفسیر الفخر الرازي* (التفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب)، دارالفکر، بیروت 1985 م.

141. رافعی، عبدالکریم، *التدوین في اخبار قزوین*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1987 م.

142. رستمی، علی‌اکبر، *آسیب شناسي و روش شناسي تفسیر معصومان*، انتشارات تابان، 1380 ش، [بی‌جا].

143. رضـــایی، محمـد علی، *درس‌نامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن*، انتشـــارات مرکز جهـانی علوم اسلامی، قم 1382 ش.
144. زبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس*، المکتبة الحیاة، بیروت [بی‌تا].
145. زحیلی، وهبه، *تفسیر المنیر* (فی العقیدة والشریعة والمنهج)، دارالفکر، دمشق 1991 م.
146. ــــــــ، *التفسیر الوسیط*، دارالفکر، بیروت 2000 م.
147. زرکشی، بدرالدین محمد بن عبداللّه، *البرهان في علوم القرآن*، دارالمعرفه، بیروت 1994م.
148. زمخشری، محمود، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، دارالمعرفه، بیروت [بی‌تا].
149. سبط ابن جوزی، *تذکرة الخواص*، مؤسسة اهل‌بیت، بیروت 1981 م.
150. ســخـاوی، شـــمس‌الـدین محمـد، *اسـتجلاف ارتقاء الغرف* (بحـب اقربـاء الرســول و ذوی اشـــرف)، دارالشائر الاسلامیه، بیروت 2000 م.
151. ــــــــــــــــــــ، *القول البدیع في الصلاة علي الحبیب الشفیع*، دارالکتاب العربی، بیروت 1985 م.
152. سلمی، عبدالسلام، *تفسیر القرآن*، دارابن حزم، بیروت 2002 م.
153. ســمرقـندی، ابراهیم، *تـفسـیر السـمرقـندي المسـمي بحرالعلوم*، دارالکتـب العلمیـه، بیروت 1993 م.
154. سمعانی، ابی المظفر، *تفسیر القرآن*، دارالوطن، ریاض 1997.
155. ســمهودی، نورالـدین علـی، *جواهر العقـدین فـي فضـــل الشـــرفین*، دارالـکتـب الـعلمیـه، بـیروت 1995 م.
156. ســورآبـادی، عتیق بن محمـد و همکـاران، *تفسـیر سـور آبادي* (تفیســر التفـاســیر)، فرهنـگ نشـــر نو، تهران 1381 ش.
157. سهیلی، عبدالرحمن بن ابی الحسن، *الروض الانف*، مکتبة الکلیات الازهریه، مصر [بی‌تا].
158. سیوطی، جلال‌الدین، *الثغورالباسمه في مناقب‌فاطمه*، دارالصحابه للتراث، بطنطا 1991م.
159. ــــــــ، *الخصائص الکبري*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1405 ه.
160. ــــــــ، *الدرالمنثور في التفیسر المأثر*، دارالفکر، بیروت 1993 م، 8 ج.

161. ———— ، *لباب النقول في اسباب النزول*، دارالمعرفه، بيروت 1998 م.
162. ———— ، *فيض القدير*، دارالكتب العلميه، بيروت 1994 م.
163. ———— ، *اللئالي المصنوعه*، دارالكتب العلميه، بيروت 1996 م.
164. شافعی، محمد بن ادريس، *احكام القرآن*، دارالكتب العلميه، بيروت 1980 م.
165. شافعی، محمد، *مطالب السؤول في مناقب آل رسول*، مؤسسة البلاغ، بيروت 1999 م.
166. شاكر، احمد و حمزة الزين، *المسند للامام احمد بن حنبل*، دارالحديث، قاهره 1995 م.
167. شامی، حسين بركه، *تهذيب التفسير الكبير*،دارالسلام، 1998 م، [بی‌جا].
168. شبروای، عبداللّه، *الاتحاف بحب الاشراف*، مؤسسة دارالكتاب الاسلامی، [بی‌جا]، 2002 م.
169. شبلنجی، مومن، *نورالابصار في مناقب آل رسول*، دارالكتب العلميه، بيروت.
170. شرتونی، سعيد الخوری، *اقرب الموارد*، دارالاسوه للطباعة والنشر، تهران 1416 ه .
171. شنقيطی، محمد امين، *اضواء البيان في ايضاح القرآن بالقرآن*، دارالكتب العلميه، بيروت 1996 م.
172. شوكانی، محمد، *فتح القدير الجامع بين فني الرواية من علم التفسير*، دارالمعرفه، بيروت 1996 م.
173. ———— ، *نيل الأوطار*، دارالجيل، بيروت 1973 م.
174. شيبانی، احمد بن عمرو بن ضحاك ابوبكر، *الاحاد والمثاني*، دارالرايه، رياض 1411 ه .
175. شيبانی، عبدالرحمن بن علی، *تيسير الوصول الي جامع الاصول في حديث الرسول*، دارالفكر، بيروت 1997 م.
176. شيرازی، مكارم، *تفسير نمونه*، دارالكتب الاسلاميه، قم 1369 ش.
177. صابونی، محمد علی، *قبس من نورالقرآن الكريم*، دارالفكر، بيروت 1997 م.
178. ———— ، *مختصر تفسير ابن كثير*، داراحياء التراث العربی، بيروت 1996 م.
179. صادقی، محمد، *تفسير الفرقان*، انتشارات فرهنگی اسلامی، تهران 1406 ه .
180. صالح بن حميد، عبدالرحمن بن ملوح، *نظرة النعيم*، دارالوسيله، جدّه 1998 م.
181. صاوی، احمد، *حاشية الصاوي علي تفسيل الجلالين*، دارالفكر، بيروت 2001 م.

182. صدوق، ابی جعفر شیخ، *الامالی*، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت 1990 م.
183. ــــــــــــ ، *علل الشرایع*، مؤسسة الاعلمی، بیروت 1988 م.
184. ــــــــــــ ، *عیون اخبارالرضا*، مؤسسة الاعلمی‌للمطبوعات، بیروت 1404 ه .
185. صفوری، عبدالرحمن، *نزهة المجالس و منتخب النفائس*، دارالایمان، دمشق [بی‌تا].
186. صنعانی، محمد، *سبل السلام* (شرح بلوغ المرام من جمع ادلة الاحکام)، دار الکتاب العربی، بیروت 1997 م.
187. صیداوی، ابوالحسین، *معجم الشیوخ*، مؤسسة الرساله، بیروت 1405 ه.
188. طاووس، علی، *سعد السعود*، انتشارات دلیل، قم 1379 ش.
189. طباطبائی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی، قم [بی‌تا].
190. طبرانی، سلیمان، *المعجم الکبیر*، داراحیاء التراث العربی، [بی‌تا، بی‌جا].
191. ــــــــ ، *المعجم الاوسط*، دارالفکر، عمان 1999م.
192. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان*، دارالمعرفه، بیروت 1988 م.
193. طبری، احمد، *ریاض النضرة فی مناقب العشرة*، دارالکتب العلمیه، بیروت [بی‌تا].
194. ــــــــ ، *ذخائر العقبی*، دارالمعرفه، بیروت [بی‌تا].
195. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1988 م.
196. ــــــــــــ ، *جامع البیان عن تأویل آیات القرآن*، دارالفکر، بیروت 1988 م.
197. ــــــــــــــــــــــــ ، عک، خالد بن عبدالرحمن، *تسهیل الوصول الی معرفة اسباب النزول*، دارالمعرفه، بیروت 1998 م.
198. طبری، محمد، *دلائل الامامه*، مؤسسة البعثه، قم 1413 ه .
199. طحاوی، احمد، *مشکل الاثار*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1995 م.
200. طنجی عبداللّه، *تهذیب الترمذی*، دارالمعرفه، مغرب.
201. طنطاوی، مفتی مصر، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، دارالمعارف، قاهره [بی‌تا].
202. طوسی، شیخ محمد، *التبیان فی تفسیر القرآن*، داراحیاء التراث العربی، بیروت [بی‌تا].
203. طیب، عبدالحسین، *تفسیر اطیب البیان*، انتشارات اسلام، تهران 1374 ش.

204. طیبی، شرف الدین حسین، *شرح الطیبی علی مشکاة المصابیح المسمي الکاشف عن حقائق السنن*، دارالکتب العلمیه، بیروت 2001 م.

205. عاملی، جعفر مرتضی، *اهل البیت في آیة التطیهر*، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم 1379ش.

206. عاملی، محمد بن حسن حر، *وسائل الشیعه*، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

207. عبدالرحمن قاسم، *تفسیر القرآن بالقرآن والسنه*، مکتبة ملك فهد الوطنیه، ریاض [بی‌تا].

208. عبدالفتاح عبدالمقصود، *فاطمة الزهراء*، شرکت سهامی انتشار، تهران 1381 ش.

209. عجلونی، محمد، *کشف الخفاء*، مؤسسة الرساله، بیروت 1405 ه.

210. عجلی، احمد، *تاریخ الثقات*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1984 م.

211. عجلی، سلیمان، *الفتوحات الالهیه بتوضیح تفسیر الجلالین للدقائق الخفیه*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1996 م.

212. عدوی، مصطفی، *الصحیح المسند في فضائل الصحابه*، دار ابن‌عفان، 1995 م، [بی‌جا].

213. عسقلانی، احمد ابن حجر، *الاصابه في تمیز الصحابه*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1995 م.

214. ————، *تقریب التهذیب*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1995 م.

215. ————، *تهذیب التهذیب*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1994 م.

216. ————، *فتح الباري في شرح صحیح بخاري*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1997 م.

217. ————، *لسان المیزان*، داراحیاء التراث العربی، بیروت 1995 م.

218. عظیم‌آبادی، محمد شمس الحق، *عون المعبود*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1415 ه .

219. عقیلی، محمد، *کتاب الضعفاء الکبیر*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1998 م.

220. عمادی، محمد، *تفسیر ابي السعود ارشاد العقل السلیم الي مزایا الکتاب الکریم*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1999 م.

221. عیاشی، محمد، *تفسیر العیاشي*، المکتبة العلمیة الاسلامیه، تهران [بی‌تا].

222. عینی، محمود بدرالدین، *شرح سنن ابي داود*، مکتبة الرشد، ریاض 1999 م.

223. غریب، مأمون، *فاطمة الزهراء*، دارالافاق العربیه، قاهره 1419 ه .
224. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، انتشارات اسوه، قم 1414 ه .
225. فرحان، راشد عبداللّه، *هدایة البیان في تفسیر القرآن*، جمعیة الدعوة الاسلامیة العالمیه، 2000 م، [بی‌جا].
226. فر، نقی پور، *بررسی شخصیت اهل‌بیت در قرآن*، مرکز آموزش مدیریت دولتی، تهران 1380 ش.
227. فنیسان، سعود، *مرویات ام المؤمنین عایشه في التفسیر*، مکتبة التوبه، ریاض 1992 م .
228. فیروز آبادی، محمد، *القاموس*، داراحیاء التراث العربی، بیروت 1991 م.
229. ـــــــــــــــــــــــ، *القرآن الکریم و بهامشه تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس*، دارالاشراق، بیروت 1988 م.
230. قادری، محمد طاهر، *الدرة البیضاء في مناقب فاطمة الزهراء*، منهاج القرآن، لاهور 2003 م.
231. قاسمی، محمد جمال‌الدین، *تفسیر القاسمي* (محاسن التاویل)، دارالکتب العلمیه، بیروت 1997 م.
232. قدسی، عبدالحسین، *سیمای حضرت فاطمه در قرآن کریم*، بنیاد پژوهش‌های علمی، فرهنگی نورالاصفیاء، تهران 1379 ش.
233. قرشی، علی، *مسند شمس الاخبار المنتقي من کلام*، مکتبة الیمین الکبری، یمن [بی‌تا].
234. قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، داراحیاء التراث العربی، بیروت [بی‌تا].
235. قرمانی، یوسف، *اخبار الدول وآثار الاول*، عالم الکتب، بیروت [بی‌تا، بی‌جا].
236. قریشی، علی اکبر، *تفسیراحسن الحدیث*، بنیاد بعثت، تهران 1378 ش.
237. قسطلانی، احمد، *ارشاد الساري لشرح صحیح البخاري*، دارالفکر، بیروت 1990 م.
238. قشیری، عبدالکریم، *تفسیر القشیري المسمي لطائف الاشارات*، دارالکتب العلمیه، بیروت 2000 م.
239. قطب، محمد، *في ضلال القرآن*، دارالشروق، قاهره 1992 م.
240. قمی، علی، *تفسیر القمي*، مطبعة النجف، 1387.

241. قندوزی، سلیمان، *ینابیع المودة*، منشورات مکتبة بصیرتی، قم 1966 م.
242. قنوجی، صدیق حسن خان، *فتح البیان فی مقاصد القرآن*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1999 م.
243. قوجوی، محمد، *حاشیة محی الدین شیخ زاده علی تفسیر البیضاوی*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1999 م.
244. قونوی، اسماعیل، *حاشیة القنوی*، دارسعادت، استنبول.
245. ———، *حاشیة القونوی علی تفسیر البیضاوی*، دارالکتب العلمیه، بیروت 2001 م.
246. کاشانی، فتح اللّه، *تفسیر منهج الصادقین*، انتشارات کتابفروشی علمیه اسلامیه، تهران [بی‌تا].
247. کاشانی، فیض، *تفسیر الصافی*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1982 م.
248. کتانی، محمد بن جعفر، *نظم المتناثر فی روایات المتواتر*، دارالکتب السلفیه، مصر [بی‌تا].
249. کریمی، امین اللّه، *اهل بیت از دیدگاه اهل سنت*، ناشر مولف، 1380 ش، [بی‌جا].
250. کسائی، غلامرضا، *مناقب الزهراء*، مطبعة مهر، قم 1398 ه.
251. کسروی، حسن، *انجاز الوعود بزوائد ابی داود*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1999 م.
252. کشفی، محمدصالح، *مناقب مرتضوی*، انتشارات روزنه، 1380 ش، [بی‌جا].
253. کلبی، محمد، *کتاب التسهیل لعلوم التنزیل*، دارالکتاب العربی، بیروت 1973.
254. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دارالکتب الاسلامیه، تهران 1388 ه.
255. کوفی، فرات، *تفسیر الفرات الکوفی*، مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافه والارشاد الاسلامی، تهران [بی‌تا].
256. گنجی، محمد یوسف، *کفایة الطالب*، داراحیاء التراث اهل البیت، تهران 1362 ش.
257. ماوردی، علی، *النکت والعیون*، البینة المصریه العامة للکتاب، 1979 م.
258. مبارکفوری، عبدالرحمن، *تحفة الاحوذی*، دارالفکر، بیروت 1995 م.
259. مجلسی، محمد باقر، *بحارالانوار*، مؤسسة الوفاء، بیروت 1983 م.
260. محلی، محمد، *تفسیر الجلالین*، دارالحکمة، بیروت 1088 ه.
261. محمد بن سوره، *سنن الترمذی*، دارالفکر، بیروت 1994 م.
262. محمد رشید رضا، *تفسیر المنار تفسیر القرآن الحکیم*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1999 م.

263. محمد شفیع، *معارف القرآن*، ادارة المعارف، کراچی 1999 م.
264. محمودی، محمدباقر، *تاریخ دمشق* (ترجمه الامام علی بن ابی‌طالب)، مؤسسة المحمودی للباعة، بیروت 1980 م.
265. محی‌الدین، یحیی بن حزم، *تهذیب الاسماء واللغات*، دارالفکر، بیروت 1996 م.
266. مدرس، عبدالکریم محمد، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، ناشر محمد علی داغی، [بی‌تا، بی‌جا].
267. مراغی، احمد، *تفسیر المراغی*، داراحیاء التراث العربی، بیروت 1985 م.
268. مرغنی، محمد عثمان، *تاج التفاسیر دارالفکر*، [بی‌تا، بی‌جا].
269. مزی، یوسف، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، دارالفکر، بیروت 1994 م.
270. مشهدی، محمد، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، مؤسسة الطبع والنشر لوزارة الثقافه، بیروت 1991م.
271. معرفت، محمدهادی، *تاریخ قرآن*، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، تهران 1379 ش.
272. ———، *التفسیر الاثری الجامع*، مؤسسة التمهید، قم 2004 م.
273. ———، *التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشیب*، منشورات الجامعة الرضویه للعوم الاسلامیه، مشهد 1418 ه .
274. ———، *التمهید فی علوم القرآن*، مؤسسة النشر الاسلامی، قم 1411 ه.
275. مقاتل بن سلیمان، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، داراحیاء التراث العربی، 2002 م، [بی‌جا].
276. مکی، محمد، *التیسیر فی احادیث التفسیر*، دارالاغرب الاسلامی، بیروت 1985 م.
277. ملاه، محمد، *فضل الصلاة والسلام علی سیدالانام*، مکه 1413 ه [بی‌تا].
278. منصوری، مصطفی الحسن، *المقتطف من عیون التفاسیر*، دارالسلام، قاهره 1996 م.
279. مودودی، ابوالاعلی، *تفهیم القرآن*، ترجمان القرآن، لاهور 1993 م.
280. مؤسسه تحقیقاتی فرهنگی جلیل، *چهل حدیث در فضائل فاطمه از زبان عایشه*، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی صائب، قم.

281. موصلی، ابویعلی احمد، *کتاب المعجم*، ادارة العلوم الأثریه، فیصل آباد 1407 ه .

282. مهایمی، علی، *تبصیر الرحمن و تیسیر المنان* (تفسیر القرآن)، عالم الکتب، بیروت [بی‌تا].

283. میبدی، رشیدالدین، *کشف الاسرار وعدة الابرار* معروف به تفسیر خواجه عبداللّه انصاری، انتشارات امیر کبیر، تهران 1376 ش.

284. نسائی، احمد بن شعیب، *سنن النسائي*، دارالفکر، بیروت 1995 م.

285. ——————، *خصائص امیرالمؤمنین*، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، 1419 ه.

286. ——————————————، *کتاب الضعفاء والمتروکین*، مؤسسة الکتب الثقافیه، بیروت 1985 م.

287. نسفی، عبداللّه، *تفسیر النسفي* (مدارک التنزیل و حقائق التاویل)، دارالکتب العلمیه، بیروت 1995 م.

288. نیشابوری، حاکم، *المستدرک علی الصحیحین*، دارالمعرفه، بیروت [بی‌تا].

289. ——————، *معرفة علوم الحدیث*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1977 م.

290. نیشابوری، عتیق، *تفسیر سورآبادي*، فرهنگ نشر نو، تهران 1318 ش.

291. نیشابوری، مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم* (شرح نووی)، دارالقلم، بیروت 1987 م.

292. نیشابوری، نظام‌الدین، *غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1996م.

293. واحدی، ابی الحسن علی، *اسباب النزول*، دارالثقافة الاسلامیه، ریاض 1984 م.

294. ——————————————، *الوسیط في تفسیر القرآن المجید*، دارالکتب العلمیه، بیروت 1994 م.

295. وجدی، محمد فرید، *المصحف المفسر*، دارالمعارف، قاهره [بی‌تا].

296. هاشمی، مهدی، *فاطمه الزهرا در کلام اهل سنت*، انتشارات حر، قم 1376 ش.

297. هرری، محمد الامین، *تفسیر حدائق الروح والریحان في روابي علوم القرآن*، دار طوق‌النجاة، بیروت 2001 م.

298. هندی، متقی، *کنزالعمال*، مؤسسة الرساله، بیروت 1989 م.

299. هواری، هود بن محکم، *تفسیر کتاب اللّه العزیز*، دارالغرب الاسلامی، بیروت 1990.

300. هیتمی، احمد بن حجر، *الصواعق المحرقه*، مکتبة القاهره، قاهره 1965 م.

301. هیتمی، نورالدین، *کشف الاستار عن زوائد ابزار علی الکتب السته*، مؤسسة الرساله، بیروت 1984 م.

302. هیتمی، نورالدین، *مجمع البحرین في زوائد المعجمین*، مکتبة الرشد، ریاض 1995 م.

303. ــــــــــــ، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، دارالکتاب العربیه، بیروت 1998 م.

304. یعقوبی، احمد ابن واضح، *تاریخ یعقوبي*، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران 1378ش.

305. یمنی، حداد، *تفسیر الحداد کشف التنزیل في تحقیق المباحث والتأویل*، دارالمدارالاسلامی، بیروت 2003م.

مقالات

306. بشوی، محمد یعقوب، «*نقد و بررسي دیدگاه فریقین درباره اهل الذکر*»، طلوع، قم: مدرسه امام خمینی قدس‌سره، 1383 ش.

307. نصیری، علی، «*بینات*»، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا، 1377 ش.

فهرست آیات